

اسرار

غدا

گزارش تحلیلی از واقعه غدیر خم

محمد باقر انصاری

اسرار غدیر

گزارش تحلیلی از واقعه غدیر خم
متن کامل و مقابله شده خطبه غدیر

جمع‌داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ش - اموال: ۴۸۳۴۲

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت: ۰۰۷۹۳۶
تاریخ ثبت:

محمد باقر انصاری زنجانی

انصاری، محمد باقر، ۱۳۳۹ -

اسرار غدیر: گزارش تحلیلی از واقعه غدیر خم، متن کامل و مقابله شده خطبه غدیر / محمدباقر انصاری -
تهران: انتشارات تک، ۱۳۸۴.

۳۸۴ ص.

ISBN 964-95900-3-X

کتابنامه به صورت زیر نویس.

چاپ نهم: ۱۳۸۵.

۱. غدیر خم. ۲. علی بن ابی طالب علیه السلام. امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. اثبات خلافت. الف. عنوان.

۵ الف ۸ الف / ۵۴ / BP۲۲۳

۲۹۷/ ۴۵۲



مرکز تحقیق و پژوهش در علوم اسلامی

اسرار غدیر

(ویرایش چهارم)

محمد باقر انصاری

انتشارات تک

چاپ نهم: ۵۰۰۰ نسخه، ذی القعدة ۱۴۲۷

مرکز بخش: نشر مولود کعبه

قم - خیابان شهدا (صفائییه)، کوچه بیگدلی، کوچه چاووشی، پلاک ۲۹

تلفن: ۷۷۳۷۴۱۰ - صندوق پستی: ۱۱۵۷ - ۳۷۱۵۳

شابک X ۳ - ۹۵۹۰۰ - ۹۶۴ - ISBN 964-95900-3-X

۲۲۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدير،

بالاترین فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام

... فقال الرجل لأمر المؤمنين عليه السلام: فأخبرني بأفضل منقبة لك من

رسول الله صلى الله عليه وآله . فقال عليه السلام :

«نَصْبُهُ إِيَّايَ بِغَدِيرِ خُمٍّ، فَقَامَ لِي بِالْوَلَايَةِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى».

... آن مرد خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: بالاترین فضیلت خود

از پیامبر صلی الله علیه و آله را به من خبر دهید. حضرت فرمود:

«منصوب کردن آن حضرت مرا در غدير خُم كه ولايت مرا از طرف خداوند و به امر او

اعلام فرمود».

(کتاب سلیم: ص ۹۰۳ حدیث ۶۰)

اهداء

آیا این نوشته ناچیز ، مورد قبول بانوی با عظمتی قرار خواهد گرفت که تالیف آن در جوار پریسرکتش و در ظلّ عنایت او و به امید شفاعتش انجام گرفته است ؟

آیا کریمه آل محمد حضرت فاطمه معصومه علیها السلام این مؤلف سر بر آستانش را خواهد پذیرفت ؟

به امید کرامت او ، کتاب حاضر را به پیشگاهش تقدیم می‌نمایم .

محمد باقر

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

**حضرت فاطمه معصومه علیها السلام حدیث غدیر رابه سند زیر
نقل فرموده است:**

... حضرت فاطمه دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام ، از فاطمه دختر امام
صادق علیه السلام ، از فاطمه دختر امام باقر علیه السلام ، از فاطمه دختر امام
زین العابدین علیه السلام ، از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السلام ، از أم کلثوم دختر
فاطمه زهرا علیها السلام نقل فرموده است که مادرش حضرت زهرا دختر
پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به مردم فرمود:

«... أَنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ»؟!
«... آیا سخن پیامبر خدا را در روز غدیر خم فراموش کردید که فرمود: هر کس من مولا
و صاحب اختیار او هستم علی مولا و صاحب اختیار اوست»؟!»

(عوامل العلوم: ج ۱۱ ص ۵۹۵. استی المطالب جزري: ص ۵۰)



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

راهنمای کتاب

پیشگفتار

۱-۱۷

غدیر اعتقاد مقدس ما، انگیزه تألیف، اهداف کتاب، منابع کتاب.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

بخش اول

زمینه واقعه غدیر

۱۹-۳۱

نگاهی به ترکیب جامعه مسلمان قبل و بعد از هجرت و پس از فتح مکه و در حجة الوداع،
اتمام حجت بلند مدت غدیر، جهات اهمیت خطبه غدیر.

بخش دوم

مراسم سه روزه غدیر خم

۳۳-۶۵

سفر حج، خطابه‌های قبل از غدیر و تحویل میراث انبیاء و لقب «امیرالمؤمنین»، برنامه‌های قبل از
خطبه، کیفیت خطابه و جزئیات خطبه، مراسم تبریک و تهنیت، بیعت مردان و زنان، عمامه سخا،
شعر غدیر، معجزه غدیر، سایر فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر، پایان مراسم غدیر.

بخش سوم

شیاطین و منافقین در غدیر

۶۷-۸۳

ابلیس و شیاطین در غدیر، وعده‌های منافقین به شیطان، توطئه‌های منافقین در غدیر، صحیفه ملعونه اول و دوم، توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله، لشکر اسامه، گفته‌های منافقین در غدیر.

بخش چهارم

چکیده‌ای از خطبه غدیر

۸۵-۱۰۱

نکات شاخص در خطبه غدیر، تقسیم موضوعی مطالب خطبه غدیر.

بخش پنجم

تحقیق در سند و متن حدیث غدیر

۱۰۳-۱۳۲

سند حدیث غدیر، اسناد و رجال روایت کننده متن کامل خطبه غدیر، متن حدیث غدیر، بحث در معنای کلمه «مرلی»، مقابله و تنظیم متن کامل خطبه غدیر، ترجمه‌های خطبه غدیر، تنظیم ترجمه فارسی خطبه غدیر.

بخش ششم

متن عربی خطبه غدیر

۱۳۳-۱۶۰

متن کامل خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر، مقابله شده بر نه نسخه در یازده بخش.

بخش هفتم

ترجمه فارسی خطبه غدیر

۱۶۱-۱۸۹

ترجمه فارسی متن کامل خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر، طبق متن عربی.

بخش هشتم

پژوهشی در اهداف خطبه غدیر

۱۹۱-۲۳۰

محور سخن در خطبه غدیر، آماری از موضوعات و کلمات خطبه، «من كنت مولاه...» عصاره خطبه غدیر، پایه‌های اعتقادی غدیر درباره ولایت، ریشه‌ها و مبانی عقیدتی - عملی غدیر در رابطه با ولایت، بررسی دقیق درباره بیعت غدیر.

بخش نهم

عید و جشن غدیر

۲۳۱-۲۵۶

عید غدیر در لسان پیامبر و امامان علیهم السلام، جشن غدیر در آسمانها، تقارن وقایعی با روز غدیر، عید غدیر را چگونه جشن بگیریم؟

بخش دهم

پرونده باز غدیر تا قیامت

۲۵۷-۳۶۷

اتمام حجت خداوند تعالی و معصومین علیهم السلام با غدیر، احتجاج صحابه با غدیر، اتمام حجت یاران امیرالمؤمنین علیه السلام با غدیر، اتمام حجت زنان با غدیر، اقرارهای دشمنان درباره غدیر، غدیر در برابر سقیفه، کتابشناسی و فرهنگ مکتوب غدیر، شعر و ادبیات غدیر: عربی، فارسی، اردو، ترکی، مسجد غدیر، زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر، جشنهای غدیر.

منابع واقعه غدیر

۳۶۹-۳۷۷



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدیر، اعتقاد مقدس ما

«غدیره» این نام مقدس، عنوانِ عقیده و اساس دین ما است.
غدیر عصاره و نتیجه خلقت و چکیده تمام ادیان الهی و خلاصه مکتب وحی است.
غدیر اعتقاد ماست، و فقط یک واقعه تاریخی نیست.
غدیر، ثمره نبوت و میوه رسالت است.
غدیر، تعیین خط مشی مسلمین تا آخرین روز دنیا است.
غدیر، نه فراموش شدنی است نه کهنه شدنی!!
غدیر، آبی است که همه درختان و گل بوته‌های باغستانهای توحید برای تغذیه و رشد به آن نیاز مندند.
غدیر صراط است. با ایمان به غدیر می‌توان از این صراط گذشت و گرنه لبه شمشیری است که هر منافق و ملحدی را دو نیمه خواهد ساخت.
غدیر، حساس‌ترین مقطع اسلام است که در آغاز شکوفایی، دین خدا را از خطر حتمی دشمنان داخلی و خارجی در بُعد فکری و معنوی نجات داد.
غدیر، حافظ گذشته اسلام و ضامن بقای آینده آن است، که سیاست گذار آن خداوند تعالی و اعلان کننده‌اش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و معجری آن دوازده امام معصوم علیهم‌السلام اند.

غدیر عید همهٔ انسانیت است. آن روز آرزوی نهایی از خلقت انسان بیان شد و هدف انسانیت مشخص گردید. آنان که آن روز را ضایع کردند حق انسانیت را زیر پا گذاشتند و حق میلیاردها بشر را نادیده گرفتند.

غدیر در روح ما و از طینت ماست. ما با غدیر به دنیا آمده‌ایم، و با زلالش که با جانمان آمیخته به ملاقات پروردگار خواهیم رفت.

در نقطهٔ غدیر توقفی باید، که با حقیقت انسان سر و کار دارد، و در جهات مختلف وجودی او مؤثر است و تکلیف دنیا و آخرتش را تعیین می‌کند.

هزار و چهارصد سال است که شیعه زلال پر برکت غدیر را به پای درختان ولایت می‌افشاند و از آن بیابان خشک، باغهای پر ثمر اعتقادی و گلهای زیبای محبت را پرورش می‌دهد. خار و خس کینه‌های دشمن علی علیه‌السلام را با برائت و لعن آنان ریشه کن نموده، و با حاجتی قوی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دستش داده مرزهای غدیر را به روی معاندین بسته و جرأت تعرض را از آنان سلب نموده است. شهیدان غدیر در عرصهٔ هزار و چهارصد سالهٔ آن، دنباله‌روی اولین شهیدان آن فاطمه و محسن علیهما‌السلام و پیرو شهیدان با عظمت غدیر در کربلا هستند. عاشورا مولود غدیر و حافظ آن است؛ سنگری رو در روی سقیفه!

در غدیر چشمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دور دستهایی را می‌نگریست که می‌باید کشتی اسلام آن را طی کند و هدف نهایی آن به ظهور برسد؛ و آینده‌هایی را در نظر داشت که گرگهای عقیده، اسلام را از داخل مورد تعرض قرار داده‌اند.

و این بود که دست علی بن ابی طالب علیه‌السلام را گرفت و او را بلند کرد و از همانجا او را به همهٔ نسلهای تاریخ نشان داد و به عنوان جانشین خود معرفی فرمود.

اینک ما میراث دار غدیریم که در قلهٔ عظمت آن به دنیا آمده‌ایم. امروز غدیر فراتر از دید دشمنانش، آفتاب خیره‌کننده‌ای است که بر همهٔ جهان می‌تابد، و کشتی پر قدرتش پهنهٔ گیتی را در می‌نوردد، و دست غرق شدگان فتنه‌های هزار و چهارصد

سأله سقیفه را به گرمی می فشارد و از گردابهای سیاه کفر و گمراهی به سبزگونه
پُر طراوت خود می رساند تا روحشان را صفایی تازه بخشد.

ای صاحب غدیر

غدیریان از اوج غدیرت سلام می دهند، تعظیم می کنند، بوسه بر دست، بر پایت،
بر خاک راهت می زنند، و در برابر مقام علیّ تو خود را بسیار کوچک می بینند!... مگر
بپذیری شان...؟!

با قطره اشکی پر از انتظار... سلام!

انگیزه تألیف این کتاب

غدیر، مجموعه وقایعی سرنوشت ساز است که «خطبه غدیر» شاخص ترین و زنده ترین
سند آن است. این خطبه، قانون نامه زیر بنائی و آبروی ابدی اسلام است که چکیده آن
جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» و نتیجه آن «ولایت امیر المؤمنین علیه السلام» است.

غدیر، در یک جمله کوتاه و یا یک سخنرانی مفصل خلاصه نمی شود. در حاشیه
این خطابه، مطالب و جریانات بسیاری هست که می توانیم از مجموع آنها به عنوان
«واقعۀ غدیر» یاد کنیم و تصویر کاملی از آن ترسیم کنیم.

آنچه در حاشیه سخنرانی غدیر اتفاق افتاده، بصیرت لازم برای درک حقایق نهفته
در این واقعۀ عظیم و حتی فهم بعضی عبارات و جملات خطبه غدیر را فراهم
می نماید.

اگر وقایع اتفاق افتاده در غدیر را بطور جداگانه بدینیم ولی ارتباط آنها با یکدیگر
برای ما روشن نباشد، واقعیتهایی بر ما مخفی می ماند که ارتباط مستقیم با عقیده یک
مسلمان دارد، و با در نظر گرفتن آنها پرده از علل انحراف اکثریت مسلمین از ولایت
وامامت علیّ بن ابی طالب علیه السلام برداشته می شود.

جمع آوری و تنظیم این فقرات تاریخ و درک ارتباط آنهاست که به یک مسلمان
می فهماند چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن شرائط خاص - برای اتحاد مسلمین در

خط ائمه معصومین علیهم السلام - این خطابه مفصل را در مراسمی با شکوه ایراد فرمودند و جانشینان خود تا روز قیامت را بطور رسمی به جهانیان معرفی کردند، و با این همه چرا مسلمانان متفرق شده‌اند و یک دل و یک صدا پیرو جانشینان از پیش تعیین شده پیامبرشان نیستند؟

جا دارد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را مورد این سؤال قرار دهد. وجدان هر مسلمانی خود را در مقابل این خطاب می‌بیند، و بر او ضروری می‌نماید که جریان غدیر را با همه وسعت و عمق آن مورد مطالعه قرار دهد.

چنین انگیزه‌ای موجب تألیف این کتاب گردید، و ما را بر آن داشت که موضوع «غدیر» را با جزئیاتش جمع آوری و به صورت کتاب حاضر تقدیم نماییم.

اهداف کتاب

اکنون که بحثهای علمی در سند و متن حدیث غدیر، به دست بزرگانی چون علامه مجلسی و علامه میرحامد حسین هندی و علامه امینی و دیگر بزرگان کاملاً منتج شده، لازم است با استفاده از زحمات آنان نگرشی عمیق در خطبه مفصل غدیر صورت گیرد، و محتوای آن با دقت در شرایط خاصی که شخص اول عالم و خاتم پیامبران این سخنرانی را به عنوان مهمترین و آخرین پیام و در حد یک منشور دائمی برای مسلمین ایراد فرموده‌اند، بررسی شود.

برای این مهم، ابتدا باید جو حاکم بر جامعه اسلامی آن روز را مورد مطالعه قرار دهیم و جهات اهمیت واقعه غدیر را بررسی کنیم؛ که بخش اول بدان اختصاص دارد.

سپس کیفیت وقوع جریان غدیر را با تمام جزئیاتش در نظر بگیریم، که از خروج پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه آغاز می‌شود تا آنچه حضرتش در مکه و ضمن مراسم حج به عنوان زمینه غدیر فرمودند. کیفیت دعوت مردم برای حضور در غدیر، خروج دستجمعی حجاج و حضور همه جانبه آنان در بیابان غدیر، و آماده سازی زمینه‌های

ظاهری و روحی در غدیر خم، شکل خطابه و مخاطب و مخاطبان و آنچه بعد از خطبه در طول سه روز در آن مکان مقدس انجام گرفت که شامل بیعت و تهنیت و ظهور جبرئیل و معجزه الهی است؛ همه اینها در بخش دوم کتاب آمده است.

همانطور که باید بدانیم همزمان با این اقدام عظیم پیامبر خدا، منافقین و دشمنان اسلام هم مشغول توطئه و خیانت بودند و برنامه‌های ضد اسلام خود را پایه ریزی می‌نمودند، و برای قتل آن حضرت نقشه می‌ریختند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم از برنامه‌های آنان آگاه بود و با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، در حد امکان اقدامات آنان را خنثی می‌نمود. بخش سوم این موضوع را پیگیری کرده است.

با این زمینه بحث، در بخش چهارم نوبت آن می‌رسد که محتوای خطبه غدیر را به صورت موضوعی مطالعه کنیم تا معلوم گردد این منشور دائمی اسلام حامل چه پیامهایی است و بدین وسیله مطالعه متن عربی و ترجمه فارسی خطبه با بینش بیشتری صورت گیرد.

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

اشاره به بحثهای علمی و استدلالی در مورد سند و متن حدیث غدیر بخش پنجم کتاب است.

در بخش ششم، متن عربی خطبه غدیر که با نه نسخه مقابله شده، پس از تنظیم و اعراب گذاری تقدیم می‌شود، و در پاورقی‌های آن موارد اختلاف نسخه‌ها و توضیحات لازم ذکر می‌گردد.

بخش هفتم، ترجمه فارسی خطبه کامل مطابق با متن عربی مقابله شده است.

نتیجه‌گیری و تفسیر گونه‌ای بر خطبه غدیر در بخش هشتم انجام شده است.

در بخش نهم، مطالبی پیرامون «عید و جشن غدیر» و اهمیت و چگونه عید گرفتن

آن ذکر شده است، تا با احیای این شعار بزرگ اسلام، با امامانمان تجدید بیعت کرده باشیم.

بخش دهم نگاهی به تاریخچه غدیر و آثار آن در روزشمار تاریخ اسلام در طول چهارده قرن است؛ ثابت می‌کند که اقدامات پیامبر عظیم الشان در آن مقطع حساس چقدر حساب شده بوده که اینگونه در آینده بلند مدت مسلمین مؤثر و کارساز واقع شده است.

اینها اهداف در نظر گرفته شده در این تألیف است که ان شاء الله در بخشهای جداگانه این کتاب پیگیری خواهد شد. نتایجی که عرضه می‌شود مرهون زحمات علمای بزرگ شیعه است که این اسناد و مدارک را برای ما حفظ کرده‌اند و متون حدیثی و تاریخی آن را مورد تحقیق و تدقیق قرار داده‌اند.

تذکر این نکته ضروری است که آنچه در ترسیم واقعه غدیر آورده‌ایم فقط با استناد به مدارک و دقت لازم در جزئیات عبارتهای متون بوده و حتی یک کلمه به عنوان تخمین و تخیل و ساخته‌های داستانی در آن بکار نرفته است.

منابع کتاب

فهرست دقیق و جامعی از منابع شیعه و سنی در باره غدیر در آخر کتاب حاضر با آدرس دقیق هر مورد ارائه شده است.

از آنجا که علامه شیخ حر عاملی و علامه مجلسی و علامه بحرانی و علامه امینی رضوان الله علیهم، در چهار کتاب اثبات الهداة (ج ۲) و بحار الأنوار (ج ۳۷) و عوالم العلوم (ج ۳/۱۵) و الغدیر (ج ۱) بطور کامل و جامع، مطالب مربوط به «غدیر» را جمع‌آوری کرده‌اند، در سایه زحمات این بزرگان براحتی می‌توان به اسناد و مدارک مربوط دست یافت.

پس از تکمیل این نوشته، بیش از ۵۰ کتاب مهم که - مستقلاً در موضوع غدیر

تألیف گردیده - مورد مطالعه قرار گرفت و از آنها نیز استفاده شد.

این کتاب بار اول در هزار و چهارصد و پنجمین سالروز غدیر، در سال ۱۴۱۵ - بهار ۱۳۷۴ و طی سالهای ۱۴۱۷ تا ۱۴۲۳ نیز پنج بار دیگر به چاپ رسید. اینک چاپ هفتم کتاب با نکاتی تازه تقدیم می شود:

- باز یافته‌های مربوط به بخشهای نه گانه.
- مقابله متن خطبه با دو نسخه دیگر.
- افزودن بخش دهم با عنوان «پرونده باز غدیر تا قیامت».

کتاب حاضر به عنوان گامی در راه وفا به وعده آن روز که پیامبر صلی الله علیه و آله برای رساندن پیام غدیر از ما پیمان گرفت، و زمینه‌ای برای بررسی و مطالعه عمیق‌تر در این واقعه، به دریای بیکران غدیر تقدیم می گردد.

به امید روزی که با ظهور صاحب غدیر حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه و عجل الله فرجه، تحقق عملی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» را به تماشا بنشینیم، و کنار شمع وجودش معنای «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ» را از عمق جان احساس کنیم، و با یاری او اوج «اللَّهُمَّ انْصُرْ مَنْ نَصْرَهُ» را به نمایش بگذاریم، و «غدیر» را آنگونه که در «حُم» ریختند بیابیم و بچشیم و لذت ببریم.

قم، محمدباقر انصاری زنجانى خوئینی

عید غدیر ۱۴۲۵، زمستان ۱۳۸۳



مرکز تحقیقات کتب ویران علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کتاب و اطلاع رسانی

۱

زمینه واقعه غدیر



مرکز تحقیق تکوین و ترمیم اسلامی

برای برداشتی عمیق از غدیر باید از اوضاع اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی زمانی که این ماجرای عظیم در آن بوقوع پیوسته آگاهی داشته باشیم؛ تا معلوم شود آنان که در غدیر بنام مسلمان در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بودند چه کسانی و چگونه مسلمانانی بودند و تا چه حد معتقد بودند و قابل تقسیم به چند گروه بودند.

این آمادگی فکری، راهگشای خوبی برای تجزیه و تحلیل جزئیات و کیفیت خاص واقعه غدیر و پیامدهای آن خواهد بود.

تشکیل جامعه اسلامی در دهه اول هجری

رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ اسلام^۱

اسلام به عنوان آخرین دین و ناسخ تمام ادیان، حامل و الاثرین معارف الهی است که به زمان و مکان محدود نمی شود. این معارف می بایست برای همیشه و در تمام دنیا به عنوان سازنده فکر و روح مردم و دستور العمل و قانون نامه بشریت تلقی گردد. این رسالت عظیم هر عهده خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله قرار داده شد. آن حضرت معارف و احکام اسلام را تدریجاً برای مردم بیان می فرمودند، و قبل از هر اقدام زمینه آن را فراهم می کردند. هر چه پیشرفت و قدرت اسلام بیشتر می شد پیامبر صلی الله علیه و آله هم مطالب سنگین تری بر مردم عرضه می کردند، و این روش تا آخرین لحظات عمر شریفشان ادامه داشت.

مسلمین قبل از هجرت^۲

در طول سیزده سال دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه معظمه مسلمین بسیار

۱. بحار الأنوار: ج ۱۸، ۱۹، ۲۰.

۲. بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۴۳-۲۴۸، ج ۱۹ ص ۲۷-۱.

کم بودند، و این بدان جهت بود که ظاهر اسلام در جانب ضعف قرار داشت، و هوسهای دنیوی کمتر می توانست باعث گرویدن ظاهری مردم به اسلام گردد. اگر چه در همان عده کم نیز چند نفری با قلبهای آکنده از نفاق و برای تأمین آینده خود، گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شده بودند و اجرای مقاصد جاهلی و خشی کردن اقدامات حضرت را در دل می پروراندند، ولی در عین حال خلوص نیت دیگران امکان هر اقدامی را از آنان سلب نموده بود.

مسلمین بعد از هجرت^۱

پس از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه و استقبال از حضرت و پیدا شدن پایگاهی امن برای مسلمین، روز به روز عده مسلمانان زیادتر شد. سرعت پیشرفت به حدی بود که گروه گروه و گاهی تمامی یک قبیله مسلمان می شدند. از اطراف و کناف نیز خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می رسیدند و اسلام را می پذیرفتند. بدین ترتیب ترکیب جمعیت مسلمین تغییری اساسی یافت، و شامل مشرکین و یهود و نصاری تازہ مسلمان شد و قبایل و گروههای گوناگونی را در بر گرفت. در میان این عده، بعضی از روی تبعیت از رؤسای قبائل و عدهای به قصد شرکت در جنگها و به دست آوردن غنائم و برخی برای کسب موقعیتهای اجتماعی و امثال آن مسلمان می شدند. آنگاه که جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله بالا گرفت و مسلمین در جنبه های اجتماعی و نظامی قوت گرفتند و در جنگها فاتح شدند، افراد زیادی به عنوان حفظ جان و مال خود مسلمان شدند، و عدهای هم خود را به اکثریت ملحق کردند تا رسوا نشوند. البته مسلمانان مخلص و فداکار بسیار بودند، و همانها بودند که مانع کارشکنیهای منافقین و هوسرانیهای دنیاپرستان می شدند.

۱. بحار الأنوار: ج ۱۹ ص ۱۳۳ - ۱۰۸، ج ۲۰ ص ۲۱ - ۹۰.

مسلمین پس از فتح مکه^۱

پس از فتح مکه به دست پیامبر صلی الله علیه و آله، این وضع پیچیده تر شد. در این فتح بزرگ، که طومار بت پرستی و شرک به دست پیامبر و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما در هم پیچیده شد، با اعلان عفو عمومی از سوی آن حضرت، بسیاری از آنان که تا دیروز در جنگها شمشیر بر روی مسلمین می کشیدند داخل جرگه مسلمانان شدند، و بدین ترتیب اجتماع مسلمین شکلی تازه به خود گرفت.

ترکیب جامعه اسلامی در سال حجة الوداع^۲

ترکیب جامعه مسلمین در سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله از یک سو شامل مسلمانان مخلصی چون سلمان و ابوذر و مقداد، و از یک سو در برگیرنده تازه مسلمانانی بود که تا دیروز علیه اسلام شمشیر می زدند، و از سوی دیگر شامل افراد شهوت پرست و دنیا طلبی که هدفی جز مقاصد دنیوی نداشتند، بوده است. تعصبات جاهلی حاکم بر افکار عده ای از مردم، و عقده های باقیمانده از خونها ی بدر و احد و خنین و خیبر، و مطامع دنیوی که آن ایمان راسخ را از قلوب عده ای ربوده بود، و حسدهای نهفته ای که هر روز آشکارتر می گشت، اینها همگی جو حاکم بر جامعه مسلمین در سال حجة الوداع را روشن می کند.

منافقین در جامعه مسلمین^۳

مشکل بزرگ جامعه مسلمین خط نفاق بود که به خاطر نقاط ضعف مختلف افراد، روح ایمان را از آنان می گرفت و به سوی خود جذب می کرد. منافقین کسانی بودند که ظاهر آنان مسلمان بود و برخورد قانونی با آنها مشکل بود.

۱. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۱۸۵-۹۱.

۲. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۷۸-۱۸۵.

۳. بحار الأنوار: ج ۲۲. همچنین به آیات مربوط به «منافقین» در قرآن مراجعه شود.

این عده از همان ابتدای بعثت در میان مسلمانان بودند و بعضی از همان اوّل بانیّت منافقانه مسلمان شدند، ولی تعدادشان کم بود. هر چه قدرت اسلام بالا می‌گرفت تشکّل منافقین هم انسجام بیشتری می‌یافت و در پوشش اسلام ضرباتی مهلک‌تر از کفار و مشرکین بر پیکر نهال تازه اسلام وارد می‌کردند.

در سالهای آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، کم‌کم منافقین بطور رسمی وارد عمل شدند. آنان برای خود مجالس سری تشکیل می‌دادند، و بر ضد اسلام و شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توطئه می‌کردند و کار شکنی می‌نمودند که آیات قرآن بهترین شاهد این مدعا است. بخصوص اگر ترتیب نزول آیات را بررسی کنیم و ببینیم که اکثر آیات مربوط به منافقین در سالهای آخر عمر آن حضرت نازل شده است.^۱

منافقین به ظاهر مسلمان، در باطن گرایش به کفر و الحاد و شرک داشتند و آرزوی نهفته در قلبشان ریشه کن کردن اسلام با تمام محتوایش و بازگشت به گذشته بود. ولی بخوبی می‌دانستند که این هدف به آسانی قابل دسترسی نیست و لا اقل با حضور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا دست بکار برنامه‌های شومی برای بعد از رحلت آن حضرت شدند.

آنان در سال حجة الوداع چند پیمان‌نامه در بین خود امضا کردند و طی آنها نقشه‌های پیچیده و دقیقی را بر ضد آینده اسلام پایه‌ریزی کردند.^۲

غدیر، ختنی‌کننده توطئه‌ها

آنچه می‌توانست همه نقشه‌های منافقین را یکجا ختنی نماید و اسلام را در چنین جو اجتماعی بر حقیقت خود حفظ کند، تعیین و اعلان رسمی جانشین پیامبر بود. آن حضرت این مهم را از آغاز بعثت خویش در هر فرصت مناسب بیان می‌فرمود، و

۱. در این باره به سوره‌های آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، عنکبوت، احزاب، محمد، فتح، مجادله، حدید، منافقین، و حشر مراجعه شود.

۲. تفصیل توطئه‌های منافقین در بخش سوم این کتاب خواهد آمد.

حتی بارها با سند و پشتوانه اجتماعی مطرح می‌کرد، تا آنجا که روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فراخواند و سپس به خادم خود دستور داد تا صد نفر از قریش و هشتاد نفر از سایر عرب و شصت نفر از عجم و چهل نفر از اهل حبشه را جمع نماید. وقتی این عده جمع شدند دستور داد ورقه‌ای بیاورند.

سپس به آنان دستور داد مانند صف نماز در کنار یکدیگر بایستند و فرمود: «ای مردم، آیا قبول دارید که خداوند صاحب اختیار من است و به من امر و نهی می‌نماید و من در برابر سخن خدا حق امر و نهی ندارم؟»

گفتند: آری، یا رسول الله. فرمود: «آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیار تر نیستم و به شما امر و نهی می‌کنم و شما در برابر سخن من حق امر و نهی ندارید؟» گفتند: بلی، یا رسول الله.

فرمود: هر کس که خداوند و من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار اوست. او شما را امر و نهی می‌کند و شما در برابر سخن او حق امر و نهی ندارید. خداوند دوست بدار هر کس او را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند، و خوار کن هر کس او را خوار کند. خداوند! تو شاهد من بر اینان هستی که من ابلاغ کردم و دلسوزی نمودم.

سپس دستور داد آن ورقه (که این مطالب در آن نوشته شده بود) سه بار برای آنان خوانده شود. بعد سه بار فرمود: چه کسی از شما مایل است این پیمان را باز پس گیرد؟ آنان سه مرتبه گفتند: به خدا و پیامبرش پناه می‌بریم از اینکه گفته خود را باز پس گیریم.

بعد آن حضرت ورقه را بست و با مهر یکایک آن جمع ورقه را مهر نمود و فرمود: ای علی، این نوشته را نزد خود نگه دار، و هر کس این پیمان را شکست آن را برایش بخوان تا من در روز قیامت خصم او باشم.^۱

با همه این اقدامات، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلان و نصب و تعیین رسمی و عمومی را

برای موقعیتی مهم از نظر زمانی و مکانی در نظر گرفته بود که در عظیم‌ترین اجتماع مردم در تاریخ حیات آن حضرت و در آخرین ماههای عمر او بود. وحشت منافقین هم از همین بود و به صور مختلف در مقابل آن سنگ اندازی می‌کردند.

آن موقعیت زمانی و مکانی برای اعلان رسمی «غدیر خم» بود که بطور اساسی منافقین را فلج کرد و نقشه‌های چندین ساله آنان را نقش بر آب کرد و بر آنچه در خاطر شیطان صفت خود پرورده بودند خط بطلان کشید.^۱

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این باره می‌فرماید:

«وَاللَّهِ لَقَدْ عَقَّدَ لَهُ يَوْمَ مِزْدِ الْوَلَاءِ لِيَقْطَعَ مِنْكُمْ بِذَلِكَ الرَّجَاءِ».^۲

«پیامبر در روز غدیر، عقد ولایت را برای علی محکم کرد تا امید شما را بدین طریق از آن قطع کند».



اتمام حجت غدیر در بلند مدت

پیامبر خدا با در نظر گرفتن آینده دین الهی که تا آخرین روز دنیا ادامه آن است، و با توجه به دامنه وسیع مسلمین در حد جهانی، جانشینان خود تا روز قیامت - یعنی دوازده امام معصوم علیهم السلام - را در یک خطابه رسمی به جهانیان معرفی فرمودند. بنابراین اگر اکثریت اجتماع آن روز مسلمین، کلام پیامبر دلسوز خود را کنار گذاردند و خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول نکردند، ولی بسیاری از افراد نسلهای بعدی مسلمانان وصی واقعی پیامبرشان را شناختند که این بالاترین هدف از «غدیر» بود.

اگر چه منافقین به تصمیمات خود جامه عمل پوشاندند، ولی همان نور «غدیر» است که پس از پانزده قرن، رقم میلیاردها شیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام را در ضوئ تاریخ و در پهنه جهان در هر زمانی باقی گذاشته است، و نور ولایت را همچنان

۱. به بخش دوم و سوم این کتاب مراجعه شود.

۲. عوالم: ج ۱۱ ص ۵۹۵ ح ۵۸.

در مناطق مختلف دنیا درخشنده و تابناک حفظ کرده است.

همچنین اگر گروه‌هایی از مسلمین در طول زمانها همچنان در مقابل چانشینان حقیقی پیامبرشان سر تعظیم فرود نیاورده و نمی‌آورند، ولی جمع عظیم شیعیان در طول تاریخ فقط علی بن ابی طالب علیه‌السلام و یازده فرزند او را چانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانند.

با این مقدمه پیداست که خطبه غدیر برای عده‌ای محدود و زمانی معین بیان نشده است، بلکه همانطور که خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده باید حاضران به غائبان، شهرنشینان به روستائیان، پدران به فرزندان تا روز قیامت این خبر را برسانند و همه در ابلاغ این پیام انجام وظیفه کنند.^۱

وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حجت را بر مردم تمام کرد، این مردم‌اند که راه بهشت یا دوزخ را انتخاب می‌کنند، و پذیرفتن یا نپذیرفتن آنان امتحان الهی است. امام رضا علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي قُبُورِهِمْ وِلَاءُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍ كَمَثَلِ الْمَلَائِكَةِ فِي سُجُودِهِمْ لِأَدَمَ، وَ مَثَلُ مَنْ أَبَى وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْغَدِيرِ مَثَلُ إِبْلِيسَ».

«مثل مؤمنین در قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز غدیر خم مثل ملائکه در سجودشان مقابل حضرت آدم علیه‌السلام است، و مثل کسانی که در روز غدیر از ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سرباز زدند مثل شیطان است».^۲

با این مختصر، تصویری از جو حاکم بر جامعه اسلامی و شرایطی که واقعه «غدیر» در آن صورت گرفت و اهدافی که از آن در نظر بود، روشن گردید.

۱. در این باره به بخش یازدهم خطبه غدیر در کتاب حاضر مراجعه شود.

۲. هوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۴۴.



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی



جہات اہمیت خطبہ غدیر

در تاریخ بعثت پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ فقط یک حکم است کہ با مقدمات مفصل و در مکانی خاص و در اجتماعی عظیم بہ صورت خطابہ ای طولانی بیان شدہ است. سایر احکام الہی در مسجد پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ و یا خانہ آن حضرت برای عہدہ ای بیان می شد و بعد خبر آن بہ ہمہ می رسید. ہمین مسئلہ کافی است کہ ہر شنوندہ ای تمایز این حکم اسلام را با سایر احکام الہی و اہمیت آن را نسبت بہ ہمہ آنها تشخیص دہد. چنان کہ امام باقر علیہ السلام فرمود:

«لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ مِّثْلَ مَا نُودِيَ بِالْوِلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ»^۱

«هیچ حکمی مثل ولایت در روز غدیر اعلام نشدہ است».

ذیلاً بطور فہرستوار بہ جہات اہمیت «خطبہ غدیر» اشارہ می شود:

«شرائط جغرافیایی غدیر کہ قبل از تقاطع جادہ ہا در جحفہ و پیش از تفرق قبایل بودہ است. همچنین توقف سہ روزہ در بیابانی داغ و شرائط زمانی حجۃ الوداع کہ پس از ایام حج و عظیم ترین اجتماع مسلمانان تا آن روز بود».

«مقام مخاطب خطبه، و نیز حالت خاص مخاطبین یعنی حاجیان، آن هم پس از اتمام حج و به هنگام بازگشت، و نیز اعلام نزدیکی وفات پیامبر صلی الله علیه و آله برای مخاطبین، چه آنکه حضرت ۷۰ روز پس از این سخنرانی از دنیا رحلت نمودند.

«خطاب خداوند که: «ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده که اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را نرسانده‌ای»، که در هیچیک از فرامین الهی چنین مطلبی گفته نشد.

«بیم پیامبر صلی الله علیه و آله، و دستور قاطع الهی بر لزوم اجرای حکم ولایت و امامت برای آینده مسلمانان، از خصوصیات ابلاغ این حکم الهی است که در هیچ حکمی چنین نگرانی از پیامبر صلی الله علیه و آله دیده نشده بود.

«ضمانت الهی بر حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله از شر دشمنان در خصوص این ابلاغ و رسالت که در هیچیک از احکام الهی چنین ضمانتی نبود.

«اقرار گرفتن‌های حضرت از مردم در غدیر.

«شرایطی که برای بیان این یک دستور الهی بر پا شد و آن اجتماع بزرگ و شیوه خاص بیان و منبر که فقط در این ماجرا بوده است. بخصوص وداع پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم در حالی که اسلام از نظر دشمنان خارجی نفوذ ناپذیر شده بود.

«مسئله امامت فقط به صورت یک خبر و پیام و خطابه ابلاغ نشد، بلکه به عنوان حکم و فرمان الهی و بیعت عموم مسلمانان و تعهد آنان اجرا شد.

«مفاهیم بلند و حساسی که در مقام تبیین ولایت در متن خطبه آمده است.

«مراسم خاصی که قبل و بعد از خطبه واقع شد، که بیعت و عمامه «سحاب» و تهنیت از نمونه‌های آن است و دلالت بر اهمیت ویژه این ماجرا می‌نماید.

«خطاب خداوند که: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم»، که تا آن روز مشابه آن را هم در هیچ موردی نفرموده بود.

«توجه خاص ائمه علیهم السلام به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر، و بخصوص کلام امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام که فرمودند: «روز غدیر خم برای کسی

عذری باقی نگذاشت»^۱، و نیز اهتمام علما به تفصیل مباحث مربوط به غدیر به تبعیت از ائمه هدی علیهم السلام به عنوان ریشه اصیل ولایت و امامت.

✽ سند و شیوه نقل این حدیث از نظر حدیثی، تاریخی، کلامی و ادبی، و همچنین فراگیری و راهیابی آن به قلوب مردم، در میان روایات ولایت بی مانند است. محققان، تواتر این حدیث را به اثبات رسانده و همه مسلمانان با هر فرقه و مسلکی که دارند به درستی این حدیث اعتراف کرده اند.

✽ مقاصد والای حضرت در خطبه غدیر :

۱. نتیجه گیری از زحمات ۲۳ ساله با تعیین جانشینی که ادامه دهنده این راه باشد.
۲. حفظ دائمی اسلام از کفار و منافقین با تعیین جانشینی که از عهده این مهم برآیند.
۳. اقدام رسمی برای تعیین خلیفه که از نظر قوانین ملل در همیشه تاریخ سندیت دارد.
۴. بیان یک دور جامع از برنامه ۲۳ ساله و گذشته و حال مسلمین.
۵. ترسیم خط مشی آینده مسلمین تا آخر دنیا.
۶. اتمام حجت بر مردم که از مقاصد اصلی در ارسال پیامبران است.

✽ نتیجه عملی این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله، که کثرت عارفین و معترفین به حق اهل بیت علیهم السلام است، و عدد میلیاردي شیعیان در طول تاریخ بخصوص در جهان امروز بهترین شاهد اهمیت آن است.



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی



مرکز تحقیق و توسعه علوم اسلامی

۲

مراسم سه روزه غدیر خم



جزئیات وقایعی که در صحرائ غدير خیم اتفاق افتاده، بطور یکجا از یک نفر نقل نشده است. هر یک از حاضران گوشه‌هایی از آن مراسم با شکوه را بازگو کرده‌اند، و قسمتهایی را هم ائمه معصومین علیهم السلام نقل فرموده‌اند.

با یک بررسی و مطالعه و جمع‌بندی در اخبار و احادیث و تاریخ، تصویری از جریان غدير ترسیم گردید که در سه قسمت این بخش تقدیم می‌شود: ابتدا برنامه‌هایی که قبل از خطبه به عنوان زمینه‌سازی برای خطبه غدير انجام گرفته، و سپس کیفیت سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله و اقدامات عملی که بر فراز منبر انجام دادند، و در قسمت سوم مراسمی که بعد از خطبه غدير انجام گرفته ذکر می‌شود.

برنامه‌های قبل از خطبه

اهمیت حجة الوداع^۱

هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خروج آن حضرت از مکه معظمه نقطه عطفی در تاریخ اسلام بشمار می آید و بعد از این هجرت، حضرت سه بار به مکه سفر کرده‌اند. بار اول در سال هشتم پس از صلح حدیبیه به عنوان «عمره» وارد مکه شدند و طبق قرار دادی که با مشرکین بسته بودند فوراً بازگشتند.

بار دوم در سال نهم به عنوان «فتح مکه» وارد این شهر شدند و پس از پایان برنامه‌ها و برچیدن بساط کفر و شرک و بت پرستی به طائف رفتند و هنگام بازگشت، به مکه آمده و عمره بجا آوردند و سپس به مدینه بازگشتند.

سومین و آخرین بار بعد از هجرت که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مکه شدند در سال دهم هجری به عنوان «حجة الوداع» بود، که حضرت برای اولین بار بطور رسمی اعلان حج دادند تا همه مردم در حد امکان حاضر شوند.

در این سفر دو مقصد اساسی در نظر بود، و آن عبارت بود از بیان دو حکم مهم از قوانین اسلام که هنوز برای مردم بطور کامل و رسمی تبیین نشده بود: یکی حج، و دیگری مسئله خلافت و ولایت و جانشینی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله.

اعلان سفر حج^۱

پس از دستور الهی، پیامبر صلی الله علیه و آله منادیانی را در مدینه و اطراف آن فرستادند تا تصمیم حضرت برای این سفر را به اطلاع همه برسانند و اعلان کنند که هر کس بخواهد می تواند همراه حضرت باشد.

پس از اعلان عمومی، عده بسیاری از اطراف مدینه به شهر آمدند تا همراه حضرت و مهاجرین و انصار به سوی مکه حرکت کنند. با حرکت کاروان پیامبر صلی الله علیه و آله در بین راه مدینه تا مکه افراد قبایل به جمعیت اضافه می شدند. با رسیدن این خبر مهم به مناطق دورتر، مردم اطراف مکه و شهرهای یمن و غیر آن نیز بسوی مکه سرازیر شدند تا جزئیات احکام حج را شخصاً از پیامبرشان بیاموزند و در این اولین سفر رسمی حضرت به عنوان حج شرکت داشته باشند. اضافه بر آنکه حضرت اشاراتی فرموده بودند که امسال سال آخر عمر من است و این می توانست باعث شرکت همه جانبه مردم باشد.

جمعیتی حدود یکصد و بیست هزار نفر^۲ در مراسم حج شرکت کردند که فقط هفتاد هزار نفر آنان از مدینه به همراه حضرت حرکت کرده بودند، بطوری که لبیکگویان از مدینه تا مکه متصل بودند.

مسیر سفر از مدینه تا مکه

حضرت روز شنبه بیست و پنجم ماه ذی قعدة غسل کرده و دو لباس احرام همراه برداشتند و از مدینه خارج شدند. اهل بیت حضرت که فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و سایر فرزندان آن حضرت بودند، و نیز همسران آن حضرت همگی سوار بر هودجهای شتران همراه حضرت بودند. با احرام از «مسجد شجره» - که در

۱. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۱۶۷، ۲۹۷. الغدیر: ج ۱ ص ۹، ۱۰. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۶۰، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۹۰. ج ۲۸ ص ۹۵.

۲. در بعضی روایات تا صد و هشتاد هزار نفر هم نقل کرده اند.

نزدیکی مدینه است - راهی مکه شدند و مردم سواره و پیاده همراه آن حضرت به حرکت درآمدند.

صبح روز بعد به «عِزْقُ الْقَلْبَةِ» رسیدند و سپس در «رَوْحَاء» توقف مختصری کردند.

از آنجا برای نماز عصر به «مُنْصَرَف» رسیدند. هنگام نماز مغرب و عشاء در «مُتَقَشِّی» پیاده شدند و شام را همانجا صرف کردند. برای نماز صبح به «أُثَايَة» رسیدند، و صبح روز سه شنبه در «عَرْج» بودند، و روز چهارشنبه به «سَقِیاء» رسیدند.

در بین راه، پیاده‌ها سختی راه را مطرح کردند و از حضرت سواری درخواست نمودند. حضرت به آنان فرمود که فعلاً سواری در اختیار ندارد، و دستور دادند تا برای آسانی سیر کمرهای خود را ببندند و راه رفتنشان را ترکیبی از تند رفتن و دویدن قرار دهند. این دستور را عمل کردند و کمی راحت شدند.

روز پنجشنبه به «أَبْواء» رسیدند - که قبر حضرت آمنه مادر پیامبر صلی الله علیه و آله آنجا بود - و حضرت قبر مادر را زیارت کردند. روز جمعه با عبور از «جَحْفَه» و «غَدِیرِ خَم» عازم «قُدَیْد» شدند و شنبه آنجا بودند. روز یکشنبه به «عَسْفَان» آمدند و روز دوشنبه به «مَرْ الظَّهْرَان» رسیدند و تا شب آنجا ماندند. شب به سوی «سَیْرَف» حرکت کردند و به آنجا رسیدند که منزل بعدی مکه معظمه بود. بعد از ده روز طی مسافت در روز سه شنبه پنجم ذی الحجه وارد مکه شدند.

سفر امیرالمؤمنین علیه السلام از مدینه به یمن و از یمن به مکه

از سوی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام با لشکری از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به نجران و سپس یمن رفته بودند که هدف آن جمع آوری خمس و زکات و جزیه و نیز دعوت به اسلام بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام حرکت از مدینه نامه‌ای برای امیرالمؤمنین علیه السلام فرستادند و دستور دادند آن حضرت نیز از یمن برای سفر حج حرکت کند. لذا پس از

پایان کارهای محوله در نجران و یمن حضرت بالشکر همراه و نیز عده‌ای از اهل یمن - که دوازده هزار نفر بودند - پس از احرام در میقات عازم مکه شدند. با نزدیک شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه از طرف مدینه، امیر المؤمنین علیه السلام هم از طرف یمن به این شهر نزدیک شدند. حضرت جانشینی در لشکر برای خود تعیین کردند و خود پیشتر به ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله شتافتند و در نزدیکی مکه خدمت حضرت رسیدند و گزارش سفر را دادند.

پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مسرور شدند و دستور دادند هر چه زودتر لشکر همراه را به مکه بیاورد.

امیر المؤمنین علیه السلام به محل لشکر بازگشتند و همراه آنان - همزمان با قافله پیامبر صلی الله علیه و آله - روز سه شنبه پنجم ذی حجه وارد مکه شدند.

با رسیدن ایام حج در روز نهم ذی حجه، حضرت به موقف عرفات و سپس به مشعر و منی رفتند. بعد از آن اعمال حج را یکی پس از دیگری انجام دادند، و در هر مورد واجبات و مستحبات آن را برای مردم بیان فرمودند.

خطابه‌های قبل از غدیر^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از غدیر، در دو موقعیت حساس برای مردم خطابه ایراد کردند که در واقع زمینه‌سازی برای خطبه غدیر بود.

اولین خطابه آن حضرت در منی بود. در این خطبه ابتدا اشاره به امنیت اجتماعی مسلمین از نظر جان و مال و آبروی مردم نمودند، و سپس خونها‌ی به ناحق ریخته و اموال به ناحق گرفته در جاهلیت را رسماً مورد عفو قرار دادند تا کینه‌توزیها از میان برداشته شود و جو اجتماع برای تأمین امنیت کامل آماده شود. سپس مردم را بر حذر داشتند از اینکه بعد از او اختلاف کنند و بر روی یکدیگر شمشیر بکشند.

در اینجا تصریح فرمودند که:

«اگر من نباشم علی بن ابی طالب در مقابل متخلفین خواهد ایستاد».

سپس حدیث ثقلین بر لسان مبارک حضرت جاری شد و فرمودند:

«من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم که اگر به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیت».

اشاره‌ای هم داشتند به اینکه عده‌ای از همین اصحاب من روز قیامت به جهنم برده می‌شوند.

نکته جالب توجه اینکه در این خطابه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام سخنان حضرت را برای مردم تکرار می‌کردند تا آنان که دورتر بودند بشنوند.

خطابه دوم در مسجد خیف در منی^۱

دومین مورد خطابه حضرت در مسجد «خیف» در منی بود. در روز سوم از توقف در منی، حضرت فرمان دادند تا مردم در مسجد خیف اجتماع کنند. در آنجا نیز خطابه‌ای ایراد فرمودند که ضمن آن صریحاً از مردم خواستند گفته‌های او را به خاطر بسپارند و به غائبان برسانند.

در این خطبه به اخلاص عمل و دلسوزی برای امام مسلمین و تفرقه نینداختن سفارش فرمودند و تساوی همه مسلمانان در برابر حقوق و قوانین الهی را اعلام کردند. بعد از آن متعرض مسئله خلافت شدند و حدیث ثقلین بر لسان حضرت جاری شد، و بار دیگر زمینه را برای غدیر آماده کردند.

در این مقطع، منافقین کاملاً احساس خطر کردند و قضیه را جدی گرفتند و پیمان نامه نوشتند و هم‌قسم شدند و برنامه‌های خود را آغاز کردند.^۲

۱. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۱۴.

۲. تفصیل اقدامات منافقین در بخش سوم این کتاب ذکر خواهد شد.

تحويل ميراث انبياء عليهم السلام قبل از غدیر^۱

در مکه دستور الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین وحی شد: «نبوت تو به پایان رسیده و روزگارت کامل شده است. اسم اعظم و آثار علم و میراث انبیاء را به علی بن ابی طالب بسیار که اولین مؤمن است، من زمین را بدون عالمی که اطاعت من و ولایتم با او شناخته شود و حجت بعد از پیامبرم باشد رها نخواهم کرد».

یادگارهای انبیاء عليهم السلام صُخُفْ آدم و نوح و ابراهیم عليهم السلام و تورات و انجیل و عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام و سایر میراثهای ارجمندی است که فقط در دست حجج الهی است. تا آن روز خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله حافظ این میراثهای الهی بود و اینک به دستور الهی به امیرالمؤمنین علیه السلام منتقل شد. این ودایع از امیرالمؤمنین علیه السلام به امامان بعد منتقل شده تاکنون که در دست مبارک آخرین حجت پروردگار حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام است.

پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند و جلسه خصوصی تشکیل دادند و یک شبانه روز برنامه سپردن ودایع الهی طول کشید.

لقب «امیرالمؤمنین»^۲

در مکه جبرئیل، لقب «امیرالمؤمنین» را به عنوان اختصاص آن به علی بن ابی طالب علیه السلام از جانب الهی آورد، اگر چه این لقب قبلاً نیز برای آن حضرت تعیین شده بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا یک یک اصحاب نزد علی علیه السلام بروند و به عنوان «امیرالمؤمنین» بر او سلام کنند و «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» بگویند، و بدین وسیله در زمان حیات خود، از آنان اقرار بر امیر بودن علی علیه السلام گرفت.

در اینجا ابوبکر و عمر به عنوان اعتراض به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: آیا این حقی

۱. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۹۶، ج ۳۷ ص ۱۱۳، ج ۴۰ ص ۲۱۶.

۲. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۱۱، ۱۲۰. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۳۹. کتاب سلیم بن قیس: ص ۷۳۰.

از طرف خدا و رسولش است؟ حضرت غضبناک شد و فرمود: «حقى از طرف خدا و رسولش است، خداوند این دستور را به من داده است».

اعلان رسمی برای حضور در غدیر^۱

با اینکه انتظار می‌رفت پیامبر خدا در این اولین و آخرین سفر حج خود مدتی در مکه بماند، ولی بلافاصله پس از اتمام حج حضرت به منادی خود بلال دستور دادند تا به مردم اعلان کند: فردا کسی جز معلولان نباید باقی بماند، و همه باید حرکت کنند تا در وقت معین در «غدیر خم» حاضر باشند.

انتخاب منطقه «غدیر» که به امر خاص الهی بود از چند جهت قابل ملاحظه است: یکی اینکه در راه بازگشت از مکه، کمی قبل از محل افتراق کاروانها و تقاطع مسیرهاست.

دوم اینکه در آینده‌های اسلام که کاروانهای حج در راه رفت و برگشت از این مسیر عبور می‌کنند با رسیدن به وادی غدیر و نماز در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، تجدید خاطره و بیعتی با این زیربنای اعتقادی خود می‌نمایند و یاد آن در دلها احیا می‌گردد.^۲

سوم اینکه «غدیر» کمی قبل از «جحفه»، بیابانی وسیع و آبگیری برای جمع شدن آب سیلها و همچنین آب چشمه‌ای که از سمت شمال غربی به آن می‌ریزد و چند درخت کهنسال تنومند بوده، که برای برنامه سه روزه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ایراد خطبه برای آن جمعیت انبوه بسیار مناسب بوده است.

برای مردم بسیار جالب توجه بود که پیامبرشان - پس از ده سال دوری از مکه - بدون آنکه مدتی اقامت کنند تا مسلمانان به دیدارش بیایند و مسائل خود را مطرح

۱. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۲۸۵، ج ۳۷ ص ۱۱۱، ۱۵۸. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۳۶ ح ۵۹۳. الفدیر: ج ۱ ص ۱۰، ۲۶۸.
۲. مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر - که یادگار آن واقعه تاریخی است - روزهای جایی از سری دوست و دشمن به خود دیده که در بخش آخر کتاب حاضر به آنها اشاره خواهم شد.

کنند، بعد از اتمام مراسم حج فوراً از مکه خارج شدند و مردم را نیز به خروج از مکه و حضور در «غدیر» امر نمودند.

صبح آن روز که پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه حرکت کردند، سیل جمعیت که بیش از صد و بیست هزار نفر^۱ تخمین زده می شدند به همراه حضرت حرکت کردند. حتی پنج هزار نفر از مکه و عده‌ای حدود دوازده هزار نفر از اهل یمن - که مسیرشان به سمت شمال نبود - برای درک مراسم غدیر همراه حضرت آمدند.



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

^۱ بقولی صد و چهل هزار، و بقول دیگر صد و هشتاد هزار نفر برده‌اند.



مرکز تحقیقات کتاب و اسناد اسلامی

نقشه منطقه

MAKKAH - MADINAH ROUTE MAP







سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کیفیت خطابه و جزئیات خطبه

اجتماع مردم در غدیر^۱

نزدیک ظهر روز دوشنبه،^۲ همین که به منطقه «کُراع الغَمیم»^۳ - که «غدیر خم» در آن واقع شده - رسیدند، حضرت مسیر حرکت خود را به طرف راست جاده و به سمت غدیر تغییر دادند و فرمودند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ، أَنَا رَسُولُ اللَّهِ».

«ای مردم، دعوت کننده خدا را اجابت کنید که من پیام آور خدایم».

این کنایه از آن بود که هنگام ابلاغ پیام مهمی فرا رسیده است.

۱. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۱۷۳، ۲۰۳، ۲۰۴، ج ۹۸ ص ۲۹۸، غوالم: ج ۳، ۱۵ ص ۵۰، ۶۰، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۳۰۱، الغدير: ج ۱ ص ۱۰، ۲۲، مدينة المعاجز: ص ۱۶۸، الفصول المهمة: ص ۲۴-۲۵.

۲. طبق روایاتی که در بخش قبلی ذکر شد خروج حضرت از مدینه روز شنبه ۲۵ ذیقعده و ورود حضرت به مکه سه شنبه پنجم ذی حجه بوده است. بنابر این روز ۱۸ ذی حجه مطابق با روز دوشنبه می شود طبق تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی (تحقیق: حکیم قریشی) روز هجدهم ذی حجه سال دهم هجری مطابق دوشنبه ۱۵ مارس سال ۶۳۲ میلادی است.

۳. «کُراع» بمعنی پایان مسیل و انتهای مسیر آب است. «غَمیم» نام این منطقه بوده است. «غدیر» بمعنای گودالی است که پس از عبور سیل، آب در آن باقی می ماند. «خم» نام این آبگیر بوده است. محل «غدیر خم» در وادی جحفه و به همین نام معروف است.

سپس فرمان دادند تا منادی ندا کند: «همه مردم متوقف شوند و آنان که پیش رفته‌اند بازگردند و آنان که پشت سر هستند توقف کنند»، تا آهسته آهسته همه جمعیت در محل از پیش تعیین شده جمع گردند. همچنین دستور دادند: کسی زیر درختان کهنسالی که در آنجا بود نرود و آن موضع خالی بماند.

پس از این دستور همه مرکبها متوقف شدند، و کسانی که پیشتر رفته بودند بازگشتند و همه مردم در منطقه غدیر پیاده شدند و هر یک برای خود جایی پیدا کردند و کم‌کم آرام گرفتند. اینک صحرا برای اولین بار شاهد تجمع عظیم بشری بود. شدت گرما در اثر حرارت آفتاب و داغی زمین سوزنده، به حدی ناراحت کننده بود که مردم و حتی خود حضرت گوشه‌ای از لباس خود را به سر انداخته و گوشه‌ای از آن را زیر پای خود قرار داده بودند، و عده‌ای از شدت گرما عباي خود را به پایشان پیچیده بودند!



آماده سازی جایگاه سخنرانی و منبر

از سوی دیگر، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم و ابوذر و عمار را فراخواندند و به آنان دستور دادند تا به محل پنج درخت کهنسال - که در یک ردیف کنار برکه غدیر بودند - بروند و آنجا را آماده کنند. آنها خارهای زیر درختان را اکندند و سنگهای ناهموار را جمع کردند و زیر درختان را جارو کردند و آب پاشیدند. سپس شاخه‌های پایین آمده درختان را که تا نزدیکی زمین آمده بود قطع کردند. بعد از آن در فاصله بین دو درخت روی شاخه‌ها پارچه‌ای انداختند تا سایبانی از آفتاب باشد، و آن محل برای برنامه سه روزه‌ای که حضرت در نظر داشتند کاملاً مساعد شود.

سپس در زیر سایبان، سنگها را روی هم چیدند و از رواندازهای شتران و سایر مرکبها هم کمک گرفتند و منبری به بلندی قامت حضرت ساختند و روی آن پارچه‌ای

انداختند. منبر را طوری بر پا کردند که نسبت به دو طرف جمعیت در وسط قرار بگیرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام سخنرانی مشرف بر مردم باشد تا صدای حضرت به همه برسد و همه او را ببینند، چنان که در گزارش ماجرای غدیر آمده است: احدی از حاضرین غدیر خم نبود مگر آنکه آن حضرت را به چشم خود می دید و صدای آن حضرت را به گوش خود می شنید.

البته ربیعة بن أمية بن خلف کلام حضرت را برای مردم تکرار می کرد تا افرادی که دورتر قرار داشتند مطالب را بهتر بشنوند.

پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام بر فراز منبر^۱

مقارن ظهر، انتظار مردم به پایان رسید و منادی حضرت ندای نماز جماعت داد. پس از بیرون آمدن مردم از خیمه ها و آمادگی صفها برای نماز، پیامبر صلی الله علیه و آله از خیمه خود بیرون آمدند و نماز را به جماعت خواندند.

بعد از آن مردم ناظر بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز آن منبر ایستادند و امیرالمؤمنین علیه السلام را فرا خواندند و به او دستور دادند بالای منبر بیاید و در سمت راستش بایستد. قبل از شروع خطبه، امیرالمؤمنین علیه السلام یک پله پائین تر بر فراز منبر در طرف راست حضرت ایستاده بودند و دست پیامبر صلی الله علیه و آله بر شانه آن حضرت بود.

سپس حضرت نگاهی به راست و چپ جمعیت نمودند و منتظر شدند تا مردم کاملاً جمع شوند. زنان نیز در قسمتی از مجلس نشستند که پیامبر صلی الله علیه و آله را به خوبی می دیدند. پس از آماده شدن مردم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنرانی تاریخی و آخرین خطابه رسمی خود را برای جهانیان آغاز کردند.

با در نظر گرفتن این شکل خاص از منبر و سخنرانی، که دو نفر بر فراز منبر در

۱. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۲۰۹. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۴۴، ۹۷، ۳۰۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۲۶۷ ح ۳۸۷، ۳۹۱. احقاق الحق: ج ۲۱ ص ۵۳، ۵۷.

حالت قیام دیده می‌شوند و بیش از صد و بیست هزار نفر این منظرهٔ بدیع را می‌نگرند، به استقبال سخنان حضرت خواهیم رفت.

یادآور می‌شود که اجتماع ۱۲۰۰۰۰ نفر برای یک سخنرانی و در مقابل یک خطیب که همه شخص او را ببینند در دنیای امروز هم مسئلهٔ غیر عادی است، تا چه رسد به عصر بعثت که در گذشتهٔ شش هزار سالهٔ انبیا تا آن روز هرگز چنین مجلس عظیمی برای سخنرانی تشکیل نشده بود.

سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله^۱

سخنرانی تاریخی پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر که حدود یک ساعت طول کشید در یازده بخش قابل ترسیم است:

حضرت در اولین بخش سخن، به حمد و ثنای الهی پرداختند و صفات قدرت و رحمت حق تعالی را ذکر فرمودند، و بعد از آن به بندگی خود در مقابل ذات الهی شهادت دادند.

در بخش دوم، سخن را متوجه مطلب اصلی نمودند و تصریح کردند که باید فرمان مهمی دربارهٔ علی بن ابی طالب ابلاغ کنم، و اگر این پیام را نرسانم رسالت الهی را نرسانده‌ام و ترس از عذاب او دارم.

در سومین بخش، امامت دوازده امام بعد از خود را تا آخرین روز دنیا اعلام فرمودند تا همه طمعها یکباره قطع شود. از نکات مهم در سخنرانی حضرت، اشاره به عمومیت ولایت آنان بر همهٔ انسانها و در طول زمانها و در همهٔ مکانها و نفوذ کلماتشان در جمیع امور بود، و نیابت تام ائمه علیهم السلام را از خدا و رسول در حلال و حرام و جمیع اختیارات اعلام فرمودند.

در بخش چهارم خطبه، پیامبر صلی الله علیه و آله بسا بلند کردن و معرفی امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ

عَادَاهُ وَانْصَرَزَ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذَلَّ مَنْ خَذَلَهُ: «هر کس من نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر بوده‌ام این علی هم نسبت به او صاحب اختیارتر است. خدایا دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند، و خوار کن هر کس او را خوار کند».

سپس کمال دین و تمام نعمت را با ولایت ائمه‌علیهم‌السلام اعلام فرمودند و بعد از آن، خدا و ملائکه و مردم را بر ابلاغ این رسالت شاهد گرفتند.

در بخش پنجم حضرت صریحاً فرمودند: «هر کس از ولایت ائمه‌علیهم‌السلام سر باز زند اعمال نیکش سقوط می‌کند و در جهنم خواهد بود». بعد از آن شمه‌ای از فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را متذکر شدند.

مرحله ششم از سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جنبه غضب الهی را نمودار کرد. حضرت با تلاوت آیات عذاب و لعن از قرآن فرمودند: «منظور از این آیات عده‌ای از اصحاب من هستند که مأمور به چشم پوشی از آنان هستیم، ولی بدانند که خداوند ما را بر معاندین و مخالفین و خائنین و مقصرین حجت قرار داده، و چشم پوشی از آنان در دنیا مانع از عذاب آخرت نیست».

سپس به امامان گمراهی که مردم را به جهنم می‌کشاند اشاره کرده فرمودند: «من از همه آنان بیزارم». اشاره رمزی هم به «اصحاب صحیفه ملعونه» داشتند و تصریح کردند که بعد از من مقام امامت را غصب می‌کنند و سپس غاصبین را لعنت کردند.

در بخش هفتم، حضرت تکیه سخن را بر اثبات ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام قرار دادند و فرمودند: «اصحاب صراط مستقیم در سوره حمد شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام هستند».

سپس آیاتی از قرآن درباره اهل بهشت تلاوت فرمودند و آنها را به شیعیان و پیروان آل محمد علیهم‌السلام تفسیر فرمودند. آیاتی هم درباره اهل جهنم تلاوت کردند و آنها را به دشمنان آل محمد علیهم‌السلام معنی کردند.

در بخش هشتم مطالبی اساسی درباره حضرت بقیه الله الاعظم حجة بن الحسن

المهدی ارواحنا فداء فرمودند و به اوصاف و شئون خاص حضرتش اشاره کردند و آینده‌ای پر از عدل و داد به دست امام زمان عجل الله فرجه را به جهانیان مژده دادند. در بخش نهم فرمودند: پس از اتمام خطابه شما را به بیعت با خودم و سپس بیعت با علی بن ابی طالب دعوت می‌کنم. پشتوانه این بیعت آن است که من با خداوند بیعت کرده‌ام، و علی هم با من بیعت نموده است؛ پس این بیعتی که از شما می‌گیرم از طرف خداوند و بیعت با حق تعالی است.

در دهمین بخش، حضرت درباره احکام الهی سخن گفتند که مقصود بیان چند پایه مهم عقیدتی بود: از جمله اینکه چون بیان همه حلالها و حرامها توسط من امکان ندارد، با بیعتی که از شما درباره ائمه علیهم السلام می‌گیرم حلال و حرام را تا روز قیامت بیان کرده‌ام، زیرا علم و عمل آنان حجت است. دیگر اینکه بالاترین امر به معروف و نهی از منکر، تبلیغ پیام غدیر درباره امامان علیهم السلام و امر به اطاعت از ایشان و نهی از مخالفتشان است.

در آخرین مرحله خطابه، بیعت لسانی انجام شد و حضرت فرمودند: «خداوند دستور داده تا قبل از بیعت با دست، از زبانهای شما اقرار بگیرم». سپس مطلبی را که می‌بایست همه مردم به آن اقرار می‌کردند تعیین کردند که خلاصه آن اطاعت از دوازده امام علیهم السلام و عهد و پیمان بر عدم تغییر و تبدیل و بر رساندن پیام غدیر به نسلهای آینده و غائبان از غدیر بود. در ضمن بیعت با دست هم حساب می‌شد زیرا حضرت فرمودند: «بگوئید با جان و زبان و دستان بیعت می‌کنیم».

کلمات نهایی پیامبر صلی الله علیه و آله دعا برای اقرارکنندگان به سخنانش و نفرین بر منکرین اوامر آن حضرت بود و با حمد خداوند خطابه حضرت پایان یافت.

دو اقدام عملی بر فراز منبر

در اثناء خطبه، پیامبر صلی الله علیه و آله دو اقدام عملی بر فراز منبر انجام دادند که تا آن روز سابقه نداشت و بسیار جالب توجه بود:

۱. علی بن ابی طالب علیه السلام بر فراز دست پیامبر صلی الله علیه و آله^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مقدمه چسینی و ذکر مقام خلافت و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام، برای آنکه تا آخر روزگار راه هر گونه شک و شبهه بسته باشد و هر تلاشی در این راه خنثی شود، ابتدا مطلب را بطور لسانی اشتهار کردند، و سپس به صورت عملی برای مردم بیان کردند. بدین ترتیب که ابتدا فرمودند:

«باطن قرآن و تفسیر آن را برای شما بیان نمی‌کند مگر این کسی که من دست او را می‌گیرم و او را بلند می‌کنم».

سپس آن حضرت گفته خود را عملی کردند، و به امیر المؤمنین علیه السلام که بر فراز منبر کنار حضرت ایستاده بودند، فرمودند: «نزدیکتر بیا». آن حضرت نزدیکتر آمدند و پیامبر صلی الله علیه و آله دو بازوی او را گرفتند. در این هنگام امیر المؤمنین علیه السلام دست خود را به سمت صورت حضرت باز کردند تا آنکه دستهای هر دو به سوی آسمان قرار گرفت. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را - که یک پله پایین‌تر قرار داشت - از جا بلند کردند تا حدی که پاهای آن حضرت محاذی زانوهای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و مردم سفیدی زیر بغل ایشان را دیدند، که تا آن روز دیده نشده بود. در این حال فرمودند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

«هر کس من مولی و صاحب اختیار اویم این علی مولی و صاحب اختیار اوست».

۲. بیعت با قلبها و زبانها^۲

اقدام دیگر حضرت آن بود که چون بیعت گرفتن از فرد فرد آن جمعیت انبوه، از طرفی غیر ممکن بود و از سوی دیگر امکان داشت افراد به بهانه‌های مختلف از بیعت

۱. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۱۱، ۲۰۹. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۴۷. کتاب سلیم: ص ۸۸۸ ح ۵۵.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۱۵، ۲۱۹. در باره بیعت غدیر، مطالبی در قسمت چهارم از بخش هشتم این کتاب آمده است.

شانه خالی کنند و حضور نیابند، و در نتیجه نتوان التزام عملی و گواهی قانونی از آنان گرفت، لذا حضرت در اواخر سخنانشان فرمودند: ای مردم، چون با یک کف دست و با این وقت کم و با این سیل جمعیت، امکان بیعت برای همه وجود ندارد، پس همگی این سخنی را که من می‌گویم تکرار کنید و بگویید:

«ما فرمان تو را که از جانب خداوند درباره علی بن ابی طالب و امامان از فرزندان او به ما رساندی اطاعت می‌کنیم و به آن راضی هستیم، و با قلب و جان و زبان و دستمان با تو بر این مدعا بیعت می‌کنیم ... عهد و پیمان در این باره برای ایشان از ما، از قلبها و جانها و زبانها و ضمائر و دستانمان گرفته شد. هر کس با دستش توانست و گرنه با زبانش بدان اقرار کرده است».

پیداست که حضرت، عین کلامی را که می‌بایست مردم تکرار کنند به آنان القا فرمودند و عبارات آن را مشخص کردند تا هر کس به شکل خاصی برای خود اقرار نکند، بلکه همه به مطلب واحدی که حضرت از آنان می‌خواهد التزام دهند و بر سر آن بیعت نمایند.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

وقتی کلام پیامبر صلی الله علیه و آله پایان یافت همه مردم سخن او را تکرار کردند و بدین وسیله بیعت عمومی گرفته شد.



مراسم بعد از خطبه

تبریک و تهنیت^۱

پس از پایان خطبه، مردم از هر سو به سمت منبر می آمدند و خود را به پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما وآلهما می رساندند، و با ایشان به عنوان بیعت دست می دادند، و هم به پیامبر صلی الله علیه وآله و هم به امیرالمؤمنین علیه السلام تبریک و تهنیت می گفتند، و پیامبر صلی الله علیه وآله هم می فرمود: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ».

عبارت تاریخ چنین است: پس از اتمام خطبه، صدای مردم بلند شد که: «آری، شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستان اطاعت می کنیم». بعد به سوی پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما وآلهما ازدحام کردند و برای بیعت سبقت می گرفتند و با ایشان دست می دادند.

این ابراز احساسات و فریادهای شعفی که از جمعیت بر می خاست، شکوه و ابهت بی مانندی به آن اجتماع بزرگ می بخشید.

نکته قابل توجهی که در هیچیک از پیروزی های پیامبر صلی الله علیه وآله - چه در جنگها و چه سایر مناسبتها و حتی فتح مکه - سراغ نداریم، این است که حضرت در روز غدیر فرمودند:

«به من تبریک بگوئید، به من تهنیت بگوئید، زیرا خداوند مرا به نبوت و اهل بیت را به امامت اختصاص داده است».

و این نشانه فتح بزرگ و در هم شکستن کامل سنگرهای کفر و نفاق بود. از سوی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله به منادی خود دستور دادند تا بین مردم گردش کند و این خلاصه غدیر را تکرار کند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَاِلٰى مَنْ وَاِلَآهٍ وَاَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَاَنْصُرْ مَنْ نَصَرْتَهُ وَاَخْذُلْ مَنْ خَذَلْتَهُ»، تا به عنوان تابلویی از غدیر در ذهنها نقش ببندد.

بیعت مردان^۱

برای آنکه رسمیت مسئله محکم تر شود، و آن جمعیت انبوه بتوانند مراسم بیعت را بطور منظم و برنامه ریزی شده ای انجام دهند، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فرود از منبر دستور دادند تا دو خیمه برپا شود. یکی را مخصوص خود قرار دادند و در آن جلوس فرمودند، و به امیرالمؤمنین علیه السلام دستور دادند تا در خیمه دیگر جلوس نماید، و امر کردند تا مردم جمع شوند.

پس از آن مردم دسته دسته در خیمه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور می یافتند و با آن حضرت بیعت نموده و تبریک و تهنیت می گفتند. سپس در خیمه مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر می شدند و به عنوان امام و خلیفه بعد از پیامبرشان با آن حضرت بیعت می کردند و به عنوان «امیرالمؤمنین» بر او سلام می کردند، و این مقام والا را تبریک می گفتند.

برنامه بیعت تا سه روز ادامه داشت، و این مدت را حضرت در غدیر اقامت داشتند. این برنامه چنان حساب شده بود که همه مردم در آن شرکت کردند. بسیار بجاست به قطعه جالبی از تاریخ این بیعت اشاره کنیم:

اولین کسانی که در غدیر با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمودند و خود را از دیگران

۱. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۲۸ ص ۹۰، ج ۳۷ ص ۱۶۶، ۱۲۷. القدير: ج ۱ ص ۵۸، ۲۷۱، ۲۷۴. حواله: ج ۳/۱۵ ص ۴۲، ۶۰، ۶۵، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۵.

جلو انداختند همانهایی بودند که زودتر از همه آن بیعت را شکستند و پیش از همه پیمان خود را زیر پا گذاشتند. آنان عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر، که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری رو در روی امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند. جالبتر اینکه عمر بعد از بیعت این کلمات را بر زبان می راند:

«افتخار برای پاد گوارایت پاد ای پسر ابی طالب، خوشا به حالت ای ابالحسن، اکنون مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شده‌ای!»

نکته دیگری که بار دیگر چهره دو رویان را روشن ساخت این بود که پس از امر پیامبر صلی الله علیه و آله همه مردم بدون چون و چرا با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، ولی ابوبکر و عمر - با آنکه پیش از همه خود را برای بیعت به میان انداخته بودند - قبل از بیعت به صورت اعتراض پرسیدند: آیا این امر از طرف خداوند است یا از طرف رسولش (یعنی: از جانب خود می گویی)؟ حضرت فرمود: «از طرف خدا و رسولش است. آیا چنین مسئله بزرگی بدون امر خداوند می شود؟» و نیز فرمود: «آری حق است از طرف خدا و رسولش که علی امیرالمؤمنین است».

بیعت زنان^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا زنان هم با آن حضرت بیعت کنند و به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنند و به حضرتش تبریک و تهنیت بگویند، و این دستور را درباره همسران خویش مؤکد داشتند.

برای این منظور دستور دادند تا ظرف آبی آورند، و پرده‌ای بر روی آن زدند بطوری که زنان در آن سوی پرده با قرار دادن دست خود در آب، و قرار دادن امیرالمؤمنین علیه السلام دست خود را در سوی دیگر با آن حضرت بیعت کنند؛ و بدین صورت بیعت زنان هم انجام گرفت.

۱. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۸۸، عوالم ج ۳/۱۵ ص ۳۰۹.

یادآور می‌شود که بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از حاضرین در غدیر بودند. همچنین کلیه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و ام‌هانی خواهر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه دختر حضرت حمزه و اسماء بنت عمیس در آن مراسم حضور داشتند.

عمامة «سحاب»^۱

عرب هرگاه می‌خواستند ریاست بزرگی را بر قومی اعلام کنند یکی از مراسمشان بستن عمامه بر سر او بود. این افتخار بزرگی در عرب بود که شخص بزرگی عمامه خود را بر سر کسی ببندد که به معنای اعتماد بر او بود.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله در این مراسم عمامه خود را که «سحاب» نام داشت، به عنوان تاج افتخار بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام بستند و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت قرار دادند و فرمودند: «عمامه تاج عرب است».

خود امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره چنین می‌فرمایند:

«پیامبر در روز غدیر خم عمامه‌ای بر سرم بستند و یک طرف آن را بر دوشم آویختند و فرمودند: خداوند در روز بدر و حنین، مرا با ملائکه‌ای که چنین عمامه‌ای به سر داشتند یاری نمود».

شعر غدیر^۳

بخش دیگری از مراسم پرشور غدیر، درخواست حسان بن ثابت بود. او به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله، اجازه می‌فرمائید شعری را که در باره علی بن ابی طالب - به مناسبت این واقعه عظیم - سروده‌ام بخوانم؟

۱. الفدیر: ج ۱ ص ۲۹۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۱۹۹. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۲۱۹ ح ۱۰۲.

۲. تاج العروس: ج ۸ ص ۴۱۰.

۳. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۸، ج ۳۷ ص ۱۱۲، ۱۶۶، ۱۹۵. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۴۱، ۹۸، ۱۴۴، ۲۰۱. کفایة الطالب: ص ۶۴. متن عربی اشعار از کتاب سلیم بن قیس: ص ۸۲۸ نقل شده، که با کمی تفاوت در کتب دیگر هم نقل شده است.

حضرت فرمودند: بخوان به نام خداوند و برکت او.

حسان بر جای بلندی قرار گرفت و مردم برای شنیدن کلامش ازدحام کردند و گردن می‌کشیدند. او گفت: «ای بزرگان قریش، سخن مرا به گواهی و امضای پیامبر گوش کنید». سپس اشعاری را که در همانجا سروده بود خواند که به عنوان یک سند تاریخی از غدیر ثبت شد و به یادگار ماند. ذیلاً متن عربی شعر حسان و سپس ترجمه آن را می‌آوریم:

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَخْتَدٌ	لَدَى دَرْجِ حُمٍّ حِينَ قَامَ مُنَادِيًا
وَقَدْ جَاءَهُ جِبْرِيلُ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ	بِأَنَّكَ مَغْضُومٌ فَلَا تَكُ وَائِيًا
وَبَلَّغَهُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ رُبُّهُمْ	وَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ وَحَادَثْتَ بَاغِيًا
عَلَيْكَ فَمَا بَلَّغْتَهُمْ عَنْ إِلَهُهِمْ	رِسَالَتُهُ إِنْ كُنْتَ تَخْشَى الْأَعَادِيَا
فَقَامَ بِهِ إِذْ ذَاكَ رَافِعٌ كَفِّهِ	يُؤْمِنُ يَدِيهِ مُغْلِنُ الصَّوْتِ عَالِيًا
فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ مِنْكُمْ	وَكَانَ لِقَوْلِي خَافِظًا لَيْسَ نَاسِيًا
فَمَوْلَاهُ مِنْ بَغْدِي عَلِيٌّ وَإِنِّي	بِهِ لَكُمْ دُونَ الْهَرِيَّةِ رَاضِيًا
فَيَا رَبِّ مَنْ وَالِي عَلِيًّا قَوَالِي	وَكَنْ لِلَّذِي عَادَى عَلِيًّا مُغَادِيًا
وَ يَا رَبِّ فَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ لِنُصْرِهِمْ	إِمَامَ الْهُدَى كَالْهَدْيِ يَسْجُلُو الدِّيَارِيَا
وَ يَا رَبِّ فَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ كُنْ لَهُمْ	إِذَا وَقَفُوا يَوْمَ الْحِسَابِ مُكَافِيًا

آیا نمی‌دانید که محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کنار درختان غدیر خم به حالت ندا ایستاد، و این در حالی بود که جبرئیل از طرف خداوند پیام آورده بود که در این امر سستی مکن که تو محفوظ خواهی بود، و آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده به مردم برسان، و اگر نرسانی و از ظالمان بترسی و از دشمنان حذر کنی رسالت پروردگارت را نرسانده‌ای.

در اینجا بود که پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را بلند کرد و با صدای بلند فرمود: «هر کس از شما که من مولای او هستم و سخن مرا به یاد می‌سپارد و فراموش نمی‌کند، مولای او بعد از من علی است، و من فقط به او - نه به دیگری - به عنوان جانشین خود برای شما راضی هستم. پروردگارا هر کس علی را دوست بدارد او را دوست بدار، و هر کس با علی دشمنی کند او را دشمن بدار. پروردگارا،

یاری کنندگان او را یاری فرما به خاطر نصرتشان امام هدایت کننده‌ای را که در تاریکیها مانند ماه شب چهارده روشنی می‌بخشد، پروردگارا، خوار کنندگان او را خوار کن و روز قیامت که برای حساب می‌ایستند خود جزا بده».

پس از اشعار حسان، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای حسان، مادامی که بازبانیت از ما دفاع می‌کنی، از سوی روح القدس مؤید خواهی بود.

ظهور جبرئیل در غدیر^۱

مسئله دیگری که پس از خطبه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش آمد و بار دیگر حجت را بر همگان تمام کرد، این بود که مردی زیبا صورت و خوشبوی را دیدند که در کنار مردم ایستاده بود و می‌گفت:

«به خدا قسم، روزی مانند امروز هرگز ندیدم، چقدر کار پسر عمویش را مؤکد نمود، و برای او پیمانی بست که جز کافر به خداوند و رسولش آن را بر هم نمی‌زند. وای بر کسی که پیمان او را بشکند».

در اینجا عمر نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: شنیدی این مرد چه گفت؟ حضرت فرمود: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. حضرت فرمود:

«او روح الامین جبرئیل بود. تو مواظب باش این پیمان را نشکنی، که اگر چنین کنی خدا و رسول و ملائکه و مؤمنان از تو بیزار خواهند بود!»

معجزه غدیر، امضای الهی^۲

واقعه عجیبی که به عنوان یک معجزه، امضای الهی را بر خطوط پایانی واقعه غدیر

۱. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۲۰، ۱۶۱، عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۸۵، ۱۳۶.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۳۶، ۱۶۲، ۱۶۷. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۵۶، ۵۷، ۱۲۹، ۱۴۴. الغدیر: ج ۱ ص ۱۹۳.
لازم به تذکر است که نام «حارث قهری» در روایات به اسمهای مختلف آمده است که احتمالاً بعضی از نامها مربوط به دوازده نفر همراهان او باشد.

ثبت کرد ماجرای «حارث فهری» بود. در آخرین ساعات از روز سوم، او با دوازده نفر از اصحابش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

ای محمد! سه سؤال از تو دارم: آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری خود را از جانب پروردگارت آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟ آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟ آیا اینکه درباره علی بن ابی طالب گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...»، از جانب پروردگار بود یا از پیش خود گفتی؟

حضرت در جواب هر سه سؤال فرمودند:

«خداوند به من وحی کرده است و واسطه بین من و خدا جبرئیل است و من اعلان کننده پیام خدا هستم و بدون اجازه پروردگارم خبری را اعلان نمی‌کنم».

حارث گفت:

خدایه اگر آنچه محمد می‌گوید حق و از جانب توست سنگی از آسمان بر ما ببارد یا عذاب دردناکی بر ما بفرست.

سخن حارث تمام شد و به راه افتاد خداوند سنگی از آسمان بر او فرستاد که از مغزش وارد شد و از دُبرش خارج گردید و همانجا او را هلاک کرد. بعد از این جریان، آیه «سَأَلْنَا نُنَزِّلُكَ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ...»^۱ نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابشان فرمودند: آیا دیدید و شنیدید؟ گفتند: آری. با این معجزه، بر همگان مسلم شد که «غدیر» از منبع وحی سرچشمه گرفته و یک فرمان الهی است.

از سوی دیگر، تعیین تکلیف برای همه متافقان آن روز و طول تاریخ شد که همچون حارث فهری فکر می‌کنند و به گمان خود خدا و رسول را قبول دارند و بعد از آنکه می‌دانند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام از طرف خداست صریحاً می‌گویند ما تحمل آن را نداریم! این پاسخ دندان شکن و فوری خداوند ثابت کرد که هر کس

ولایت علی علیه السلام را نپذیرد، خدا و رسول را قبول ندارد و کافر است.

سایر فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله در مراسم سه روزه غدیر^۱

در طول سه روز که مراسم بیعت ادامه داشت، قشرهای مختلف مردم گروه گروه در پیشگاه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور می یافتند. در این اجتماعات کوچک - با توجه به اهمیت خطبه و مسئله بیعت - سؤالاتی درباره آن مطرح می کردند و توضیح بیشتری می خواستند. حضرت نیز محتوای خطبه را به صورت خلاصه تر و با عبارات دیگری بیان می فرمودند و در بعضی موارد مطالب دیگری به عنوان توضیح به آن می افزودند، و گاهی به صورت سؤال و جواب مطرح می کردند. برخی از این مطالب احتمالاً قبل از آغاز خطبه مفصل بوده است و برای آمادگی مردم فرموده اند. نمونه هایی از این فرمایشات چنین است:

خبر از وفات خود

- ای مردم، همه پیامبران قبل از من، دورانی از عمر را سپری کرده اند و سپس خداوند آنان را فرا خوانده و آنان اجابت کرده اند. من نیز نزدیک است که فرا خوانده شوم و اجابت کنم. خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» و گویی مرا نیز فرا خوانده و اجابت کرده ام. ای مردم، هر پیامبری دوران توقفش در میان قوم خود نصف پیامبر قبلی است. حضرت عیسی بن مریم چهل سال در میان قوم خود بود و من پس از بیست سال آماده رفتن هستم، و نزدیک است از شما مفارقت کنم.

اقرار بر ابلاغ رسالت

- بدانید که من و شما مورد سؤال قرار خواهیم گرفت. من مسؤولم درباره آنچه به عنوان رسالت برای شما آورده ام و درباره کتاب خدا و حجت او که به یادگار در میان شما گذارده ام، و شما نیز (درباره آنها) مسؤولید. آیا من ابلاغ کرده ام؟ شما به

۱. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۵۴، ۷۵، ۹۷، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۳۹، ۲۶۱.

پروردگارتان چه خواهید گفت؟

صداها از هر سو بلند شد: ما شهادت می‌دهیم که تو بنده خدا و پیامبر او هستی. رسالت او را ابلاغ کردی و در راه او جهاد نمودی. امر او را رساندی و دلسوز بودی و آنچه بر عهده‌ات بود ادا نمودی. خداوند به تو از سوی ما جزا دهد به بهترین صورتی که به پیامبری از امتش جزا داده است. حضرت فرمود: خدایا شاهد باش.

بیان ولایت علی علیه السلام به تعبیرهای دیگر

ای بندگان خدا، نسب مرا بگویید. گفتند: تو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف هستی. فرمود: خداوند تعالی مرا که به معراج برد و حی خود را به گوش من چنین رسانید: ای محمد، من محمود هستم و تو محمدی! نام تو را از نام خود مشتق ساخته‌ام. هر کس به تو نیکی کند به او نیکی می‌کنم و هر کس از تو قطع کند من او را قطع می‌کنم. نزد بندگانم برو و به آنان کرامت من نسبت به خود را خبر ده. من هیچ پیامبری را نفرستاده‌ام مگر آنکه برای او وزیری قرار داده‌ام. تو پیامبر من هستی و علی وزیر تو است!

بدانید من شما را شاهد می‌گیرم که من شهادت می‌دهم خداوند صاحب اختیار من است و من صاحب اختیار هر مؤمنی هستم. آیا به این مطلب اقرار دارید و به آن شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری، برای تو به این مطلب شهادت می‌دهیم. فرمود: «بدانید مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً، و او این است»، و اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند.

ای مسلمانان، حاضران و غائبان برسانند: کسانی را که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرده‌اند، به ولایت علی سفارش و وصیت می‌کنم. بدانید که ولایت علی ولایت من، و ولایت من ولایت پروردگار من است. این پیمانی است که پروردگارم با من بسته و به من دستور داده آن را به شما ابلاغ نمایم. سپس سه مرتبه فرمود: آیا شنیدید؟ گفتند: یا رسول الله، شنیدیم.

ای مردم، به چه شهادت می‌دهید؟ گفتند: شهادت می‌دهیم که خدایی جز الله

نیست. فرمود: بعد از آن به چه شهادت می‌دهید؟ گفتند: به اینکه محمد بنده و پیامبر خداست. فرمود: صاحب اختیار شما کیست؟ گفتند: خدا و پیامبر صاحب اختیار ما هستند. فرمود: هر کس که خدا و پیامبر صاحب اختیار او هستند این شخص (علی علیه السلام) صاحب اختیار اوست.

- آیا من نسبت به هر مؤمنی از خودش صاحب اختیار تر نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: این شخص (علی علیه السلام) صاحب اختیار کسی است که من صاحب اختیار اویم.

- آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیار تر نیستم؟ گفتند: بلی، یا رسول الله. فرمود: آیا صاحب اختیار شما از خودتان بیشتر بر شما اختیار ندارد؟ گفتند: بلی یا رسول الله. حضرت نگاهی به طرف آسمان کرده سه مرتبه فرمودند: خدایا، شاهد باش! سپس فرمودند: بدانید، هر کس که من صاحب اختیار او بوده‌ام و نسبت به او اختیارم از خودش بیشتر بوده این علی صاحب اختیار اوست و اختیارش نسبت به او از خودش بیشتر است.

- سلمان پرسید: ولایت علی علیه السلام چگونه است و نمونه آن چیست؟ فرمود: ولایت او همچون ولایت من است. هر کس که من بر او بیش از خودش اختیار داشته‌ام علی نیز بر او بیش از خودش اختیار دارد.

- دیگری پرسید: منظور از ولایت علی چیست؟ فرمود: هر کس که من پیامبر او بوده‌ام علی امیر اوست.

سؤال از ولایت در روز قیامت

- آیا قبول دارید که خدایی جز الله نیست و من پیامبر او به سوی شما می‌روم و بهشت و جهنم و زنده شدن پس از مرگ حق است؟ گفتند: به این مطالب شهادت می‌دهیم. فرمود: خدایا، بر آنچه می‌گویند شاهد باش!

- بدانید که شما از خود من شنیده‌اید و مرا دیده‌اید. هر کس عمداً بر من دروغ ببندد جای خود را در جهنم آماده کند. بدانید که من کنار حوض کوثر منتظر شما هستم و روز قیامت در مقابل امتهای دیگر به کثرت شما افتخار می‌کنم. بیایید و نزد امم دیگر مرا رو سیاه نکنید!!

- بدانید که من منتظر شما هستم و شما فردای قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد می شوید، و آن حوضی است که عرض آن به وسعت بصری^۱ تا صنعاء است.^۱ در آن قدحهایی از نقره به تعداد ستارگان آسمان است.

بدانید که فردای قیامت وقتی کنار حوض نزد من می آیید از شما سؤال خواهم کرد که درباره آنچه امروز شما را شاهد گرفتم و نسبت به ثقلین پس از من چه کردید؟ ببینید برای روزی که مرا ملاقات می کنید در غیبت من با آنان چگونه رفتار می کنید. پرسیدند: یا رسول الله، ثقلین کدامند؟ فرمود: ثقل اکبر کتاب خداوند عزوجل است، که واسطه ای متصل از خدا و از من در دست شماست. یک سوی آن به دست خدا و طرف دیگر آن در دست شماست. در آن علوم گذشته و آینده است تا روزی که قیامت پیا شود. ثقل اصغر همتای قرآن است و آن علی بن ابی طالب و عترت اوست، و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر نزد من بیایند.

از آنان سؤال کنید و از غیر آنان نپرسید که گمراه می شوید. من برای این دو از خداوند لطیف خبیر درخواستهایی کرده ام و خداوند به من عطا فرموده است. یار آن دو، یاور من و خوار کننده آن دو، خوار کننده من است. ولی آن دو ولی من و دشمن آنان دشمن من است. هیچ امتی قبل از شما هلاک نشده مگر زمانی که دینش را طبق هوا و هوس خود قرار داده و بر ضد پیامبرش همدست شده و قیام کنندگان به عدالتشان را کشته است.

بدانید که من عده ای را از آتش نجات خواهم داد ولی عده ای را از دست من می گیرند. من خواهم گفت: خدایا اصحابم؟! به من گفته می شود: تو نمی دانی اینان پس از تو چه کردند!!

پایان مراسم غدیر^۲

بدین ترتیب پس از سه روز، مراسم غدیر پایان پذیرفت و آن روزها به عنوان

۱. «بصری» شهری در شام، و «صنعاء» شهری در یمن است، و در اینجا منظور بزرگی حوض کوثر است.
۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۳۶، ج ۳۹ ص ۳۳۶، ج ۴۱ ص ۲۲۸. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۶۸. کشف المهم: ص ۱۰۹. بصائر الدرجات: ص ۲۰۱.

«ایام الولاية» در ذهنها نقش بست، و گروهها و قبائل عرب، هر یک با دنیایی از معارف اسلام، پس از وداع با پیامبرشان و معرفت کامل به جانشین او، راهی شهر و دیار خود شدند. اهل مکه و یمن به سمت جنوب از راهی که آمده بودند بازگشتند و قبایل مختلف در مسیر راه به منطقه سکونت خود رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز عازم مدینه گردیدند در حالی که کاروان بعثت را به سر منزل مقصود رسانده بودند.

خبر واقعه «غدیر» در شهرها منتشر شد و به سرعت شایع گردید و به گوش همگان رسید، و بدون شک توسط مسافران و ساربانان و بازرگانان تا اقصی نقاط عالم آن روز یعنی ایران و روم و چین پخش شد و غیر مسلمانان هم از آن با اطلاع شدند. در بُعد دیگر، پادشاهان ممالک که با قدرت نوپای اسلام مخالف بودند و چه بسا چشم طمع به ایام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دوخته بودند، با شنیدن خبر تعیین جانشینی چون امیر المؤمنین علیه السلام نقشه‌های خود را نقش بر آب دیدند. بدین وسیله جامعه اسلامی بار دیگر قدرت خود را به نمایش گذاشت، و از حملات احتمالی بیگانه مصون ماند، و بدین گونه بود که خداوند حجتش را بر مردم تمام کرد؛ چنان که امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

«مَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَرَكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ لِأَحَدٍ حُجَّةً وَلَا لِقَائِلَ مَقَالاً»^۱؛

«...پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر برای احدی عذری، و برای کسی سخنی باقی نگذاشت».

از اینجا است که عمق کلام خداوند تبارک و تعالی را می توان دریافت که می فرماید:

«لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَلَى وِلَايَةِ عَلِيٍّ مَا خَلَقْتُ النَّارَ»^۲؛

«اگر همه مردم بر ولایت علی متفق بودند آتش جهنم را خلق نمی کردم».

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۱۵ ح ۴۷۶.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۹ ص ۲۴۷.



مرکز تحقیق تکوین و ترمیم اسلامی

۳

شیاطین و منافقین در غدیر

افشای عکس العملها و اقدامات شیاطین ابلیسی و شیاطین انسی، از مهمترین بخشهای موضوع غدیر بشمار می آید، زیرا در سایه آن به آسانی می توان دریافت که آنچه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست و آنطور که مردم زحمات یک عمر آن حضرت و آن خطابه عظیم در غدیر را نادیده گرفته و به فراموشی سپردند، هرگز بدون پایه ریزی و برنامه های قبلی انجام نگرفته بود و شیاطین و منافقین آخرین تلاشهای خود را در این زمینه انجام داده بودند.

در غدیر، هم ابلیس و گروهش عزا گرفته بودند، و هم منافقین در هاله ای از یأس و ناامیدی بسر می بردند، و توطئه های خود را نقش بر آب می دیدند.

هم شیطان و شیاطینش در فکر راهی تازه برای گمراهی امت و به جهنم کشاندن مسلمین بودند، و هم کافران به ظاهر مسلمان چاره ای برای بازگشت و عقب گرد به دوران جاهلیت و احیای دوباره کفر و شرک و الحاد جستجو می کردند.

آنچه در این قسمت از تاریخ تکان دهنده است اینکه در غدیر، شیاطین دل به منافقین بسته بودند و چشم به دست آنان و نقشه هایشان داشتند و خود را از هر جهت مستأصل می دیدند. این منافقان مشرک و کافر بودند که روی شیطان و شیطانیان را سفید کردند، و به فرزندان خَلَف خود که دست کمی از آنها نداشتند درس مقابله با وحی و نبوت و دستگاه الهی را دادند، و چنان نقشه ای پیاده کردند که نه فقط خود به مقاصد شومشان رسیدند، بلکه تا آخر روزگار اکثریتی از مسلمین را از راه و صراط مستقیم دوازده جانشین بر حق پیامبرشان منحرف کردند و چهره خلافت اسلامی را هم نزد جهانیان مشوه ساختند.

در این بخش، ابتدا اشاره ای خواهیم داشت به آنچه بین ابلیس و شیاطین در روز غدیر جریان داشت، و سپس اقدامات و عکس العملهای منافقین را ذکر می کنیم.

ابلیس و شیاطین در غدیر

ابلیس و دار و دسته‌اش - این دشمنان سخت کوش انسان - «غدیر» را هولناکترین مقطع برای خود به حساب آوردند. آنان واهمه داشتند که پس از غدیر، راه گمراهی انسانها بسته شود. به همین جهت در آن روز، بسیار محزون بودند و فریادشان بلند بود.

ولی شیاطین انسی به فریاد ابلیس و گروهش رسیدند و در همان غدیر وعده‌هایی به او دادند و نقشه‌هایی کشیدند و توطئه‌هایی نمودند که آن حزن و اندوه و فریادهای شیطان یکباره تبدیل به خوشحالی و سرور گردید.

هنگامی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله اجرای دقیق آن نقشه‌ها را در سقیفه دیدند سر از پانمی شناختند، و ابلیس (بزرگ شیاطین) در آن روز تاجگذاری کرد و دستور شادی و سرور رسمی به گروهش داد.

احادیثی که ذیلاً ذکر می‌شود شاهد این مدعا است.

فریاد شیطان در غدیر

امام باقر علیه السلام فرمود: ابلیس چهار مرتبه فریاد بلند کشیده است: روزی که مورد لعن خداوند قرار گرفت، روزی که از آسمانها به زمین فرستاده شد، روزی که

پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد، روز غدیر خم (که امیر المؤمنین علیه السلام منصوب شد).^۱

وعده‌های منافقین به شیطان

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله دست امیر المؤمنین علیه السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»، ابلیس و بزرگان گروهش حاضر بودند.

شیاطین به او گفتند: به ما چنین نگفته بودی! بلکه خبر داده بودی که هرگاه پیامبر از دنیا برود اصحاب او متفرق می‌شوند! این طور که او صحبت کرد برنامه مستحکمی را پیش‌بینی کرد که هر کدام از جانشینانش هم از دنیا برود دیگری به جای او می‌نشیند! ابلیس در پاسخ گفت:

بروید، که اصحاب او به من وعده داده‌اند که به هیچیک از گفته‌های او اقرار نکنند،
و آنان هرگز این وعده خود را نمی‌شکنند!^۲

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

سرور و شادی شیطان از کفر و ارتداد مسلمین

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر دست امیر المؤمنین علیه السلام را گرفت، ابلیس در بین گروهش فریادی کشید و همه شیاطینی که در خشکی و دریا بودند نزد او گرد آمدند و گفتند: ای آقای ما، و ای مولای ما، چه نگرانی برایت پیش آمده است؟ ما فریادی وحشتناکتر از این از تو نشنیده بودیم! ابلیس گفت:

این پیامبر کاری کرد که اگر به نتیجه برسد هرگز معصیت خداوند انجام نخواهد گرفت.

۱. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۲۱.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۲۰، ۱۶۸. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۱۲۵، ۱۳۵.

شیاطین گفتند: ای آقای ما، و ای مولای ما، تو بودی گمراه کننده آدم!! هنگامی که منافقین در بین خود گفتند: «پیامبر از روی هوای نفس سخن می گوید»، و یکی از آن دو نفر (ابوبکر و عمر) به دیگری گفت: «نمی بینی چگونه چشمانش در سرش مانند مجانین می گردد»، هنگامی که این سخنان را گفتند ابلیس از خوشحالی فریادی کشید و دوستانش را جمع کرد و گفت: «شما می دانید که من قبلاً گمراه کننده آدم بوده ام؟! گفتند: آری، ابلیس گفت: «آدم عهد و پیمان را شکست ولی به خداوند کافر نشد؛ اینان عهد و پیمان را شکستند و به پیامبر کافر شدند!!»

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و مردم غیر علی علیه السلام را برای خلافت پیا داشتند، ابلیس تاج پادشاهی بر سر گذاشت و منبری نصب کرد و بر روی آن نشست و شیاطینش را جمع کرد و به آنان گفت:

شادی کنید، چرا که تا امام قیام نکند خداوند اطاعت نمی شود^۱

تلاش شیطان برای به گناه کشیدن شیعیان

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سخنانش را در غدیر فرمود و امیر المؤمنین علیه السلام را برای مردم نصب کرد، ابلیس فریادی کشید که بزرگان گروهش نزد او جمع شدند و گفتند: ای بزرگ ما، این چه فریادی بود؟! ابلیس گفت:

وای بر شما! امروز مانند روز عیسی است!
بخدا قسم، مردم را در این باره گمراه خواهیم کرد...

بار دیگر ابلیس فریادی کشید و بزرگان گروهش نزد او جمع شدند و گفتند: ای بزرگ ما، این فریاد دوم چه بود؟! ابلیس گفت:

۱. روضة کافی: ص ۳۴۱ ح ۵۴۲. جملة أخر این حدیث دو متن عربی چنین است: «لَا يُطَاعُ اللَّهُ حَتَّى يَتُومَ الْإِمَامُ»، این جملة احتمال دو معنی دارد:

الف: تا امام بر حقی امور را به دست نگیرد خدا اطاعت نمی شود.
ب: تا امام زمان عجل الله فرجه قیام نکند خدا بطور کامل اطاعت نمی شود.

خداوند در باره گفته من آیه‌ای نازل کرد: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ»: «ابلیس گمان خود را بر آنان به صدق رسانید».

سپس ابلیس به سوی آسمان متوجه شد و گفت:

خداوندا، به عزت و جلالت قسم، گروه‌های هدایت یافته را هم به بقیه ملحق خواهم کرد!

در اینجا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله - که متوجه رفتار ابلیس بود - این آیه را از جانب خداوند تلاوت فرمود: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»: «تو را بر بندگان واقعی من تسلط و راهی نیست».

بار دیگر ابلیس فریادی کشید و بزرگان گروهش بسوی او باز گشتند و پرسیدند: این فریاد سوم چه بود؟ ابلیس گفت:

بخدا قسم، از اصحاب علی (که نمی‌توانم بر آنها تسلط داشته باشم)! ولی خداوندا، قسم به عزت و جلالت، گناهان را برای آنان (یعنی شیعیان علی) زیبا جلوه خواهم داد تا با ارتکاب آن ایشان را به درگاه تو مغفوض نمایم.^۱

سخن شیطان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر

شیطان در روز غدیر به صورت پیرمردی زیبا روی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت:

ای محمد، چقدر کم‌اند آنان که واقعاً طبق گفته‌هایت با تو بیعت می‌کنند!^۲

حزن شیطان در غدیر، و سرور او در سقیفه

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من خبر داد که: ابلیس و

۱. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۶۴، ۱۶۵.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۳۵، عوالم: ج ۴/۱۵ ص ۳۰۳.

رؤسای اصحاب او هنگام منصوب شدن من در روز غدیر حاضر بودند، در آن روز،
اصحاب ابلیس رو به او کردند و گفتند:

این امت مورد رحمت قرار گرفتند و از گمراهی محفوظ شدند و دیگر نه ما را و نه تو
را بر آنان راهی نیست، چرا که امام و پناه خود بعد از پیامبرشان را شناختند.

ابلیس با ناراحتی و اندوه از آنان جدا شد.

امیر المؤمنین علیه السلام در ادامه کلامش فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به من خبر داد: آن
هنگام که مردم بعد از وفات من بیعت تو را بشکنند، ابلیس اصحابش را جمع می کند و
آنان در مقابل او به سجده در می آیند و می گویند:

ای آقای ما، ای بزرگ ما، تو بودی که آدم را از بهشت بیرون کردی!

ابلیس می گوید:

کدام امت بعد از پیامبرشان گمراه نشدند؟! هرگز!! شما گمان می کنید من بر اینان
سلطه و راهی ندارم؟! چگونه دیدید مرا هنگامی که کاری کردم تا امر خدا و پیامبر را
در باره اطاعت علی بن ابی طالب کنار گذاردند؟ ...^۱



مرکز تحقیقات کتب ویر علوم اسلامی



منافقین در غدیر

رفتار منافقین در غدیر را از سه جهت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. اقدامات و توطئه‌های عملی آنان بر ضد غدیر.

۲. گفته‌های آنان از روی نفاق و حسد و کینه و غیظ نسبت به ماجرای غدیر.

۳. نمونه‌های بارز از عکس‌العملهای آنان در غدیر.



توطئه‌های منافقین در غدیر

منافقین از مدتها پیش از غدیر، صفوف خود را بر ضد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و برنامه‌های آن حضرت مستحکم می‌کردند و نقشه‌های کوتاه مدتی را در مقاطع حساس به اجرا در می‌آوردند.

در حجة الوداع که متوجه نزدیکی رحلت حضرت و نیز تصمیم او برای تعیین رسمی جانشین خود شدند، دست به اقدامات اساسی زدند و خود را برای روزهای بعد از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آماده کردند، و اینجا بود که خط کفر و نفاق و عصیان دست به دست هم داده بودند.

جاسوسانی هم به طور دائم اخبار را درباره جزئیات تصمیم‌های حضرت به آنها می‌رساندند.

صحیفة ملعونة اول^۱

نطفة توطنه آنگاه منعقد شد که ابتدا دو نفر از منافقین در یک تصمیم اساسی با هم پیمانی بستند، و آن این بود که:

اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد نگذاریم خلافت و جانشینی او در اهل بیتش مستقر شود.

سه نفر دیگر هم در این تصمیم با آنها هم پیمان شدند، و اولین قرارداد و معاهده را در کنار کعبه بین خود امضا کردند، و آن را داخل کعبه زیر خاک پنهان نمودند تا سندی برای التزام عملی آنان به پیمانشان باشد.

یکی از این سه نفر معاذ بن جبل بود. او گفت: «شما مسئله را از جهت قریش حل کنید، و من درباره انصار ترتیب امور را خواهم داد!»

از آنجا که «سعد بن عباد» رئیس کل انصار بود و او کسی نبود که با ابوبکر و عمر هم پیمان شود، لذا معاذ بن جبل سراغ بشیر بن سعید و اسید بن حضیر که هر کدام بر نیمی از انصار یعنی دو طایفه «اوس» و «خزرج» نفوذ و حکومت داشتند آمد و آن دو را با خود بر سر غصب خلافت هم پیمان نمود.

توطئة قتل پیامبر صلی الله علیه و آله^۲

نقشة قتل پیامبر صلی الله علیه و آله یکبار در جنگ تبوک و چند بار بوسیلة سم و بارها به

۱. بحار الأنوار: ج ۱۷ ص ۲۹، ج ۲۸ ص ۱۸۶، ج ۳۶ ص ۱۵۳، ج ۳۷ ص ۱۱۴، ۱۳۵. کتاب سلیم: ص ۸۱۶ ح ۳۷. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۱۶۴.

۲. بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۹۹، ۱۰۰، ج ۳۷ ص ۱۱۵، ۱۳۵. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۳۰۴. اقبال الاعمال: ص ۴۵۸. درباره نقشة قتل حضرت در تبوک: بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۱۸۵ تا ۲۵۲.

صورت ترور تدارک دیده شده بود که همه نقش بر آب شد.

اما در حجة الوداع همان پنج نفر اصحاب صحیفه با آنه نفر دیگر، برای بار آخر نقشه دقتی برای قتل حضرت در راه بازگشت از مکه به مدینه کشیدند، و یکی از علتهای این اقدامشان آن بود که قبل از اعلان خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام آن حضرت را بقتل برسانند تا براحتی به مقاصد خود دست یابند، ولی قبل از رسیدن به محل توطئه دستور الهی نازل شد و مراسم غدیر انجام شد؛ اگر چه آنان از نقشه ها و توطئه های خود باز نایستادند.

نقشه چنین بود که در محل از پیش تعیین شده ای در قله کوه «هرشی» کمین کنند، و با توجه به اینکه اکثر مردم کوه را دور می زدند و به سربالایی نمی آمدند، همین که شتر پیامبر صلی الله علیه و آله سربالائی کوه را پیمود و در سرازیری قرار گرفت، سنگهای بزرگی را به طرف شتر حضرت رها کنند تا به شتر برخورد کند یا بزند و با حرکات ناموزون حضرت را بر زمین بزند، و آنان با استفاده از تاریکی شب به حضرت حمله کنند و در نتیجه قتل حضرت بطور یقینی انجام گیرد. سپس متواری شوند و خود را داخل مردم پنهان نمایند تا شناخته نشوند.

خُنثی شدن توطئه قتل حضرت

خداوند تعالی پیامبرش را از این توطئه آگاه ساخت و وعده حفظ او را داد. منافقین در گروه چهارده نفری خود پیشاپیش قافله رفتند و در محل موعود - که پایان سربالایی قله هرشی و آغاز سراشیبی کوه بود - در ظلمت شب حاضر شدند و شترهای خود را در کناری خوابانیدند. سپس پشت صخره ها، هفت نفر در سمت راست جاده و هفت نفر در سمت چپ به کمین نشستند. این در حالی بود که ظرفهای بُشکه مانند بزرگی را نیز همراه خود برده بودند و آنها را پر از ریگ و شن کرده بودند تا برای رماندن شتر آنها را از پشت سر در سراشیبی کوه رها کنند.

همین که شتر پیامبر صلی الله علیه و آله به قله کوه رسید و خواست راه را به سمت پائین

در پیش گیرد، منافقین سنگهای بزرگ و ظرفهای پر از شن را که بالای پر نگاه قرار داده بودند رها کردند. سنگها به طرف شتر حضرت به حرکت در آمد و نزدیک بود به شتر اصابت کند و یا مرکب حضرت برآمد.

پیامبر صلی الله علیه و آله با یک اشاره به شتر فرمان توقف دادند و این در حالی بود که حذیفه و عمار، یکی افسار شتر حضرت را در دست داشت و دیگری از پشت سر شتر را راهنمایی می کرد.

با توقف شتر، سنگها رد شده به سمت پائین کوه رفتند و حضرت سالم ماندند. منافقین که از اجرای دقیق نقشه مطمئن بودند از کمینگاهها بیرون آمدند و با شمشیرهای آخته به حضرت حمله کردند تا کار را تمام کنند. ولی عمار و حذیفه شمشیرها را کشیدند و با آنان در گیر شدند، تا بالاخره آنان را فراری دادند.

منافقین به پشت سنگها پناه آوردند و با استفاده از تاریکی شب هر یک به گوشه ای خزیدند تا پس از فاصله گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر شترهای خود روند و به قافله ملحق شوند.

برای آنکه نسلهای آینده بدانند رؤسای منافقین در آن روز چه کسانی بودند و بسیاری از توطئه های بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را براحتی تحلیل کنند، در همان تاریکی شب حضرت اشاره ای فرمودند و ناگهان نوری تابید و فضا را برای لحظاتی روشن ساخت. حذیفه و عمار چهره های چهارده نفر را که در این سو و آن سوی سنگها پنهان شده بودند به چشم خود دیدند و حتی شترانشان را دیدند که در گوشه ای خوابانیده بودند. این چهارده نفر عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، عمرو عاص، طلحه، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، ابو عبیده بن جراح، ابو موسی اشعری، ابوهریره، مغیره بن شعبه، معاذ بن جبل، سالم مولی ابی حذیفه.

پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور بود با آنان در گیر نشود، زیرا در آن شرائط حساس فتنه ای پیاپی شد و زحمات گذشته در معرض خطر قرار می گرفت.

فردا صبح که نماز جماعت برپا شد همین چهارده نفر در صفهای اول جماعت

دیده شدند!! و حضرت سخنانی فرمود که اشاره به آنان بود. از جمله فرمود: «چه شده است گروهی را که در کعبه هم قسم شده‌اند، که اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد، هرگز نگذارند خلافت به اهل بیتش برسد»!!؟

صحیفه ملعونه دوم در مدینه^۱

وقتی وارد مدینه شدند منافقین که در نقشه قبلی شکست خورده بودند، جلسه مهم دیگری تشکیل دادند که در آن سی و چهار نفر از بزرگان منافقین و همانهایی که اغلب پس از رحلت حضرت در رأس امور قرار گرفتند، شرکت داشتند.

در این مجلس اساسنامه نقشه‌های آینده را تنظیم کردند و همه افراد زیر آن طومار را امضا کردند. امضاکنندگان، گذشته از چهارده نفر قبل، عده‌ای دیگر از رؤسای قبایل و افرادی بودند که هر یک گروهی از مردم را با خود همراه داشتند. از جمله آنان ابوسفیان، عکرمه پسر ابو جهل، سعید بن عاص، خالد بن ولید، بشیر بن سعید، شهیل بن عمرو، ابوالأعور اسلمی، صهیب بن سنان و حکیم بن حزام بودند.

نویسنده طومار سعید بن عاص و محل اجتماع و نوشتن، خانه ابوبکر بود. پس از امضا، طومار را پیچیدند و به ابو عبیده جراح به عنوان امین خود سپردند تا آن را به مکه ببرد و کنار صحیفه اول در کعبه دفن کند تا به عنوان سند محفوظ باشد.

فردای آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز صبح اشاره‌ای به اقدام این منافقین کردند و فرمودند:

«عده‌ای از این امت معاهده‌ای نوشته‌اند که به معاهده زمان جاهلیت که در کعبه آویخته بودند شبیه است، ولی من مأمورم آن را افشا نکنم!»

سپس رو به ابو عبیده جراح کردند و فرمودند: «اکنون امین این امت شده‌ای»؟

لشکر اسامه^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان آخرین مقابله با اقدامات منافقین و برای خالی نمودن مدینه از وجود آنان بعد از وفات خود، لشکری را تحت فرماندهی اسامه بن زید ترتیب داد و چهار هزار نفر از منافقین را با اسم و مشخصات بطور معین نام برد و دستور داد این عده حتماً باید در این لشکر حاضر باشند و هر چه زودتر به سوی رومیان در سرزمین شام حرکت کنند. در میان این عده بر ابوبکر و عمر و حضور آنها در لشکر تأکید خاصی داشتند، و تأکیدات حضرت از قبیل لعن متخلفین و عجله در حرکت لشکر بسیار قابل توجه بود.

البته در مقابل این اقدام حضرت، منافقین کارشکنی‌های بسیاری می‌کردند و هر یک به بهانه‌ای به مدینه باز می‌گشتند. و آنقدر حرکت لشکر را به تأخیر انداختند تا پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود، و آنان اجرای نقشه‌های خود را براحتی شروع کردند.

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

ذو غدیر، حافظ ولایت

اینها خلاصه‌ای از اقدامات منافقین همزمان با غدیر، و نیز اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل آنان و برای خستنی کردن توطئه‌هایشان و برای حفظ زحمات بیست و سه ساله خود و هدایتگری برای قریبها و نسلهای آینده مسلمین بود. ولی منافقین توطئه‌های خود را عملی کردند، و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمین را وادار به عقب‌گرد نمودند، و زحمات او و واقعه غدیر را نادیده گرفتند و مردم را به سوی جاهلیت سوق دادند، و در این باره آنقدر عجله داشتند که برای غسل و دفن پیامبرشان هم صبر نکردند!!

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد که «يَغْرِقُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا»، فرمود:

«در روز غدیر آن را می‌شناسند، و در روز سقیفه آن را انکار می‌کنند».^۱

با توجه به اقدامات منافقین آن روز و رهروانشان در طول تاریخ در مقابل اهل ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، عمق کلام خداوند تبارک و تعالی را می‌توان دریافت که می‌فرماید:

«لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَلَىٰ وَلَايَةِ عَلِيٍّ مَا خَلَقْتُ النَّارَ».

«اگر همه مردم بر ولایت علی متفق بودند آتش جهنم را خلق نمی‌کردم».^۲



گفته‌های منافقین در غدیر

بعضی از کلماتی که منافقین از شدت غیظ و حسد بر زبان رانده‌اند مربوط به هنگامی است که حضرت مشغول خطبه بودند و بخصوص آن زمان که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بلند کرده بودند و به مردم معرفی می‌کردند، و بعضی دیگر بعد از پایان مراسم است که گرد یکدیگر جمع شده بودند و با هم رازِ دل می‌گفتند.

نمونه‌هایی از گفته‌هایشان هنگام خطبه^۳

- او به پسر عمویش مغرور شده است!
- او به این جوان مغرور شده است!
- کار پسر عمویش را عجب محکم و مؤکد می‌نماید!
- ما راضی نیستیم، و این یک تعصب است!
- هرگز در مقابل سخن او تسلیم نخواهیم شد!
- این هرگز امر خدا نیست و او از پیش خود سخن می‌گوید!
- چشمان او را ببینید که همچون مجانین می‌چرخد!
- اگر می‌توانست مثل کسری و قیصر عمل می‌کرد!

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۶۴ ح ۷۳۹.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۹ ص ۲۴۷.

۳. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۱۱، ۱۳۹، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۳.

نمونه‌هایی از گفته‌هایشان بعد از خطبه^۱

- نقشه‌های ما نقش بر آب شد!
- هرگز گفتار محمد را تصدیق نمی‌کنیم و به ولایت علی اقرار نمی‌نماییم.
- باید ما را هم در ولایت علی شریک کند تا ما هم سهمی داشته باشیم ...!
- اکنون علی را برای ما تعیین می‌کند ولی به خدا قسم خواهد دانست (که چه نقشه‌هایی کشیده‌ایم)!

۳

نمونه‌های بارز از عکس‌العملهای منافقین در غدیر

گذشته از کلماتی که از قول منافقین ذکر شد، چند نمونه بارز از عکس‌العملها و رفتارهای آنان را ذیلاً ذکر می‌کنیم:



اکنون می‌گویید: خدایم چنین گفته است!

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در روز غدیر معرفی و منصوب می‌فرمود، مقابل حضرت هفت نفر از منافقین نشسته بودند که عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده بن جراح، سالم مولی ابی حذیفه و مغیره بن شعبه. از میان اینها عمر گفت:

او را نمی‌بینید که چشمانش مانند مجائین در گردش است؟! اکنون می‌گویید: خدایم چنین گفته است!^۲

تصدیق نمی‌کنیم ... اقرار نمی‌کنیم!

حذیفه می‌گوید: معاویه در روز غدیر - بعد از منصوب شدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام،

۱. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲.

۲. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۱۳۴.

از شدت ناراحتی برخاست و با تکبر به راه افتاد و با غضب خارج شد در حالی که دست راستش را بر ابوموسی اشعری و دست چپش را بر مغیره بن شعبه تکیه داده بود. او همچنانکه با تکبر راه می‌رفت گفت:

محمد را بر این گفتارش تصدیق نمی‌کنیم، و به ولایت علی اقرار نمی‌کنیم....

خداوند این آیه را درباره او نازل کرد: «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى...»^۱: «نه تصدیق کرد و نه نماز خواند، بلکه تکذیب کرد و پشت نمود، و سپس با حال تبختر به سوی اهل خود براه افتاد...»

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خواست او را برگرداند و به قتل برساند، ولی از جانب خداوند آیه نازل شد که «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَتَّخِلَ بِهِ»^۲: «در آن باره لسانت را حرکت مده که عجله کرده باشی»، و حضرت مأمور به صبر گردید.^۳



ای کاش این سوسمار را...!

هنگامی که جریان غدیر واقع شد منافقین گفتند: «حیلۀ ما باطل شد». وقتی مردم متفرق شدند آنان نزد یکدیگر جمع شده بودند و از آنچه واقع شده بود تأسف می‌خوردند. در این هنگام سوسماری از کنار ایشان عبور کرد. آنان به یکدیگر گفتند:

ای کاش محمد این سوسمار را... امام ما قرار می‌داد!

ابوذر این سخن را شنید و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گزارش داد. وقتی حضرت آنان را احضار کرد به دروغ قسم یاد کردند که چنین نگفته‌اند. حضرت فرمود:

«جبرئیل برایم خبر آورده است که روز قیامت قومی را می‌آورند که امام آنان سوسمار است! مواظب باشید که شما نباشید!!»^۴

۱. سوره قیامت: آیه ۳۴-۳۱.

۲. سوره قیامت: آیه ۱۶.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۹۶، ۹۷، ۱۲۵.

۴. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۱۶۳. بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۶۳.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



مرکز تحقیق تکوین و ترمیم اسلامی

۴

چکیده‌ای از خطبة غدیر



مرکز تحقیقات کتب ویرانه‌های اسلامی

اگرچه متن عربی و ترجمه فارسی خطبه غدیر در
بخشهای ششم و هفتم این کتاب خواهد آمد، ولی
خلاصه گیری و تفهیم موضوعی و تفکیک بین
مطالب آن، آمادگی خواننده گرامی را برای مطالعه و
بررسی دقیق متن خطبه مضاعف می نماید. این مهم
در دو قسمت این بخش عرضه می شود.

نکات شاخص در خطبه غدیر

ذیلاً نکاتی را که در یک نگاه به صورت عمومی خطبه، در آن شاخص است اشاره می‌نمائیم:

- شاهد گرفتن حضرت، خداوند را بر تبلیغ خود در موارد مختلف خطبه.
- شاهد گرفتن حضرت، مردم را بر تبلیغ خود در مواضع مختلف خطبه.
- استنشاد به آیات قرآن در بسیاری از مواضع خطبه.
- تأکید حضرت بر مسئله امامت دوازده امام علیهم السلام بعد از خود در چند مورد از خطبه.
- تأکید حضرت بر عدم تغییر حلال و حرام و تبیین آن توسط امامان در چند مورد.
- تفسیر بسیاری از آیات قرآن به اهل بیت علیهم السلام در مواضعی از خطبه.
- اشاره به منافقین و اقدامات گذشته و آینده آنان صریحاً و تلویحاً در چند مورد.
- اختصاص نیمی از اول خطبه به اصل مطلب یعنی اعلان رسمی ولایت ائمه علیهم السلام، و پس از فراغت از مطلب اساسی و موضوع اصلی، توضیحات در باره آن و نیز مطالب دیگری از قبیل نماز و زکات و حج در نیمه دوم خطبه.



مرکز تحقیقات کتب ویران علوم اسلامی

تقسیم موضوعی مطالب خطبه غدیر

مطالبی که ذیل تحت ۲۱ عنوان ذکر می شود از متن کامل و مقابله شده خطبه غدیر که در بخشهای ششم و هفتم این کتاب خواهد آمد، استخراج شده است. قبلاً تذکر چهار نکته لازم بنظر می رسد:

۱. موضوعاتی که در نظر گرفته شده مربوط به مطالب مهم خطبه و آنچه مربوط به موضوع اصلی خطبه بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن تکیه داشته اند می باشد، و اگر همه مطالب خطبه در نظر گرفته شود می توان فهرست موضوعی مفصلتری تدوین کرد.

۲. برای اختصار، عبارات خطبه را با کمی تلخیص آورده ایم. طالبین می توانند با مراجعه به متن خطبه به اصل عبارات دست یابند.

۳. در آخر هر عبارت (داخل پرانتز) شماره یکی از یازده بخش خطبه که جمله مزبور در آن است به عنوان آدرس ذکر می گردد که شامل متن و پاورقی در متن کامل خطبه است.

۴. عناوین این تقسیم موضوعی به شرح زیر است:

توحید، نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، ذکر دوازده امام معصوم علیهم السلام، فضائل اهل بیت علیهم السلام، فضائل

امیر المؤمنین علیه السلام، لقب «امیر المؤمنین»، علم اهل بیت علیهم السلام، حضرت مهدی علیه السلام، محبین و شیعیان اهل بیت علیهم السلام، دشمنان اهل بیت علیهم السلام، ائمه ضلالت، اتمام حجت، بیعت، قرآن، تفسیر قرآن، حلال و حرام، نماز و زکات، حج و عمره، امر به معروف و نهی از منکر، قیامت و معاد.

۱. توحید

بخش اول خطبه، حاوی عبارات والا و پر معنایی در توحید است که اجمالاً به آنها اشاره می شود: عظمت و علو خداوند، قدرت و علم او، خالقیت او، سمیع و بصیر بودن او، دائم و لایزالی بودن او، بی نیازی خداوند، اراده او، ضد و شریک نداشتن خداوند، کرم و حلم خداوند، منزّه و قدوس بودن خداوند، بازگشت همه امور به خداوند، نزدیکی خداوند به بندگانش، وسعت رحمت و نعمت خداوند، آثار قدرت خداوند در انسان و افلاک، انتقام و عذاب خداوند، لزوم حمد الهی و اظهار عجز از درک صفات او و نواضع و ذلت در مقابل عظمت خداوند. (۱).

۲. نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله

- من حجّت خدا بر همه مخلوقات او از اهل آسمان و زمین هستم. هر کس در این مطلب شک کند کافر است. (۳)
- هر کس در چیزی از کلام من شک کند در همه آن شک کرده است، و شک کننده در گفتار من در آتش است. (۳)
- به امر پروردگار کلام من تغییر پذیر نیست. (۴)
- پیامبران و مرسلین گذشته به من بشارت داده اند. (۳)
- هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را به من آموخته است. (۳)

۳. ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام

- خداوند علی را به عنوان صاحب اختیار و امام شما منصوب نموده است. (۳)
- اطاعت علی بر شهری و روستایی، عجم و عرب، آزاد و غلام، کوچک و بزرگ، سفید و سیاه واجب است. (۳)
- حکم علی بر هر موحدی (موجودی) اجرا شونده و کلام او مورد عمل و امر او نافذ است. (۳)

- هر کس که من صاحب اختیار او هستم، این علی صاحب اختیار اوست. (۳)
- ولایت علی از طرف خداوند است و دستور آن را او بر من نازل کرده است. (۳)
- خداوند، هر کس علی را دوست دارد دوست بدار. (۴)
- خداوند دین شما را با امامت او کامل کرد. (۵)
- به امر علی گوش فرا دهید تا سلامت یابید، و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید و نهی‌های او را قبول کنید تا به رشد و صلاح دست یابید، و دنباله‌رو اراده او باشید و راههای مختلف، شما را از راه او منحرف نکنند. (۶)
- از راه علی به راه گمراهی نروید و از او دور نشوید و از ولایت او سرباز نزنید. (۳)
- اگر زمان طولبی بر شما گذشت و کوتاهی نمودید یا فراموش کردید، بدانید که صاحب اختیار شما و بیانگر دین شما علی است، که خداوند بعد از من او را به عنوان امین بر خلقش منصوب نموده است. او به هر سؤالی که داشته باشید جواب می‌دهد و آنچه را نمی‌دانید بیان می‌نماید. (۱۰)

۴. ذکر دوازده امام معصوم علیهم السلام

- من صراط مستقیم خداوند هستم که شما را فرمان به پیروی از آن داده‌ام و بعد از من علی و سپس فرزندانم از نسل او هستند. آنان که امامانی هدایت‌کننده به سوی حقند. (۷)
- امامت در نسل من از فرزندان علی است تا روز قیامت که خدا و رسولش را

ملاقات می کنید. (۳)

- هر کس از خدا و رسولش و علی و امامانی که ذکر کردم اطاعت کند به رستگاری بزرگ دست یافته است. (۱۱)

- با امیرالمؤمنین علی و حسن و حسین و امامان، به عنوان کلمه باقی و طیب و طاهر بیعت کنید. (۱۱)

- قرآن به شما می گوید که امامان بعد از علی، فرزندان او هستند، و من هم به شما معرفی کردم که امامان از نسل من و او هستند. قرآن می گوید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» و من گفتیم: «لَنْ تَضِلُّوا مَا إِن تَمْسِكْتُمْ بِهَمَّا». (۱۰)

- کسانی که علی و امامان از فرزندان من و از نسل او تا روز قیامت را به عنوان امام قبول نکنند، آنان کسانی اند که اعمالشان سقوط می کند و دائماً در آتش خواهند بود. (۵)

- من خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت باقی می گذارم. (۶)

- حلال و حرام بیش از آن است که در مجلس واحد همه را بشمارم، پس من مأمورم از شما بیعت بگیرم بر آنچه از جانب خدا آوردم درباره مقام علی امیرالمؤمنین و امامان بعد از او تا روز قیامت، که از نسل من و او هستند، وقائم آنان مهدی است. (۱۰)

- حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و دوازده امام حلال بدانند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و دوازده امام حرام بدانند. (۳)

۵. فضائل اهل بیت علیهم السلام

- پیامبرتان بهترین پیامبر، جانشین پیامبرتان بهترین جانشین، و فرزندان او بهترین جانشینانند. (۵)

- علی است که به صبر و شکر متصف است، و بعد از او فرزندانم از نسل او. (۶)

- نور از جانب خداوند عز و جل در من، و سپس در علی و بعد در نسل او تا مهدی قائم قرار داده شده است. (۶)

۶. فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

- علی امام مبین و امام متقین است. (۳)
- علی به سوی حق هدایت می‌کند و به آن عمل می‌نماید، و باطل را از بین می‌برد و از آن نهی می‌کند، و در راه خدا سرزنش ملامت کننده‌ای او را مانع نمی‌شود. (۳)
- علی اول کسی است که به خدا ایمان آورد. (۳)
- علی را بر همه تفضیل دهید که او بعد از من، از هر مرد و زنی بالاتر است. (۳)
- علی «جَنَّب» خداست که در قرآن می‌فرماید: «يَا حَسْرَتَا عَلِيُّ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنَّبِ اللَّهِ». (۳)
- این علی است که از همه شما بیشتر مرایاری کرده، و از همه شما به من سزاوارتر است، و از همه شما به من نزدیک‌تر و نزد من از همه شما عزیزتر است. من و خدا از او راضی هستیم. (۵)
- هیچ آیه‌ای درباره رضای خداوند نازل نشده مگر در مورد علی. (۵)
- خداوند مؤمنین را در قرآن مورد خطاب قرار نداده مگر اینکه اول مخاطب آن علی بوده است. (۵)
- خداوند در سورة «هل أتى» گواهی بهشت را جز برای علی نداده است. (۵)
- سورة «هل أتى» درباره غیر علی و در مدح غیر او نازل نشده است. (۵)
- علی یاری دهنده دین خدا و دفاع کننده از رسول خدا است. (۵)
- علی است تقی و نقی و هادی و مهدی. (۵)
- علی است محل وعده‌های الهی. (۶)
- علی بشارت دهنده است ... علی هدایت کننده است. (۷)
- علی است آن کس که خداوند او را از من خلق کرده و من از اویم. (۱۰)
- فضائل علی بن ابی طالب نزد خداوند است، و خداوند آنها را در قرآن نازل کرده،

و بیش از آن است که من در مجلس واحد همه آنها را بشمارم. پس هر کس از فضائل او به شما خبر داد، که معرفت آن را هم داشت، از او بپذیرید. (۱۱)

۷. لقب «امیرالمؤمنین»

«امیرالمؤمنین» جز این برادر من (علی) کسی نیست، ریاست و امیری مؤمنان بعد از من برای احدی غیر از او حلال نیست. (۳)

به علی به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنید. (۱۱)

کسانی که برای سلام کردن به علی به عنوان «امیرالمؤمنین» سبقت بگیرند رستگارانند. (۱۱)

۸. علم اهل بیت علیهم السلام

هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند به من تعلیم فرموده، و هیچ علمی نیست مگر آنکه من آن را به علی آموخته‌ام. (۳)

خداوند مرا امر و نهی نموده است، و من هم علی را امر و نهی کرده‌ام. پس علی امر و نهی را از سوی خداوند عز و جل می‌داند. (۶)

مردم، من برای شما تبیین کردم و به شما فهمانیدم، و این علی است که بعد از من به شما می‌فهماند. (۹)

۹. حضرت مهدی علیه السلام

نور از طرف خداوند در من، و سپس در علی و نسل او تا مهدی قائم قرار داده شده است. (۶)

مهدی، حق خداوند و هر حقی را که برای ما است خواهد گرفت. (۶)

هیچ سرزمین آبادی نیست مگر آنکه خداوند تا روز قیامت اهل آن را به خفاصرتکذیبشان هلاک می‌کند، و آن را در اختیار حضرت مهدی قرار می‌دهد. (۶)

۸. خاتم امامان مهدی قائم، از ما است. (۸)

۹. اوست غالب بر ادیان، منتقم از ظالمین، فاتح قلعه‌ها، غالب بر مشرکین، منتقم خونهای به ناحق ریخته، کمک کننده دین خدا، سرچشمه گرفته از دریایی عمیق، نشانه دهنده به افراد در حد خودشان، وارث علوم، محکم کننده آیات الهی. (۸)

۱۰. اوست که کارها به دست او سپرده شده، و گذشتگان به او بشارت داده‌اند، و اوست حجت باقی خداوند و ولی او در زمین، و امانتدار او بر سر و آشکار. (۸)

۱۰. محبین و شیعیان اهل بیت علیهم السلام

۱. خداوند، هر کس را که کلام علی را بشنود و اطاعت کند می‌آمرزد. (۳)

۲. خداوند، دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد. (۴)

۳. جز شخص با تقوا علی را دوست نمی‌دارد، و جز مؤمن مخلص به او ایمان نمی‌آورد. (۵)

۴. دوستان علی کسانی‌اند که خداوند در کتابش آنان را یاد کرده است. (سپس حضرت آیاتی از قرآن را در این باره تلاوت فرمودند). (۷)

۵. دوست ما کسی است که خداوند او را مدح کرده و دوست بدارد. (۷)

۶. هر کس خدا و رسولش و امامانی را که ذکر کردم، اطاعت کند به رستگاری عظیم دست یافته است. (۱۱)

۷. کسانی که در بیعت و ولایت و سلام بر علی به عنوان «امیرالمؤمنین» از دیگران سبقت بگیرند، آنان رستگارانند و به بهشت پر نعمت می‌روند. (۱۱)

۱۱. دشمنان اهل بیت علیهم السلام

۱. ملعون است کسی که مخالفت علی نماید. (۳)

۲. خداوند توبه کسی را که ولایت علی را انکار کند هرگز نمی‌پذیرد، و او را نمی‌آمرزد. (۳)

- بپرهیزید از اینکه با علی مخالفت کنید، و در نتیجه به آتشی گرفتار شوید که آتشگیره آن مردم و سنگها هستند و برای کافران آماده شده است. (۳)

- خداوند می فرماید: هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را قبول نکند، لعنت و غضبم بر او باد. (۳)

- ملعون است ملعون است، مورد غضب است مورد غضب است، کسی که این کلام مرا (در باره علی) نپذیرد و با آن موافقت نکند. (۳)

- پروردگارا، هر کس با علی دشمنی کند دشمن بدار، و هر کس او را انکار کند لعنت کن، و بر هر کس که حق او را انکار نماید غضب فرما. (۴)

- آنان که امامت علی و جانشینان او از فرزندانم و نسل او تا روز قیامت را نپذیرند، کسانی اند که اعمال آنان سقوط می کند و دائماً در آتش خواهند بود. عذاب آنان تخفیف داده نمی شود، و به آنان مهلت داده نخواهد شد. (۵)

- کسی جز شقی، علی را مغضوب نمی دارد. (۵)

- خداوند عز و جل ما را بر مقصرین، معاندین، مخالفین، خائنین، گناهکاران، ظالمین و غاصبین از همه جهانیان حجت قرار داده است. (۶)

- امامان گمراه کننده و یاران و تابعین و کمک کنندگان ایشان، در درجه پائین تر جهنم خواهند بود. (۶)

- دشمنان علی، اهل شقاق و نفاق و معارضه کنندگان و تجاوز کنندگان از حق خوداند، آنان برادران شیاطین اند که سخنان نادرست و به ظاهر زیبا را از روی غرور به یکدیگر می رسانند. (۷)

- دشمنان علی کسانی اند که خداوند در قرآن ذکر فرموده است. (مپس حضرت آیاتی از قرآن را در این باره تلاوت فرمودند). (۷)

- دشمن ما کسی است که خدا او را مذمت و لعنت نموده است. (۷)

۱۲. امامان ضلالت و گمراهی

- به زودی بعد از من، امامانی خواهند بود که به سوی آتش دعوت می‌کنند، و روز قیامت یاری نمی‌شوند، خداوند و من از آنان بیزاریم. آنان و انصار و تابعین و هواداران ایشان در درجه پائین‌تر جهنم هستند. بدانید که آنان اصحاب صحیفه‌اند!! پس هر کدام از شما در صحیفه خود نظر کنید. (حضرت با این کلام به اصحاب صحیفه ملعونه اشاره فرمودند). (۶)

- بزودی خلافت را به عنوان پادشاهی غصب می‌کنند. خداوند غاصبین را لعنت کند. (۶)

۱۳. انعام حجت

- خداوند عز و جل ما را بر مقصرین و معاندین و مخالفین و خائنین و گنهکاران و ظالمین و غاصبین از همه عالمیان، حجت قرار داده است. (۶)

- آنچه مأمور به ابلاغش بودم رسانیدم تا بر هر حاضر و غائب، و هر کس که حضور دارد یا ندارد، و هر کس که به دنیا آمده یا هنوز نیامده حجت باشد. (۶)

- حاضران به غائبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت (واقعه غدیر را) برسانند. (۶)

- ای مردم، خداوند عز و جل شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آنکه خبیثان را از پاکان جدا کند. (۶)

- بالاترین امر به معروف آن است که کلام مرا خوب فراگیرید و به آنان که حاضر نیستند برسانید، و آنان را امر به قبول آن و نهی از مخالفت آن نمائید. (۱۰)

- حضرت آدم به خاطر یک گناه به زمین فرستاده شد در حالی که انتخاب شده خداوند بود، پس شما چگونه خواهید بود در حالی که شما هستید؟! (یعنی با حضرت آدم بسیار فرق دارید)، و در میان شما دشمنان خدا هم هستند. (۵)

- سخنی بگوئید که خدا از شما راضی شود، چرا که اگر شما و همه اهل زمین کافر شوند به خداوند ضرری نمی‌رسانند. (۱۱)

- هر يك از شما، هر اندازه نسبت به علی حب و بغض در قلبش می یابد همانطور عمل کند. (۶)

۱۴. بیعت

- من بعد از خطبه ام شما را دعوت می کنم که با من به عنوان بیعت با علی و اقرار به مقام او دست دهید، و بعد از من با خود او دست دهید. بدانید که من با خدا بیعت کرده ام و علی هم با من بیعت کرده است، و من برای او به نیابت از خداوند بیعت می گیرم. پس هر کس بیعت خود را بشکند بر ضرر خود کار کرده است. (۹)

- من مأمورم از شما بیعت بگیرم و با شما دست دهم بر قبول آنچه از جانب خداوند عز و جل دربارۀ امیرالمؤمنین علی و ائمه بعد از او آورده ام - که آنان از من و از علی هستند - و مهدی قائم از آنها است. (۱۰)

- (ای مردم)، عده شما بیش از آن است که با یک کف دست و در یک وقت معین همگی با من بیعت کنید. خداوند عز و جل به من امر کرده که از زبان شما اقرار بگیرم بر آنچه از مقام و ریاست برای علی و امامان بعد از او منعقد نمودم. (۱۱)

- با امیرالمؤمنین علی و حسن و حسین و امامان بیعت کنید. (۱۱)

- آنچه من گفتم شما هم بگوئید... و بگوئید: «شنیدیم و اطاعت می کنیم». (۱۱)

- کسانی که در بیعت با علی... سبقت بگیرند رستگارانند. (۱۱)

۱۵. قرآن

- در قرآن تدبر کنید، و آیات آن را بفهمید و در محکّمات آن نظر کنید و در پی متشابه آن نباشید. (۳)

- به خدا قسم، هرگز باطن قرآن و تفسیر آن را بیان نخواهد کرد جز این شخصی که دست او را گرفته ام و او را بسوی خود بلند کرده ام و بازوی او را گرفته و بالا برده ام، و او علی بن ابی طالب است. (۳)

۱۶. تفسیر قرآن

- هیچ آیه‌ای درباره رضای خداوند نازل نشده مگر در مورد علی بن ابی طالب. (۵)
- خداوند، مؤمنین را در قرآن مورد خطاب قرار نداده مگر اینکه اول شخص آنان
علی است. (۵)

- خداوند، سوره «هل أتى» را نازل نکرده است مگر در مورد علی بن ابی طالب، و
با آن جز علی را مدح نکرده است. (۵)

- به خدا قسم سوره «والعصر» درباره علی بن ابی طالب نازل شده است. (۵)
- قرآن به شما معرفی می‌کند که امامان بعد از علی از فرزندان اویند ... آنجا که
می‌گوید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ». (۱۰)

- خداوند فضائل علی بن ابی طالب را در قرآن نازل نموده است. (۱۱)

- علی بن ابی طالب است که نماز را بپا داشت، و در حال رکوع به قصد خداوند
عز وجل زکات (صدقه) داد، و در هر حالی خدا را قصد می‌کند. (تفسیر آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ
اللَّهُ وَرَسُولُهُ...»). (۲)

- قول خداوند تعالی: «... مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِئِنَّ وُجُوهًا فَنُرْسِلَهَا عَلَىٰ أَذْنَابِهَا»، قصد نشده از
این آیه مگر قومی از اصحاب من که آنها را به نام و نسبشان می‌شناسم ولی مأمورم آنان
را نام نبرم. (۶).

۱۷. حلال و حرام

- هر حلالی که شما را بدان راهنمایی کردم و هر حرامی که شما را از آن نهی نمودم،
هرگز از آن بر نمی‌گردم و تغییر نمی‌دهم. این مطلب را به یاد داشته باشید و حفظ کنید
و به یکدیگر توصیه نمایید و تغییر و تبدیل در آن ندهید. (۱۰)

- حرام و حلال بیش از آن است که من همه آنها را بشمارم و معرفی کنم و در یک
مجلس به همه حلالها امر کنم و از همه حرامها نهی نمایم. پس مأمورم از شما بیعت بگیرم
و با شما دست دهم بر اینکه آنچه از جانب خداوند عز وجل درباره علی و امامان بعد از او آورده‌ام
پذیرید. (۱۰)

- حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و امامان حلال کرده باشند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و امامان حرام کرده باشند. (۳)

۱۸. نماز و زکات

- نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید همانطور که خداوند به شما امر نموده است. (۱۰)

- بار دیگر گفته خود را تکرار می‌کنم: نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید. (۱۰)

۱۹. حج و عمره

- حج و عمره از شعائر الهی هستند. (۱۰)

- به حج خانه خدا بروید. هیچ اهل بیتی وارد بر خانه خدا نمی‌شوند مگر آنکه مستغنی می‌شوند، و هیچ اهل بیتی (در صورت امکان) از رفتن به خانه خدا تخلف نمی‌کنند مگر آنکه فقیر می‌شوند. (۱۰)

- یا دین کامل و معرفت، به حج خانه خدا بروید. و جز با توبه و فاصله گرفتن از معاصی، از مشاهد مشرفه باز نگردید. (۱۰)

- حاجیان کمک می‌شوند، و آنچه خرج می‌کنند دوباره به آنان باز می‌گردد، و خداوند اجر احسان کنندگان را ضایع نمی‌کند. (۱۰)

- هیچ مؤمنی در موقف توقف نمی‌کند مگر آنکه خداوند گناهان او را تا آن موقع می‌بخشد، و آنگاه که حج او پایان یافت اعمال را از سر می‌گیرد. (۱۰)

۲۰. امر به معروف و نهی از منکر

- سخن خود را تکرار می‌کنم: امر به معروف و نهی از منکر نمائید. (۱۰)

- بالاترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که سخن مرا تحویل بگیرید و به آنان که حاضر نیستند برسانید، و آنان را به قبول آن امر نمائید و از مخالفت آن نهی

کنید، چرا که این امر از طرف خداوند عزوجل و از جانب من است. (۱۰)
- هیچ امر به معروف و نهی از منکر نیست مگر با (راهنمایی) امام معصوم. (۱۰)

۲۱. قیامت و معاد

- تقوا را، تقوا را، از روز قیامت پرهیزید، و به یاد مرگ و حساب و میزان الهی و محاسبه در پیشگاه خداوند عالم و ثواب و عقاب باشید. (۱۰)
- هر کس حسنه با خود بیاورد ثواب داده می‌شود، و هر کس گناه با خود بیاورد از بهشت او را نصیبی نخواهد بود. (۱۰)

در اینجا چکیده‌ای از محتوای «خطبه غدیر» و تقسیم موضوعی آن پایان می‌پذیرد.



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کتب ویران‌های اسلامی



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلام

۵

تحقیق در سند و متن حدیث غدیر



مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

از آنجا که بحثهای علمی دربارهٔ سند و متن حدیث
غدير بسیار مفصل است، اشاره‌ای گذرا به این دو
جنبه خواهیم داشت.

علمای بزرگ بحثهای کافی و واقعی در این دو زمینه
نموده‌اند، طالبین می‌توانند به کتب که در همین بخش
به آنها اشاره می‌شود مراجعه نمایند.

سند حدیث غدیر

واقعه عظیم غدیر، شامل مراحل مقدماتی قبل از خطبه و متن خطبه و وقایعی که همزمان با خطبه اتفاق افتاد و آنچه پس از خطبه بوقوع پیوست، بصورت یک روایت واحد و متسلسل به دست ما نرسیده است. بلکه هر یک از حاضرین در غدیر، گوشه‌ای از مراسم یا قطعه‌ای از سخنان حضرت را نقل نموده‌اند. البته قسمتهایی از این واقعه به طور متواتر به دست ما رسیده است، و خطبه غدیر نیز به طور کامل در کتب حدیث حفظ شده است.

روایت حدیث غدیر در شرایط خفقان

خبر غدیر و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مجمع عظیم، طوری در شهرها منتشر شد که حتی غیر مسلمانان هم از این خبر مهم آگاه شدند. جا داشت بیش از یکصد و بیست هزار مسلمان حاضر در غدیر، هر یک به سهم خود خطبه غدیر را حفظ کنند و متن آن را در اختیار فرزندان و خویشان و دوستان خود قرار دهند. متأسفانه جو حاکم بر اجتماع آن روز مسلمین و فضای ظلمانی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله - که حدیث گفتن و حدیث نوشتن در آن ممنوع بود و سالهای متمادی همچنان ادامه داشت - سبب شد که مردم، سخنان سرنوشت ساز پیامبر

دلسوزشان در آن مقطع حساس را به فراموشی سپارند و اهمیت آن را نادیده بگیرند. طبیعی است که باید چنین می شد؛ زیرا مطرح کردن غدیر مساوی با برچیدن بساط غاصبین خلافت بود، و آنان هرگز اجازه چنین کاری را نمی دادند. البته جریان غدیر به صورتی در سینه ها جا گرفت که عده زیادی خطبه غدیر یا قسمتی از آن را حفظ کرده و برای نسلهای آینده به یادگار گذاشتند و هیچ کس قدرت کنترل و منع از انتشار چنین خبر مهمی را نداشت.

شخص امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام که رکن غدیر بودند، و نیز ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری تأکید خاصی بر حفظ این حدیث داشتند و بارها در مقابل دوست و دشمن بدان احتجاج و استدلال می فرمودند،^۱ و در آن شرایط خفقان می بینیم که امام باقر علیه السلام متن کامل خطبه غدیر را برای اصحابشان بیان فرموده اند.

همچنین بیش از دو بیست نفر از صحابه و عده زیادی از تابعین، با آن که در شرایط سخت تقیه بوده اند و نقل حدیث غدیر برای آنان به قیمت حیثیت و جانشان تمام می شده، آن را نقل کرده اند.

در کتاب *عوامل العلوم* ج ۳/۱۵ صفحات ۴۹۳-۵۰۸ فهرستی از روایان حدیث غدیر به ترتیب زمانی چهارده قرن را آورده، و اثبات کرده چنین اتصال سند و نقل خلف از سلف دلیل بر ریشه محکم و سلسله بدون انقطاع اسناد در نقل حدیث غدیر است. در صفحات ۵۰۹-۵۱۷ روایان غدیر از علما را به ترتیب الفبا آورده است. در صفحه ۵۲۲ مؤلفینی که حدیث غدیر را ثبت کرده اند ذکر کرده و در صفحات ۵۲۹-۵۳۴ به وثاقت صحابه و تابعین و سایر ناقلین حدیث غدیر پرداخته است. به همین جهت در بین قاطبه مسلمین، هیچ حدیثی به اندازه «حدیث غدیر» روایت کننده ندارد، و گذشته از تواتر آن، از نظر علم رجال و درایت اسناد آن در حد فوق العاده ای است.

معرفی کتاب درباره سند حدیث غدیر

کتاب مفصلی در زمینه بحثهای رجالی و تاریخی مربوط به سند حدیث غدیر تألیف شده است.

در این کتابها، اسماء راویان حدیث غدیر از مرد و زن جمع آوری شده و از نظر رجالی درباره موثق بودن راویان بحث شده و تاریخچه مفصلی از اسناد و راویان حدیث غدیر تدوین شده و جنبه‌های اعجاب انگیز آن در زمینه‌های اسناد و رجال تبیین گردیده است. ذیلاً به دو نمونه اشاره می‌شود:

ابوالمعالی جوینی می‌گوید: در بغداد در دست صحافی یک جلد کتاب دیدم که بر جلد آن چنین نوشته بود: «جلد بیست و هشتم از اسناد حدیث مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَقَلْبِي مَوْلَاهُ و بعد از این جلد، مجلد بیست و نهم خواهد بود».^۱

ابن کثیر می‌گوید: «کتابی در دو جلد ضخیم دیدم که طبری در آن، احادیث غدیر خم را جمع آوری کرده بود».^۲

در تعدادی از کتابهای بزرگان علامه حدیث غدیر به عنوان یکی از مسلمات روایت شده که از جمله مؤلفین آنها عبارتند از: اصمعی، ابن سکیت، جاحظ، سجستانی، بخاری، اندلسی، ثعلبی، ذهبی، مناوی، ابن حجر، تفتازانی، ابن اثیر، قاضی عیاض، باقلانی.^۳

اگر چه کتاب برای معرفی در این زمینه بسیار زیاد است ولی در اینجا چند کتاب به عنوان راهنمایی و برای آگاهی از مباحث مربوط به سند حدیث غدیر معرفی می‌شود:

۱. عبقات الأنوار، میرحامد حسین هندی: جلدهای مربوط به غدیر.

۲. الغدير، علامة أميني: ج ۱ ص ۱۲-۱۵۱، ۲۹۴-۳۲۲.

۳. نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، علامه سید علی میلانی: ج ۶-۹.

۱. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۳۵.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۳۶.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۴۷۷.

۴. عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی: ج ۳/۱۵ ص ۳۰۷-۳۲۷.
۵. بحار الأنوار، علامه مجلسی: ج ۳۷ ص ۱۸۱، ۱۸۲.
۶. اثبات الهداة، شیخ حر عاملی: ج ۲ ص ۲۰۰-۲۵۰.
۷. كشف المهم في طريق خبر غدیر خم، سید هاشم بحرانی.
۸. الطرائف، سید ابن طاووس: ص ۳۳.

مدارک متن کامل خطبة غدیر

در تاریخچه کتابهای اسلامی، اولین بار در نقل خطبة غدیر به صورت مستقل، به کتابی که عالم شیعی استاد بزرگ علم نحو شیخ خلیل بن احمد فراهیدی متوفای ۱۷۵ هجری تألیف کرده بر می خوریم، که تحت عنوان «جزء فيه خطبة النبي صلى الله عليه وآله يوم الغدير»^۱ معرفی شده است، و بعد از او کتابهای بسیاری در این زمینه تألیف گردیده است.

خوشبختانه متن مفصل و کامل خطبة غدیر در نه کتاب از مدارک معتبر شیعه که هم اکنون در دست می باشد و به چاپ هم رسیده، با اسناد متصل نقل شده است. روایات این نه کتاب به سه طریق منتهی می شود:

یکی به روایت امام باقر علیه السلام است که با اسناد معتبر در چهار کتاب «روضة الواعظین» تألیف شیخ ابن قتال نیشابوری^۲، «الاحتجاج» تألیف شیخ طبرسی^۳، «الیقین» تألیف سید ابن طاووس^۴ و «نزاهة الکرام» تألیف شیخ محمد بن حسین رازی^۵ نقل شده است.

طریق دوم به روایت حدیقة بن یمان است که با اسناد متصل در کتاب «الاقبال» تألیف

۱. الذريعة: ج ۵ ص ۱۰۱ شماره ۴۱۸. الغدير في التراث الاسلامي: ص ۲۳.

۲. روضة الواعظین: ج ۱ ص ۸۹.

۳. الاحتجاج: ج ۱ ص ۶۶. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱.

۴. یقین: ص ۳۴۳ باب ۱۲۷. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۱۸.

۵. نزاهة الکرام و بستان العوام: ج ۱ ص ۱۸۶.

سید ابن طاووس^۱ به نقل از کتاب «النشر و الطی» نقل شده است.

طریق سوم به روایت زید بن ارقم است که با اسناد متصل در چهار کتاب «العُدَّة القویَّة» تألیف شیخ علی بن یوسف حلی^۲، «التحصین» تألیف سید ابن طاووس^۳، و «الصراط المستقیم» تألیف شیخ علی بن یونس بیاضی^۴، و «نهج الایمان» تألیف شیخ علی بن حسین بن جبر^۵، هر دو به نقل از کتاب «الولایة» تألیف مورخ طبری روایت شده است.

شیخ حر عاملی در کتاب «اثبات الهداة»^۶ و علامه مجلسی در «بحار الأنوار»^۷ و سید بحرانی در کتاب «کشف المهم»^۸ و سایر علمای متأخر، خطبه مفصل غدیر را از مدارک مذکور نقل کرده‌اند.

بدین ترتیب، متن کامل خطبه غدیر به دست این بزرگان شیعه حفظ شده تا به دست ما رسیده است، که این خود در عالم اسلام از افتخارات تشیع است.

اسناد و رجال روایت کننده متن کامل خطبه غدیر

ذیلاً عین اسناد مربوط به روایت خطبه غدیر به عنوان پشتوانه آن تقدیم می‌گردد:

□ روایت امام باقر علیه‌السلام به دو سند است:

۱. قال الشيخ أحمد بن علي بن أبي منصور الطبرسي في كتاب «الإحتجاج» :
حدثني السيد العالم العابد أبو جعفر مهدي بن أبي الحرث الحسيني المرعشي عليه السلام قال:

۱. الإقبال: ص ۴۵۴، ۴۵۶. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۲۷، ۱۳۱.

۲. العُدَّة القویَّة: ۱۶۹.

۳. التحصین: ص ۵۷۸ باب ۲۹ از قسم دوم.

۴. الصراط المستقیم: ج ۱ ص ۳۰۱.

۵. نهج الایمان: ۹۲.

۶. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۱۶، ج ۳ ص ۵۵۸.

۷. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱-۲۱۷.

۸. کشف المهم: ص ۱۹۰.

أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن الشيخ أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي عليه السلام، قال: أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر قدس الله روحه، قال: أخبرني جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري، قال: أخبرني أبو علي محمد بن همام، قال: أخبرنا علي السوري، قال: أخبرنا أبو محمد العلوي من ولد الأفتس - وكان من عباد الله الصالحين - قال: حدثنا محمد بن موسى الهمداني، قال: حدثنا محمد بن خالد الطيالسي، قال: حدثنا سيف بن عميرة و صالح بن عقبة جميعاً عن قيس بن سميان عن علقمة بن محمد الحضرمي عن أبي جعفر محمد بن علي (الباقر) عليهما السلام.

٢. قال السيد ابن طاووس في كتاب «اليقين»: قال أحمد بن محمد الطبري المعروف بالخليلي في كتابه: أخبرني محمد بن أبي بكر بن عبد الرحمن، قال: حدثني الحسن بن علي أبو محمد الدينوري، قال: حدثنا محمد بن موسى الهمداني، قال: حدثنا محمد بن خالد الطيالسي، قال: حدثنا سيف بن عميرة عن عقبة عن قيس بن سميان عن علقمة بن محمد الحضرمي عن أبي جعفر محمد بن علي (الباقر) عليه السلام.

□ رواية حذيفة بن يمان به سند زير است:

قال السيد ابن طاووس في كتاب «الإقبال»: قال مؤلف كتاب «النشر و الطي»: عن أحمد بن محمد بن علي المهلب: أخبرنا الشريف أبو القاسم علي بن محمد بن علي بن القاسم الشعرائي عن أبيه: حدثنا سلمة بن الفضل الأنصاري، عن أبي مريم عن قيس بن حيان (حنان) عن عطية السعدي عن حذيفة بن اليمان.

□ رواية زيد بن أرقم به سند زير است:

قال السيد ابن طاووس في كتاب «التحصين»: قال الحسن بن أحمد الجواني في كتابه «نور الهدى و المنجي من الردى»: عن أبي المفضل محمد بن عبدالله الشيباني، قال: أخبرنا أبو جعفر محمد بن جرير الطبري و هارون بن عيسى بن سكين البلدي، قالوا: حدثنا حميد بن الربيع الخزاز، قال: حدثنا يزيد بن هارون، قال: حدثنا نوح بن مبشر، قال: حدثنا الوليد بن صالح عن ابن امرأة زيد بن أرقم و عن زيد بن أرقم.

متن حدیث غدیر

همانطور که داستان غدیر و خطبه آن با یک سند واحد به دست ما رسیده، متن آن نیز به صورت قطعه‌های قابل جمع نقل شده است و به علل مختلفی از قبیل شرائط نقیه و امثال آن، و نیز طولانی بودن خطبه و عدم امکان حفظ کامل آن برای همگان، اکثر راویان «غدیر» گوشه‌هایی از آن را نقل کرده‌اند، ولی جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْكَ مَوْلَاً» و چند جمله دیگر آن را همه راویان به اشاره یا صریحاً نقل کرده‌اند. با این همه، متن خطبه به طور کامل به دست ما رسیده است، چنان که در قسمت اول این بخش بیان شد، و این از توجهات صاحب ولایت است که این سند بزرگ اسلام را برای ما حفظ کرده است.

بحث در معنای کلمه «مولى»

با آنکه خطبه غدیر منشور دائمی اسلام تلقی می‌شود و دارای محتوایی فراگیر نسبت به همه جوانب اسلام به صورت کلی است، ولی بحثهای علمی در متن حدیث غدیر عموماً در کلمه «مولى» و معانی عرفی و لغوی آن متمرکز است. این بدانجهت است که قطب اصلی حدیث جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْكَ مَوْلَاً» است، و هرگاه به صورت اختصار به حدیث غدیر اشاره شود همین جمله مد نظر قرار

می‌گیرد، و راویان و محدثین نیز در هنگام اختصار به همین جمله اکتفا نموده‌اند و قرائن همراه آن را حذف کرده‌اند.

نکته قابل توجه در این مقطع آن است که با توجه به متن خطبه مفصل و دقت در سایر مطالبی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه خود فرموده‌اند، معنای «مولی» و مراد از «ولایت» هم برای مخاطبین در غدیر بسیار واضح و روشن بوده، و هم برای هر منصفی که متن را مطالعه کند و شرایط خطبه را به طور کامل در نظر بگیرد واضح‌تر از آن خواهد بود که جای بحث و احتجاج باشد.^۱

به کارگرفتن کلمه «مولی» برای آن است که هیچ لفظی از قبیل «امامت»، «خلافت»، «وصایت» و امثال اینها، نمی‌تواند حامل معنای دقیقی باشد که در «ولایت» نهفته و فوق همه معانی الفاظ مذکور است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌خواهد فقط امامت یا خلافت یا وصایت حضرت را بیان کند، بلکه می‌خواهد اولی به نفس بودن و صاحب اختیار تام بر جان و مال و عرض و دین مردم بودن و به عبارت واضح‌تر «ولایت مطلقه الهیه» را که به معنای نیابت تامه از طرف پروردگار است بیان کند، و برای این منظور هیچ لفظی فصیح‌تر و گویاتر از «مولی» پیدا نمی‌شود.

دشمنان غدیر هم اگر کلمه دیگری در اینجا بکار رفته بود خیلی آسانتر آن را می‌پذیرفتند و یا در مقام رد آن چنین تلاش نمی‌کردند، و اگر بنا به تعدد معانی بود در الفاظ دیگر بسیار آسانتر بود. آنان با تشکیک در معنای این کلمه می‌خواهند آن را از محتوای مهم و کارساز عقیدتی و اجتماعی آن جدا کنند و آن را در حد بیان یک موضوع عاطفی و اخلاقی پایین بیاورند.

مخالفان غدیر از معنای وسیع «اولی بنفس» وحشت دارند و معنای آن را خوب می‌فهمند که اینچنین به مبارزه با آنان برخاسته‌اند. ما هم باید بر سر همین معنی یافشاری کنیم، و از خدا و رسول تشکر کنیم که با بکار بردن چنین کلمه‌ای در ترکیب

۱. تبیین کامل در این باره، در قسمت اول از بخش هشتم این کتاب خواهد آمد.

خاص جمله، بنیادی محکم در فرهنگ اعتقادی ما بر جای گذاشته‌اند که از آن نتایج زیر گرفته می‌شود:

- امامت و ولایت دوازده امام معصوم علیهم السلام بلافاصله پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله.
- اطلاق و عمومیت ولایت و اختیار ایشان بر همه انسانها و در همه زمانها و مکانها و در هر شرایطی.
- استناد ولایت ایشان به امضای پروردگار و اینکه امامت یک منصب الهی است.
- عصمت صاحبان ولایت به امضای خدا و رسول.
- تعهد مردم در مقابل ولایت ائمه علیهم السلام دقیقاً مانند تعهدشان در مقابل ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله.

از همه مهمتر اینکه لازمه اثبات چنین محتوای بلندی، عدم مشروعیت هر ولایتی بدون اذن پروردگار و با انتخاب غیر خداوند است که خط بطلان بر هر دین و مذهبی می‌کشد که غیر از ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته باشند.

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

منشأ بحث در کلمه مولی

بحث درباره معنای کلمه مولی از آنجا شروع شده که اکثر راویان مخالف شیعه، فقط همین یک فقره از حدیث را نقل کرده‌اند، و متکلمین آنها برای دفاع از خود همه قرائن و مطالب تاریخ را رها کرده‌اند و از همه خطبه کلمه «مولی» را انتخاب کرده‌اند و به بحث درباره معنای لغوی و عرفی آن پرداخته‌اند.^۱ طبیعی است که در مقابل آنان

۱. در کتاب «عوالم العلوم»: ج ۳/۱۵ ص ۳۳۱ بحث مفصلی درباره معنای مولی آورده، و در ص ۵۸۹ تعدادی از کتب تفسیر عامه را ذکر کرده که کلمه «مولی» را به معنای «اولی» دانسته‌اند. همچنین در ص ۵۹ فهرستی از راویان حدیث و شعرا و اهل لغت که معنی «اولی» را به معنای اصلی کلمه دانسته‌اند آورده است. که ذیلاً نام آنان ذکر می‌شود:
محمد بن سائب کلبی م ۱۴۶، سعید بن اوس انصاری لغوی م ۲۱۵، معمر بن مثنی نحوی م ۲۰۹، ابوالحسن اخفش نحوی م ۲۱۵، احمد بن یحیی ثعلب م ۲۹۱، ابوالعباس میرزا نحوی م ۲۸۶، ابواسحاق زجاج لغوی نحوی م ۳۱۱، ابوبکر ابن ابیاری م ۳۲۸، سجستانی عزیزی م ۳۳۰، ابوالحسن رمانی م ۳۸۴، ابونصر فارابی م ۳۹۳، ابواسحاق ثعلبی

علمای شیعه هم بر سر همین موضوع بحث نموده و به آنان جواب لازم را داده‌اند و بطور ناخواسته همه جوانب سخن بر سر همین یک کلمه مرتکز شده است.

یک مطالعه کامل عیار در جوانب مختلف ماجرای غدیر و دقت در متن خطابه، جلوه‌های بسیار جالبی از واضح بودن معنای کلمه «مولی» را نشان خواهد داد:

جلوه اول

اگر در سراسر خطبه غدیر دقت کنیم خواهیم دید که اکثر مطالب آن تفسیر و توضیحی برای روشن کردن کامل معنی «مولی» و مصداق آن، و ارزش الهی «ولایت» در اجتماع و ارتباط آن با توحید و نبوت و وحی است.

بنابراین در حالی که خود پیامبر صلی الله علیه و آله مقصود و مراد از «مولی» را روشن کرده، و همه حاضرین در غدیر - که شاعر بزرگ عرب حسان هم در میان آنان بوده - معنای صاحب اختیاری را از آن فهمیدند و بر سر همین بیعت نمودند، معنی ندارد برای فهمیدن منظور آن حضرت به لغت‌ها و لغت‌نامه‌ها و معانی عرفی این کلمه مراجعه کنیم، چه آنها با تفسیر خود حضرت مطابق باشد و چه نباشد!

جلوه دوم

مسلم است که مقصد اصلی از اجتماع و سخنرانی غدیر بیان مسئله ولایت بوده است، و این در حالی بوده که مردم اجمالاً مطالبی در این باره از خود آن حضرت شنیده بودند. با توجه به این نکات معلوم است که اجتماع عظیم غدیر برای رفع هرگونه ابهام باقیمانده در مسئله ولایت و معنای مولا است.

بنابراین بسیار خنده‌آور خواهد بود که در چنان جمعی و در آن شرایط حساس،

→ م ۴۲۷، ابوالحسن واحدی م ۴۶۸، ابوالحجاج شمشیری م ۴۷۶، قاضی زوزنی م ۴۸۶، ابوزکریا شیبانی م ۵۰۲، حسین فزّاء بغوی م ۵۱۰، جاز الله زمخشری م ۵۳۸، ابن جوزی بغدادی م ۵۹۷، نظام الدین قسّ م ۷۲۸، سبط ابن جوزی م ۷۵۴، قاضی بیضاوی م ۷۸۵، ابن سمین حلبی م ۷۵۶، تاج الدین خجندی نحوی م ۷۰۰، عبدالله نسفی م ۷۱۰، ابن صباغ مالکی ۷۵۵، واعظ کاشفی م ۹۱۰، ابوالسعود مقسّر م ۹۸۲، شهاب الدین خفاجی م ۱۰۶۹، ابن حجر عسقلانی، فخر رازی، ابن کثیر دمشقی، ابن ادریس شافعی، جلال الدین سیوطی، بدرالدین عینی.

درباره «مولی» مطالبی گفته شود که نه تنها موضوع را روشن نکند بلکه ابهام را بیشتر نماید و احتیاج به کتابهای لغت و امثال آن برای رفع ابهام باشد، بطوری که هر عاقلی قضاوت کند که اصلاً چه نیازی به تشکیل این مجلس بزرگ بود!!!؟

جلوة سوم

اجتماع آن روز برای رفع هر ابهامی در مسئله ولایت بوده، و اگر بنا باشد همان مجلس آغاز ابهامی بزرگ در مسئله باشد، آن هم بابه کار بردن یک کلمه عجیب که این همه پیچیدگی دارد، در این صورت باید گفت: اگر چنین مجلسی نبود مسئله ولایت بسیار واضح تر بود!!!

اینجاست که آیه قرآن «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» محقق می شود. یعنی اگر ابلاغ پیامی به این صورت تحقق یابد که مفهوم آن با گذشت چهارده قرن روشن نیست، پس در واقع ابلاغی نشده است!!



جلوة چهارم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فصیح ترین مردم در سخن گفتن بودند، آن هم در مهم ترین سخنرانی خود در طول حیات، اگر بنا باشد مطلبی گفته باشند که مسلمانان فقط در فهم معنای تحت اللفظی آن پس از هزار و چهارصد سال بحث هنوز به نتیجه روشنی نرسیده باشند، این برخلاف فصاحت است و هیچ پیامبری پیام الهی را چنین نرسانده است!!

جلوة پنجم

جا دارد کسی بپرسد: چطور وقتی همین غاصبین خلافت در حالی که خود حقی نداشتند، خلیفه بعد از خود را هم تعیین می کردند و کلمه «ولی» را به کار می بردند هیچ کس نگفت: این کلمه هفتاد معنی دارد؟ چطور وقتی ابوبکر درباره عمر نوشت: «وَأَيُّكُمْ بَعْدِي عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ» ابهامی درباره معنای ولایت نبود، و فقط در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر این بحثها پیش آمد؟!!!

پیداست که مسئله بر سر معنای لغوی و ابهام کلمه نیست، بلکه وزنه غدیر بقدری سنگین و کامل عیار است که دشمن را به این تلاشهای مذبحخانه واداشته است؟

جلوه ششم

همچنین جا دارد سؤال شود: حدیث غدیر به اقرار عامه و خاصه متواتر است و کمتر حدیثی داریم که در طول چهارده قرن این همه روایت کننده داشته باشد. اگر معنای آن به قدری مبهم است که هنوز کسی معنای واقعی آن را نیافته و بین چندین احتمال نامتناسب مانده، چه داعی بر نقل آن بوده و این راویان بزرگ که بسیاری از آنان از علما و مؤلفین بوده‌اند چه داعی در نقل داشته‌اند؟! حدیث مبهم که نقل کردن ندارد! حدیث مبهم که احتیاج به جمع آوری اسناد بیشتر ندارد! پس باید گفت: به خاطر معنای مهمی که از «مولی» برای همه واضح بوده این همه بدان اهتمام ورزیده‌اند.



جلوه هفتم

جا دارد کسی بگوید: اینکه ابوبکر و عمر و حارث فهری و چند نفر دیگر پرسیدند: «آیا این مسئله از جانب خدا است یا از جانب خودت است؟» به خاطر همین بود که معنای بسیار سنگینی را از کلمه «مولی» دریافتند که همان صاحب اختیاری بود و برای زیر سؤال بردن آن حاضر به این جسارت نسبت به ساحت مقدس آن حضرت شدند، وگرنه همه می‌دانند که تمام گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله طبق آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» چیزی جز وحی و کلام خداوند نیست.

واضح بودن معنای کلمه مولی

بیش از دوازده قرینه مهم در کنار جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً...» مبین معنای آن است که هر یک به تنهایی برای اثبات آن کافی است، حتی اگر هیچکدام هم نبودند باز معنی واضح بود. جا دارد بطور فهرستوار آنها را ذکر کنیم:

قرینه اول

در آغاز، پیامبر صلی الله علیه و آله «اولی به نفس بودن» خداوند و بعد خود را مطرح کردند و سپس همان کلمه را درباره امیرالمؤمنین علیه السلام بکار بردند؛ و این در حالی است که معنای ولایت مطلقه آن حضرت بر کسی پوشیده نیست.

قرینه دوم

آیه «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ ...» که در نهایت می فرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» درباره هیچیک از احکام الهی نازل نشده و پیداست که باید بالاترین مسائل اسلام باشد که چنین پیامدی برایش در نظر گرفته شده است.

قرینه سوم

متوقف کردن مردم در بیابان، آن هم به مدت سه روز و اجرای برنامه‌ای حساب شده و منظم و سخنرانی استثنایی از نظر طول خطبه و مطالب تنظیم شده و دقیق آن و سایر برنامه‌هایی که به عنوان یک اجتماع سه روزه در عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه در سراسر تاریخ اسلام استثنایی است؛ از قوی‌ترین ادله بر معنای مهم مولی است.

قرینه چهارم

اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله به اینکه عمر من به پایان رسیده و از میان شما می‌روم، قرینه خوبی است بر این که باید معنای مولی در رابطه با ایام بعد از رحلت حضرت باشد که همان امامت و وصایت است.

قرینه پنجم

پیامبر صلی الله علیه و آله در چندین مورد خدا را بر این ابلاغ شاهد گرفتند که در هیچیک از احکام الهی چنین نکردند. پیرو آن چندین بار از مردم خواستند که «حاضرین به غائبین اطلاع دهند»، که این را هم در هیچیک از احکام الهی نفرمودند.

قرینه ششم

تصریح حضرت به ترس از تکذیب مردم در حالی که درباره هیچ یک از احکام الهی چنین ترسی نبود. معلوم است که تعیین جانشین همان موقعیت حساس در قلوب مردم است که به آسانی نمی پذیرند.

قرینه هفتم

آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ» نیز مانند آیه فوق درباره هیچیک از احکام الهی نازل نشده، و لزوماً باید مهمترین احکام اسلام باشد که کمال دین با آن باشد.

قرینه هشتم

مسئله بیعت که در اثناء خطبه مطرح شده و به صورت لسانی انجام شده و بعد از خطبه هم با دست انجام شده، به عنوان قبول امارت و ولایت می تواند باشد نه معنای دیگر.

قرینه نهم

بیعت و تبریک حاضرین غدیر و گفتگوهایی که دوست و دشمن در غدیر داشته اند معلوم می کند که از این جمله معنای ولایت و امارت را فهمیده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله بر داشت آنان را رد نکردند و یا اصلاحی نسبت به آن نداشتند.

قرینه دهم

اشعاری که حسان بن ثابت سروده بود و مورد تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، دلیل قاطعی بر این است که او هم از مولی معنای «اولی به نفس» را فهمیده است. او چون اهل ادب و شاعر بزرگ عرب است از نظر لغوی بر هر لغتنامه دیگری ترجیح دارد، زیرا لغتنامه ها فقط معنای کلمه را می گویند ولی تبادر در مورد معین بر عهده حاضرین آن ماجر است. از الطاف خدا بوده که شاعری زبردست و لغت شناس در غدیر حاضر بوده و در همانجا تبادر ذهنی خود را صراحتاً اعلام کرده و حتی آن را به صورت شعر درآورده که اثری ماندگار و سندی محکم باشد.

قرینه یازدهم

داستان حارث فهری نوعی مباحله در مورد مرددین در معنای «مولی» بود. او صریحاً سؤال خود را بر این متمرکز کرد که آیا منظور از «مولی» این است که علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله صاحب اختیار ما خواهد بود؟ در این مباحله خداوند فوراً حق را نشان داد و عذابی بر سر حارث فرستاد و او را هلاک کرد تا معنای «مولی» به معنای «اولی بنفس» ثابت شود.

قرینه دوازدهم

عمر در همان غدیر جمله «أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» را به کار برد که می توان ادعا کرد اقرار دشمن بر مدعای خصم از این زیباتر نمی شود. به کار گرفتن کلمه «اصبحت» اشاره به اتفاق تازه است که پیش آمده و کلمه «کل» اشاره به ولایت مطلقه است، و این اقرار نشانه تبادری است که حتی دشمن آن را پذیرفته است.

قرینه سیزدهم

دستور «سلام به عنوان امیرالمؤمنین» در پیشگاه علی بن ابی طالب علیه السلام، که هم معنای امارت را برای مولی می رساند و هم اقرار عملی به آن است.

معنای مولی در کلام معصومین علیه السلام

زیباتر آن است که وضوح مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از کلمه «مولی» در غدیر را از کلام صاحبان غدیر، ائمه معصومین علیه السلام به یاد بسپاریم:

۱. اطاعت در آنچه دوست دارید یا ندارید!

از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: این ولایت که شما در آن از خود ما بر ما مقدم هستید، چیست؟ فرمود: گوش جان سپردن و اطاعت در همه موارد؛ آنچه دوست دارید و آنچه شما را خوش نیاید.^۱

۲. نمونه‌ای برای ولایت علی علیه السلام

مسلمان در غدیر خم از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ولایت علی همانند کدام ولایت است؟ حضرت فرمود: ولایت او همچون ولایت من است. هر کس که من نسبت به او از خودش بیشتر اختیار دارم علی هم نسبت به او از خودش صاحب اختیار تر است.^۱

۳. ولایت یعنی امامت

از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند: معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله چیست که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَا» فرمود: «به مردم خبر داد که علی علیه السلام امام بعد از اوست».^۲

۴. این هم جای سؤال دارد؟!

ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام درباره «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً...» سؤال کرد. حضرت فرمود: ای ابوسعید، چنین مطلبی هم جای سؤال دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم فهمانید که علی علیه السلام به جای آن حضرت خواهد بود.^۳

۵. علامت حزب الله

از امام عسکری علیه السلام درباره «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً...» سؤال شد. فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست او را علامتی قرار دهد که هنگام تفرق و اختلاف مردم، حزب خداوند شناخته شود.^۴

۶. با امر او ایشان را اختیاری نیست

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: منظور پیامبر صلی الله علیه و آله از کلامی که در روز

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۶۱.

۲. معانی الاختیار: ص ۶۳.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۱۲۸. معانی الاختیار: ص ۶۳.

۴. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۳۹ ح ۶۰۶.

غدیر درباره علی علیه السلام فرموده: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَقَلْبِي مَوْلَاهُ...» چیست؟ حضرت فرمود: به خدا قسم همین سؤال را از خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پرسیدند، و آن حضرت در پاسخ فرمودند:

خداوند مولای من است و بر من از خودم بیشتر اختیار دارد و با امر او مرا امری و اختیاری نیست. و من مولای مؤمنان هستم و نسبت به آنان از خودشان بیشتر اختیار دارم و با امر من ایشان را امری و اختیاری نیست. و هر کس من صاحب اختیار او هستم و با امر من او را اختیاری نیست، علی بن ابی طالب مولای اوست و بر او از خودش بیشتر اختیار دارد و با امر او برایش امری و اختیاری نیست.^۱

معرفی کتاب درباره متن حدیث غدیر

همانطور که در زمینه سند حدیث غدیر بحثهای مفصلی در کتب شده است، در مورد متن حدیث هم تألیفات ارزنده‌ای وجود دارد که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. عبقات الأنوار، میرحامد حسین: جلدهای مربوط به غدیر.

۲. الغدير، علامة امینی: ج ۱ ص ۳۹۹ - ۳۴۰.

۳. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۳۷۹ - ۳۲۸.

۴. فیض القدیر فیما يتعلق بحدیث الغدير، حاج شیخ عباس قمی.

۵. المنهج السوي في معنى المولى والولي، محسن علی بلستانی پاکستانی.

۶. بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۲۵۳ - ۲۳۵.

۷. الغدير في الإسلام، شیخ محمد رضا فرج الله: ص ۲۰۹ - ۸۴.

۸. کتاب «اقسام المولى في اللسان»، شیخ مفید.

۹. رسالة في معنى المولى، شیخ مفید.

۱۰. رسالة في الجواب عن الشبهات الواردة لخبر الغدير، سید مرتضی.

۱۱. معانی الأخبار، شیخ صدوق: ص ۷۳- ۶۳.

با توجه به اینکه بحثهای استدلالی مفصل در این کتاب مورد نظر نیست، امید است طالبین با مراجعه به کتب ذکر شده و کتابهای دیگر به هدف خود برسند.



مرکز تحقیقات کلام و علوم اسلامی



تهیه و تنظیم متن کامل خطبه غدیر

ارزش و ضرورتِ مقابلهٔ نسخه‌های خطبهٔ غدیر

ارزش متن مقابله شده «خطبهٔ غدیر» را جهات زیر روشن می‌کند:

احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و اصحاب آنان، مسیر چهارده قرن را پیموده تا به دست ما رسیده است. گذرگاهها و تنگناهای سختی از قبیل تقیه، مساعد نبودن شرائط فرهنگی و اقتصادی شیعه، نبودن چاپ و عدم امکان رعایت اصول فنی در نسخه برداری، اشتباهات کتابتی ناسخین و عوامل دیگری از این قبیل باعث اختلاف نسخه‌ها در یک روایت معین شده است.

لذا مقابله و تطبیق نسخه‌های یک کتاب، و یا مقابلهٔ متن یک حدیث که در چند کتاب مختلف روایت شده، بسیاری از مشکلات مربوط به متون را حل می‌کند، و هر نسخه ابهام و مشکلی را که در نسخهٔ دیگر وجود داشته بر طرف می‌سازد و بدین ترتیب متن منقح و کامل به دست می‌آید.

در مورد «خطبهٔ غدیر» سه جهت مهم، لزوم مقابله را مؤکدتر می‌نماید:

۱. اهمیت خود خطبه به عنوان یک حدیث سرنوشت ساز و لزوم توجه خاص امت به این منشور دائمی، که وظیفهٔ به دست آوردن متن منقح آن را سنگین تر می‌کند.

۲. طولانی بودن متن، که طبعاً در متون طولانی موارد مبهم و مشکل در الفاظ و معانی بیشتر است و از طریق مقابله حل می شود.

۳. سماعی بودن حدیث، یعنی حدیث به صورت املاء نبوده است که راوی بتواند آن را با حوصله بنویسد، بلکه در هنگام سخنرانی حضرت آن را به خاطر سپرده و بعد نقل کرده است، و طبعاً موارد زیاده و نقیصه در چنین مواردی بیشتر می شود، و از طریق مقابله است که کلمه ها و جمله های افتاده به جای خود باز می گردد.

نتایج مقابله «خطبه غدیر»

پس از مقابله، ارزش نسخه ها و روایتها نسبت به یکدیگر معلوم می شود و درجه علمی هر یک را به راحتی می توان تشخیص داد.

مقابله خطبه غدیر در نسخه های مختلف نتایج زیر را نشان داده است:

۱. هر سه روایت توافق کلی دارند. روایت امام باقر علیه السلام و روایت حذیفه و روایت زید بن ارقم در متن خطبه بطور کلی توافق دارند، بجز موارد مربوط به اختلاف کلمات و عبارات که در هر حدیثی یک امر عادی است.

این تطابق از نظر علمی با توجه به طولانی بودن حدیث بسیار مهم است، به خصوص با در نظر گرفتن این نکته که امام باقر علیه السلام از طریق علم الهی و غیبی خطبه را نقل فرموده اند و شخصاً در غدیر حاضر نبوده اند در حالی که حذیفه و زید بن ارقم از شاهدان و حاضران واقعه غدیر بوده اند. اضافه بر آنکه حذیفه و زید بن ارقم از راویان مورد اعتماد عامه نیز هستند.

۲. هر سه روایت مؤید و مکمل یکدیگرند، به این معنی که در مقابله نسخه ها کلمه یا جمله ای در نسخه ای از روایت امام باقر علیه السلام وجود دارد و در نسخه دیگر وجود ندارد، و همان کلمه یا جمله در روایات زید بن ارقم و حذیفه نیز در روایتی وجود دارد و در روایتی وجود ندارد. این حاکی از قصور یا اشتباه راویان و ناسخین است و

نشان می‌دهد که اصل هر سه روایت در حد بالایی بر یکدیگر منطبق بوده است.

۳. در دو یا سه مورد که به مسئله تولی و تبری مربوط می‌شود، جمله مزبور در بعضی نسخه‌ها از هر سه روایت به صورت کنایه آمده و یا حذف شده است، و این حاکی از شرایط خاص تقیه در راویان خطبه است. نمونه آن مسئله «اصحاب صحیفه» و نام اولین بیعت‌کنندگان است که در بعضی نسخ صراحتاً نیامده است.

۴. در روایت کتاب «الأقبال» سید ابن طاووس، و نیز کتاب «الصراط المستقیم» علامه بیاضی نوعی تلخیص مشهود است که یا مؤلف در مقام اختصار بوده و یا راوی اصل، آن را مختصر نموده است.

به هر حال، مقدار موجود از متن در این دو کتاب نیز مقابله شده و موارد اختلاف نسخه در آنها با ذکر نام این دو کتاب در پاورقی‌ها ذکر خواهد شد.

۵. روایت کتاب «روضه الواعظین» در بسیاری از موارد با کتاب «التحصین» مشابهت دارد، و در موارد خاصی با سایر نسخ فرق دارد.

۶. روایت کتاب «نهج الایمان» در بسیاری از موارد با کتاب «العُدَد القویة» مشابهت دارد و در مواردی مشکلات عبارات را حل کرده است.

۷. روایت کتاب «التحصین» دو صفحه از آخر حدیث ناقص است که در پاورقی متن کامل به محل آن اشاره شده است.

۸. روایت کتاب «الیقین» در مواردی زیاده دارد، و در مواردی نیز جمله‌بندی آن با روایت‌های دیگر فرق دارد.

جمع‌آوری سایر فرمایشات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر

لازم به تذکر است که در بعضی روایات که قطعه‌ای از خطبه یا واقعه غدیر نقل

شده مطالبی به چشم می‌خورد که در متن خطبه کامل وجود ندارد. این موارد شامل اقرارهایی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مردم گرفته و سؤالاتی که مردم پرسیده‌اند و آن حضرت بیان فرموده است.

همچنین خبر دادن آن حضرت از نزدیکی رحلت خود و نیز یادآوری سوابق خود با مردم و تذکر روز قیامت و پاسخگویی درباره غدیر است، که در پایان بخش دوم مفصلاً ذکر شد.

درباره این موارد چند احتمال وجود دارد:

اول: چون حضرت در مکه و عرفات و منی چند بار خطبه‌هایی ایراد فرموده‌اند؛ لذا همه آنها به عنوان سخنان حضرت در حجة الوداع در نظر راویان بوده و احیاناً قطعه‌ای از آنها به عنوان گوشه‌ای از خطبه غدیر نقل شده است.

دوم: مطالبی که در متن کامل نیست، احتمالاً قبل از خطبه و یا بعد از آن در اجتماعهای کوچکتر مردم انجام گرفته است، چه آنکه حضرت سه روز در منطقه غدیر توقف داشتند و مسلماً در طول آن ایام سخنان بسیاری بر زبان مبارکشان جاری شده است.

سوم: چون اصل خطبه مقصود ناقل بوده، این فرازها را که به صورت سؤال و جواب است از متن حساب نکرده و فقط متن سخنرانی را ذکر کرده است.

چهارم: به عنوان خلاصه‌ای از فرمایشات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر، مطالبی از متن خطبه با مطالبی مربوط به قبل و بعد خطبه، به صورت مرکب و مخلوط نقل شده است.

به هر حال در تنظیم خطبه فقط نسخه‌هایی که خطبه مفصل غدیر را به صورت متن واحد نقل کرده‌اند با یکدیگر مقابله شده است. سایر فرمایشات حضرت در غدیر جداگانه دسته بندی شده و در پایان بخش دوم کتاب ذکر شد.

تنظیم متن عربی خطبه

متن عربی «خطبه غدیر» بارها به صورت مستقل به چاپ رسیده است که همه آنها طبق روایت کتاب «احتجاج» بوده است. دو نمونه معروف آن، کتاب «الخطبة المباركة النبوية في يوم الغدير» به تنظیم علامه سید حسن حسینی لواسانی، و کتاب «خطبة النبي الأكرم صلى الله عليه وآله يوم الغدير» به تنظیم مرحوم استاد عماد زاده اصفهانی است.

متن حاضر به سه روایت از امام باقر علیه السلام و حذیفه بن الیمان و زید بن ارقم است، که پس از مقابله و تطبیق آن در مدارک نه گانه اش، یعنی کتابهای «روضة الواعظین» و «الاحتجاج» و «الیقین» و «التحصین» و «العُدَّة القویة» و «الاقبال» و «الصراط المستقیم» و «نهج الایمان» و «نزهة الکرام» تنظیم و تلفیق و تنقیح شده است، و در یازده بخش تقدیم خواهد شد و در اول هر بخش عنوانی برای آن ذکر می شود.

برای سهولت در مطالعه و حفظ نمودن خطبه، حرکات حروف و اعراب گذاری کلمات نیز انجام گرفته است. مواردی که از متن خطبه نیست با حروف خاص و بدون حرکات آورده شده، کما اینکه موارد مهم متن نیز با حروف سیاه ذکر می گردد. برای صیانت کامل متن خطبه، از آوردن جمله صلى الله عليه وآله و علیه السلام در مواردی که قطعاً در کلام حضرت نبوده خودداری می شود.

در پاورقی ها موارد اختلاف نسخه ها و کیفیت آن آمده است. رمزهای زیر را برای اشاره به شش کتاب اصلی مقابله شده آورده ایم:

«الف»: الاحتجاج. «ب»: الیقین. «ج»: التحصین. «د»: روضة الواعظین. «ه»: العُدَّة القویة. «و»: نهج الایمان.

در چند مورد که اختلاف نسخه از کتاب «الاقبال» و «الصراط المستقیم» و «نزهة الکرام» ذکر شده نام این کتابها آمده و رمزی ندارد.

با توجه به اینکه متن حاضر، حاصل جمع نه روایت از نه کتاب است، دقت در پاورقیها و محتویات نسخه های دیگر از آن جهت حائز اهمیت است که هر نسخه

می تواند سهمی در نمایاندن واقع ایفا کند.

در پاورقیها آدرس آیات قرآنی و توضیح کلمات و جملات مشکل آمده است. از آنجا که متن خطبه عربی است پاورقی ها هم به عربی ذکر شده تا در این بخش بین دو زبان خلط واقع نشود. در ضمن هر یک از یازده بخش خطبه، شماره پاورقی به صورت جداگانه دارد.



مرکز تحقیقات و نشر اسلامی



ترجمه‌های خطبه غدیر

«خطبه غدیر» به صورت ترجمه فارسی و اردو و ترکی و انگلیسی، و نیز به صورت شعر عربی و فارسی و اردو و ترکی، به طور مکرر برگردانده شده و بسیاری از آنها به چاپ رسیده است. ذیلاً به مواردی از نثر و نظم خطبه اشاره می‌نماییم:

* ترجمه خطبه غدیر به زبان فارسی اولین بار در قرن ششم هجری توسط عالم بزرگ شیخ محمد بن حسین رازی در کتاب «نزهة الکرام» انجام گرفته و عیناً در کتاب مزبور به چاپ رسیده است.

* از ترجمه‌های فارسی خطبه به سه عنوان چاپی اشاره می‌شود:

۱. خطبه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم، تألیف مرحوم استاد حسین عمادزاده اصفهانی. این ترجمه به صور مختلف به چاپ رسیده که گاهی با متن عربی و زیرنویس فارسی، و گاهی به صورت ترجمه فارسی جداگانه است. همچنین به صورت کتابی مفصل تحت عنوان «پیامی بزرگ از بزرگ پیامبران» منتشر شده است.

۲. غدیریه، تألیف ملا محمد جعفر بن محمد صالح قاری.

۳. غدیر پیوند ناگسستنی رسالت و امامت، تألیف مرحوم شیخ حسن سعید تهرانی.

* از ترجمه‌های اردوی خطبه به سه عنوان چاپی اشاره می‌کنیم:

۱. غدیر خم اور خطبہ غدیر، تألیف علامہ سید ابن الحسن نجفی، که در کراچی چاپ شده است.
۲. حدیث الغدیر، تألیف علامہ سید سبط الحسن جاییسی، که در هند چاپ شده است.
۳. حجة الغدیر فی شرح حدیث الغدیر، که در دهلی چاپ شده است.

* ترجمه ترکی آذری خطبه غدیر با عنوان «غدیر خطبه سی» از روی کتاب حاضر انجام شده است.

* از ترجمه‌های انگلیسی خطبه غدیر به سه عنوان اشاره می‌شود:

۱. What happend in Qadir? (وات هپنڈ این غدیر)، که از روی خطبه غدیر در کتاب حاضر انجام شده است.
۲. The Last Two Khutbas Of The Last Prophet (PBUH) (دِلُستُ تُو خُوطَبَاؤُ آؤ دِلُستُ پُرَافِیتُ)، سید فیض الحسین فیضی، که در راولپندی پاکستان چاپ شده است.

۳. The Last Sermon of Prophet Mohammad at Ghadire Khom (دِلُستُ سِرْمُنْ آؤ پُرَافِیتُ محمد آت غدیر خم)، حسین بهانجی، که در تانزانیا چاپ شده است.

□ نظم عربی «حدیث غدیر» در کتاب شریف «الغدیر» تألیف علامه امینی جمع‌آوری شده است. طی یازده جلد این کتاب، شعرهای عربی «غدیر» به صورت جامعی تدوین گردیده است. همچنین کتاب «شعراء الغدیر» توسط مؤسسه الغدیر بیروت در دو جلد تدوین شده است.

□ نظم فارسی خطبه غدیر در کتابهای «سرود غدیر» تألیف علامه سیداحمد اشکوری، جلد ۲، «شعرای غدیر از گذشته تا امروز»، تألیف دکتر شیخ محمدهادی امینی، جلد ۱۰ و «غدیر در شعر فارسی از کسایی مروزی تا شهریار تبریزی»، محمد صحتی

سردرودی جمع آوری شده است.

خطابه غدیر به صورت نظم فارسی توسط عده‌ای از شعرای فارسی زبان انجام گرفته که چهار عنوان چاپی ذکر می‌شود:

۱. خطبة الغدير، اثر مرحوم صغیر اصفهانی، که با همکاری مرحوم عمادزاده انجام گرفته است.

۲. خطبة غدیریه، اثر میرزا رفیع، که در سال ۱۳۱۳ قمری در هند چاپ شده است.

۳. ترجمه (منظوم) خطبة غدیر خم، اثر میرزا عباس جبروتی قمی.

۴. غدیر خم، اثر مرتضی سرافراز، که در سال ۱۳۴۸ شمسی منتشر شده است.

این چند عنوان کتاب به عنوان نمونه ذکر شد، و برای اطلاع بیشتر به دو کتاب «الغدیر فی التراث الاسلامی» و «غدیر در آئینه کتاب» رجوع شود.



تنظیم ترجمه فارسی خطبة غدیر

کلیه ترجمه‌های خطبه، طبق روایت کتاب «احتجاج» است، ولی ترجمه حاضر پس از مقابله و تنظیم متن عربی از نه کتابی که ذکر شد انجام گرفته است و حاوی اضافات و تغییراتی در عبارات است که از نظر علم حدیث و نیز در جنبه‌های عقیدتی شامل نکات قابل ملاحظه‌ای است.

این ترجمه مطابق متن عربی - که در بخش ششم می‌آوریم - در یازده بخش تنظیم شده و در اول هر بخش عنوانی دارد.

در روش ترجمه سعی شده مفاهیم والایی که «خطبة غدیر» در برگیرنده آن است، به طور روشن بیان شود، و در عین حال از ترجمه تحت اللفظی هم فاصله زیادی نگیرد. البته نظر به اهمیت خطبه، فهم دقیق بعضی موارد آن احتیاج به تفسیر دارد که در بخش هشتم این کتاب تا حدی تبیین شده است.

آیات قرآنی موجود در متن خطبه، ابتدا به صورت عربی و سپس ترجمه آن آمده است. جمله «صلی الله علیه وآله» و «علیه السلام» در مواردی که یقیناً در کلام حضرت نبوده ذکر

نمی‌شود.

کلمه «معاشر الناس» و «ألا» که در خطبه زیاد بکار رفته است، چون معادل فارسی جالبی ندارد، اولی را به عنوان «ای مردم» و دومی را به عنوان «بدانید که» ترجمه کردیم.

موارد مهم خطبه با حروف سیاه آورده شده، و موارد خارج از متن خطبه به صورت مشخص و با حروف مغایر ذکر می‌گردد.

موارد اختلاف نسخه‌ها که در پاورقی‌های متن عربی آمده، اگر متضمن مطلب مهمی باشد که از متن استفاده نمی‌شود، و یا اختلاف عبارت در حدی باشد که معنای جمله را عوض کند، در این صورت آن را در پاورقی ترجمه فارسی می‌آوریم، ولی اگر در حد اختلاف کلمات باشد و حامل معنایی جدید و مطلبی مهم نباشد از آوردن آن در پاورقی ترجمه خودداری می‌شود. رمزهای «الف» و «ب» و... که در پاورقی‌های متن عربی بکار رفته در اینجا نیز به کار می‌رود، و چند مورد که از دو کتاب «الاقبال» و «الصراط المستقیم» آورده شده بدون رمز است.

در مواردی که عبارت احتیاج به توضیح یا ذکر قطعه‌ای از تاریخ دارد در پاورقی ذکر خواهد شد.



امید است با توجه به ارزشهایی که برای مقابله نسخه‌ها ذکر شده، اهمیت آماده‌سازی متن منقح خطبه غدیر برای خوانندگان محترم روشن شده باشد و با توجه بیشتری به مطالعه آن پردازند.



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

٦

متن عربی خطبہ غدیر



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

متن کامل خطبة پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در غدیر خم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱

الْحَمْدُ وَالثَّنَاءُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَ دَنَا فِي تَفَرُّدِهِ^۱ وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَ عَظَّمَ فِي
أَرْكَانِهِ، وَ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ وَ قَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَ
بَرْهَانِهِ، حَمِيداً^۲ لَمْ يَزَلْ، مَحْمُوداً لَا يَزَالُ [وَّ مَجِيداً لَا يَزُولُ، وَ مُبْدِئاً وَ مُعِيداً وَ كُلُّ أَمْرٍ
إِلَيْهِ يَعُودُ]^۳.

بَارِئُ الْمَسْمُوكَاتِ وَ ذَاجِي الْمَذْحُوتَاتِ^۴ وَ جَبَّارُ الْأَرْضِينَ وَ السَّمَوَاتِ، قُدُّوسٌ
سُبُّوحٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ، مَتَقَضِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مِّنْ بَرَاءَةٍ، مَتَطَوِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مِّنْ
أَنْشَاءٍ^۵ يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ^۶ وَ الْعُيُونُ لَا تَرَاهُ.
كَرِيمٌ حَلِيمٌ ذُو أَنْاقَةٍ، قَدْ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَتُهُ وَ مَنَّ عَلَيْهِمْ^۷ بِنِعْمَتِهِ. لَا يَعْجَلُ

۱. «ب» و «د»: «علا بتوحيده و دنا بتفرده». «ج»: «رفي توحيده».

۲. «الف» و «ب» و «د»: «مجيداً».

۳. الزيادة من «ج» و «د» و «هـ».

۴. المسموكات أي المرفوعات و هي السموات، و المذحوات أي المبوطات و هي الأرضين.

۵. «ج» و «د» و «هـ» و «و»: «متطول على كل من ذرا».

۶. «ج» و «د» و «هـ» و «و»: «كل نفس».

۷. «د»: «على جميع خلقه».

بِإِنْتِقَامِهِ، وَلَا يُبَادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا^١ مِنْ عَذَابِهِ.

قَدْ فَهِمَ السَّرَائِرَ وَ عَلِمَ الضَّمَائِرَ، وَ لَمْ تَخَفْ عَلَيْهِ الْمَكْنُونَاتُ وَ لَا اسْتَبْهَتْ عَلَيْهِ
الْخَفِيَّاتُ. لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْغَلْبَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ
الْقُدْرَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَيْسَ مِثْلُهُ شَيْءٌ. وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّيْءِ حِينَ لَا شَيْءٌ^٢ دَائِمٌ
حَيٌّ^٣ وَ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. لَا يَلْحَقُ
أَحَدٌ وَضْعَهُ مِنْ مُعَايِنَةٍ، وَ لَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرٍّ وَ عِلَائِيَّةٍ إِلَّا بِمَا دَلَّ عَزَّ وَ جَلَّ
عَلَى نَفْسِهِ.^٤

وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسَهُ، وَ الَّذِي يَغْشَى الْأَبَدَ نُورُهُ^٥، وَ الَّذِي يُنْفِذُ
أَمْرَهُ بِلا مُشَاوَرَةٍ مُشِيرٍ وَ لَا مَعَهُ شَرِيكَ فِي تَقْدِيرِهِ وَ لَا يُعَاوَنُ فِي تَذْيِيرِهِ^٦.
صَوَّرَ مَا ابْتَدَعَ^٧ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ، وَ خَلَقَ مَا خَلَقَ بِلا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَ لَا تَكْلُفٍ وَ
لَا اخْتِيَالٍ^٨. أَنْشَأَهَا^٩ فَكَائَتْ وَ بَرَأَهَا فَبَانَتْ. فَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُتَّقِنُ
الصَّنِيعَةُ^{١١}، الْحَسَنُ الصَّنِيعَةُ^{١٢}، الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ، وَ الْأَكْرَمُ الَّذِي تَرْجِعُ إِلَيْهِ الْأُمُورُ.

١. «ج» و «هـ» و «و»: يستحقون.

٢. «ج» و «د»: و هو منشيء. حي حين لا حي. «و»: و هو منشيء. كل شيء و حي حين لا حي.

٣. «ب»: دائم غي.

٤. «و»: و لا يجد أحد كيف هو من سر و علانية إلا بما دل هو عز و جل على نفسه.

٥. «د»: أبلى.

٦. «ج»: يغشى الأبد. «د»: يغشى الأبد.

٧. «الف» و «ب» و «د»: و لا تفاوت في تدبيره. «و»: و لا معاون في تدبيره.

٨. «الف»: ما أبدع.

٩. «ج»: اختيال. و الإختيال بمعنى الفساد.

١٠. «ج»: شاءها.

١١. «و»: الصيغة.

١٢. «ب»: الحسن المنعة. «هـ»: الحسن الصيغة.

وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، وَ اسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ، وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ، مَلِكُ الْأَمْلاكِ^١ وَ مَقْلُكُ الْأَفْلاكِ وَ مُسَخَّرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ^٢، كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى، يَكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَ يَكْوَرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا، قَاصِمُ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ مُهْلِكُ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ.

لَمْ يَكُنْ لَهُ ضِدٌّ وَ لَا مَعَهُ نِدٌّ^٣ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ رَبُّ مَا جِئْتُ بِشَاءٍ فَيَمْضِي، وَ يُرِيدُ فَيَقْضِي، وَ يَعْلَمُ فَيُخْصِي، وَ يَمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ يُفْقِرُ وَ يُغْنِي، وَ يُضْحِكُ وَ يُبْكِي، [وَ يُذْنِي وَ يَقْصِي]^٤ وَ يَمْنَعُ وَ يُعْطِي^٥، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

يُوجِعُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوجِعُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ^٦، مُسْتَجِيبُ الدُّعَاءِ^٧ وَ مُجْزِلُ الْعَطَاءِ^٨، مُخْصِي الْأَنْفَاسِ وَ رَبُّ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ، الَّذِي لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ^٩، وَ لَا يَضْجُرُهُ صِرَاحُ الْمُسْتَضْرِخِينَ وَ لَا يُنْزِمُهُ إِنْجَاحُ الْمُلْحِحِينَ^{١٠}، الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ، وَ الْمُؤَفِّقُ لِلْمُفْلِحِينَ، وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ^{١١}، الَّذِي اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ أَنْ يُشْكِرَهُ وَ يَحْمَدَهُ [عَلَى كُلِّ حَالٍ]^{١٢}.

١. «ب» و «ج» و «و»: ممالك الأملاك.

٢. هذه الفقرة في «د»: هكذا: ملك الأملاك و مسخر الشمس و القمر في الأفلاك.

٣. «الف» و «ب»: لم يكن معه ضد و لا ند، «ج»: و لم يكن معه ند.

٤. «ج»: إلهاً واحداً ما جداً.

٥. الزيادة من «الف» و «ب» و «هـ» و «و» في «د»: و يدبر فيقضي.

٦. «ب»: و يمتنع و يثري.

٧. «ج» و «و»: لا يوجع لليل في نهار و لا موجع للنهار في ليل إلا هو، و في «هـ»: لا موجع الليل في نهار و لا موجع النهار في ليل إلا هو.

٨. «الف»: مجيب الدعاء.

٩. «د»: جزل العطاء.

١٠. «ج» و «د» و «هـ» و «و»: لا يشكل عليه لغة.

١١. «ج» و «هـ»: لا يضجره مستضرخة، «د»: الملحقين عليه.

١٢. «د»: الموفق للمؤمنين و مولى العالمين.

١٣. الزيادة من «ج» و «د» و «هـ».

أَحْمَدُهُ كَثِيرًا وَ أَشْكُرُهُ دَائِمًا^١ عَلَى السَّرَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ، وَ أَوْمِنُ بِهِ وَ بِمَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ. أَسْمَعُ لِأَمْرِهِ وَ أَطِيعُ وَ أَبَادِرُ إِلَى كُلِّ مَا يَرْضَاهُ وَ أَسْتَسْلِمُ لِمَا قَضَاهُ^٢، رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِهِ، لِأَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي لَا يُؤْمَنُ مَكْرُهُ وَ لَا يَخَافُ جَوْرُهُ.



أَمْرُ إِلَهِي فِي مَوْضُوعِ هَامٍ

وَ أَقِرُّ لَهُ عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَ أَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ أُوَدِّي مَا أَوْحَى بِهِ إِلَيَّ حَذَرًا مِنْ أَنْ لَا أَفْعَلَ فَتَحِلَّ بِي مِنْهُ قَارِعَةٌ لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ وَ إِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَ صَفَتْ خُلَّتُهُ^٣ - لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ - لِأَنَّهُ قَدْ أَعْلَمَنِي أَنِّي إِنْ لَمْ أَبْلُغْ مَا أُنْزَلَ إِلَيَّ [فِي حَقِّ عَلِيٍّ]^٤ فَمَا بَلَغْتُ رِسَالَتَهُ، وَ قَدْ ضَمِنَ^٥ لِي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْعِصْمَةَ [مِنَ النَّاسِ]^٦ وَ هُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ.

فَأَوْحَى إِلَيَّ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي عَلِيٍّ يَعْني فِي الْخِلَافَةِ لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا يَلْغُتْ رِسَالَتُهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^٧.

١. «الف»: أحمدُهُ على السراء، و في «ب» هذه الفقرة متصلة بما قبلها هكذا: أن بشكره و بمحمدِهِ على السراء... و في «د»: أحمدُهُ و أشكرُهُ.

٢. «ج»: أبادر إلى رضاه، «الف»: أستسلم لقضائه. و هذه الفقرة في «د» هكذا: فاسمعوا و أطيعوا لأمره و ياأوردوا إلى مرضاته و سلموا لما قضاه. «و»: أبادر إلى ما أرواه و أسلم لما قضاه.

٣. «ب»: و إن عظمت حيلته و صفة حيلته. «د»: و إن عظمت منت.

٤. الزيادة من «ب».

٥. «و»: تضمن.

٦. الزيادة من «ب».

٧. سورة المائدة: الآية ٦٧.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ^١، وَأَنَا أُبَيِّنُ لَكُمْ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ جَبْرِئِيلَ هَبَطَ إِلَيَّ^٢ مِرَاراً ثَلَاثاً يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي - وَهُوَ السَّلَامُ -^٣ أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأُعْلِمَ كُلَّ أَتِيضٍ وَاشْوَدٍّ^٤؛ أَنْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي [عَلَى أُمَّتِي]^٥ وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ [هِيَ]^٦؛ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^٧، وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ^٨.

وَسَأَلْتُ جَبْرِئِيلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لِي [السَّلَام]^٩ عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ - أَيُّهَا النَّاسُ - لِعِلْمِي بِقِلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَ كَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَ إِدْغَالِ اللَّائِمِينَ^{١٠} وَ حَسِيلِ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالإِسْلَامِ^{١١}، الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ بِالسِّتَةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ، وَ يَحْسُبُونَهُ هَيْئاً وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ^{١٢}، وَ كَثْرَةَ أَذَاهُمْ لِي غَيْرَ مَرَّةٍ^{١٣} حَتَّى سَمَوْنِي أَدْنَاً وَ

١. «ج» و «هـ» و «و»: هكذا: ما قصرت فيما بلغت ولا قدمت عن تبليغ ما أنزله.

٢. «و»: علي.

٣. «ب» و «ج» و «هـ» و «و»: عن السلام رب السلام.

٤. زاد في «هـ»: أحمر.

٥. الزيادة من «ب».

٦. الزيادة من «و».

٧. سورة المائدة: الآية ٥٥.

٨. «ب»: و هو راكم يريد وجه الله، يريد الله في كل حال.

٩. الزيادة من «ب» و «ج» و «هـ» و «و».

١٠. «الف» و «و»: إدغال اللائمين. «ب»: إدعاء اللائمين. «ج»: إدغال الظالمين. «هـ»: إدغال اللائمين. و الإدغال بمعنى إدخال ما

تفسد، و العذل بمعنى اللوم.

١١. «الف»: حنل المستهزئين، «هـ»: حيل المستهزئين، «و»: حيلة المستهزئين. و الحنل بمعنى الخدعة.

١٢. إشارة إلى الآية ١١ من سورة الفتح، و الآية ١٥ من سورة النور.

١٣. «ج»: مرة بعد أخرى. «و»: مرة بعد مرة.

رَعَمُوا أَنِّي كَذَلِكُ^١ لِكثْرَةِ مَلَأَ مَتْنِي إِيَّايَ وَ إِقْبَالِي عَلَيْهِ [وَهُوَ] وَقَبُولِهِ مِنِّي^٢ حَتَّى
 أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ^٣ ﴿ وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ
 - [عَلَى الَّذِينَ يَزْعَمُونَ أَنَّهُ أُذُنٌ] ^٤ - خَيْرٌ لَكُمْ، يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ
 لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ^٥ . وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّيَ
 الْقَائِلِينَ بِذَلِكَ بِأَسْمَائِهِمْ لَفَعَلْتُ وَ أَنْ أَوْمِئَ إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لَأَوْمَأْتُ وَ أَنْ أُدُلَّ عَلَيْهِمْ
 لَدَلْتُ^٦ . وَ لَكِنِّي وَ اللَّهُ فِي أُمُورِهِمْ قَدْ تَكَّرَمْتُ^٧ .

وَ كُلُّ ذَلِكَ لَا يَرْضَى اللَّهُ مِنِّي إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيَّ [فِي حَقِّ عَلِيٍّ] ^٨ ، يَا
 أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي حَقِّ عَلِيٍّ - وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ
 رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ ^٩ .



الإعلان الرسمي بإمامة الأئمة الإثني عشر عليهم السلام

فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ [ذَلِكَ فِيهِ وَ أَفْهَمُوهُ وَ اعْلَمُوا] ^{١٠} أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَّبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَ
 إِمَامًا فَرَضَ ^{١١} طَاعَتَهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، وَ عَلَى

١ . «و» : أَنِّي هُوَ .

٢ . الزيادة من «ج» و «هـ» و «و» .

٣ . «ب» : أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ ذَلِكَ ، «ج» و «هـ» و «و» : أَنْزَلَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ .

٤ . الزيادة من «الف» و «د» .

٥ . سورة التوبة : الآية ٦١ .

٦ . «د» : وَ أَوْمَأْتُ إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُدُلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلْتُ .

٧ . «ج» و «هـ» و «و» : وَ لَكِنِّي وَ اللَّهُ بِسِرِّهِمْ قَدْ تَكَّرَمْتُ .

٨ . الزيادة من «ب» .

٩ . سورة المائدة : الآية ٦٧ .

١٠ . الزيادة من «ب» و «ج» و «د» و «هـ» .

١١ . «الف» : مَفْرُضَةٌ . «ب» : مَفْرُوضًا .

الْبَادِي وَالْحَاضِر، وَ عَلَى الْعَجَمِيِّ^١ وَالْعَرَبِيِّ، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ^٢ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ،
وَعَلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ، وَ عَلَى كُلِّ مُوَحَّدٍ^٣ مَاضٍ حُكْمُهُ، جَازٍ قَوْلُهُ^٤، نَافِذُ أَمْرُهُ،
مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ، مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَ صَدَّقَهُ، فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ
أَطَاعَ لَهُ^٥.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أَقْوَمُهُ^٦ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ انْقَادُوا
لِأَمْرِ [اللَّهِ]^٧ رَبِّكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَ إِلَهُكُمْ، ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ وَ نَبِيُّهُ
الْمُخَاطَبُ لَكُمْ^٨، ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ وَ إِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ، ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي
ذُرِّيَّتِي مِنْ وَلَدِهِ إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ^٩.

لَا حِلَّ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ هُمْ^{١٠}، وَ لَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ [صَلَيْكُمْ]^{١١} وَ
رَسُولُهُ وَ هُمْ، وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَرَفَنِي الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ أَنَا أَفْضَيْتُ بِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ
كِتَابِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ إِلَيْهِ^{١٢}.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، [فَضَّلُوهُ]^{١٣}، مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ، وَ كُلُّ عِلْمٍ عَلَّمْتُ
فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا^{١٤}، وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ

١ . «الف» و «ب» و «ج» : «الْعَجَمِي».

٢ . «ب» : «الْحُرُّ وَالْعَبْد».

٣ . «ج» و «هـ» و «و» : «عَلَى كُلِّ مُوَحَّدٍ».

٤ . «الف» و «ب» و «ج» و «د» و «و» : «جَازٍ قَوْلُهُ».

٥ . «ب» : «مَنْ جَاحَدَ مِنْ تَبِعِهِ وَ مَنْ صَدَّقَهُ وَ أَطَاعَهُ، فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ سَمِعَ وَ أَطَاعَ لَهُ».

٦ . «و» : «أَقْوَمُ».

٧ . الزيادة من «ب» و «ج» و «هـ».

٨ . «الف» و «د» : «ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُكُمْ مُحَمَّدٌ، وَلِيُّكُمْ الْقَائِمُ الْمُخَاطَبُ لَكُمْ».

٩ . «ج» و «هـ» و «و» : «ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي وَلَدِي الَّذِينَ مِنْ صُلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، وَ فِي «د» : «ثُمَّ الْأَعْلَى الَّذِينَ فِي ذُرِّيَّتِي ...».

١٠ . «ج» و «د» : «لَا حِلَّ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ لَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ».

١١ . الزيادة من «ج» و «هـ».

١٢ . «ب» : «وَأَنَا عَرَفْتُ عَلِيًّا» «ج» و «و» : «وَأَنَا وَصَيْتُ بِعِلْمِهِ إِلَيْهِ» «هـ» : «وَأَنَا رَضَيْتُ بِعِلْمِهِ».

١٣ . الزيادة من «ج».

١٤ . «ب» : «وَكُلُّ عِلْمٍ عَلَّمْتُهُ فَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا وَ الْمُتَّقِينَ مِنْ وَلَدِهِ» «ج» و «هـ» : «وَكُلُّ عِلْمٍ عَلَّمْتُهُ فَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا وَ هُوَ الْمُبِينُ لَكُمْ بَعْدِي».

[الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي سُورَةِ يَس: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَخَصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾] ١.
مَعَاشِرَ النَّاسِ، لَا تَضِلُّوا عَنْهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْهُ ٢، وَلَا تَسْتَكْبِرُوا عَنْ وَلَايَتِهِ، فَهُوَ الَّذِي
يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَيَنْهِي عَنْهُ، وَلَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ
لَوْمَةٌ لَا تَمُوتُ.

أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ [لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْإِيمَانِ بِي أَحَدٌ] ٣، وَالَّذِي قَدَّمَ
رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ، وَالَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا أَحَدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ
غَيْرِهِ. [أَوَّلُ النَّاسِ صَلَاةً وَأَوَّلُ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ مَعِيَ، أَمْرُهُ عَنِ اللَّهِ أَنْ يَتَامَ فِي مَضْجَعِي،
فَفَعَلَ فَادِيًا لِي بِنَفْسِهِ] ٤.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَضَّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ، وَاقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ.
مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ ٥، وَلَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَلَايَتَهُ وَلَنْ يَغْفِرَ
لَهُ ٦، حَتْمًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَابًا نَكْرًا أَبَدَ الْأَبَادِ وَ
دَهْرَ الدُّهُورِ ٧، فَاحْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ ٨ فَتَضِلُّوا نَارًا وَقُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ
لِلْكَافِرِينَ ٩.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، بِي - وَاللَّهُ - بَشَّرَ الْأَوَّلُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَأَنَا - [وَاللَّهُ] ١٠ -

١. الزيادة من «ب». والآية في سورة يس: الآية ١٢. وفي «و» من قوله «وكل علم...» إلى هنا هكذا: وكل علم علمته
فقد علمته علياً، هو المبين لكم بعدي.

٢. «ج» و «د»: «و لا تفرقوا منه.» و «و»: «و لا تفرقوا منه.»

٣. الزيادة من «ب».

٤. الزيادة من «ب».

٥. «ب»: «إنه إمامكم بأمر الله.»

٦. «ج» و «و»: «لن يتوب الله على أحد أنكره ولن يغفر الله له.»

٧. «ب»: «حتماً على الله تبارك اسمه أن يعذب من يخالفه و يعانده معي عذاباً نكراً أبداً الأبدین و دهر الدهرين.» «و»: «أبد الأبد و
دهر الدهر.»

٨. «د»: «أن تخالفوني.»

٩. إشارة إلى الآية ٢٤ من سورة البقرة.

١٠. الزيادة من «و» و «و».

خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ^۱ وَ الْحُجَّةَ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ. فَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَقَدْ كَفَرَ^۲ كَفَرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ مَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي كُلِّ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ، وَ مَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأُئِمَّةِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ، وَ الشَّاكُّ فِينَا فِي النَّارِ^۳.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، حَبَابِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَهْدِيهِ الْفَضِيلَةَ مَنَّا مِنْهُ عَلَيَّ وَ إِحْسَاناً مِنْهُ إِلَيَّ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَلَا لَهُ الْحَمْدُ مِنِّي أَبَدَ الْأَبَدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَضِّلُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرَّزْقَ وَ بَقِيَ الْخَلْقُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ قَوْلِي هَذَا وَ لَمْ يُوَافِقْهُ. أَلَا إِنَّ جِبْرِيلَ خَبَّرَنِي عَنْ اللَّهِ تَعَالَى بِذَلِكَ وَ يَقُولُ: «مَنْ عَادَى عَلِيًّا وَ لَمْ يَتَوَلَّهُ فَحَلَّاهُ لَعْنَتِي وَ غَضَبِي»^۴. ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ - أَنْ تَخَالِفُوهُ فَتَنْزِلَ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا - إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۵.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي ذَكَرَ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ، فَقَالَ تَعَالَى [مُخْبِرًا عَمَّنْ يُخَالِفُهُ]^۶: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾^۷.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آيَاتِهِ وَ انْظُرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَسْبِعُوا

۱. «ج»: معاشر الناس، لي والله بشرى لأكون من النبيين والمرسلين. «د»: أئمتها الناس، هي والله بشرى الأولين من النبيين والمرسلين.

۲. «ب» و «ج»: فهو كافر.

۳. هذه الفقرة في «الف» و «ج» و «د» هكذا: و مَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ، وَ الشَّاكُّ فِي ذَلِكَ فِي النَّارِ. وَ فِي «هـ» و «و» و «ز»: و مَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ ...

۴. هذه الفقرة في «ب» هكذا: معاشر الناس، إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَضَّلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ هُوَ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، مَا أَنْزَلَ الرَّزْقَ وَ بَقِيَ الْخَلْقُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَ قَوْلِي هَذَا وَ لَمْ يُوَافِقْهُ ... وَ فِي «ج» و «هـ» و «و» هكذا: ... مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ، مَغْضُوبٌ عَلَيْهِ، قَوْلِي عَنْ جِبْرِيلَ وَ قَوْلِ جِبْرِيلَ عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. فَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ، وَ اتَّقُوا اللَّهَ أَنْ تَخَالِفُوهُ، إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

۵. إشارة إلى الآية ۱۸ من سورة الحشر، و الآية ۹۴ من سورة النحل.

۶. الزيادة من «ب».

۷. سورة الزمر: الآية ۵۶.

مُتَّسِبَةً، فَوَاللَّهِ لَنْ يَبَيِّنَ لَكُمْ ذَوَاجِرَهُ^١ وَلَنْ يُوضِحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ
وَمُضَعِدُهُ إِلَيَّ وَشَائِلُ بَعْضِهِ [وَرَافِعُهُ بِيَدِي]^٢ وَ مُعَلِّمُكُمْ: أَنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ
مَوْلَاً، وَ هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّ، وَ مُوَالَاةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ^٣.
مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ عَلِيّاً وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وَلَدِي [مِنْ صَلْبِهِ]^٤ هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ، وَ
الْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُنْبِئٌ عَنِ صَاحِبِهِ^٥ وَ مُوَافِقٌ لَهُ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى
يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. أَلَا إِنَّهُمْ أَمَنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُكَامُهُ فِي أَرْضِهِ^٦.
أَلَا وَ قَدْ أَدَيْتُ، أَلَا وَ قَدْ بَلَّغْتُ، أَلَا وَ قَدْ أَسْمَعْتُ، أَلَا وَ قَدْ أَوْضَحْتُ^٧، أَلَا وَ إِنَّ
اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ^٨ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، أَلَا إِنَّهُ لَا «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» غَيْرَ أَخِي
هَذَا^٩، أَلَا لَا تَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ.



مركز تحقيقات فكر

رَفَعَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى عَضُدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَفَعَهُ، وَ كَانَ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُنْذُ أَوَّلِ مَا صَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْبَرُهُ
عَلَى ذَرَجَةِ دُونِ مَقَامِهِ مُتَيَّامِناً عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَأَنَّهُمَا فِي

١. «د»: فوالله هو مبين لكم نوراً واحداً.

٢. الزيادة من «ب» و «ج».

٣. «و»: أمر من الله أنزله عليّ.

٤. الزيادة من «ج» و «د» و «و». وفي «ب»: إن عليّاً والطاهرين من ذريتي وولدي ...

٥. «و»: خول: مبني على صاحبه.

٦. «الف»: حكماؤه في أرضه. «ج» و «و»: أمر من الله في خلقه و حكمه في أرضه. «د»: بأمر الله في خلقه و بحكمه في أرضه.

٧. «ج»: ألاً وقد نصحت.

٨. «ب»: و إني أقول. «د»: و أنا قلته.

٩. «الف» و «ب» و «د»: ألا إنه ليس أمير المؤمنين غير أخي هذا.

واحد. فَرَفَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَدَيْهِ وَبَسَطَهُمَا إِلَى السَّمَاءِ وَ شَالَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى صَارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ^١، ثُمَّ قَالَ:

[أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟]

قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ:

أَلَا فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ^٢.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ وَا عِي عَلَمِي^٣، وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلَى مَنْ آمَنَ بِي وَ عَلَى تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الدَّاعِي إِلَيْهِ وَ الْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَ الْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ وَ الْعَوَالِي عَلَى طَاعَتِهِ^٤ وَ النَّاهِي عَنِ مَعْصِيَتِهِ. إِنَّهُ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِمَامُ الْهَادِي مِنَ اللَّهِ، وَ قَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْأَمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ.

يَقُولُ اللَّهُ: ﴿مَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ﴾^٥. بِأَمْرِكَ يَا رَبُّ أَقُولُ^٦: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ [وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ]^٧ وَ الْغَنَ مَنْ أَنْكَرَهُ وَ اغْضِبْ عَلَى مَنْ جَحَدَ حَقَّه^٨.

١. «ب»: ... على درجة دون مقامه، قبسط يده نحو وجه رسول الله صلى الله عليه وآله بيده (كذا) حتى استكمل بسطهما إلى السماء و شال علياً عليه السلام حتى صارت رجلاه مع ركبتي رسول الله صلى الله عليه وآله. و هذه الفقرة في كتاب «الإقبال» لابن طاووس هكذا: ثم ضرب بيده على عضده ... فرفعه بيده و قال: أيها الناس، من أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: الله و رسوله. فقال: ألا من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله.

٢. الزيادة من «ج».

٣. «د»: والراعي بعدي.

٤. «ب»: ... على من آمن بي، ألا إن تنزيل القرآن علي و تأويله و تفسيره بعدي عليه و العمل بما يرضى الله و محاربة أعدائه و الدال على طاعته، «ج» و «و»: ... و على تفسير كتاب ربي عز و جل و الدعاء إليه و العمل بما يرضيه و المحاربة لأعدائه و الدال على طاعته.

٥. سورة ق: الآية ٢٩.

٦. «الف»: أقول، ما يبدل القول لديّ بأمر ربي. «هـ»: بأمر الله أقول، ما يبدل القول لديّ.

٧. الزيادة من «هـ».

٨. «د» و «و»: من جحد.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ الْآيَةَ فِي عَلِيٍّ وَلَيْتَكَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَلِكَ وَ نَصْبِكَ إِيَّاهُ لِهَذَا الْيَوْمِ^١ :
 ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً﴾^٢ .
 [وَقُلْتُ: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾]^٣ ٤. وَقُلْتُ: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً
 فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^٥ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ^٦ .

(٥)

التأكيد على توجه الأمة نحو مسألة الإمامة

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّمَا أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ^٧ . فَمَنْ لَمْ يَأْتُمْ بِهِ وَ يَمْنُ يَقُومُ
 مَقَامَهُ مِنْ وَلَدِي^٨ مِنْ صَلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأُولَئِكَ
 الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ [فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ]^٩ وَ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ، ﴿لَا يُخَفَّفُ
 عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ﴾^{١٠} .

١. «و» هذا.

٢. سورة المائدة: الآية ٣.

٣. سورة آل عمران: آية ١٩.

٤. الزيادة من «ج».

٥. سورة آل عمران: الآية ٨٥.

٦. هذه الفقرة أوردناها طبقاً لما في «ج». وفي «الف» هكذا: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عَلَيَّ أَنَّ الْإِمَامَةَ بَعْدِي لِعَلِيٍّ وَلَيْتَكَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَلِكَ وَ نَصْبِي إِيَّاهُ مَا أَكْمَلْتُ لِعِبَادِكَ مِنْ دِينِهِمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْهِمْ نِعْمَتَكَ وَ رَضِيتُ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً. فَقُلْتُ: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَ كُنْتُ بِكَ شَهِيداً أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ.

و في «ب» هكذا: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عَلَيَّ أَنَّ الْإِمَامَةَ لِعَلِيٍّ وَ لَيْتَكَ عِنْدَ بَيَانِي ذَلِكَ وَ نَصْبِي إِيَّاهُ مَا أَكْمَلْتُ لِعِبَادِكَ مِنْ دِينِهِمْ ...

و في «د»: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ أَنْزَلْتَ عَلَيَّ أَنَّ الْإِمَامَةَ لِعَلِيٍّ وَلَيْتَكَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَلِكَ بِتَفْضِيلِكَ إِيَّاهُ مَا أَكْمَلْتُ لِعِبَادِكَ ...

و في «هـ» هكذا: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ فِي عَلِيٍّ وَلَيْتَكَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَلِكَ وَ نَصْبِكَ إِيَّاهُ هَذَا: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً، وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». اللَّهُمَّ أَشْهَدُكَ أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ.

ثم إن الظاهر أن في هذا الموضع ينتهي الكلام الذي قاله صلى الله عليه وآله عند رفعه أمير المؤمنين عليه السلام بيده.

٧. «ب»: معاشر الناس، هذا علي، إنما أكمل الله عز و جل لكم دينكم بإمامته.

٨. «و»: و بمن كان من ولدي.

٩. الزيادة من «ب»، و هي إشارة إلى الآية ٢٢ من سورة آل عمران.

١٠. سورة آل عمران: الآية ٨٨.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلَيَّ، أَنْصَرُكُمْ لِي وَ أَحَقُّكُمْ بِي^١ وَ أَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَ أَعَزُّكُمْ عَلَيَّ،
وَاللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنَا عَنْهُ رَاضِيَانِ. وَ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ رِضَى [فِي الْقُرْآنِ]^٢ إِلَّا فِيهِ، وَلَا
خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ، وَ لَا نَزَلَتْ آيَةٌ مَدَحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ، وَ لَا شَهِدَ اللَّهُ
بِالْجَنَّةِ فِي «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ» إِلَّا لَهُ^٣، وَ لَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَ لَا مَدَحَ بِهَا غَيْرُهُ.
مَعَاشِرَ النَّاسِ، هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَ الْمُجَادِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ^٤، وَ هُوَ التَّقِيُّ السَّقِيُّ
الْهَادِي الْمُهْدِي. نَبِيُّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيُّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ [وَ بَنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ]^٥.
مَعَاشِرَ النَّاسِ، ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ، وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيٍّ.
مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ، فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتُخْطِئَ
أَعْمَالُكُمْ وَ تَزَلَّ أَقْدَامُكُمْ، فَإِنَّ آدَمَ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ^٦، وَ هُوَ صَفْوَةُ
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ وَ مِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ^٧.
أَلَا وَ إِنَّهُ لَا يُبْغِضُ عَلِيًّا إِلَّا شَقِيًّا، وَ لَا يُؤَالِي عَلِيًّا^٨ إِلَّا تَقِيًّا، وَ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ
مُخْلِصٌ. وَ فِي عَلِيٍّ - وَاللَّهُ - نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ الْعَصْرُ،
إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» [إِلَّا عَلِيٌّ الَّذِي آمَنَ وَ رَضِيَ بِالْحَقِّ وَ الصَّبْرِ]^٩.

١. «ج» و «د» و «و»: و أحق الناس بي.

٢. الزيادة من «ب».

٣. إشارة إلى الآية ١٢ من سورة الإنسان حيث قال الله تعالى: «و جزأهم بما صَبَرُوا جَنَّةً وَ خَريراً».

٤. «ب»: هو قاضي ديني و المجادل عني. «ج» و «هـ» و «و»: هو يؤذي دين الله.

٥. الزيادة من «الف» و «ج»: و ما قبله في «ب» و «هـ» هكذا: نبيته خير الأنبياء و هو خير الأوصياء، و في «ج» و «و»: نبيته خير نبي و وصيه خير وصي.

٦. الزيادة من «ج» و «هـ» و «و»: و في «و»: علي بن أبي طالب.

٧. «ب»: بذنبه و خطيئته.

٨. «ب»: و قد كثر أعداء الله. «ج» و «هـ»: فكيف أنتم؟ فإن أبيهم فأنتم أعداء الله.

٩. «الف» و «د» و «هـ»: و لا يتوالى عليًّا. «ب»: لا يتولاه. «و»: و الله ما يبغض عليًّا

١٠. الزيادة من «ج» و «هـ» و «و»: و الآيات في سورة العصر: الآيات ١ - ٣، و جاء هذه الفقرة في كتاب الإقبال لابن طائوس هكذا: و في عليٍّ نزلت «والعصر» و تفسرها: و رب عصر القيامة، «إن الإنسان لفي خسر» أعداء آل محمد، «إلا الذين آمنوا» بولايتهم و «عملوا الصالحات» بواسطة إخوانهم «و تواصوا بالصبر» في غيبة غائبهم.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، قَدْ اسْتَشْهَدْتُ اللَّهَ وَبَلَّغْتُكُمْ رَسُولِي وَمَا عَلَيَّ الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ
الْمُبِينُ.^١

مَعَاشِرَ النَّاسِ، «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ».^٢

٦

الإشارة إلى مقاصد المنافقين

مَعَاشِرَ النَّاسِ، «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلُ أَنْ نَطْمِسَ
وُجُوهَهَا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ تَلْعَنُوهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السِّتَةِ».^٣ [بِاللَّهِ مَا عَنِ
بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِي أَعْرَفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ، وَقَدْ أُمِرْتُ بِالصَّفْحِ
عَنْهُمْ فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ عَلَى مَا يَجِدُ لِعَلِّي فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحُبِّ وَالتَّبَغُّضِ].^٤

مَعَاشِرَ النَّاسِ، النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَسْلُوكٌ فِيَّ ثُمَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ^٥، ثُمَّ
فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا^٦، لِأَنَّ اللَّهَ
عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُقْصِرِينَ^٧ وَالْمُعَانِدِينَ وَالْمُخَالِفِينَ وَالْخَائِنِينَ وَالْآثِمِينَ
وَالظَّالِمِينَ وَالْغَاصِبِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَنْذَرُكُمْ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِي الرُّسُلُ، أَقَانِ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ

١. «ب»: قَدْ اسْتَشْهَدْتُ اللَّهَ وَبَلَّغْتُكُمْ رَسُولِي وَمَا عَلَيَّ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. وَفِي «ج» وَ «هـ» وَ «و»: قَدْ أَشْهَدَنِي اللَّهَ وَأَبْلَغْتُكُمْ وَمَا عَلَيَّ
الرَّسُولُ

٢. سورة آل عمران: الآية ١٠٢.

٣. سورة النساء: الآية ٤٧.

٤. هذه الفقرة من قوله «بِاللَّهِ» إلى هنا لا توجد إلا في «الف» و «ب».

٥. «ب»: مَسْبُوكٌ.

٦. «ب»: وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ.

٧. «ب»: أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً ... وَفِي «ج» وَ «د» هَكَذَا: ... وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا بِقَتْلِ الْمُقْصِرِينَ وَالْمُعَانِدِينَ (الغادرين)

انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ؟ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ
الشَّاكِرِينَ [الصَّابِرِينَ] ١. أَلَا وَإِنَّ عَلِيّاً هُوَ الْمُؤْصُوفُ بِالصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ
وُلَدِي مِنْ صُلْبِهِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ بِإِسْلَامِكُمْ، بَلْ لَا تَمُنُّوا عَلَى اللَّهِ فَيُخِيطَ عَمَلَكُمْ وَ
يَسْخَطَ عَلَيْكُمْ وَ يَبْتَلِيَكُمْ بِشَوَاطِئِ مِنْ نَارٍ وَ نُحَاسٍ، إِنَّ رَبَّكُمْ لِبَالِغُ صَادٍ ٢.
مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أَيْمَةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
لَا يَنْصُرُونَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ وَ أَنَا بَرِئَانِ مِنْهُمُ.
مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُمْ وَ أَنْصَارَهُمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ وَ أَشْيَاعَهُمْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ
لَيْسَ مَتَوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ٣. أَلَا إِنَّهُمْ أَصْحَابُ الصُّحُفَةِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ فِي صَحِيفَتِهِ ٤
قَالَ: فَذَهَبَ عَلَى النَّاسِ - إِلَّا بَشِيرُ ذِمَّةٍ مِنْهُمْ - أَمَرَ الصُّحُفَةَ ٥.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَ وَرَائَهُ [فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ] ٦، وَ قَدْ بَلَّغْتُ
مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ ٧ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ شَهِدٍ أَوْ

١. الزيادة من «د» و «و». وهذه الفقرة إشارة إلى الآية ١٤٤ من سورة آل عمران.

٢. أوردنا هذه الفقرة طبقاً لـ «ب». و في «الف»: لَا تَمُنُّوا عَلَى اللَّهِ إِسْلَامَكُمْ فَيَسْخَطَ عَلَيْكُمْ وَ يَصِيبُكُمْ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ. إِنَّهُ
لِبَالِغُ صَادٍ. و في «ج»: ... وَ يَبْتَلِيَكُمْ بِسُوءِ عَذَابٍ ... و في «هـ» و «و»: لَا تَمُنُّوا عَلَى اللَّهِ فَبِنَا مَا لَا يَطِيعُكُمْ (د)؛ لَا يَعْطِيكُمْ) اللَّهُ وَ
يَسْخَطُ عَلَيْكُمْ وَ يَبْتَلِيكُمْ بِسُوءِ عَذَابٍ ...

٣. إشارة إلى الآية ١٤٥ من سورة النساء، و الآية ٢٩ من سورة النحل.

٤. هذان الفقرتان في «ب» هكذا: معاشِر الناس، إن الله و أنا بريئان منهم و من أشياعهم و أنصارهم، و جميعهم في الدرك الأسفل
من النار و ليس مَتَوَى المتكبرين. ألا إنهم أصحاب الصحيفة، معاشِر الناس، فليَنظُر أَحَدُكُمْ في صحيفته.

٥. أشار صلى الله عليه وآله في كلامه هذا إلى الصحيفة الملعونة الأولى التي تعاقب عليها خمسة من المنافقين في الكعبة في سفرهم هذا
و كان ملغصها منع أهل البيت عليهم السلام من الخلافة بعد صاحب الرسالة. و قد مرّ تفصيلها في الفصل الثالث من هذا
الكتاب. و قوله «فذهب على الناس ...» أي لم يفهم أكثرهم مراده صلى الله عليه وآله من «الصحيفة» و أثارَت سؤالا في أذهانهم.

٦. الزيادة من «الف» و «ب» و «د».

٧. «ج» و «هـ» و «و»: ... و قد بَلَّغْتُ مَا قَدْ بَلَّغْتُ.

لَمْ يَشْهَدْ، وَلَدَ أَوْ لَمْ يُولَدْ، فَلْيَبْلُغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.
وَسَيَجْعَلُونَ الْإِمَامَةَ بَعْدِي مَلَكًا وَاعْتِصَابًا، [أَلَا لَعَنَ اللَّهُ الْغَاصِبِينَ الْمُفْتَضِلِينَ] ^١، وَ
عِنْدَهَا سَيَفْرُغُ لَكُمْ أَهْمُ الثَّقَلَيْنِ [مَنْ يَفْرُغُ] ^٢ وَ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظُ مِنْ نَارٍ وَ نُحَاسٌ
فَلَا تَنْتَصِرَانِ. ^٣

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَكُنْ لِيَذَرَكُم عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَسْمِيَ
الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُم عَلَى الْغَيْبِ. ^٤
مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ مَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ اللَّهُ مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مُمْلِكُهَا الْإِمَامَ
الْمُهْدِيَّ وَ اللَّهُ مُصَدِّقُ وَعْدِهِ. ^٥

مَعَاشِرَ النَّاسِ، قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ، وَ اللَّهُ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ ^٦، وَ هُوَ مُهْلِكُ
الْآخِرِينَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ، ثُمَّ نُسَيِّعُهُمُ الْآخِرِينَ، كَذَلِكَ نَفْعَلُ
بِالْمُجْرِمِينَ، وَ نِلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ ^٧.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَ نَهَانِي، وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلِيًّا وَ نَهَيْتُهُ [بِأَمْرِهِ] ^٨، فَعِلْمُ
الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ لَدَيْهِ ^٩، فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلِمُوا وَ أَطِيعُوا تَهْتَدُوا وَ انْتَهُوا لِنَهْيِهِ تَرْشَدُوا،
[وَ صِيرُوا إِلَى مُرَادِهِ] ^{١٠} وَ لَا تَتَفَرَّقُوا بِكُمْ السَّبِيلُ عَنْ سَبِيلِهِ.

١. الزيادة من «الف» و «ب» و «د».

٢. الزيادة من «ب» و «ج» و «هـ».

٣. إشارة إلى الآيات ٣٦ و ٣٥ من سورة الرحمن.

٤. إشارة إلى الآية ١٧٩ من سورة آل عمران.

٥. أوردنا هذه الفقرة طبقاً لـ «ج» و «هـ» و «و» و في «الف» و «د» هكذا: معاشِر الناس، إِنَّهُ مَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ اللَّهُ مُهْلِكُهَا
بِتَكْذِيبِهَا وَ كَذَلِكَ يَهْلِكُ الْفَرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى. وَ هَذَا عَلَى إِمَامَتِكُمْ وَ وَلِيِّكُمْ وَ هُوَ مُوَاعِدُ اللَّهِ («د» : وَ هُوَ مُوَاعِدُ)، وَ
اللَّهُ يَصْدُقُ مَا وَعَدَهُ. وَ فِي «ب» هكذا: ... وَ كَذَلِكَ يَهْلِكُ قَرْيَتَكُمْ وَ هُوَ الْمُوَاعِدُ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ هُوَ مِنِّي وَ مِنْ صِلِي وَ اللَّهُ
مُنْجِزُ وَعْدِهِ.

٦. «ب» : فَأَهْلَكَهُمُ اللَّهُ. «ج» و «هـ» : وَ اللَّهُ قَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ بِخِلَافَةِ أَنْبِيَائِهِمْ. «و» : وَ اللَّهُ قَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ بِخِلَافَةِ أَنْبِيَائِهِمْ.

٧. سورة المرسلات : الآيات ١٦ - ١٩.

٨. الزيادة من «ب».

٩. «الف» : فَعِلْمُ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. «د» : وَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

١٠. الزيادة من «الف» و «د».



أُولِيَاءُ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَعْدَاؤُهُمْ

مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ^١، ثُمَّ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي،
ثُمَّ وَلَدِي مِنْ صَلْبِهِ أَيْمَةً [الْهُدَى]^٢، يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَ بِهِ يَغْدِلُونَ^٣.

«[بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]»^٤ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، مَا لَكَ يَوْمَ
الَّذِينَ ، إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ، اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ
عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»^٥، فِيَّ نَزَلَتْ وَ فِيهِمْ [وَاللَّهُ]^٦ نَزَلَتْ، وَ لَهُمْ
عَمَّتْ وَ إِيَّاهُمْ خَصَّتْ^٧، أُولَئِكَ أُولِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ^٨،
أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ^٩.

أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ الْغَاوُونَ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ^{١٠} يُوحِي بَغْضَهُمْ إِلَى بَعْضٍ
زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُوراً.

أَلَا إِنَّ أُولِيَاءَهُمُ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «لَا تَجِدُ قَوْمًا

١. «ب» و «ج» و «و»: أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ الَّذِي أَمَرَكُمْ اللَّهُ أَنْ تَسْلُكُوا الْهُدَى إِلَيْهِ.

٢. الزيادة من «ج» و «هـ» و «و».

٣. إشارة إلى الآية ١٨٦ من سورة الأعراف.

٤. الزيادة من «ب».

٥. أي قرأ صلى الله عليه وآله إلى آخر سورة الحمد.

٦. الزيادة من «هـ».

٧. «ب»: فِيهِمْ نَزَلَتْ وَ فِيهِمْ ذُكِرَتْ، لَهُمْ شَمِلَتْ، إِيَّاهُمْ خَصَّتْ وَ عَمَّتْ، «ج» و «و»: فِيهِمْ ذُكِرَتْ؟ ذُكِرَتْ فِيهِمْ، وَ اللَّهُ فِيهِمْ نَزَلَتْ، وَ لَهُمْ وَ اللَّهُ شَمِلَتْ، وَ أَبَانَهُمْ («و»: إِيَّاهُمْ) خَصَّتْ وَ عَمَّتْ.

٨. إشارة إلى الآية ٦٢ من سورة يونس.

٩. إشارة إلى الآية ٥٦ من سورة المائدة، وَ فِي «ب»: هُمُ الْمُفْلِحُونَ، فَهُوَ إِشَارَةٌ إِلَى الْآيَةِ ٢٢ من سورة المجادلة.

١٠. «الف» و «د» و «و»: أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَ عَلِيٍّ هُمُ أَهْلُ الشَّقَاةِ الْعَادُونَ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ.

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ
أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ، أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ
يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ
أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^١.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَانَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ وَصَّيَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ
لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ^٢.

[أَلَا إِنَّ أَوْلِيَانَهُمُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَرْتَابُوا]^٣.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَانَهُمُ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ آمِنِينَ، تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ
يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ^٤.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَانَهُمْ، لَهُمُ الْجَنَّةُ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ^٥.

أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ يَصْلَوْنَ سَعِيرًا^٦.

أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِبَغْهَتِهِمْ شَهِيقاً وَ هِيَ تَفُورُ وَ يَرَوْنَ لَهَا زَفيراً^٧.

أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا

ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعاً قَالَتْ أَخْرِجْنَهُمْ لِأُولِيِّهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَأَتَيْنَهُمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِنْ

النَّارِ ، قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ^٨.

١. سورة المجادلة: الآية ٢٢.

٢. سورة الأنعام: الآية ٨٢.

٣. الزيادة من «ب» و «ج» و «هـ».

٤. إشارة إلى الآية ٧٣ من سورة الزمر.

٥. إشارة إلى الآية ٤٠ من سورة غافر. وفي «الف» و «ب» و «د»: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَانَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

٦. إشارة إلى الآية ١٠ من سورة النساء.

٧. إشارة إلى الآية ١٠٦ من سورة هود. وفي «الف» و «د»: «و هي تفور و تهازف».

٨. سورة الأعراف: الآية ٣٨.

أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿كُلَّمَا أَتَيْتُ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ، قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ، إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ، وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ، فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^١.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ، لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ.^٢

مَعَاشِرَ النَّاسِ، شَتَانِ مَا بَيْنَ السَّعِيرِ وَالْأَجْرِ الْكَبِيرِ.^٣

[مَعَاشِرَ النَّاسِ]،^٤ عَدُوْنَا مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَلَعَنَهُ، وَوَلَّيْنَا [كُلُّ] ^٥ مِنْ مَدْحَةِ اللَّهِ وَأَحَبَّهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلَا وَ إِنِّي [أَنَا] ^٦ النَّذِيرُ وَ عَلَيَّ الْبَشِيرُ.

[مَعَاشِرَ النَّاسِ]،^٧ أَلَا وَ إِنِّي مُنْذِرٌ وَ عَلَيَّ هَادٍ.^٨

مَعَاشِرَ النَّاسِ، [أَلَا] ^٩ وَ إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلَيَّ وَصِيٌّ.^{١٠}

[مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلَا وَ إِنِّي رَسُولٌ وَ عَلَيَّ الْإِمَامُ وَ الْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي، وَ الْأُئِمَّةُ مِنْ

بَعْدِهِ وَ لَدَهُ. أَلَا وَ إِنِّي وَالِدُهُمْ وَ هُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبِهِ].^{١١}

١. سورة الملك: الآيات ٨ - ١١.

٢. سورة الملك: الآية ١٢.

٣. «الف» و «د»: شَتَانِ مَا بَيْنَ السَّعِيرِ وَ الْجَنَّةِ. «ب»: قَدْ بَيْنَا مَا بَيْنَ السَّعِيرِ وَ الْأَجْرِ الْكَبِيرِ.

٤. الزيادة من «ج» و «د».

٥. الزيادة من «ج» و «هـ».

٦. الزيادة من «و».

٧. الزيادة من «ج» و «هـ».

٨. «ب»: إِنِّي الْمُنْذِرُ وَ عَلَيَّ الْهَادِي.

٩. الزيادة من «و».

١٠. «ب»: إِنِّي النَّبِيُّ وَ عَلَيَّ الْوَصِيُّ. «ج»: إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلَيَّ وَصِيٌّ.

١١. الزيادة من «ب» و «ج» و «هـ» و «و» و «ز»: وَ الْأُئِمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ. وَ فِي «هـ»: أَلَا وَ إِنِّي وَالِدُ الْأُئِمَّةِ.



الإمام المَهْدِيُّ عَجَّلَ اللهُ فَرَجَهُ

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مِنَّا الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ^١ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ^٢ أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ. أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْخُصُونِ وَ هَادِمُهَا. أَلَا إِنَّهُ غَالِبُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشُّرُكِ وَ هَادِيهَا^٣.

أَلَا إِنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ الْغُرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ. أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ^٤ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. أَلَا إِنَّهُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ مُحْتَازُهُ. أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ. أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُسَيِّدُ لِأَمْرِ آيَاتِهِ^٥ أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ. أَلَا إِنَّهُ الْمَفُوضُ إِلَيْهِ.

أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرُونِ بَيْنَ يَدَيْهِ^٦ أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ^٧ وَ لَا حَقٌّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورٌ إِلَّا عِنْدَهُ. أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ. أَلَا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ، وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ.

١. «ب»: أَلَا إِنَّهُ الإمام المَهْدِيُّ مِنَّا. «هـ» و «و»: وَمِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ.

٢. «ب»: عَلَى الْأَدْيَانِ. «و»: عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ.

٣. «الف» و «ب» و «د»: أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشُّرُكِ. «و»: وَ هَادِمُهَا.

٤. «ب»: أَلَا إِنَّهُ الْمُحْتَازُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ. أَلَا إِنَّهُ الْجَازِي كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ. «ج» و «هـ» و «و»: أَلَا إِنَّهُ الْمَصْبِاحُ مِنَ الْبَحْرِ الْعَمِيقِ الْوَاسِعِ لِكُلِّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ.

٥. «الف» و «ب» و «د»: الْمُنْبِئَةُ بِأَمْرِ إِمَامَانِهِ. «هـ»: وَ الْمُسَيِّدُ لِأَمْرِ آيَاتِهِ. «و»: وَ الْمُسَيِّدُ لِأَمْرِ آيَاتِهِ.

٦. «ج»: أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ كُلُّ نَبِيٍّ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ.

٧. «ب»: أَلَا إِنَّهُ بَاقٍ حُجَّةً لِحُجَّتِهِ.

التَّهْيِيدُ لِأَمْرِ الْبَيْعَةِ

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّي قَدْ بَيَّيْتُ لَكُمْ وَ أَفْهَمْتُكُمْ، وَ هَذَا عَلَيَّ يُفْهِمُكُمْ بَعْدِي.
أَلَا وَ إِنِّي عِنْدَ انْقِضَاءِ خُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى بَيْعَتِهِ وَ الْإِقْرَارِ بِهِ، ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ
بَعْدِي.^١

أَلَا وَ إِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ وَ عَلَيَّ قَدْ بَايَعَنِي، وَ أَنَا أَخَذْتُكُمْ^٢ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.
﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ
عَلَى نَفْسِهِ، وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.^٣



الْحَالِلُ وَ الْحَرَامُ، الْوَاجِبَاتُ وَ الْمُحَرَّمَاتُ

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ، ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾.^٤ مَعَاشِرَ
النَّاسِ، حِجُّوا الْبَيْتَ، فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتٍ إِلَّا اسْتَغْنَوْا وَ أُبَشِّرُوا، وَ لَا تَحْلَفُوا عَنْهُ إِلَّا
بِزُرُوا وَ افْتَقَرُوا.^٥

مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلَّا عَفَّرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلَى وَقْفِهِ
ذَلِكَ، فَإِذَا انْقَضَتْ حُجَّتُهُ اسْتَأْنَفَ عَمَلَهُ.^٦

١. «ج» و «هـ» و «و»: ... أدعوكم إلى مصافقتي على يدي بيعته و الإقرار به، ثم مصافقته بعد يدي.

٢. «ج»: أمدكم.

٣. سورة الفتح: الآية ١٠.

٤. سورة البقرة: الآية ١٥٨.

٥. «د» و «هـ»: فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتٍ إِلَّا قُوا وَ انسلوا وَ لا تحلفوا عند الإقرار و افترقوا. و في «و»: أيسروا، مكان أبشروا.

٦. «ب» و «و»: فإذا قضى حجه استأنف به.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، الْحُجَّاجُ مُعَانُونَ وَ نَفَقَاتُهُمْ مُخْلَفَةٌ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، حَبُّوا النَّبِيَّ بِكَمَالِ الدِّينِ وَ التَّقَى^١، وَ لَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَ إِقْلَاعٍ^٢.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ^٣، فَإِنْ طَالَ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَقَصِّرْتُمْ أَوْ نَسِيتُمْ فَعَلَيَّْ وَلَيْكُمُ وَ مَيِّنْ لَكُمْ، الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ بَعْدِي أَمِينَ خَلْفِي، إِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَ هُوَ وَ مَنْ يَخْلُفُ مِن ذُرِّيَّتِي يُخْبِرُوكُمْ بِمَا تَسْأَلُونَ عَنْهُ^٤ وَ يَبَيِّنُونَ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

أَلَا إِنَّ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهُمَا وَ أَعْرِفَهُمَا، فَأَمَرُ بِالْحَلَالِ وَ أَنْهَى عَنِ الْحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، فَأَمِرْتُ أَنْ أَخْذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ وَ الصَّفَقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ^٥ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَ مِنْهُ إِمَامَةٌ فِيهِمْ قَائِمَةٌ، خَاتِمُهَا الْمَهْدِيُّ إِلَى يَوْمِ يَلْقَى اللَّهُ الَّذِي يُقَدِّرُ وَ يَقْضِي^٦.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، وَ كُلُّ حَلَالٍ دَلَّلْتُكُمْ عَلَيْهِ وَ كُلُّ حَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَإِنِّي لَمْ أَزِجْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَمْ أَبْدَلْ^٨، أَلَا فَادْكُرُوا^٩ ذَلِكَ وَ احْفَظُوهُ وَ تَوَاصَوْا بِهِ، وَ لَا تَبْدَلُوهُ وَ لَا تُغَيِّرُوهُ.

١. «ج»: بكمال في الدين و تقوى.

٢. «ج» و «و»: بتوبة إقلاع.

٣. «ج» و «و» ... و آتوا الزكاة كما أمركم الله: «و»: كما أمرهم.

٤. «الف» و «ج» و «هـ» ... بعدى، و من خلفه الله منى و أنا منه، يخبركم بما تسألون عنه. «و» و «و»: و من خلفه الله منى و منه.

٥. «ب» و «ج» و «هـ» و «و»: أخذها.

٦. «الف» و «و»: الأئمة. «و»: الأولياء.

٧. «الف» و «ب»: هم منى و منه، أئمة قائمهم منهم المهدي إلى يوم القيامة الذى يقضى بالحق. «و»: أئمة قائمهم، «هـ» و «و»: و منه أئمة قائمهم.

٨. «ب»: و لم أبدله.

٩. «ج»: فادكروا.

أَلَا وَ إِنِّي أُجَدِّدُ الْقَوْلَ: أَلَا فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا
عَنِ الْمُنْكَرِ.

أَلَا وَ إِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهَوْا إِلَى قَوْلِي وَ تَبْلُغُوهُ مَنْ لَمْ يَخْضَرْ وَ تَأْمُرُوهُ
بِقَبُولِهِ عَنِّي وَ تَنْهَوُهُ عَنْ مُخَالَفَتِهِ^١، فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنِّي^٢، وَ لَا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا
نَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعْصُومٍ^٣.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَلَدُهُ، وَ عَرَفْتُمْ أَنَّهُمْ مِنِّي وَ
مِنْهُ، حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿ وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ ﴾^٤، وَ قُلْتُ: «لَنْ تَضِلُّوْا
مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا»^٥.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، التَّقْوَى، التَّقْوَى^٦، وَ اخْذَرُوا السَّاعَةَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ
رُزْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^٧.

اذْكُرُوا الصَّعَاتَ [وَ الْمَعَادَ]^٨ وَ الْحِسَابَ وَ الْمَوَازِينَ وَ الْمَحَاسِبَةَ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ وَ الثَّوَابَ وَ الْعِقَابَ، فَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ أُثِيبَ عَلَيْهَا^٩ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ
فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَانِ^{١٠} نَصِيبٌ.

١. هنا آخر الخطبة في كتاب التخصيص، (نسخة «ج»).

٢. هذه الفقرة في «ب» هكذا: أَلَا وَ إِن رَأْسَ أَعْمَالِكُمُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَمَعْرِفُوا مَنْ لَمْ يَخْضَرْ مَقَامِي وَ يَسْمَعِ مَقَالَ
هَذَا، فَإِنَّهُ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ.

٣. «هـ»: وَ لَا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا بِمُحَضَّرَةِ إِمَامٍ. «و»: وَ لَا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ بِمُحَضَّرَةِ إِمَامٍ.

٤. سورة الزخرف: الآية ٢٨.

٥. هذه الفقرة في «ب» هكذا: مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّي أَخْلَفْتُ فِيكُمْ الْقُرْآنَ، وَ وَصَّيْتُ عَلِيَّ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِهِ بَعْدِي، فَقَدْ عَرَفْتُمْ أَنَّهُمْ مِنِّي،
فَإِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمْ لَنْ تَضِلُّوْا. «هـ» و «و»: مَعَاشِرَ النَّاسِ، الْقُرْآنُ فِيكُمْ وَ عَلِيٌّ وَ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ، فَقَدْ عَرَفْتُمْ أَنَّهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ...
وَ فِي «الف»: إِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ.

٦. «ب»: أَلَا إِنَّ خَيْرَ زَادِكُمُ التَّقْوَى، وَ بَعْدَهُ فِي «و»: اخْذَرُوا السَّاعَةَ.

٧. سورة الحج: الآية ١.

٨. الزيادة من «ب»، وَ فِي «هـ» وَ «و»: اذْكُرُوا الْمَاءَ وَ الْحِسَابَ وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ.

٩. «هـ»: فَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ أَفْلَحَ.

١٠. «ب»: فِي الْجَنَّةِ.

الْبَيْعَةُ بِصُورَةٍ رَسْمِيَّةٍ

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكَفٍّ وَجِدٍ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ، وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَخْذَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الْإِقْرَارَ بِمَا عَقَّدْتُ لِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ^١، وَلِمَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنِّي وَبَنِيهِ، عَلَى مَا أَخْلَعْتُكُمْ أَنْ ذُرِّيَّتِي مِنْ صَلْبِهِ.

فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ: «إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُتَقَادُونَ لِمَا بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنَا وَرَبِّكَ فِي أَمْرِ إِمَامِنَا عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ وُلِدَ مِنْ صَلْبِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ^٢ تُبَايَعُكَ عَلَى ذَلِكَ يَقُولُونَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ أَيْدِينَا^٣ عَلَى ذَلِكَ نَخْبِي وَ عَلَيْهِ نَمُوتُ وَ عَلَيْهِ نُبْعَثُ. وَ لَا نُغَيِّرُ وَ لَا نُبَدِّلُ، وَ لَا نَشْكُ [وَ لَا نَخْجِدُ]^٤ وَ لَا نُرْتَابُ، وَ لَا نَرْجِعُ عَنِ الْعَهْدِ وَ لَا نَنْقُضُ الْمِيثَاقَ^٥. وَ عَظَّمْنَا بِوَعْظِ اللَّهِ فِي عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ ذَكَرْتَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وَلَدِهِ بَعْدَهُ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مَنْ نَصَبَهُ اللَّهُ بَعْدَهُمَا. فَالْعَهْدُ وَ الْمِيثَاقُ لَهُمْ مَا خُوذُ مِنَّا، مِنْ قُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ ضَمَائِرِنَا وَ أَيْدِينَا، مَنْ أَدْرَكَهَا يَدِهِ وَ إِلَّا فَقَدْ أَقْرَأَ بِلِسَانِهِ، وَ لَا تَبْتَغِي بِذَلِكَ بَدَلًا وَ لَا يَرَى اللَّهُ مِنْ أَنْفُسِنَا حَوْلًا. نَحْنُ نُؤَدِّي ذَلِكَ عَنْكَ الدَّانِي وَ الْقَاصِي مِنْ أَوْلَادِنَا وَ أَهَالِينَا، وَ نُشْهَدُ اللَّهَ بِذَلِكَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَ أَنْتَ عَلَيْنَا بِهِ شَهِيدٌ^٦».

١. «الف» و «ب» و «هـ»: بما عَقَّدْتُ لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْ إِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ.

٢. «الف»: فِي أَمْرِ عَلِيٍّ وَ أَمْرٍ وَلَدَهُ مِنْ صَلْبِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ. «ب»: فِي إِمَامِنَا وَ أَئِمَّتِنَا مِنْ وَلَدِهِ. «د»: فِي أَمْرِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ وُلِدَ مِنْ صَلْبِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ.

٣. تُبَايَعُكَ عَلَى ذَلِكَ قُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ أَيْدِينَا.

٤. الزِّيَادَةُ مِنْ «ب».

٥. «هـ»: وَ لَا نَرْجِعُ فِي عَهْدٍ وَ مِيثَاقٍ.

٦. هُنَا آخِرُ النَّصِّ الَّذِي طَلَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ النَّاسِ تَكَرُّرًا بَعْدَهُ وَ إِقْرَارًا بِهِ. وَ قَدْ أُورِدْنَا النَّصَّ طَبَقًا لـ «ب». وَ مِنْ قَوْلِهِ «وَ عَظَّمْنَا بِوَعْظِ اللَّهِ ...» إِلَى هُنَا وَرَدَ فِي «الف» وَ «د» وَ «هـ» وَ «و» بِصُورَةٍ أُخْرَى تُورِدُهَا ذِيابِلِي بِعَيْنِهَا مَعَ الْإِشَارَةِ

مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا تَقُولُونَ؟ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَ خَافِيَةَ كُلِّ نَفْسٍ^١، ﴿فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾^٢، وَ مَنْ بَايَعَ فَإِنَّمَا يُبَايِعُ اللَّهَ، ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾^٣، مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَبَايَعُوا اللَّهَ وَ بَايَعُونِي وَ بَايَعُوا عَلِيًّا^٤، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ [مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ]^٥، كَلِمَةً بَاقِيَةً. يُهْلِكُ اللَّهُ مَنْ عَدَرَ وَ يَرْحَمُ مَنْ وَفَى^٦، ﴿وَ مَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^٧.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، قُولُوا الَّذِي قُلْتُ لَكُمْ وَ سَلِّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ^٨، وَ قُولُوا: ﴿سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا عُمْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾^٩، وَ قُولُوا: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا

→ إلى تفاوت النسخ الثلاثة بين القوسين:

... وَ نَطِيعُ اللَّهِ وَ نَطِيعُكَ (و: «و») نعطيك و نعطيك الله و نعطيك... و عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَلَدَهُ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتُهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ صُلْبِهِ (هـ: «هـ») و «و»: ذَكَرْتُهُمْ أَتُهُمْ مِنْكَ مِنْ صُلْبِهِ مَتَى جَاؤُوا وَ أَدْعُوا بِعَدِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، الَّذِينَ قَدْ عَرَفْتَكُمْ مَكَانَهَا مِنِّي وَ مَحَلَّهَا عِنْدِي وَ مَوَازِنَهَا مِنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ، فَقَدْ أَذِنْتُ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ وَ أَتَمَّهَا بِعَدِّ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَتَمَّهَا بِإِيمَانِ بَعْدِ أَبِيهَا عَلِيٍّ، وَأَنَا أَبُوهَا قَبْلَهُ. وَ قُولُوا: «أَعْطَانَا اللَّهُ بِذَلِكَ وَ إِيَّاكَ وَ عَلِيًّا وَ الْحُسَيْنَ وَ الْحَسَنَ وَ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَ عَهْدًا وَ مِيثَاقًا مَا خُوذًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (هـ: «هـ») وَ «و»: أَطَعْنَا اللَّهَ... عَلَى عَهْدٍ وَ مِيثَاقٍ، فَهِيَ مَا خُوذَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) مِنْ قُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ مَصَافِقَةِ أَيْدِينَا، مِنْ أَدْرَكِهَا بِيَدِهِ وَ إِنْ لَمْ يَدْرِكْهَا بِإِسَانِهِ لَا يَنْفَعِي بِذَلِكَ بَدَلًا وَ لَا نَرَى مِنْ أَنْفُسِنَا عَنْهُ حَوْلًا أَبَدًا (و: «و» و «هـ» و «و»...) وَ لَا يَرَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهَا حَوْلًا أَبَدًا.

نَحْنُ نُوَدِّيْ ذَٰلِكَ عَنْكَ الْوَدَّ وَ الْفَاصِي مِنْ أَوْلَادِنَا وَ أَهَالِينَا (هـ: «هـ») وَ «و»: ... عَنْكَ إِلَى كُلِّ مَنْ رَأَيْنَا عَنْ وَلَدِنَا أَوْ لَمْ نَلِدْهُ، أَشْهَدُنَا اللَّهُ بِذَلِكَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَ أَنْتَ عَلَيْنَا بِهَ شَهِيدٌ وَ كُلٌّ مِنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَنْ ظَهْرِ وَ اسْتَتَرَ وَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ وَ جُنُودُهُ وَ عِبِيدُهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَهِيدٍ.

و فِي كِتَابِ «الصُّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ» جَاءَ هَذِهِ الْقُرَاتُ مِنْ قَوْلِهِ «قُولُوا: أَعْطَانَا...» إِلَى هُنَا هَكَذَا: مَعَاشِرَ النَّاسِ، قُولُوا: أَعْطَانَاكَ عَلَى ذَٰلِكَ عَهْدًا مِنْ أَنْفُسِنَا وَ مِيثَاقًا بِأَلْسِنَتِنَا وَ صَفِقَةِ بَأْيِدِينَا نُوَدِّيْهِ إِلَى مَنْ رَأَيْنَا وَ وَلَدِنَا، لَا نَبْقِي بِذَلِكَ بَدَلًا وَ أَنْتَ شَهِيدٌ عَلَيْنَا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا.

١. «ب»: وَ خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورَ. «و»: خَافِيَةَ كُلِّ نَفْسٍ وَ عَيْبٍ.

٢. سُورَةُ الْإِسْرَاءِ: الْآيَةُ ١٥.

٣. سُورَةُ الْفَتْحِ: الْآيَةُ ١٠.

٤. «الف»: اتَّقُوا اللَّهَ وَ بَايَعُوا عَلِيًّا. «د»: وَ تَابِعُوا عَلِيًّا.

٥. الزِّيَادَةُ مِنْ «ب» وَ «هـ» وَ «و».

٦. فَإِنَّمَا كَلِمَةٌ بَاقِيَةٌ يَهْلِكُ بِهَا مَنْ عَدَرَ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ وَفَى.

٧. سُورَةُ الْفَتْحِ: الْآيَةُ ١٠.

٨. «ب»: مَعَاشِرَ النَّاسِ، قُولُوا مَا لَقَّيْتُكُمْ وَ قُولُوا مَا قُلْتُهُ وَ سَلِّمُوا عَلَيَّ أَمِيرِكُمْ.

٩. سُورَةُ الْبَقَرَةِ: الْآيَةُ ٢٨٥.

وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ مِنَّا بِالْحَقِّ ۝ ١
 مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَقَدْ أُنْزِلَ فِي الْقُرْآنِ -
 أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، فَمَنْ اثْبَاتَكُمْ بِهَا وَعَرَفَهَا^٢ فَصَدَّقُوا^٣.
 مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَلِيًّا وَالْأَيْمَةَ الَّذِينَ ذَكَرْتُهُمْ^٤ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً
 عَظِيماً. مَعَاشِرَ النَّاسِ، السَّابِقُونَ إِلَى مُبَايَعَتِهِ وَ مُوَالَاتِهِ وَ التَّسْلِيمِ^٥ عَلَيْهِ
 بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ^٦ فِي جَنَابِ النَّعِيمِ.
 مَعَاشِرَ النَّاسِ، قُولُوا مَا يَرْضَى اللَّهُ بِهِ عَنْكُمْ مِنَ الْقَوْلِ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي
 الْأَرْضِ بِجَمِيعاً فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً^٧.
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ [إِذَا أَدَّيْتُ وَأَمَرْتُ]^٨ وَ اغْضِبْ عَلَى [الْجَاهِدِينَ]^٩
 الْكَافِرِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

مرکز تحقیق و ترویج علوم اسلامی

١. سورة الأعراف: الآية ٥٣.

٢. الزيادة من «الف» و «هـ».

٣. هذه الفقرة في «ب» هكذا: معاشر الناس، إن فضائل علي و ما خصه الله به في القرآن أكثر من أن أذكرها في مقام واحد. فمن أثباتكم بها تصدقوا.

٤. «ب»: من يطع الله و رسوله و أولى الأمر فقد فاز ...

٥. «د»: السلام.

٦. «هـ» و «و»: أولئك المقربون.

٧. «هـ» و «و»: فإن الله لعني حديد.

٨. الزيادة من «ب».

٩. الزيادة من «ب». وفي «د»: اعطى. مكان «اغضب».



مرکز تحقیق تکوین و ترمیم اسلامی



ترجمه فارسی خطبه غدیر



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

ترجمه فارسی

متن کامل خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم

بسم الله الرحمن الرحيم

۱

حمد و ثنای الهی

حمد و سپاس خدایی را که در یگانگی خود بلند مرتبه، و در تنهایی و فرد بودن خود نزدیک است.^۱ در قدرت و سلطه خود با جلال و در ارکان خود عظیم است. علم او به همه چیز احاطه دارد، در حالی که در جای خود است^۲، و همه مخلوقات را با قدرت و برهان خود تحت سیطره دارد.

همیشه مورد سپاس بوده و همچنان مورد ستایش خواهد بود. صاحب عظمتی که از بین رفتنی نیست. ابتدا کننده او و بازگرداننده اوست و هر کاری به سوی او بازمی گردد.

۱. کلمات اول خطبه حامل مطالب دقیقی از توحید است که احتیاج به تفسیر دارد. جمله مذکور را شاید بتوان چنین توضیح داد: حمد خدایی را که در عین یگانگی دارای عالی ترین مرتبه است و در عین تنهایی و با حفظ مرتبه بلند به بندگانش نزدیک است. در «ب» و «ه» عبارت چنین است: حمد خدایی را که با یگانگی خود بلند مرتبه و با فرد بودن و تنهایی خود نزدیک شده است.

۲. منظور از این جمله یکی از دو جهت می تواند باشد:

اول: علم خداوند به همه چیز احاطه دارد در حالی که آن چیزها در جای خود هستند و خداوند احتیاج به معاينه و ملاحظه آنها ندارد.

دوم: علم خداوند به همه چیز احاطه دارد در حالی که خداوند در مکان خود است. البته برای خداوند مکان تصور ندارد. پس منظور این است که خداوند چنان احاطه بر موجودات دارد که برای علمش احتیاج به رفت و آمد و کسب علم ندارد.

به وجود آورنده بالا برده شده‌ها (آسمانها و افلاک) و پهن کننده گسترده‌ها (زمین)، یگانه حکمران زمین‌ها و آسمان‌ها، پاک و منزّه و تسبیح شده^۱، پروردگار ملائکه و روح، تفضّل کننده بر همه آنچه خلق کرده و لطف کننده بر هر آنچه به وجود آورده است، هر چشمی زیر نظر اوست^۲، ولی چشمها او را نمی‌بینند.

گرم کننده و بردبار و تحمل کننده است، رحمت او همه چیز را فرا گرفته و با نعمت خود بر همه آنها منت گذارده است. در انتقام گرفتن خود عجله نمی‌کند، و به آنچه از عذابش که مستحقّ آنند، مبادرت نمی‌ورزد.

باطن‌ها و سریره‌ها را می‌فهمد و ضمائر را می‌داند و پنهان‌ها بر او مخفی نمی‌ماند و مخفی‌ها بر او مشتبه نمی‌شود. او راست احاطه بر هر چیزی و غلبه بر همه چیز و قوت در هر چیزی و قدرت بر هر چیزی، و مانند او شیئی نیست. اوست به وجود آورنده شیئی (چیز) هنگامی که چیزی نبود.^۳ دائم و زنده است، و به قسط و عدل قائم است. نیست خدایی جز او که با عزّت و حکیم است.

بالا تر از آن است که چشم‌ها او را درک کنند ولی او چشم‌ها را درک می‌کند، و او لطف کننده و آگاه است. هیچکس نمی‌تواند با دیدن به صفت او راه یابد، و هیچکس به چگونگی او از سرّ و آشکار دست نمی‌یابد مگر به آنچه خود خداوند عز و جل راهنمایی کرده است.

گواهی می‌دهم برای او که اوست خدایی که قدس و پاکی و منزّه بودن او روزگار را پر کرده است، او که نورش ابدیّت را فرا گرفته است. او که دستورش را بدون مشورت مشورت کننده‌ای اجرا می‌کند و در تقدیرش شریک ندارد و در تدبیرش کمک نمی‌شود.^۴

۱. کلمه «قدّوس» به معنی پاک و منزّه از هر عیب و نقص، و کلمه «سُبُّوح» به معنی کسی که مخلوقات او را تسبیح می‌کنند، و تسبیح به معنی تزه و تمجید خداوند است.

۲. «ج» و «د» و «ه»: هر نفسی زیر نظر اوست.

۳. «ج» و «د»: اوست به وجود آورنده زنده هنگامی که زنده‌ای نبود.

۴. «الف» و «ب» و «د»: در تدبیرش تفاوت و اختلافی نیست.

آنچه ایجاد کرده بدون نمونه و مثالی تصویر نموده و آنچه خلق کرده بدون کمک از کسی و بدون زحمت و بدون احتیاج به فکر و حیل^۱ خلق کرده است. آنها را ایجاد کرد پس به وجود آمدند^۲، و خلق کرد پس ظاهر شدند. پس اوست خدایی که جز او خدایی نیست، صنعت او محکم و کار او زیباست. عادل^۳ی که ظلم نمی کند و گرم کننده ای که کارها به سوی او باز می گردد.

شهادت می دهم اوست خدایی که همه چیز در مقابل عظمت او تواضع کرده و همه چیز در مقابل عزت او ذلیل شده و همه چیز در برابر قدرت او سر تسلیم فرود آورده و همه چیز در برابر هیبت او خاضع شده است.

پادشاه پادشاهان^۴ و گرداننده افلاک و مسخر کننده آفتاب و ماه، که همه با زمان تعیین شده در حرکت هستند. شب را بر روی روز و روز را بر روی شب می گرداند که به سرعت در پی آن می رود.^۵ در هم شکننده هر زورگویی با عناد، و هلاک کننده هر شیطان سر پیچ و متمرّد.

برای او ضدی، و همراه او معارضی نبوده است. یکتا و بی نیاز است. زاییده نشده و نمی زاید و برای او هیچ همتایی نیست. خدای یگانه و پروردگار با عظمت. می خواهد پس به انجام می رساند، و اراده می کند پس مقدر می نماید، و می داند پس به شماره می آورد. می میراند و زنده می کند، فقیر می کند و غنی می نماید، می خنداند و می گریاند، نزدیک می کند و دور می نماید،^۶ منع می کند و عطا می نماید.^۷ پادشاهی از آن او و حمد و سپاس برای اوست. خیر به دست اوست و او بر هر چیزی قادر است.

۱. «ج»: بدون فساد.

۲. «ج»: خواسته است پس به وجود آمده اند.

۳. «ب» و «ج»: مالک پادشاهان.

۴. کنایه از اینکه شب و روز مانند دو گشتی گیرنده هر یک بر دیگری غالب می شود و او را بر زمین می زند و خود بالا می آید. درباره روز، عبارت «شب را به سرعت دنبال می کند» فرموده ولی درباره شب فرموده است. چه بسا کنایه از اینکه چون روز از نور ایجاد می شود به مجرد کم شدن نور رو به شب می رود.

۵. «ج»: تدبیر می کند و مقدر می نماید.

۶. «ب»: منع می کند و شروتمند می نماید.

شب را در روز و روز را در شب فرو می برد.^۱ نیست خدایی جز او که با عزّت و آمرزنده است. اجابت کننده دعا، بسیار عطا کننده، شمارنده نفّسها و پروردگار جنّ و بشر، که هیچ امری بر او مشکل نمی شود،^۲ و فریاد دادخواهان او را منضجر نمی کند، و اصرار اصرار کنندگانش او را خسته نمی کند. نگه دارنده صالحین و موفق کننده رستگاران و صاحب اختیار مؤمنین و پروردگار عالمیان. خدایی که از هر آنچه خلق کرده مستحق است که او را در هر حالی شکر و سپاس گویند.

او را سپاس بسیار می گویم و دائماً شکر می نمایم، چه در آسایش و چه در گرفتاری، چه در حال شدت و چه در حال آرامش. و به او و ملائکه اش و کتاب هایش و پیامبران ایمان می آورم. دستور او را گوش می دهم و اطاعت می نمایم و به آنچه او را راضی می کند مبادرت می ورزم و در مقابل مقدرات او تسلیم می شوم^۳ به عنوان رغبت در اطاعت او و ترس از عقوبت او، چرا که او ست خدایی که نمی توان از مکر او در امان بود و از ظلم او هم ترس نداریم (یعنی ظلم نمی کند).



فرمان الهی برای مطلبی مهم

اقرار می کنم برای خداوند بر نفس خود به عنوان بندگی او، و شهادت می دهم برای او به پروردگاری، و آنچه به من وحی نموده ادا می نمایم از ترس آنکه مبادا اگر انجام ندهم عذابی از او بر من فرود آید که هیچکس نتواند آن را دفع کند، هر چند که حیلۀ عظیمی به کار بندد و دوستی او خالص باشد - نیست خدایی جز او - زیرا خداوند به من اعلام فرموده که اگر آنچه در حق علی بر من نازل نموده ابلاغ نکنم رسالت او را نرسانده ام.

۱. «ج» و «ه»: داخل کننده شب در روز و فرو برنده روز در شب نیست مگر او.

۲. «ج» و «ه» و «و»: هیچ لغتی (زبانی) بر او مشکل نمی شود.

۳. «ه»: بشنوبید و اطاعت کنید دستور او را، و به آنچه وضاحت او در آن است مبادرت ورزید و در مقابل مقدرات او تسلیم شوید.

و برای من حفظ از شر مردم را ضمانت نموده و خدا کفایت کننده و کریم است.
 خداوند به من چنین وحی کرده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا
 أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي عَلِيٍّ يَعْنِي فِي الْخِلَافَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ
 رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَفْصِلُكَ مِنَ النَّاسِ»^۱ «ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگارت بر تو
 نازل شده - درباره علی، یعنی خلافت علی بن ابی طالب - و اگر انجام ندهی رسالت او
 را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند».

ای مردم، من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده‌ام،^۲ و من
 سبب نزول این آیه را برای شما بیان می‌کنم:

جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام پروردگارم - که او سلام
 است^۳ - مرا مأمور کرد که در این اجتماع بپاخیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که
 «علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است. نسبت او به من
 همانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست. و او صاحب اختیار شما
 بعد از خدا و رسولش است»، و خداوند در این مورد آیه‌ای از کتابش بر من نازل کرده
 است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۴
 «صاحب اختیار شما خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آورده و نماز را بپا
 می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند»، و علی بن ابی طالب است که نماز را بپا
 داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال خداوند عز و جل را قصد می‌کند.^۵

ای مردم، من از جبرئیل درخواست کردم که از خدا بخواهد تا مرا از ابلاغ این مهم
 معاف بدارد، زیرا از کمی متقین و زیادی منافقین و افساد ملامت کنندگان و حیل‌های
 مسخره کنندگان اسلام اطلاع دارم، کسانی که خداوند در کتابش آنان را چنین توصیف

۱. سورة مائدة: آیه ۶۷.

۲. «ج» و «ه» : در آنچه رسانده‌ام کوتاهی نکرده‌ام و در ابلاغ آنچه بر من نازل کرده سستی نکرده‌ام.

۳. «سلام» در این دو مورد به عنوان یکی از نام‌های خداوند ذکر شده است.

۴. سورة مائدة: آیه ۵۵.

۵. «ب» : در حال رکوع به خاطر خداوند زکات داده، خدا هم در هر حال او را اراده می‌کند و می‌خواهد.

کرده است که با زبان‌شان می‌گویند آنچه در قلب‌هایشان نیست و این کار را سهل می‌شمارند در حالی که نزد خداوند عظیم است. و همچنین^۱ به خاطر اینکه منافقین بارها مرا اذیت کرده‌اند تا آنجا که مرا «أُذُن» (گوش دهنده بر هر حرفی) نامیدند، و گمان کردند که من چنین هستم به خاطر ملازمت بسیار او (علی) با من و توجه من به او و تمایل او و قبولش از من، تا آنکه خداوند عز و جل در این باره چنین نازل کرد: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ لِّي - خَيْرٌ لَّكُمْ، يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ...»^۲ «وازار آنان کسانی هستند که پیامبر را اذیت می‌کنند و می‌گویند او «أُذُن» (گوش دهنده بر هر حرفی) است، بگو: گوش است - بر ضد کسانی که گمان می‌کنند او «أُذُن» است - و برای شما خیر است، به خدا ایمان می‌آورد و در مقابل مؤمنین اظهار تواضع و احترام می‌نماید».

و اگر من بخواهم گویندگان این نسبت (أُذُن) را نام ببرم می‌توانم، و اگر بخواهم به شخص آنها اشاره کنم می‌نمایم، و اگر بخواهم با علانم آنها را معرفی کنم می‌توانم، ولی به خدا قسم من در کار آنان با بزرگواری رفتار کرده‌ام.^۳

بعد از همه اینها، خداوند از من راضی نمی‌شود مگر آنچه در حق علی بر من نازل کرده ابلاغ نمایم. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي حَقِّ عَلِيٍّ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَفْصِلُكَ مِنَ النَّاسِ»^۴ «ای پیامبر برسان آنچه - در حق علی - از پروردگارت بر تو نازل شده، و اگر انجام ندهی رسالت او را ترسانده‌ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند».

۱. یعنی یکی دیگر از علل درخواست معاف شدن از ابلاغ این مهم این جهت است.

۲. سوره توبه: آیه ۶۱.

لازم به تذکر است که فرق بین «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» که همراه «بَاء» است یا «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» که همراه «لام» است اینکه: اولی به معنای تصدیق کردن، و دومی به معنای اظهار تواضع و احترام است.

در اینجا مراد این طور می‌شود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کلام خداوند را تصدیق می‌فرماید و در مقابل مؤمنین اظهار تواضع و احترام می‌نماید و سخن آنان را رد نمی‌کند.

۳. «ج» و «ه» ولی به خدا قسم من با چشم پوشی بر آنان کرامت ننموده‌ام.

۴. سوره مائده: آیه ۶۷.

۳

اعلان رسمی ولایت و امامت دوازده امام

ای مردم، این مطلب را درباره او بدانید و بفهمید، و بدانید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده است بر مهاجرین و انصار و بر تابعین آنان به نیکی، و بر روستایی و شهری، و بر عجم و عرب، و بر آزاد و بنده، و بر بزرگ و کوچک، و بر سفید و سیاه. بر هر یکتا پرستی^۱ حکم او اجرا شوند و کلام او مورد عمل و امر او نافذ است. هر کس با او مخالفت کند ملعون است، و هر کس تابع او باشد و او را تصدیق نماید مورد رحمت الهی است.^۲ خداوند او را و هر کس را که از او بشنود و او را اطاعت کند آمرزیده است.

ای مردم، این آخرین باری است که در چنین اجتماعی پیامی ایستم. پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند، پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید، چرا که خداوند عز و جل صاحب اختیار شما و معبود شماست، و بعد از خداوند رسولش پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده،^۳ و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند است، و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد.

حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) حلال کرده باشند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) بر شما حرام کرده باشند. خداوند عز و جل حلال و حرام را به من شناسانده است، و آنچه پروردگارم از کتابش و حلال و حرامش به من آموخته به او سپرده‌ام. ای مردم، علی را (بر دیگران) فضیلت دهید. هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند

۱. وح: و ۹۵۵: بر هر موجودی ...

۲. ب: هر کس تابع او باشد و او را تصدیق نموده اطاعت نماید مأجور است.

۳. منظور حضرت از این کلام، خودشان می‌باشند.

آن را در من جمع کرده است و هر علمی را که آموخته‌ام در امام المتقین جمع نموده‌ام،^۱ و هیچ علمی نیست مگر آنکه آن را به علی آموخته‌ام. اوست «امام مبین» که خداوند در سوره یاسین ذکر کرده است: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^۲: «و هر چیزی را در امام مبین جمع کردیم».

ای مردم، از او (علی) به سوی دیگری گمراه نشوید، و از او روی بر مگردانید و از ولایت او سرباز نزنید. اوست که به حق هدایت نموده و به آن عمل می‌کند، و باطل را ابطال نموده و از آن نهی می‌نماید، و در راه خدا سرزنش ملامت کننده‌ای او را مانع نمی‌شود.

او (علی) اول کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورد و هیچکس در ایمان به من بر او سبقت نگرفت. اوست که با جان خود در راه رسول خدا فداکاری کرد. اوست که با پیامبر خدا بود در حائلی که هیچکس از مردان همراه او خدا را عبادت نمی‌کرد. اولین مردم در نماز گزاردن، و اول کسی است که با من خدا را عبادت کرد. از طرف خداوند به او امر کردم تا در خوابگاه من بخوابد، او هم در حائلی که جانفش را فدای من کرده بود در جای من خوابید.

ای مردم، او را فضیلت دهید که خدا او را فضیلت داده است، و او را قبول کنید که خداوند او را منصوب نموده است.

ای مردم، او از طرف خداوند امام است،^۳ و هر کس ولایت او را انکار کند خداوند هرگز توبه‌اش را نمی‌پذیرد و او را نمی‌بخشد. حتمی است بر خداوند که با کسی که با او مخالفت نماید چنین کند و او را به عذابی شدید تا ابدیت و تا آخر روزگار معذب نماید. پس بپرهیزید از اینکه با او مخالفت کنید^۴ و گرفتار آتشی شوید که آتشگیره آن

۱. «أَحْصَاهُ» به معنای «عَدَّه و ضَبَطَهُ» است. برای تقریب ذهن از کلمه «جمع و جمع آوری» استفاده شد.

۲. سوره یس: آیه ۱۲.

۳. «ب» او به امر خداوند امام است.

۴. «ب» بپرهیزید از اینکه با من مخالفت کنید.

مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است.

ای مردم، به خدا قسم پیامبران و رسولان پیشین به من بشارت داده‌اند، و من به خدا قسم خاتم پیامبران و مرسلین و حجت بر همه مخلوقین از اهل آسمان‌ها و زمین هستم. هر کس در این مطالب شک کند مانند کفر جاهلیت اول کافر شده است. و هر کس در چیزی از این گفتار من شک کند در همه آنچه بر من نازل شده شک کرده است، و هر کس در یکی از امامان شک کند در همه آنان شک کرده است، و شک کننده درباره ما در آتش است.^۱

ای مردم، خداوند این فضیلت را بر من ارزانی داشته که منی از او بر من و احسانی از جانب او به سوی من است. خدایی جز او نیست. حمد و سپاس از من بر او تا ابدیت و تا آخر روزگار و در هر حال.

ای مردم، علی را فضیلت دهید^۲ که او افضل مردم بعد از من از هر مرد و زن است تا مادامی که خداوند رزق و روزی را نازل می‌کند و خلق باقی هستند. ملعون است ملعون است، مورد غضب است مورد غضب است کسی که این گفتار مرارد کند و با آن موافق نباشد. بدانید که جبرئیل از جانب خداوند این خبر را برای من آورده است^۳ و می‌گوید: «هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضب من بر او باد». هر کس ببیند برای فردا چه پیش فرستاده است. از خدا بترسید که با علی مخالفت کنید و در نتیجه قدمی بعد از ثابت بودن آن بلغزد. خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

ای مردم، او (علی) «جنب الله»^۴ است که خداوند در کتاب عزیزش ذکر کرده و

۱. «الف» و «ج» و «د»: هر کس در چیزی از این گفتار من شک کند در همه آن شک کرده است و شک کننده در آن در آتش است. «ه»: هر کس در چیزی از گفتار من شک کند در همه آن شک کرده است ...

لازم به تذکر است که منظور از «کفر جاهلیت اول» احتمالاً اشاره به شدیدترین درجات کفر جاهلی باشد.

۲. «ب»: ای مردم، خداوند علی بن ابی طالب را بر همه مردم فضیلت داده است.

۳. «ج» و «ه»: گفتار من از جبرئیل و قول جبرئیل از خداوند عز و جل است.

۴. «جنب» یعنی کنار و جهت و ناحیه. شاید مراد در اینجا شدت ارتباط امیرالمؤمنین علیه السلام با خداست.

درباره کسی که با او مخالفت کند فرموده است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَيَّ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»^۱: «ای حسرت بر آنچه درباره جنب خداوند تفریط و کوتاهی کردم». ای مردم، قرآن را تدبیر نمایید و آیات آن را بفهمید و در محکّمات آن نظر کنید و به دنبال متشابه آن نروید. به خدا قسم، باطن^۲ آن را برای شما بیان نمی‌کند^۳ و تفسیرش را برایتان روشن نمی‌کند مگر این شخصی که من دست او را می‌گیرم و او را به سوی خود بالا می‌برم و بازوی او را می‌گیرم و با دو دستم او را بلند می‌کنم و به شما می‌فهمانم که: «هر کس من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار او است»، و او علی بن ابی طالب برادر و جانشین من است، و ولایت او از جانب خداوند عز و جل است که بر من نازل کرده است.

ای مردم، علی و پاکان از فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر است.^۴ هر یک از این دو از دیگری خبر می‌دهد و با آن موافق است. آنها از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. بدانید که آنان امین‌های خداوند بین مردم و حاکمان او در زمین هستند.^۵

بدانید که من ادا نمودم، بدانید که من ابلاغ کردم، بدانید که من شنوانیدم، بدانید که من روشن نمودم،^۶ بدانید که خداوند فرموده است و من از جانب خداوند عز و جل می‌گویم. بدانید که امیرالمؤمنینی جز این برادر من نیست.^۷ بدانید که امیرالمؤمنین بودن بعد از من برای احدی جز او حلال نیست.

۱. سورة زمر: آیه ۵۶.

۲. «زواجر» به معنای باطن‌ها و ضمیرها و نیز به معنی نهی‌ها آمده است، و معنای اول با عبارت تناسب بیشتری دارد.

۳. «و» به خدا قسم او به عنوان نوری واحد برای شما بیان کننده است.

۴. اشاره به حدیث «إني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله وعترتي» است.

۵. «ع»: این امری از جانب خداوند در خلقتش و حکم او در زمین است.

۶. «ع»: بدانید که من نصیحت نمودم.

۷. «الف» و «ب» و «و»: بدانید که «امیرالمؤمنین» جز این برادر من نیست.



معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز دستان پیامبر صلی الله علیه و آله

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را بر بازوی علی علیه السلام زد و او را بلند کرد. این در حالی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز منبر آمده بود یک پله پایین تر از مکان حضرت ایستاده بود و نسبت به صورت حضرت به طرف راست مایل بود که گویی هر دو در یک مکان ایستاده‌اند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله با دستش او را بلند کرد و هر دو دست را به سوی آسمان باز نمود و علی علیه السلام را از جا بلند کرد تا حدی که پای او موازی زانوی پیامبر صلی الله علیه و آله رسید.^۱ سپس فرمود:

ای مردم، چه کسی بر شما از خودتان صاحب اختیار تر است؟

گفتند: خدا و رسولش. فرمود:

«أَلَا قَمَنْ كُنْتُ مَوْلَا فِهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَا، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ»: بدانید که هر کس من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار اوست. خدایا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند، و خوار کن هر کس او را خوار کند.

۱. وب: امیرالمؤمنین علیه السلام دست خود را به طرف صورت پیامبر صلی الله علیه و آله باز کرد تا آنکه هر دو دست او به طور کامل به سری آسمان باز شد. پس علی علیه السلام را بلند کرد به طوری که دو پای او مطابق زانوهای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت.

این فقره در کتاب اقبال سید بن طاووس چنین آمده است: ... پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بلند کرد و فرمود: ای مردم، چه کسی صاحب اختیار شماست؟ گفتند: خدا و رسولش. فرمود: بدانید که هر کس من صاحب اختیار او بوده‌ام این علی صاحب اختیار اوست. خداوند، دوست بدار هر کس او را دوست دارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند و خوار کن هر کس او را خوار کند.

ای مردم، این علی است برادر من و وصی من و جامع علم من،^۱ و جانشین من در امتم بر آنان که به من ایمان آورده‌اند، و جانشین من در تفسیر کتاب خداوند عز و جل و دعوت به آن، و عمل کننده به آنچه او را راضی می‌کند، و جنگ کننده با دشمنان خدا و دوستی کننده بر اطاعت او^۲ و نهی کننده از معصیت او.

اوست خلیفه رسول خدا، و اوست امیر المؤمنین و امام هدایت کننده از طرف خداوند، و اوست قاتل ناکشین و قاسطین و مارقین^۳ به امر خداوند.

خداوند می‌فرماید: «مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ»،^۴ «سخن در پیشگاه من تغییر نمی‌پذیرد»، پروردگارا، به امر تو می‌گویم^۵: «خداوند دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس علی را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس علی را یاری کند و خوار کن هر کس علی را خوار کند، و لعنت نما هر کس علی را انکار کند و غضب نما بر هر کس که حق علی را انکار نماید».

پروردگارا، تو هنگام روشن شدن این مطلب و منصوب نمودن علی در این روز این آیه را درباره او نازل کردی: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۶: «امروز دین شما را برایتان کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین شما راضی شدم»، و فرمودی: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»: «دین نزد خداوند اسلام است»، و فرمودی: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي

۱. «۵۵» و مدبر امور بعد از من.

۲. «ب» ... و جانشین من در امتم بر آنان که به من ایمان آورده‌اند. بدانید که نازل کردن قرآن بر عهده من است، و تأویل و تفسیرش بعد از من و عمل کردن به آنچه خدا را راضی می‌کند و جنگ با دشمنان خدا بر عهده اوست، و او راهنمایی کننده بر اطاعت خداوند است.

۳. ناکثان: طلحه و زبیر و عایشه و اهل جمل؛ فاسطان: معاویه و اهل صفین؛ و مارقان: اهل نهر روان هستند.

۴. سوره قی: آیه ۲۹.

۵. «الف»: می‌گویم: سخن نزد من «به امر پروردگارم» تغییر نمی‌یابد. «هه»: به امر خداوند می‌گویم: سخن نزد من تغییر نمی‌یابد.

۶. سوره مائده: آیه ۳.

الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۱: «و هر کس دینی غیر از اسلام انتخاب کند هرگز از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود». پروردگارا، تو را شاهد می‌گیرم که من ابلاغ نمودم.^۲



تأکید بر توجه امت به مسئله امامت

ای مردم، خداوند دین شما را با امامت او کامل نمود، پس هر کس اقتدا نکند به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او هستند تا روز قیامت و روز رفتن به پیشگاه خداوند عز و جل، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفته^۳ و در آتش دائمی خواهند بود. عذاب از آنان تخفیف نمی‌یابد و به آنها مهلت داده نمی‌شود. ای مردم، این علی است که باری کننده‌ترین شما نسبت به من و سزاوارترین شما به من و نزدیک‌ترین شما به من و عزیزترین شما نزد من است. خداوند عز و جل و من از او راضی هستیم. هیچ آیه رضایتی در قرآن نازل نشده است مگر درباره او، و هیچگاه خداوند مؤمنین را مورد خطاب قرار نداده مگر آنکه ابتدا او مخاطب بوده است، و هیچ آیه مدحی در قرآن نیست مگر درباره او، و خداوند در سوره «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ...» شهادت به بهشت نداده مگر برای او^۴ و این سوره را درباره غیر او نازل نکرده و با این سوره جز او را مدح نکرده است.

۱. سوره آل عمران: آیه ۸۵.

۲. «الف» و «ب» و «د» و «ه»: پروردگارا، تو بر من نازل کردی که امامت بعد از من برای علی است آن هنگام که این مطلب را بیان نمودم و او را نصب کردم، به آنچه کامل کردی برای بندگان دینشان را و تمام نمودی بر آنان نعمت خود را و فرمودی: «هر کس دینی غیر از اسلام انتخاب کند از او قبول نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است». خدایا من تو را شاهد می‌گیرم که من ابلاغ نمودم، و تو به عنوان شاهد کفایت می‌نمایی.

۳. «حبط» بمعنی سقوط، فساد، نابود شدن و هدر رفتن و از بین رفتن است.

۴. اشاره به آیه ۱۲ سوره انسان است که می‌فرماید: «وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ خَرِيرًا» یعنی: «جزای ایشان در مقابل صبری که نمودند بهشت و حریر است».

ای مردم، او یاری دهنده دین خدا و دفاع کننده از رسول خداست،^۱ و اوست با تقوای پاکیزه هدایت کننده هدایت شده. پیامبرتان بهترین پیامبر و وصیتان بهترین وصی و فرزندان او بهترین اوصیاء هستند.

ای مردم، نسل هر پیامبری از صلب خود او هستند ولی نسل من از صلب امیرالمؤمنین علی است.

ای مردم، شیطان آدم را با حسد از بهشت بیرون کرد. مبادا به علی حسد کنید که اعمالتان نابود شود و قدم‌هایتان بلغزد. آدم به خاطر یک گناه به زمین فرستاده شد در حالی که انتخاب شده خداوند عز و جل بود، پس شما چگونه خواهید بود در حالی که شما یید^۲ و در بین شما دشمنان خدا هستند.^۳

بدانید که با علی دشمنی نمی‌کند مگر شقی و با علی دوستی نمی‌کند مگر با تقوی، و به او ایمان نمی‌آورد مگر مؤمن مخلص. به خدا قسم درباره علی نازل شده است سوره «والعصر»: «بِشْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^۴: «قسم به عصر، انسان در زیان است» مگر علی که ایمان آورد و به حق و صبر راضی شد.

ای مردم، من خدا را شاهد گرفتم و رسالتم را به شما ابلاغ نمودم، و بر عهده رسول جز ابلاغ روشن چیزی نیست. ای مردم از خدا بترسید آن طور که باید ترسید و از دنیا نروید مگر آنکه مسلمان باشید.

۱. «ب»: او ادا کننده فرض من و دفاع کننده از من است. «ه»: او ذین خداوند را ادا می‌کند.

۲. یعنی درجه ایمان شما با حضرت آدم علیه السلام فاصله بسیار دارد.

۳. «ب»: در حالی که دشمنان خدا زیاد شده‌اند. «ج» و «ه»: اگر ابا کنید شما دشمنان خدا یید.

۴. سوره عصر: آیه‌های ۱ و ۲.

عبارت در کتاب اقبال سید بن طاووس چنین آمده است: سوره «والعصر» درباره علی نازل شده است و تفسیرش چنین است: قسم به زمان قیامت، انسان در زیانکاری است که منظور دشمنان آل محمد است، مگر کسانی که به ولایت ایشان ایمان آورند، و با مواسات با برادران دینی عمل صالح انجام دهند و در غیبت غایبشان یکدیگر را به صبر سفارش کنند.

اشاره به کارشکنی های منافقین

ای مردم، ایمان آورید به خدا و رسولش و به نوری که همراه او نازل شده است، قبل از آنکه هلاک کنیم و جوهی را و آن صورت ها را به پشت برگردانیم یا آنان را مانند اصحاب سبت لعنت کنیم.^۱ به خدا قسم، از این آیه قصد نشده مگر قومی از اصحابم که آنان را به اسم و نسبشان می شناسم ولی مأمورم از آنان پرده پوشی کنم. پس هر کس عمل کند مطابق آنچه در قلبش از حب یا بغض نسبت به علی می یابد.

ای مردم، نور از جانب خداوند عز و جل در من نهاده شده^۲ و سپس در علی بن ابی طالب و بعد در نسل او تا مهدی قائم که حق خداوند و هر حقی که برای ما باشد می گیرد،^۳ چرا که خداوند عز و جل ما را بر کوتاهی کنندگان و بر معاندان و مخالفان و خائنان و گناهکاران و ظالمان و غاصبان از همه عالمیان حجت قرار داده است.^۴

ای مردم، شما را می ترسانم و انداز می نمایم که من رسول خدا هستم و قبل از من پیامبران بوده اند. آیا اگر من بمیرم یا کشته شوم شما عقب گرد می نمایید؟ هر کس به عقب برگردد به خدا ضرری نمی رساند، و خداوند به زودی شاکرین و صابرین را پاداش می دهد. بدانید که علی است توصیف شده به صبر و شکر و بعد از او فرزندانم از نسل او چنین اند.

۱. اشاره به آیه ۴۷ از سوره نساء. کلمه «طمس» به معنای محو کردن نقش و نگار یک تصویر است. در اینجا (طبیق احادیث) کنایه از محو هدایت از قلب و برگرداندن آن به گمراهی است.
در باره جمله «پس هر کس عمل کند مطابق آنچه در قلبش از حب یا بغض نسبت به علی می یابد» در قسمت دوم از بخش هشتم توضیح داده شده است.

۲. «مسبوک» یعنی داخل شده، و در «ب» مسبوک به معنی قالب ریزی شده است.

۳. «و» و حق هر مؤمنی را می گیرد.

۴. «ج» ... مهدی قائم که می گیرد حق خداوند و هر حقی که برای ما باشد با کشتن کوتاهی کنندگان و معاندان و مخالفان و خائنان و گناهکاران و ظالمان و غاصبان.

ای مردم، با اسلامتان بر من منت مگذارید، بلکه بر خدا هم منت نگذارید، که اعمالتان را نابود می‌نماید و بر شما غضب می‌کند و شما را به شعله‌ای از آتش و مس (گداخته) مبتلا می‌کند، پروردگار شما در کمین است.^۱

ای مردم، بعد از من امامانی خواهند بود که به آتش دعوت می‌کنند و روز قیامت کمک نمی‌شوند. ای مردم، خداوند و من از آنان بیزار هستیم. ای مردم، آنان و یارانشان و تابعینشان و پیروانشان در پایین‌ترین درجه آتش‌اند و چه بد است جای متکبران. بدانید که آنان «اصحاب صحیفه»^۲ هستند، پس هر یک از شما در صحیفه خود نظر کند.

راوی می‌گوید: وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نام «اصحاب صحیفه» را آورد اکثر مردم منظور حضرت از این کلام را نفهمیدند و برایشان سؤال انگیز شد و فقط عدد کمی مقصود حضرت را فهمیدند.

ای مردم، من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت آن در نسل خودم تا روز قیامت به ودیعه می‌سپارم، و من رسانیدم آنچه مأمور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر حاضر و غایب و بر همه کسانی که حضور دارند یا ندارند و به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند. پس حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.

و به زودی امامت را بعد از من به عنوان پادشاهی و با ظلم و زور^۳ می‌گیرند. خداوند غاصبین و تعدی‌کنندگان را لعنت کند. و در آن هنگام است - ای جن و انس^۴ - که می‌ریزد برای شما

۱. «ه»: دوباره ما بر خداوند منت مگذارید در آنچه خداوند کلام شما را نمی‌پذیرد و بر شما غضب می‌کند و شما را به شلاق عذاب گرفتار می‌نماید.

۲. اشاره حضرت به «صحیفه مطعونه اول» است که پنج نفر از رؤسای منافقین در حجة الوداع در کعبه آن را امضا کرده بودند و خلاصه‌اش این بود که نگذارند خلافت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اهل بیتش برسد. در این باره به قسمت دوم از بخش سوم این کتاب مراجعه شود.

۳. کلمه «اغتصاب» به معنای گرفتن با ظلم و اجبار است.

۴. کلمه «الجن و الانس» به عنوان جن و انس ترجمه شده است.

آنکه باید بریزد و می‌فرستد بر شما شعله‌ای از آتش و مس (گداخته) و نمی‌توانید آن را از خود دفع کنید.^۱

ای مردم، خداوند عز و جل شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آنکه خبیث را از پاکیزه جدا کند، و خداوند شما را بر غیب مطلع نمی‌کند.

ای مردم، هیچ سرزمین آبادی^۲ نیست مگر آنکه در اثر تکذیب (اهل آن آیات الهی را) خداوند قبل از روز قیامت آنها را هلاک خواهد کرد و آن را تحت حکومت امام مهدی خواهد آورد، و خداوند وعده خود را عملی می‌نماید.^۳

ای مردم، قبل از شما اکثر پیشینیان هلاک شدند، و خداوند آنها را هلاک نمود^۴ و اوست که آیندگان را هلاک خواهد کرد. خدای تعالی می‌فرماید: «أَلَمْ تُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ، ثُمَّ تُبْعَثُهُمُ الْآخَرِينَ، كَذَلِكَ تَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ، وَنَبَأُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»^۵: «آیا ما پیشینیان را هلاک نکردیم؟ آیا در پی آنان دیگران را نفرستادیم؟ ما با مجرمان چنین می‌کنیم. وای بر مکذبین در آن روز».

ای مردم، خداوند مرا امر و نهی نموده است، و من هم به امر الهی علی را امر و نهی نموده‌ام، و علم امر و نهی نزد اوست.^۶ پس امر او را گوش دهید تا سلامت بمانید، و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید و نهی او را قبول کنید تا در راه درست باشید، و به سوی مقصد و مراد او بروید و راه‌های بیگانه، شما را از راه او منحرف نکند.

۱. اشاره به آیات ۳۱ و ۳۵ سورة الرحمن است.

۲. کلمه «قرینه» به معنای روستا و به معنای آبادی آمده است که در این مورد دومی مناسب‌تر است.

۳. «الف» و «د»: ای مردم، هیچ سرزمین آبادی نیست مگر آنکه خداوند به خاطر نکذیبش آن را هلاک می‌کند، و همچنان بوده که آبادی‌ها را هلاک نموده در حالی که ظالم بودند چنان که خداوند تعالی (در قرآن) ذکر فرموده است. و این علی (امام) و صاحب اختیار شماست و او وعده‌گاه الهی است و خداوند وعده‌اش را عملی می‌کند.

۴. «ج» و «ه»: به خدا قسم، پیشینیان را به خاطر مخالفت با انبیائشان هلاک نمود.

۵. سورة مرسلات: آیات ۱۶-۱۹.

۶. «الف»: پس او امر و نهی را از طرف پروردگارش می‌داند. «د»: و امر و نهی از طرف خداوند عز و جل بر عهده اوست.



پیروان اهل بیت علیهم السلام و دشمنان ایشان

ای مردم، من راه مستقیم خداوند هستم که شما را به تابعیت آن امر نموده^۱، و سپس علی بعد از من، و سپس فرزندانم از نسل او که امامان هدایت‌اند، به حق هدایت می‌کنند و به یاری حق به عدالت رفتار می‌کنند.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...» تا آخر سوره حمد را خواندند و سپس فرمودند: این سوره درباره من نازل شده، و به خدا قسم درباره ایشان (امامان) نازل شده است. به طور عموم شامل آنان است و به طور خاص درباره آنان است.^۲ ایشان دوستان خداوند که ترسی بر آنان نیست و محزون نمی‌شوند، بدانید که حزب خداوند غالب هستند.

بدانید که دشمنان ایشان سفهای گمراه و برادران شیاطین‌اند که اباطیل را از روی غرور به یکدیگر می‌رسانند.^۳

بدانید که دوستان ایشان (اهل بیت) کسانی‌اند که خداوند در کتابش آنان را یاد کرده و فرموده است: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ، أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ...»^۴؛ «نمی‌یابی قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، و در عین حال با کسانی که با خدا و رسولش ضدیت دارند روی دوستی داشته باشند، اگر چه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا فامیلشان باشند. آنان‌اند که ایمان در قلوبشان نوشته شده است و

۱. «الف» و «ج»: بدانید که دشمنان علی اهل شقاوت و تجاوز کاران و برادران شیاطین هستند.

۲. سوره مجادله: آیه ۲۲.

۳. سوره انعام: آیه ۸۲.

۴. سوره مجادله: آیه ۲۲. «ب» و «ج»: من راه مستقیم هستم که خداوند به شما دستور داده هدایت را از آن طریق بیمایید.

خداوند آنان را با روحی از خود تأیید فرموده و ایشان را به بهشتی وارد می‌کند که از پایین آن نهرها جاری است و در آن دائمی خواهند بود. خدا از آنان راضی است و آنان از خدا راضی هستند. آنان حزب خداوند هستند. بدانید که حزب خدا رستگارانند.

بدانید که دوستان ایشان (اهل بیت) کسانی‌اند که خداوند عز و جل آنان را توصیف کرده و فرموده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^۱: «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را با ظلم نپوشانده‌اند، آنان‌اند که برایشان امان است و آنان هدایت یافتگان‌اند».

بدانید که دوستان ایشان کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند و به شک نیفتاده‌اند.

بدانید که دوستان ایشان کسانی‌اند که با سلامتی و در حال امن وارد بهشت می‌شوند، و ملائکه با سلام به ملاقات آنان می‌آیند و می‌گویند: «سلام بر شما، پاکیزه شدید، پس برای همیشه داخل بهشت شوید».

بدانید که دوستان ایشان کسانی هستند که بهشت برای آنان است و در آن بدون حساب روزی داده می‌شوند.

بدانید که دشمنان ایشان (اهل بیت) کسانی‌اند که به شعله‌های آتش وارد می‌شوند، بدانید که دشمنان ایشان کسانی‌اند که از جهنم در حالی که می‌جوشد، صدای وحشتناکی می‌شنوند و شعله کشیدن آن را می‌بینند.

بدانید که دشمنان ایشان کسانی‌اند که خداوند درباره آنان فرموده است: «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا...»^۲: «هر گروهی که داخل (جهنم) می‌شوند همتای خود را لعنت می‌کنند، تا آنکه همه آنان در آنجا به یکدیگر پیوندند آخرین آنان با اشاره به اولین آنان می‌گویند: پروردگارا، اینان ما را گمراه کردند؛ پس عذاب دو چندان از آتش به آنان

۱. سورة انعام: آیه ۸۲. «ج»: درباره چه کسی نازل شده است؟ درباره ایشان نازل شده. به خدا قسم درباره آنان نازل شده، به خدا قسم شامل آنان است و به پدران ایشان اختصاص دارد و به طور عام شامل آنان است.

۲. «الف» و «ب» و «ج»: بدانید که دوستان ایشان کسانی هستند که خداوند عز و جل درباره آنان فرموده است: «بدون حساب وارد بهشت می‌شوند».

۳. سورة اعراف: آیه ۳۸.

نازل کن. خدا می‌فرماید: برای هر دو گروه عذاب مضاعف است ولی شما نمی‌دانید». بدانید که دشمنان ایشان کسانی‌اند که خداوند عزوجل می‌فرماید: «كُلَّمَا أَلْفَيْ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ، قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ، إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ...»^۱: «هرگاه گروهی (از ایشان) را در جهنم می‌اندازند خزانه داران دوزخ از ایشان می‌پرسند: آیا ترساننده‌ای برای شما نیامد؟ می‌گویند: بلی، برای ما نذیر و ترساننده آمد ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هیچ چیز نازل نکرده است، و شما در گمراهی بزرگ هستید. و می‌گویند: اگر می‌شنیدیم یا فکر می‌کردیم در اصحاب آتش نبودیم. به گناه خود اعتراف کردند، پس دور باشند^۲ اصحاب آتش». بدانید که دوستان ایشان (اهل بیت) کسانی هستند که در پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند^۳ و برای آنان مغفرت و اجر بزرگ است.

ای مردم، چقدر فاصله است بین شعله‌های آتش و بین اجر بزرگ!^۴
ای مردم، دشمن ما کسی است که خداوند او را مذمت و لعنت نموده، و دوست ما آن کسی است که خداوند او را مدح نموده و دوستش بخشد.^۵

ای مردم، بدانید که من نذیر و ترساننده‌ام و علی بشارت دهنده است.^۵
ای مردم، بدانید که من مُنذر و بر حذر دارنده‌ام و علی هدایت کننده است.
ای مردم، من پیامبرم و علی جانشین من است.
ای مردم، بدانید که من پیامبرم و علی امام و وصی بعد از من است، و امامان بعد از او فرزندان او هستند. بدانید که من پدر آنانم و آنها از صلب او به وجود می‌آیند.

۱. سورة ملک: آیات ۱۱-۸.

۲. کلمه «سحق» به معنی هلاک و به معنای دوری و بُعد آمده است.

۳. جمله «و یخشون ربهم بالغیب» شاید به این معنی باشد که از خداوند بدون آنکه او را ببینند به عنوان ایمان به غیب می‌ترسند.

۴. «الف» و «ب»: چقدر فاصله است بین شعله‌های آتش و بهشت. «ب»: فرق بین شعله‌های آتش و اجر بزرگ را روشن کردیم.

۵. شاید مراد این باشد که من شما را از بدی‌ها بر حذر داشتم و تصفیه کردم و اکنون وقت آن است که همراه علی علیه‌السلام راه بهشت را پیش گیرید.



حضرت مهدی عجل الله فرجه

بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست. اوست غالب بر ادیان، اوست انتقام گیرنده از ظالمین، اوست فاتح قلعه‌ها و منهدم کننده آنها، اوست غالب بر هر قبیله‌ای از اهل شرک و هدایت کننده آنان.^۱

بدانید که اوست گیرنده انتقام هر خونی از اولیاء خدا. اوست یاری دهنده دین خدا.

بدانید که اوست استفاده کننده از دریایی عمیق.^۲ اوست که هر صاحب فضیلتی را به قدر فضلش و هر صاحب جهالتی را به قدر جهلش نشانه می دهد.^۳ اوست انتخاب شده و اختیار شده خداوند. اوست وارث هر علمی و احاطه دارنده به هر فهمی.

بدانید که اوست خبر دهنده از پروردگارش، و بالا برنده آیات الهی.^۴ اوست هدایت یافته محکم بنیان. اوست که کارها به او سپرده شده است.

اوست که پیشینیان به او بشارت داده اند.^۵ اوست که به عنوان حجت باقی می ماند و بعد از او حجتی نیست. هیچ حقی نیست مگر همراه او، و هیچ نوری نیست مگر نزد او. بدانید او کسی است که غالبی بر او نیست و کسی بر ضد او کمک نمی شود. اوست ولی خدا در زمین و حکم کننده او بین خلقش و امین او بر نهان و آشکارش.

۱. «الف» و «ب» و «د»: اوست قائل هر قبیله‌ای از اهل شرک.

۲. «ب»: اوست عبور کننده از دریایی عمیق.

منظور از دریای عمیق احتمالاتی دارد، از جمله دریای علم الهی، و یا دریای قدرت الهی، و یا منظور مجموعه قدرت‌هایی است که خداوند به امام علیه السلام در جهات مختلف عنایت فرموده است.

۳. «ب»: اوست که هر صاحب فضلی را به قدر فضلش جزا می دهد.

۴. «ه»: اوست محکم کننده امر پدرانیش.

۵. «ج»: اوست که هر پیامبری که گذشته به او بشارت داده است.

۹

مطرح کردن بیعت

ای مردم، من برایتان روشن کردم و به شما فهمانیدم، و این علی است که بعد از من به شما می فهماند.

بدانید که من بعد از پایان خطابه ام شما را به دست دادن با من به عنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرامی خوانم.

بدانید که من با خدا بیعت کرده ام و علی یا من بیعت کرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می گیرم. ^۱ «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» ^۲: «کسانی که با تو بیعت می کنند در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خداوند بر روی دست آنان است. پس هر کس بیعت را بشکند این شکستن بر ضرر خود اوست، و هر کس به آنچه با خدا عهد بسته وفادار باشد خداوند به او اجر عظیمی عنایت خواهد کرد».

۱۰

حلال و حرام، واجبات و محرمات

ای مردم، حج و عمره از شعائر الهی هستند، (خداوند می فرماید): ^۳ «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا...» ^۴: «پس هر کس به خانه خدا به عنوان حج یا عمره بیاید برای او اشکالی نیست که بر صفا و مروه بسیار طواف کند، و هر کس

۱. حج ۱: به سوی شما دست بیعت دراز می کنم.

۲. سوره فتح: آیه ۱۰.

۳. داخل پراکنش به خاطر ربط نداشتن ضمیر «بهما» در آن به حج و عمره و رجوع آن به صفا و مروه آورده شده است.

۴. سوره بقره: آیه ۱۵۸.

کار خیری را بدون چشم داشتی انجام دهد خداوند سپاسگزار داناست».

ای مردم، به حج خانه خدا بروید. هیچ خاندانی به خانه خدا وارد نمی‌شوند مگر آنکه مستغنی می‌گردند و شاد می‌شوند، و هیچ خاندانی آن را ترک نمی‌کنند مگر آنکه منقطع می‌شوند و فقیر می‌گردند.^۱

ای مردم، هیچ مؤمنی در موقف (عرفات، مشعر، منی) وقوف^۲ نمی‌کند مگر آنکه خداوند گناهان گذشته او را تا آن وقت می‌آمرزد، و هر گاه که حاجش پایان یافت اعمالش را از سر می‌گیرد.

ای مردم، حاجیان کمک می‌شوند و آنچه خرج می‌کنند به آنان برمی‌گردد، و خداوند جزای محسنین را ضایع نمی‌نماید.

ای مردم، با دین کامل و با تَقْوَه و فهم به حج خانه خدا بروید و از آن مشاهد مشرفه جز با توبه و دست کشیدن از گناه بر مگردید.

ای مردم، نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید همانطور که خداوند عز و جل به شما فرمان داده است^۳ و اگر زمان طولی بر شما گذشت و کوتاهی نمودید یا فراموش کردید، علی صاحب اختیار شماست و برای شما بیان می‌کند، همو که خداوند عز و جل بعد از من به عنوان امین بر خلقش او را منصوب نموده است. او از من است و من از اویم.^۴

او و آنان که از نسل من‌اند از آنچه سؤال کنید به شما خبر می‌دهند و آنچه را نمی‌دانید برای شما بیان می‌کنند.

بدانید که حلال و حرام بیش از آن است که من همه آنها را بشمارم و معرفی کنم و بتوانم در یک

۱. شاید منظور از «منقطع شدن» کم شدن نسل باشد چون از کلمه «بتر» استفاده شده است، و در «ده» و «ه» چنین است؛ «هیچ اهل بی‌نی وارد خانه خدا نمی‌شوند مگر آنکه رشد و نمو می‌نمایند و غصه‌شان زایل می‌شود، و هیچ خاندانی آن را ترک نمی‌کنند مگر آنکه هلاک و متفرق می‌شوند».

۲. منظور مراسم وقوف در این سه مکان است که جزئی از اعمال حج محسوب می‌شود.

۳. «حج» و «ده» و زکات را بپردازید همان طور که به شما دستور دادم.

۴. «الف» و «ح» و «ده» کسی که خداوند او را از من خلق کرده و من از اویم. «ده» کسی که خداوند او را به جای خودش و به جای من خلیفه قرار داده است.

مجلس به همه حلال‌ها دستور دهم و از همه حرام‌ها نهی کنم. پس مأمورم از شما بیعت بگیرم و با شما دست بدهم بر اینکه قبول کنید آنچه از طرف خداوند عز و جل درباره امیرالمؤمنین علی و جانشینان بعد از او آورده‌ام که آنان از نسل من و اویند، (و آن موضوع) امامتی است که فقط در آنها پیا خواهد بود، و آخر ایشان مهدی است تا روزی که خدای مدبّر قضا و قدر را ملاقات کند.

ای مردم، هر حلالی که شما را بدان راهنمایی کردم و هر حرامی که شما را از آن نهی نمودم، هرگز از آنها یرنگشته‌ام و تغییر نداده‌ام. این مطلب را داشته باشید^۱ و آن را حفظ کنید و به یکدیگر سفارش کنید، و آن را تبدیل نکنید و تغییر ندهید.

من سخن خود را تکرار می‌کنم: نماز را پیا دارید و زکات را بپردازید و به کار نیک امر کنید و از منکرات نهی نمایید.

بدانید که بالاترین امر به معروف آن است که سخن مرا بفهمید و آن را به کسانی که حاضر نیستند برسانید و او را از طرف من به قبولش امر کنید و از مخالفتش نهی نمایید^۲، چرا که این دستوری از جانب خداوند عز و جل و از نزد من است،^۳ و هیچ امر به معروف و نهی از منکری نمی‌شود مگر با امام معصوم.^۴

ای مردم، قرآن به شما می‌شناساند که امامان بعد از علی فرزندان او هستند و من هم به شما شناساندم که آنان از نسل من و از نسل اویند. آنجا که خداوند در کتابش می‌فرماید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»^۵: «آن (امامت) را به عنوان کلمه باقی در نسل او قرار داد»، و من نیز به شما گفتم: «اگر به آن دو (قرآن و اهل بیت) تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید».^۶

۱. «ج»: در این مطلب فکر کنید و بررسی نمایید.

۲. این جمله آخرین قسمت از خطبه در کتاب «التحصین» (نسخه «ج») است.

۳. «ب»: بدانید که بالاترین اعمال شما امر به معروف و نهی از منکر است. پس به کسانی که در این مجلس حاضر نبودند و این سخن را نشنیدند بفهمانید، چرا که این دستور به امر خداوند، پروردگار من و شما است.

۴. شاید منظور این است که تعیین معروف‌ها و منکرات و نیز شرایط و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر را باید امام معصوم تعیین کند. در نسخه «ه» چنین آمده است: «امر به معروف و نهی از منکری نیست مگر در حضور امام». ۵. سوره زحرف: آیه ۲۸.

۶. «ب»: ای مردم، من در میان شما قرآن را به جای می‌گذارم و جانشین بعد از من علی و امامان از فرزندان اویند، و بفرمایید که ایشان از من‌اند. اگر به ایشان تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید.

ای مردم، تقوا را، تقوا را، از قیامت بر حذر باشید همانگونه که خدای عز و جل فرموده: «إِنَّ زُلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»^۱ «زلزله قیامت شیئی عظیمی است».

مرگ و معاد و حساب و ترازوهای الهی و حسابرسی در پیشگاه رب العالمین و ثواب و عقاب را به یاد آورید. هر کس حسنه با خود بیاورد طبق آن ثواب داده می شود،^۲ و هر کس گناه بیاورد در بهشت او را نصیبی نخواهد بود.



بیعت گرفتن رسمی

ای مردم، شما پیش از آن هستید که با یک دست و در یک زمان با من دست دهید، و پروردگار مرا مأمور کرده است که از زبان شما اقرار بگیرم درباره آنچه منعقد نمودم برای علی امیرالمؤمنین^۳ و امامانی که بعد از او می آیند و از نسل من و اویند، چنان که به شما فهماندم که فرزندان من از صلب اویند.

پس همگی چنین بگویید:

«ما شنیدیم و اطاعت می کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می آوریم درباره آنچه از جانب پروردگار ما و خودت به ما رساندی درباره امر امامت امامان علی امیرالمؤمنین و امامانی که از صلب او به دنیا می آیند، بر این مطلب با قلب ها و جان و زبان و دستانمان با تو بیعت می کنیم. بر این عقیده زنده ایم و با آن می میریم و (روز قیامت) با آن محشور می شویم. تغییر نخواهیم داد و تبدیل نمی کنیم و شک نمی کنیم و انکار نمی نماییم و تردید به دل راه نمی دهیم و از این قول بر نمی گردیم و پیمان را نمی شکنیم».

۱. سوره حج: آیه ۱.

۲. هر کس حسنه بیاورد رستگار شده است.

۳. «الف» و «ب» و «ه»: درباره آنچه به عنوان «امیرالمؤمنین» برای علی منعقد نمودم.

تو ما را به موعظة الهی نصیحت نمودی درباره علی امیرالمؤمنین و امامانی که گفتی بعد از او از نسل تو و فرزندان اویند، یعنی حسن و حسین و آنان که خداوند بعد از آن دو منصوب نموده است.

پس برای آنان عهد و پیمان از ما گرفته شد، از قلب‌ها و جان و زبان و ضمائر و دست‌هایمان. هر کس توانست با دست بیعت می‌نماید و گرنه با زبانش اقرار می‌کند. هرگز در پی تغییر این عهد نیستیم و خداوند (در این باره) از نفس‌هایمان دگرگونی نبیند. ما این مطالب را از قول تو به نزدیک و دور از فرزندانمان و فامیلان می‌رسانیم، و خدا را بر آن شاهد می‌گیریم. خداوند در شاهد بودن کفایت می‌کند و تو نیز بر این اقرار ما شاهد هستی»^۱.

ای مردم، چه می‌گویید؟ خداوند هر صدایی را و پنهانی‌های هر کسی را می‌داند. پس هر کس هدایت یافت به نفع خودش است و هر کس گمراه شد به ضرر خودش گمراه شده است، و هر کس بیعت کند با خداوند بیعت می‌کند. دست خداوند

۱. تا اینجا عبارتی بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مردم خواسته بود آن را همراه او تکرار کنند و به مضمون آن اقرار نمایند. این عبارات طبق نسخه «ب» ذکر شده و در «الف» و «د» و «ه» از جمله «تو ما را به موعظة الهی نصیحت کردی ... تا اینجا به این صورت آمده است:

«... و اطاعت می‌کنیم خدا را و تو را و علی امیرالمؤمنین و فرزندان امام او را که گفتی آنان از فرزندان تو از صلب اویند (ه): گفتی آنان از تو از صلب اویند هر گاه بپایند و ادعای امامت کنند) بعد از حسن و حسین، آن دو که منزلت آنان را نسبت به خودم و مقام آنان را نزد خودم و در پیشگاه خداوند عز و جل به شما فهماندم. این مطالب را درباره آن دو به شما رساندم و اینکه آن دو آقای جوانان اهل بهشت هستند و اینکه آن دو بعد از پدرشان علی دو امام هستند، و من قبل از علی پدر ایشانم».

و بگویید: «ما در این باره با خداوند و با تو و با علی و حسن و حسین و امامانی که ذکر کردی پیمان می‌بندیم و میثاقی از ما برای امیرالمؤمنین گرفته شود (ه): پس این عهد و پیمان از مؤمنین گرفته شده باشد) از قلب‌ها و جان‌ها و زبان‌های ما و به صورت دست دادن، برای هر کس ممکن باشد با دستش، و گرنه با زبانش به آن اقرار می‌کند. در پی تغییر آن نیستیم و در خود تصمیم دگرگونی درباره آن را ابد نمی‌بینیم.

ما این مطلب را از قول تو به دور و نزدیک از فرزندان و فامیلان می‌رسانیم (ه): ... از قول تو می‌رسانیم به فرزندانمان که به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند، خدا را بر این مطلب شاهد می‌گیریم و خدا در شاهد بودن کافی است و تو بر ما شاهدی، و نیز هر کس که خدا را اطاعت می‌کند - چه آشکارا و چه پنهانی - و نیز ملائکه خداوند و لشکر او و بندگانش را شاهد می‌گیریم، و خدا از هر شاهدی بالاتر است».

بر روی دست بیعت کنندگان است.

ای مردم، با خدا بیعت کنید و یا من بیعت نمایم و یا علی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و امامان از ایشان در دنیا و آخرت، به عنوان امامتی که در نسل ایشان باقی است بیعت کنید. خداوند غدرکنندگان (بیعت شکنان) را هلاک و وفاداران را مورد رحمت قرار می‌دهد. و هر کس بیعت را بشکند به ضرر خویش شکسته است، و هر کس به آنچه با خدا پیمان بسته و فاکند خداوند به او اجر عظیمی عنایت می‌فرماید.

ای مردم، آنچه به شما گفتم بگویید (تکرار کنید)، و به علی به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنید^۱ و بگویید: «شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا مغفرت تو را می‌خواهیم و بازگشت به سوی توست». و بگویید: «حمد و سپاس خدای را که ما را به این هدایت کرد، و اگر خداوند هدایت نمی‌کرد ما هدایت نمی‌شدیم فرستادگان پروردگارمان به حق آمده‌اند».

ای مردم، فضایل علی بن ابی طالب نزد خداوند - که آن را در قرآن نازل کرده - بیش از آن است که همه را در یک مجلس بشمارم، پس هر کس درباره آنها به شما خبر داد و معرفت آن را داشت او را تصدیق کنید.^۲

ای مردم، هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که ذکر کردم اطاعت کند به رستگاری بزرگ دست یافته است.

۱. یعنی: بگویید: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین». و عبارت در «ب» چنین است: ای مردم، آنچه به شما تلقین کردم تکرار کنید و آنچه گفتم بگویید و بر امیرتان سلام کنید.

۲. این عبارت را دو نوع می‌توان معنی کرد:

الف: «عَرَفَها» بدون تشدید، یعنی کسی که فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌گوید باید اهل معرفت باشد و فقط هر چه می‌شنود نقل نکند تا بتواند بعضی دسیسه‌های دشمنان را یا سقط‌هایی که در بعضی عبارات شده متوجه شود و احیاناً با ذکر یک فضیلت نتیجه معکوس گرفته نشود.

ب: «عَرَفَها» با تشدید، یعنی هر کس از فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام خبر داد و آن را به مردم شناسانید، او را تصدیق کنید.

عبارت در «ب» چنین است: ای مردم، فضایل علی و آنچه خداوند او را در قرآن بدان اختصاص داده بیش از آن است که در یک مجلس ذکر کنم. پس هر کس شما را از آنها خبر داد او را تصدیق کنید.

ای مردم، کسانی که برای بیعت با او و قبول ولایتش و سلام به او به عنوان «امیرالمؤمنین» سبقت بگیرند آنان رستگارانند و در باغ‌های نعمت خواهند بود.

ای مردم، سخنی بگویید که به خاطر آن خداوند از شما راضی شود، و اگر شما و همه کسانی که در زمین هستند کافر شوند به خدا ضرری نمی‌رسانند.

خدایا، به خاطر آنچه ادا کردم و امر نمودم، مؤمنین را بیامرز، و بر منکرین که کافرند غضب نما، و حمد و سپاس مخصوص خداوند عالم است.



مرکز تحقیق و پژوهش تاریخ اسلام



مرکز تحقیق تکوین و ترمیم اسلامی

۸

پژوهشی در اهداف خطبه غدیر

با توجه به اهمیت خاص و شکل مخصوص سخنرانی غدیر و شرائط استثنائی گوینده و شنونده^۱، و با توجه به اینکه مخاطبین غدیر را جمعیتی به تعداد کل مسلمین جهان تا آخر روزگار تشکیل می‌دهند، یک جمع بندی برای به دست آوردن ریشه‌ها و پایه‌های اعتقادی که پیامبر صلی الله علیه و آله در این خطبه، به عنوان پشتوانه خط مشی دائمی مسلمین تعیین کردند، ضروری به نظر می‌رسد.

در سایه این نتیجه‌گیری‌ها که مستند به مطالب خود خطبه است، معلوم خواهد شد که گمراه‌کنندگان است و تحریف‌کنندگان دین خدا چگونه رو در روی خدای تعالی و پیامبرش ایستادند و مردم را از راه مستقیم بهشت که نتیجه زحمات انبیاء علیهم السلام و سه سال تلاش پی‌وقفه و طاقت‌فرسای پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و هنگام شمر دادن و بهره‌برداری از آن فرا رسیده بود منحرف کردند، و مسلمین را به سرعت در طریق جهنم به راه انداختند، و برای آینده بلند مدت مسلمین پایه‌های انحرافی در مقابله با مبنای تعیین شده از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار دادند.

لازم به تذکر است کلیه مطالبی که از متن استخراج شده به صورت نقل به معنی و در بعضی موارد با کمی توضیح ذکر شده است، برای دست یافتن به عین عبارات خطبه به بخش ششم و هفتم این کتاب و نیز به تقسیم موضوعی خطبه در قسمت سوم از بخش چهارم مراجعه شود.

جمع بندی مطالب خطبه غدیر

محور سخن در خطبه غدیر

هنگامی که دستور سفر «حجة الوداع» از طرف خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد خطاب الهی چنین بود که همه فرامین مهم الهی به مردم ابلاغ شده بجز حج و ولایت.^۱ اعمال حج هم در طول این سفر به طور کامل تبیین شد، و آنچه برای غدیر باقی ماند یک موضوع بود: «ولایت».

پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر یک مقصد اساسی داشتند که عصاره و چکیده آن را می توان در این جمله بیان کرد:

«اعلام ولایت و امامت دوازده امام بعد از خود تا آخرین روز دنیا».

با دقت کامل در طول خطبه، این نکته کاملاً مشهود است که حضرت، محور سخن را ولایت امامان و بیان شئون آن قرار دادند و در سراسر صحبت از این موضوع خارج نشدند، و اگر مطالب جنبی دیگری به چشم می خورد ارتباط مستقیم آن با اصل مطلب محفوظ است.

با یک نظر دقیق می توان ادعا کرد که کلام حضرت در این سخنرانی از سه موضوع

۱. در این باره به قسمت اول از بخش دوم این کتاب مراجعه شود.

خارج نشده است؛ مواردی از خطبه صریحاً درباره ولایت و امامت است، و مواردی از آن به عنوان مقدمه چینی و تمهید برای موضوع ولایت است، و مواردی در بیان شئون امامت و حد ولایت امامان و فضائل ایشان و برنامه‌های اجتماعی آنان، و نیز درباره دشمنان ایشان و رؤسای ضلالت و انحراف است.

آماري از موضوعات و کلمات در خطبه غدیر

با نگرشی در سرتاسر خطبه سه جهت مهم آماری را مورد توجه قرار می‌دهیم:

اول: آماری از موضوعات مورد نظر حضرت و تعداد جملاتی که درباره هر یک آمده، و شرح آن چنین است:

۱. صفات خداوند تعالی: ۱۱۰ جمله.
۲. مقام پیامبر صلی الله علیه و آله: ۱۰ جمله.
۳. ولایت امیر المؤمنین علیه السلام: ۵۰ جمله.
۴. ولایت ائمه علیهم السلام: ۱۰ جمله.
۵. فضائل امیر المؤمنین علیه السلام: ۲۰ جمله.
۶. حکومت حضرت مهدی علیه السلام: ۲۰ جمله.
۷. شیعیان اهل بیت و دشمنان ایشان: ۲۵ جمله.
۸. بیعت با معصومین علیهم السلام: ۱۰ جمله.
۹. قرآن و تفسیر آن: ۱۲ جمله.
۱۰. حلال و حرام، و واجبات و محرمات: ۲۰ جمله.

دوم: آماری از کلمات و اسماء به کار رفته در خطبه که اهمیت آنها را جلوه می‌دهد:

۱. نام امیر المؤمنین علیه السلام چهل بار به عنوان «علی علیه السلام» تصریح شده است.
۲. کلمه «ائمه علیهم السلام» ده بار صریحاً آمده است.
۳. نام امام زمان علیه السلام چهار بار به عنوان «مهدی علیه السلام» ذکر شده است.

البته اکثر خطبه درباره ائمه علیهم السلام است که به صورت ضمیر یا اشاره یا عطف آمده است، و نیز درباره ائمه علیهم السلام مطالب بسیاری به صورت ضمیر و عطف به مطالب قبل ذکر شده است. همچنین مطالب بسیاری درباره حضرت بقیه الله علیه السلام آمده است. منظور از ذکر موارد فوق، تصریحهای پیامبر صلی الله علیه و آله به این اسماء مبارک است که اهمیت فوق العاده آن را می‌رساند.

سوم: آماری از آیات قرآنی که به عنوان شاهد و یا برای تفسیر در خطبه آمده است. استشهاد به آیات قرآن در بسیاری از مواضع خطبه از نکات شاخص آن است. آیاتی که در خطبه غدیر به عنوان شاهد یا تفسیر آمده ۵۰ مورد است که اهمیت این سند بزرگ اسلام را جلوه گر می‌کند.

تفسیر ۲۵ آیه قرآن به اهل بیت علیهم السلام و ۱۵ آیه به دشمنان اهل بیت علیهم السلام در متن خطبه نیز از نکات بسیار مهم آن است. بیش از ۱۰ آیه از قرآن نیز در ایام واقعه غدیر نازل شده که آیات «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» و «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» و «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نمونه‌های بارز آن است. اینها آماری مختصر از مواضع مهم خطبه بود. با مطالعه دقیق‌تر خطبه می‌توان آمارهای جالبتری تهیه کرد و به نکات دقیق‌تری پی برد.



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

عصاره خطبه غدیر: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَا»

چکیده و آئینه تمام نمای غدیر جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَا» است، که در یک مقطع حساس از خطبه و در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله بازوان امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته و او را بلند کرده و به مردم معرفی می کردند بیان شده است.^۱

اگر این جمله را خوب بشکافیم در خواهیم یافت که جمله ای کوتاه ولی پر معنی است و مبتنی بر چندین پایه عقیدتی است که اگر کسی آنها را قبول نداشته باشد نمی تواند این جمله را بپذیرد. پایه ها و ریشه هایی که در متن همین خطبه به آنها تصریح شده و با استناد به آنها به شرح و بیان جمله مذکور می پردازیم.

توضیح کلمه های جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً ...»

جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَا» از پنج کلمه تشکیل شده است:

«مَنْ»، یعنی «هر کس». و این کلمه شامل تمام مسلمانان یعنی آنان که پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول دارند می شود.

۱. در این باره به قسمت دوم از بخش دوم این کتاب مراجعه شود.

«كُنْتُ»، یعنی «من بوده‌ام». استفاده از فعل ماضی به معنای آنست که این منصب برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پایه نبوت عامه و خاتمیت اوست و خطاب سخن با کسانی است که حضرتش را تاکنون به چنین منصبی قبول داشته‌اند.

«مَوْلَاهُ»، یعنی «مولی و صاحب اختیار او ...». این کلمه محور اصلی جمله است و خود حضرت در همین خطبه و در مواردی دیگر معنای این کلمه را بیان فرموده‌اند. «مولی» یعنی کسی که اختیار مردم به دست او است و نسبت به آنان از خودشان بیشتر اختیار دارد و هر دستوری به آنان دهد باید بدون چون و چرا اجرا کنند، و کوتاهی در آن اگر به عنوان اعتراض و شک در حقانیت او باشد مساوی با کفر و انکار نبوت است. «فَعَلِيٍّ» یعنی «پس علی ...». تعیین علی بن ابی طالب علیه‌السلام برای منصب و مقامی که در کلمه بعدی ذکر می‌شود، مشتمل بر حکمی به دهان فتنه‌گران و دسیسه‌کاران است تا فکر تشکیک در شخص امام و یا احتمال تعدد آن را از مخیله خود بیرون کنند. از طرف دیگر با معرفی این «علی علیه‌السلام»، یازده امام دیگر را هم که بعد از او دارای مقام و منصب او خواهند بود مشخص می‌کند به طوری که راه تحریف و تشکیک بسته می‌شود.

«مَوْلَاهُ»، یعنی «مولی و صاحب اختیار اوست». همان منصبی که در کلمه سوم این جمله برای شخص خاتم انبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر شد عیناً برای علی بن ابی طالب علیه‌السلام و یازده امام معین از فرزندان او از جانب خداوند اعطا شده است. آنان صاحب اختیار مردم‌اند و هر چه بگویند باید بدون چون و چرا قبول کرد، و هرگونه اعتراض و شک و تردید درباره آنان مساوی با کفر است.

معنای دقیق جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ ...»

پس از تبیین کلمات این جمله، صورت ترکیبی آن را با توضیح ترجمه می‌کنیم:

هر مسلمانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به عنوان صاحب اختیار خود قبول دارد، و در مورد فرمایشات و اوامر و افعال او اجازه هیچگونه شک و شبهه و اعتراض به خود

نمی‌دهد، باید نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام نیز همین اعتقاد را داشته باشد و سخنان و افعال او و آنچه از او می‌بیند و می‌شنود را حق بداند، و از آنجا که هیچگونه جای اعتراض و تشکیک درباره او وجود ندارد، لذا هر کس به هر عنوان با او مخالفت کند و یا رو در روی او بایستد باطل و مساوی با کفر است.

نکته‌ای مهم در تصریح به نام «علی علیه السلام»

نام علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان امام بلافاصله بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و اولین شخص در خط امامت به طور شاخص ذکر شده تا پس از تثبیت امامت او این رشته ادامه یابد و یازده امام بعد هم یکی پس از دیگری آن را به سر منزل قیامت برسانند.

در مواضع مختلف خطبه پس از ذکر نام امیرالمؤمنین علیه السلام بلافاصله به امامان پس از او اشاره شده، و نکته‌اش این است که خداوند به عنوان نائب خود، این صاحب اختیاران را تا روز قیامت - به طور متصل - برای مردم تعیین کرده است، و چنان حجتش را بر مردم تمام کرده که به راحتی بتوان شاهره مستقیم را از بیراهه تشخیص داد و برای کسی هم عذری باقی نماند.

نکته مهم درباره کلمه «مولی»

طبیعی است کسی می‌تواند صاحب اختیار مطلق مردم باشد که نه تنها گناه نکند و شیطان و هوای نفس در او راه نداشته باشد، بلکه اشتباه هم نکند تا باعث هلاکت جمعیتی نشود.

خداوند کسانی را صاحب اختیار مردم قرار داده که دارای عصمت مطلقند و از هرگونه بدی و پلیدی به هر معنی که باشد پاک‌اند. گذشته از آن علمشان را به منبع بی‌پایان علم خود متصل کرده است تا جوابگوی انواع احتیاجات مردم باشند.

تعیین و تخصیص چهارده معصوم علیهم السلام به عنوان صاحب اختیار مردم و

کسانی که امرشان بر هر موجودی نافذ است فقط باید از جانب حق تعالی باشد، زیرا اوست که به وجود آورنده مخلوقات است و بهترین ها را او خلق کرده و فقط اوست که می تواند سپردن اختیار تام مردم به دست کسی را ضمانت کند، و این پیامبر صلی الله علیه و آله است که از جانب خداوند به عنوان پُشتوانه و ضامن این مقام درباره امامان علیهم السلام ایشان را به مردم معرفی کرده است.

پروردگار مهربان در نظام خلقت به این هم اکتفا نکرده است، بلکه صاحبان اختیار مردم را کسانی قرار داده که از نور خلق شده اند و آنان را در قالب انسان قرار داده است. معصومین علیهم السلام کسانی اند که قبل از خلقت عالم خلق شده اند و همه جهان به برکت وجود آنان خلق شده است.

خداوند مردم را به چنین وجودهای نورانی سپرده و خواسته است که مردم او را از این طریق عبادت کنند و هدایت را از ایشان بگیرند، و لذا از هر طریق دیگری باشد در پیشگاه خداوند مردود است. امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان واقعه غدیر می فرماید:

«... وَ كَانَتْ عَلَيَّ وَلَايَتِي وَ لَايَةُ اللَّهِ، وَ عَلَيَّ عِدَاوَتِي عِدَاوَةُ اللَّهِ ... فَكَانَتْ
وَلَايَتِي كَمَالُ الدِّينِ وَ رِضَى الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»^۱

«ولایت خداوند از طریق ولایت من شناخته می شود و عداوت با خداوند نیز از راه عداوت با من شناخته می شود ... لذا ولایت من کمال دین و رضایت خداوند تبارک و تعالی خوانده شد».

همچنین امام عسکری علیه السلام در این باره می فرماید: «آنگاه که خداوند با منصوب کردن اولیای خود بعد از پیامبرش بر شما منت گذاشت به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب کرد: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، و برای اولیائش حقوقی را بر شما واجب کرد و به شما دستور داد تا آن حقوق را نسبت به ایشان ادا کنید تا آنچه نزد شما از همسران و اموال و خوراک دارید بر شما حلال

شود و نمو و برکت و ثروت را به شما نشان دهد، و تا معلوم شود که چه کسی از خداوند اطاعت می‌کند....^۱

انتخاب بهترین مولی

بحق در باید مسلمانان، بلکه همه انسانها از پروردگار خود تشکر کنند که اینچنین درهای رحمت بیکران خویش را به سوی مردم گشوده است و انوار قدسیه چهارده معصوم پاک‌علیهم‌السلام را از آن عالم نورانی به صورت بشر آورده و به عنوان نمایندگان خود معرفی کرده است و با این نعمت بزرگ منتهی عظیم بر همه بشر گذارده است. خدا را سپاس که به ما اجازه نداد خودمان صاحب اختیاری تعیین کنیم تا دچار هزاران اشتباه بشویم، و در انتخاب خود هم انسانهای عادی را به عنوان مولای ما تعیین نکرده، بلکه کسانی را منصوب فرموده که بهترین‌های تمام عالم‌اند، چنان که خود حضرت در متن خطبه می‌فرماید:

«پیامبرتان بهترین پیامبران، و وصی شما بهترین جانشین، و فرزندان او بهترین جانشینان‌اند».

نتیجه‌گیری از «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً...»

در اینجا باید به دو جهت مهم در خطبه که به عنوان نتیجه‌گیری از جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلُوبُی مَوْلَاً...» تلقی می‌شود اشاره کنیم:

الف: صراط مستقیم که قرآن و احادیث بر آن تکیه دارند فقط راه امامان علیهم‌السلام است. در این باره دو جمله جامع در خطبه فرموده است:

۱. «مَنْ صَرَّاطُ مُسْتَقِیْمٍ خَدَاوَنَدَ کَ بِه شَمَا دَسْتُورِ پِیْرُویِ آن رَا دَاَدَه اَسْتُ وَ بَعْدَ از مَن عَلِی، وَ سِپَسِ فَرْزَنْدَانِمِ از صَلْبِ او کِه اِمَامَانِ هِدَایَتِ کُنْتَنده هِنْتَنَد».

۲. «سورة حمد درباره امامان نازل شده است»، یعنی مسلمانان که هر روز لا اقل ده مرتبه می گویند: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، در واقع از خدا می خواهند که آنان را به راه ائمه علیهم السلام هدایت کند، و کسانی که به این راه هدایت می شوند «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هستند، و آنان که از این راه منحرف می شوند «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ» و «ضَالِّينَ» هستند.

ب: کامل شدن دین خداوند و بالاترین نعمت پروردگار که با آمدن آن نعمتها کامل شد، ولایت ائمه علیهم السلام و صاحب اختیار شدن آنان بر مردم بود، و آن هنگام بود که دین اسلام به عنوان یک دین کامل مورد قبول خداوند قرار گرفت. در این باره دو جمله در خطبه غدیر فرموده اند:

۱. «پروردگارا، هنگامی که من ولایت علی بن ابی طالب را برای مردم تبیین کردم این آیه را نازل کردی که «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...» «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما به آخرین درجه رساندم و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم»، و این آیه را نازل کردی که «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً...» «هر کس جز اسلام دینی را بپذیرد هرگز از او قبول نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است».

۲. «ای مردم، خداوند دینش را با امامت او (علی) کامل کرده است. پس هر کس به او و به امامان بعد از او که جانشینان او تا روز قیامت هستند اقتدا نکند و آنان را امام خود قرار ندهد اعمالش بی ارزش می شود، و در جهنم دائمی خواهد بود...».



پایه‌های اعتقادی غدیر درباره «ولایت»



مقام و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله

از آنجا که اساس غدیر بر نبوت و خاتمیت پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله برقرار است و آنچه در غدیر برای آینده اسلام و جهان پیش بینی شده مبتنی بر بیان مقام شامخ حضرتش می باشد، لذا در چندین فراز از خطبه آن حضرت منزلت و مقام خود را به مردم گوشزد فرمودند. در اکثر این موارد نام ائمه علیهم السلام را پس از ذکر خود آوردند تا معلوم شود ریشه این شجره طیبه و سر رشته این برنامه بلند مدت و زیر بنای ولایت و امامت، شخص خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است. آنچه در این زمینه در متن خطبه آمده در شش عنوان قابل جمع است:

۱. پیشگویی‌ها درباره او: انبیاء و مرسلین گذشته به او بشارت داده‌اند.
۲. خاتمیت او: او خاتم و آخرین انبیاء و مرسلین است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد. در حاشیه این مطلب اشاره‌ای داشتند که ذریه و فرزندان هر پیامبری از صلب خود او هستند، ولی فرزندان من از صلب علی علیه السلام خواهند بود.
۳. مقام او: در این باره به چهار جهت اشاره فرموده‌اند:

- الف: نور از جانب خداوند در وجود او قرار داده شده است.
- ب: او نبی مرسل و ترساننده و بر حذر دارنده است، و بهترین پیامبران است.
- ج: پس از خداوند، او مولی و صاحب اختیار مردم است، و اختیار او بر مردم از خودشان بیشتر است.
- د: او صراط مستقیم خداوند است که دستور پیروی آن را داده است.
۴. علم او: هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را به وی آموخته و در قلب او قرار داده است.
۵. حجت بودن او: در این باره سه جهت اشاره شده است:
- الف: او حجت خداوند بر همه مخلوقات از اهل آسمان و زمین است، و تنها بر انسانها حجت نیست.
- ب: هر کس در حجت بودن او شک کند کافر است، و هر کس در چیزی از سخنان او شک کند گوثی در همه آن شک کرده است، و چنین شکی کفر است.
- ج: او از طرف خداوند سخن می گوید. قول او از جبرئیل، و قول جبرئیل از خداست.
۶. تبلیغ او: در این باره سه نکته فرمودند:
- الف: در رسانیدن آنچه خداوند بر او نازل کرده کوتاهی نکرده است.
- ب: مطالب را برای مردم روشن کرده و فهمانیده است. عین عبارت چنین است: «بدانید که ادا کردم و رساندم و شنوادم و واضح نمودم».
- ج: خدا را بر رساندن و تبلیغ خود شاهد گرفتند.

امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

در غدیر برای امیرالمؤمنین علیه السلام فقط خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله به معنای جلوس در مکان او بعد از رحلتش اعلام نشده است، بلکه تمام شئونی که صاحب اختیار تام بر مردم باید داشته باشد - همانها که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارا بودند - برای جانشین او هم اعلام شده است.

«امام» در خطبه غدیر یعنی کسی که جوابگوی جمیع ما یحتاج بشر است، و این قدرت از جانب خداوند به او اعطا شده است. برای تبیین آنچه به عنوان «امامت» در قالب امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه غدیر منظور شده است به جهات زیر برمی خوریم:

الف: حکومت و ولایت مطلق بر مردم به عنوان صاحب امر و واجب الطاعة، که این تعبیر به چشم می خورد؛ امیرالمؤمنین، امام، ولی مردم در حد خدا و رسول، خلیفه، وصی، مفروض الطاعة، نافذ الامر.

ب: هدایت مردم به سوی خداوند، که به تعبیرهای زیر آمده است:

- او هدایت کننده است.
- به حق هدایت می کند و به آن عمل می نماید.
- باطل را از بین می برد و از آن منع می کند.
- به سوی خداوند دعوت می نماید.
- به آنچه رضای خداست عمل می کند.
- از معصیت خداوند نهی می نماید.
- بشارت دهنده است.

ج: پاسخگویی به نیازهای علمی مردم، که لازمه اش علم به جمیع ما یحتاج مردم است. این مطلب به تعبیر زیر آمده است:

- او در بر دارنده علم من است، و بعد از من به شما می فهماند و برای شما بیان می کند.
- جانشین و خلیفه من بر تفسیر قرآن است.

د: جنگ با دشمنان که یکی از شئون امام است، به این دو عبارت آمده است:

- او جنگ کننده با دشمنان خداست.
- او قاتل ناکثین و قاسطین و مارقین است.

«امامت» با چنین معنای وسیعی که در خطبه غدیر آمده دارای پشتوانه الهی و امضای پروردگار است و او عطا کننده این قدرت است. در این باره به عبارت های زیر بر می خوریم:

- او امام از جانب خداوند است.
- ولایت او از جانب خداوند است که بر من نازل کرده است.
- خداوند او را تصب نموده است.
- او به امر خداوند با دشمنان می جنگد.

فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

مناقب و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام - با این همه کتمان و منع از انتشار آن - در گوش همه جهانیان طنین انداز است، و دوست و دشمن، مسلمان و غیرمسلمان آنها را ثبت کرده اند و برای هیچکس قابل انکار نیست. در این باره خطبه غدیر متضمن دو جهت مهم است:

اول: اثبات فضیلت مطلق و بی نهایت برای امیرالمؤمنین علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر سخنی در فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند که هیچکس نمی تواند بالاتر از آن بگوید و آن عبارت است از فضیلت او بر همه مردم تا آخر دنیا - بجز شخص پیامبر صلی الله علیه و آله - با فضائلی بی انتها و غیر قابل مقایسه با فضائل سایر مردم، فضائلی که اعطا کننده آن پروردگار جهان و اعلام کننده اش شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است.

معنای این سخن آن است که هر فضیلتی در شأن او بگویند کم گفته اند و عقل بشر قاصر از درک عظمت و جلالت اوست. در این باره به سه جمله پر محتوا در خطبه غدیر بر می خوریم:

۱. خداوند علی بن ابی طالب علیه السلام را بر همه مردم فضیلت داده است.
۲. علی علیه السلام را بر همه فضیلت دهید، که او افضل مردم بعد از من از هر مرد و

زنی است تا مادامی که خداوند روزی نازل می‌کند و مخلوقات باقی هستند.

۳. فضائل علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام - که خداوند در قرآن نازل کرده - بیش از آن است که من همه را یکجا بشمارم، پس هر کس از فضایل او به شما خبر داد و معرفت آن را داشت از او بپذیرید.

پیدا است که قید «با معرفت» متضمن نکته مهمی است، و آن اینکه اگر کسی اهل معرفت در باب مناقب اهل بیت علیهم‌السلام نباشد ممکن است دقت کافی و توجه لازم در معنای احادیث نکند و در نتیجه معنایی نامناسب با عظمت ایشان از آن بفهمد. از طرف دیگر نباید بدون در نظر گرفتن ظرفیت افراد و شرائط زمانی و مکانی و سطح فکرهای مختلف مردم هر فضیلتی در هر جمعی گفته شود. بنابراین بصیرت و معرفت لازم در این باره بسیار مهم است.



دوم: ذکر بعضی فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام

فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه غدیر به آنها اشاره فرموده‌اند، جنبه‌های اساسی و مهم از مناقب آن حضرت است که اتصال کامل او به خدا و رسولش را به مردم می‌فهماند. این جنبه‌ها در چهار عنوان قابل جمع است:

۱. اول بودن و پیشگامی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در دین خدا، که این موضع در جهات زیر متبلور شده است:

- اول کسی است که اسلام را قبول کرد.

- اول کسی است که خدا را عبادت کرد.

- اول کسی است که نماز خواند.

۲. فداکاری‌های او در راه خدا، که در خطبه به این صورت بیان شده است:

- او یاری کننده دین خداست.

- او دفاع کننده از رسول خداست.

- اوست که با خوابیدن در جای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جان خود را فدای او کرد.

۳. رضایت الهی از او، و این مطلب را حضرت در قالب دو جمله فرموده‌اند:

- خداوند عزوجل و من از او راضی هستیم.

- هیچ آیه رضایتی در قرآن جز درباره او نازل نشده است.

۴. ویژگی‌های خاص او، که در خطبه غدیر به جهات زیر اشاره شده است:

- لقب «امیرالمؤمنین» مخصوص اوست.

- او «جنب الله» است.

- او عزیزترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله است.

- او سزاوارترین مردم نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله است.

- او نزدیک‌ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله است.

- او از پیامبر و پیامبر از اوست.

- سوره «هل أتى» درباره او نازل شده است.

- سوره «والعصر» درباره او نازل شده است.

این فضائل نشان دهنده آن است که با وجود شخصی اینچنین متصل و مقرب در پیشگاه خدا و رسولش، هیچکس - با هر درجه و مقامی - سزاوار منصب امامت و ولایت نیست، تا چه رسد به نالایقان و بی فضیلتانی مانند ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و یزید و ...

ولایت و امامت ائمه اطهار علیهم السلام

در خطبه غدیر، تأکید عجیبی بر انحصار دوازده امام علیهم السلام در این عدد شده و اینکه هیچ فردی به هیچ عنوان در شئون آنان شراکتی ندارد، و از سوی دیگر اصرار بر قبول همه آنان و عدم تفکیک و جدائی بین ایشان در شئون امامت گردیده است. این بدان جهت است که همه امامان علیهم السلام از طرف خدا و رسول با شئون واحد نصب شده‌اند، و هرگونه تشکیک و خدشه در این امر در واقع تشکیک درباره فرمان الهی و پشت پا زدن به کسانی است که خداوند مقام آنان را امضا نموده است.

از جانب دیگر انحصارِ عددِ امامان علیهم السلام به این معنی است که هیچکس دیگری لایق این شأن نیست، و اگر کسی در قبول ایشان تشکیک کند درباره خداوند شک کرده است. در این باره عبدالله بن عباس به معاویه گفت:

«وَتَعْجَبُ - يَا مُعَاوِيَةُ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَمَّى الْأَئِمَّةَ بِغَدِيرِ خُمٍ ... يَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ وَيَأْمُرُ بِوَلَايَتِهِمْ»^۱

«ای معاویه، تعجب می‌کنی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم ائمه علیهم السلام را نام برد ... و بدین وسیله حجت را بر آنان تمام کرد و دستور به اطاعت آنان داد».

در خطبة غدیر برای تعیین امامان به کلمه «هذا علي» در چند مورد خطبه، و نیز نام بردن امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر می‌خوریم که نسل امامت را روشن می‌نماید. مسئله معرفی و بلند کردن بازوان امیر المؤمنین علیه السلام صراحت را کامل نموده و راه هرگونه تشکیک را بسته است. در چند مورد هم به این عبارات تصریح شده است:

«امامت تا روز قیامت در نسل من و در فرزندان من است».

«امامان از فرزندان من و از صلب علی - علیه السلام - خواهند بود».

در مورد لزوم قبول همه دوازده امام در خطبة غدیر به این جمله بر می‌خوریم:

«هرکس در باره یکی از امامان شک کند در همه آنان شک کرده است، و شک‌کننده درباره ما در آتش خواهد بود».

همچنین در خطبه به وجود نورانی ایشان تصریح شده، آنجا که می‌فرماید:

«نور از جانب خداوند در من و سپس در علی بن ابی طالب - علیه السلام - و سپس در نسل او تا مهدی قائم - علیه السلام - قرار داده شده است».

پس از بیان انحصار امامت ایشان در خطبة غدیر، به شئونی که در باره امامت ایشان

ذکر شده می‌پردازیم. در این مورد به پنج جهت اشاره شده است:

الف: شریک‌های قرآن: ایشان ثقل اصغر در کنار ثقل اکبرند. این ثقل اصغر درباره ثقل اکبر خبر می‌دهد، و با آن موافق است و از آن جدا نمی‌شود.

ب: هدایت‌کنندگان: ایشان به حق هدایت می‌کنند، و به حق و عدالت رفتار می‌نمایند.

ج: امین‌های خدا: ایشان حاکمان خداوند در زمین و امین‌های پروردگار در میان مردم‌اند.

د: عالمان: علم حلال و حرام نزد ایشان است و هر علمی را دارا هستند. ایشان از هر چه پیرسید پاسخ می‌دهند، و آنچه را نمی‌دانید برایتان بیان می‌کنند.

ه: حجت‌های خداوند: آنان حجت بر همه جهانیان هستند، مادامی که به ایشان تمسک جوئید هرگز گمراه نمی‌شوید. اگر فراموش کردید یا کوتاهی نمودید امامان برای شما بیان می‌کنند. آنان بر هفت گروه از دشمنان خدا حجت‌اند: مقضران، معاندان، مخالفان، خائنان، آثمان، ظالمان، غاصبان.



ولایت و امامت حضرت مهدی علیه السلام

در خطبه غدیر، درباره حضرت بقیه الله الأعظم حجة بن الحسن المهدی صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و جعلنا من اعدائه و انصاره توجّه خاصی شده است.

اخبار از مهدی موعود برای آن مردمی که قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام برایشان سنگین بود، بیانگر آینده‌نگری اسلام و برنامه بلند مدت دین الهی برای مسلمین است. اگر مسلمین آن روز علی بن ابی طالب علیه السلام را نپذیرفتند، ولی حقایق در طول زمان برای نسلها روشن شد، و از آنجا که کارها به دست خداوند است روزی امر اهل بیت علیهم السلام ظاهر خواهد شد. آن روز، جهان به دست جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله سپرده می‌شود، و انتقام آنچه در طول قرن‌ها بر ایشان رفته است گرفته خواهد شد.

لازم به تذکر است که اعلام این مطالب در غدیر، یک پیشگویی و اخبار از غیب نیز

به شمار می آید.

در خطبه غدیر، ۲۵ جمله در باره حضرت مهدی علیه السلام آمده است که آنها را تحت ۶ عنوان می توان خلاصه کرد:

الف: بشارت به او؛ در این باره می فرماید:

او کسی است که همه پیشینیان به آمدن او بشارت داده اند.

ب: خاتمیت او؛ در این باره به دو جنبه مهم اشاره شده است:

۱. اینکه امامت در امامان تعیین شده اتصال دارد و منقطع نمی گردد تا به دست

خاتم و آخرین آنان که حضرت مهدی علیه السلام است برسد.

۲. آن حضرت تا روز قیامت به عنوان حجت خدا باقی خواهد ماند و بعد از او حجتی نیست.

ج: مقام و منزلت او. در این باره دو جهت ذکر شده است:



۱. فضائل و مناقب او:

- او انتخاب شده خداوند و هدایت یافته و کمک شده است.

- نور از جانب خداوند در او قرار داده شده و نوری نیست مگر با او، و حق نیست جز با او.

۲. مقام و شأن اجتماعی او:

- او ولی خدا در زمین و حکم کننده او در میان خلق است.

- کارها به او سپرده شده، و او امین خداوند بر سر و آشکار اوست.

- او یاری کننده دین خدا است.

- او هر صاحب فضلی را به قدر فضلش و هر صاحب جهلی را به قدر جهلش نشانه می دهد.

د: علم او؛ در این باره به دو جهت اساسی اشاره شده است:

۱. او وارث هر علمی است و علمش به همه چیز احاطه دارد.

۲. علم او به دریایی عمیق علم الهی اتصال دارد.

ه: قیام او؛ در دو مورد از خطبه غدیر کلمه «القائم المهدی» بکار رفته و بعد از آن به قدرت مطلقه و تمام عیار حضرت بقیه الله الأعظم ارواحنا فداه اشاره شده است که از جانب الهی به او عطا گردیده است و هیچ قدرتی طاقت برابری با او را ندارد. در این باره سه جنبه ذکر شده است:

۱. کسی بر او غالب نمی‌شود، و کسی علیه او کمک نمی‌شود، و او همه قلعه‌های محکم را فتح می‌کند.
۲. او بر همه ادیان و بر همه گروه‌های شرک غالب می‌شود، و آنان را هدایت می‌کند و یا به قتل می‌رساند.
۳. خداوند همه آبادیها و شهرهای جهان را در اثر تکذیبشان تا روز قیامت هلاک می‌کند، و آنها را تحت تصرف حضرت مهدی علیه السلام در می‌آورد.

و: انتقام او؛ در خطبه غدیر تأکیدی است بر اینکه اگر چه حق اهل بیت علیهم السلام و شیعیان‌شان توسط ظالمین پایمال می‌شود، ولی منتقمی خواهد آمد و گذشته از عذاب آخری، در همین جهان دل دوستان را با گرفتن انتقام مسرور خواهد کرد. این نکته در قالب سه جمله آمده است:

۱. او حق خداوند و هر حقی که به اهل بیت علیهم السلام مرتبط شود خواهد گرفت.
۲. او انتقام هر خون به ناحق ریخته از اولیاء خدا را خواهد گرفت.
۳. او از تمام ظالمان عالم انتقام خواهد گرفت.

ارتباط ولایت با حب و بغض

اساس «هَلْ الدَّيْنُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ»^۱ از مهمترین ارکان اعتقادی ما است. ولایت اهل بیت علیهم السلام که به معنای صاحب اختیار بودن آنان و اطاعت کامل مردم از ایشان است، لازمه‌اش محبت داشتن نسبت به آنان و بغض و کینه نسبت به دشمنان ایشان است. در این باره سه جنبه در خطبه غدیر بیان شده است:

۱. بحار الأنوار: ج ۶۷ ص ۵۲، ج ۶۸ ص ۶۳، ج ۶۹ ص ۲۴۱.

الف: اهمیت حب و بغض اهل بیت علیهم السلام نزد خداوند، که سه نکته در این باره

فرموده‌اند:

۱. هر کس علی‌عیه السلام را دوست بدارد خدا او را دوست می‌دارد، و هر کس علی‌عیه السلام را دشمن بدارد خدا او را دشمن می‌دارد. در واقع مسئله حب و بغض ایشان به حب و بغض نسبت به خود خداوند برمی‌گردد.
۲. دشمن اهل بیت علیهم السلام مورد ذم و لعن خداوند است، و دوست ایشان مورد مدح خداوند است، و خدا او را دوست دارد.
۳. خداوند در یک وحی و خطاب خاص فرموده است: «هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضبم بر او باد».

ب: حب اهل بیت علیهم السلام ضابطه و ترازوی سنجش اعمال است، که در این باره فرموده است: «پس هر یک از شما، طبق آنچه در قلبش از حب و بغض نسبت به علی می‌یابد عمل کند»، یعنی هر کس قبل از عمل، باید ببیند چه اندازه محبت یا بغض نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام دارد و طبق آن عمل کند. از این مطلب سه موضوع استفاده می‌شود:

۱. آنان که حب اهل بیت علیهم السلام را دارند قدر این نعمت را بدانند و به اقتضای داشتن این نعمت در اعمال حسنه کوشا باشند.
۲. محبتان و شیعیان در راه محبت اهل بیت علیهم السلام بیشتر کار کنند و عیار محبت خویش را بالا ببرند و در راه ایشان و احیای امرشان فداکاری نمایند.
۳. دشمنان اهل بیت علیهم السلام بدانند که تا ریشه و پایه را که همان محبت ایشان است درست نکرده‌اند بیهوده خود را به اعمالی مشغول داشته‌اند که نزد خداوند بدون محبت آنان ارزشی ندارد. پس بهتر است اگر در فکر خودسازی و حرکت در راه خدا هستند اصلاح خود را از این مرحله شروع کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید: «إِنَّمَا يَكْتَفِي أَخَذَكُمْ بِمَا يَجِدُ لِقَلْبِي فِي قَلْبِهِ»: «هر یک از شما فقط به آنچه نسبت به علی در قلب خود می‌یابد اکتفا می‌کند».^۱

ج: حب اهل بیت علیهم السلام در گرانمایه‌ای است که به هر کس نمی‌دهند. اگر کسی آن را پذیرفت نشانهٔ سعادت و تقوای اوست، و اگر کسی نپذیرفت نشانگر شقاوت اوست، و سزاوار نیست انسانهای شقی به این گوهر ناب دست یابند.

شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام

برای آنکه شیعه و محب اهل بیت علیهم السلام بدانند در کدام مکتب او را پذیرفته‌اند و مناط و ضابطهٔ ولایت و محبت را حفظ کنند، و نیز منزلت و درجهٔ او نزد پروردگار در دنیا و در قیامت و روز نتیجه‌گیری روشن شود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه پایه‌هایی را در خطبهٔ غدیر بیان فرموده‌اند:

الف: مقام و منزلت شیعیان و محبان ائمه علیهم السلام نزد خداوند:

۱. آنان مورد مدح خداوند بوده و حزب‌الله‌اند و خداوند ایشان را یاری می‌کند.
۲. آنان مورد رحمت پروردگارند و آمرزیده می‌شوند.
۳. از آنجا که محبت حاکی از ایمان واقعی است آنان صاحبان ایمان خالص و متقیان‌اند و ایمان در قلبشان نوشته شده است. از خداوند بالغیب می‌ترسند و هدایت یافته‌اند و از گمراهی در امانند.

ب: مقام و درجهٔ شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام در روز قیامت:

۱. آنان به دست آورندهٔ فوز و رستگاری بزرگ‌اند و مستحق اجر کبیرند.
۲. در روز هولناک قیامت بر ایشان ترسی نیست و محزون نمی‌گردند.
۳. بهشت جزای نهایی ایشان است. با سلامتی و امن وارد آن می‌شوند و بدون حساب در آن روزی داده می‌شوند. ملائکه به پیشواز و مشایعت ایشان می‌آیند و به آنان سلام می‌کنند، و بشارت ابدیت در بهشت را به ایشان می‌دهند.

ج: جوانبی را که شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام باید در سایهٔ ادعای ولایت ضرورتاً مراعات کنند:

۱. در عقیده خود شک و شبهه‌ای راه ندهند.
۲. با دشمنان خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام رشته دوستی نداشته باشند اگر چه پدرانشان یا فرزندان‌شان یا برادرانشان و یا فامیل‌شان باشند.
۳. بر ایمان پاکیزه خود، لباس ظلم و اعمال ناشایست نبوشانند.

دشمنان و میغضان اهل بیت علیهم السلام

از آنجا که اهل بیت علیهم السلام عصاره خلقت‌اند و خداوند تعالی سایر مخلوقات را به برکت ایشان و در سایه وجودشان آفریده است، لذا به همان اندازه که محبت و ولایت آنان نزد پروردگار ارزش و اهمیت دارد بغض و عداوت با این والاترین مخلوقات خداوند نیز نزد او گناهی نابخشودنی است و بی ارزش کننده همه خوبی‌هاست.

مسلمین در مقابل اهل بیت علیهم السلام همیشه بر سر دو راهی قرار دارند: یا حب و یا بغض، و راه سومی برایشان وجود ندارد. نداشتن محبت ایشان - در صورت شناخت آنان - جرم است و کسی نمی‌تواند در این باره بی تفاوت باشد.

پیدا است همانطور که محبت اهل بیت علیهم السلام درجات دارد، بغض و عداوت با ایشان هم در دشمنانشان یکسان نیست و شدت و ضعف آن و نوع دشمنی‌هایشان متفاوت است.

پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر، هم محک و معیارهای دشمنی با اهل بیت علیهم السلام را - به عنوان اتمام حجت - برای مردم مشخص کرده‌اند، و هم جزای دشمنی و مخالفت با ایشان را بیان فرموده‌اند که ذیلاً ذکر می‌کنیم:

الف: انواع دشمنی با اهل بیت علیهم السلام:

۱. انکار حق ایشان و قبول نکردن ولایت‌شان.
۲. شک در باره ایشان و مقاماتی که خدا به آنان عطا کرده است.
۳. قبول نکردن ایشان به عنوان امام خود، و اقتدا نکردن به آنان.
۴. رد کلام ایشان و موافق نبودن با آن و مخالفت اوامر ایشان.

۵. بغض قلبی و عداوت ظاهری با آنان.
۶. خذلان و خوار کردن ایشان و امتناع از نصرتشان.
۷. نداشتن محبت ایشان.
۸. حسد بردن به آنان.

ب: دشمنان اهل بیت علیهم السلام در پیشگاه الهی:

۱. ملعون و مغضوب و شقی هستند.
۲. سفهاء و گمراهان و برادران شیاطین و تکذیب کنندگان اند.
۳. خداوند ایشان را مذمت نموده و خوار می نماید، و آنان را دشمن می دارد و نمی آمرزد و بخاطر تکذیبشان آنان را هلاک می فرماید.

ج: جزای دشمنان اهل بیت علیهم السلام در روز قیامت:

۱. اعمال آنان در دنیا و آخرت بی ارزش می شود و سقوط می کند.
۲. در شعله های آتش فرو می روند و صدای شعله کشیدن آتش جهنم را می شنوند و زبانهای آن را می بینند.
۳. عذاب ایشان تخفیف نمی یابد.
۴. عذاب شدید دائمی خواهند داشت و در آتش جهنم جاودانه خواهند بود.

معرفی امامان ضلالت و گمراهی

از آنجا که شناخت دشمنان ولایت از راه شناختن رؤسای آنان برای یافتن راه هدایت بسیار مؤثر است، پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به آینده ای آرام و بی خطر دلخوش ننموده است، بلکه خطرات و موانعی را که بر سر راه مسلمین قرار خواهد گرفت به آنان گوشزد فرموده تا مبادا با صحنه های مزورانه ای مواجه شوند که نتوانند حق را از باطل تشخیص دهند و فریب گمراهان را بخورند. حضرت سه پیش بینی اساسی در این زمینه انجام داده اند:

۱. به عسوم مردم متذکر شدند که از خود مطمئن نباشید و از هوای نفس و فریب

شیطان در حذر باشید، و بدانید که اگر من از دنیا رفتم یا کشته شدم این احتمال وجود دارد که نه تنها گمراه شوید بلکه عقبگرد کنید و به جاهلیت برگردید.

۲. به مسلمانان خبر دادند که در مقابل امامان بر حقی که از جانب خدا برای شما معرفی کردم، امامان و رؤسای خواهند بود که مردم را به جهنم و آتش دعوت می‌کنند. پس مواظب برخورد با چنین رؤسای گمراهی باشید.

همچنین خبر دادند که امامت امامان بر حق را گروهی غصب می‌کنند و به عنوان ریاست طلبی و پادشاهی بر آریکه آن می‌نشینند، و سپس غاصبان و ظالمانه و ناحق بودن آنان را برای مردم روشن کردند.

در نهایت برای آنکه سر رشته‌ای از این امامان ضلالت در دست مردم باشد با کنایه فرمودند: «آنان اصحاب صحیفه‌اند»، چرا که بنیان و پایه تمام امامت‌های ضلالت و گمراهی «صحیفه ملعونه»^۱ ای است که در کعبه امضا شد.

۳. درباره امامان ضلالت و غاصبان خلافت و امامت دو مطلب اساسی فرمودند و تکلیف آنان را تعیین کردند:

الف : آنان را مورد لعنت قرار دادند و اعلام کردند که من و پروردگار از ایشان بیزاریم.

ب : خبر دادند که نه تنها امامان ضلالت، بلکه یاران و تابعان و مؤیدان ایشان در پایین‌ترین درجه جهنم خواهند بود.

۱. داستان «صحیفه ملعونه» در قسمت دوم از بخش سوم ذکر شد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



ریشه‌ها و مبانی عقیدتی - عملی غدیر در مسائل مرتبط با ولایت



پیرامون قرآن

در خطبه غدیر، چهار جنبه اساسی درباره قرآن آمده است:

مرکزیت شیعه و پیروان ائمه

الف. منزلت قرآن:

۱. قرآن یادگار و نشانه پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مسلمین است.
۲. قرآن ثقل اکبر (در «انّی تارکّ فیکم الثقلین») است و از ثقل اصغر خبر می‌دهد.

ب. مطالعه قرآن:

۱. در قرآن تدبّر و دقت نمایید و آیات آن را بفهمید.
۲. در محکّمات قرآن نظر کنید و متشابهات آن را ترک نمایید.

ج. تفسیر قرآن:

۱. مفسّر قرآن و بیان کننده باطن آن فقط اهل بیت علیهم السلام هستند.
۲. اهل بیت علیهم السلام خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن و کسانی هستند که به امضای آن حضرت چنین حقی دارند.

د. رابطه قرآن با اهل بیت علیهم السلام:

۱. قرآن با اهل بیت علیهم السلام موافق است و از ایشان جدا نمی شود.
۲. هر یک از این دو درباره دیگری خبر می دهد.
۳. فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را خداوند در قرآن نازل کرده است.
۴. قرآن می گوید که امامان از فرزندان پیامبر و علی علیهما السلام هستند.

امام علیه السلام، جوابگوی نیازهای علمی بشر

بزرگترین احتیاج جامعه و حل کننده بسیاری از مشکلات، و آنچه که هیچ جامعه ای نمی تواند از آن بی نیاز باشد «علم» است. خدای تعالی برای آینده مسلمین بالاترین فرض ممکن در کیفیت بر آوردن این نیاز را به مردم ارزانی داشته است.

تمام علوم را - از هر رشته ای و در هر موضوعی بلا استثناء، چه علمی که نتیجه اش به دنیای مردم بر می گردد و چه علمی که ثمره اش به دین و آخرت مربوط می شود - همه را به پیامبرش آموخته و به او سپرده است. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، جمیع آن علوم به علی بن ابی طالب علیه السلام منتقل شده است. بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام به امام بعد از او منتقل شده، و این دریای بی پایان علم به امامان علیهم السلام - یکی پس از دیگری - منتقل شده، تا کنون که نزد قائم آل محمد حضرت صاحب العصر و الزمان سلام الله علیه و عجل الله فرجه است.

در خطبه غدیر، گذشته از علم حلال و حرام و تفسیر قرآن که خصوصاً ذکر شده، چندین مورد تصریح شده که هر علمی نزد ایشان است، و در این باره به دو نکته مهم اشاره شده است:

الف. کیفیت و ارزش علم ایشان:

۱. علم آنان موهبت الهی است و از جانب خداوند به ایشان اعطا شده است و به دریای بی پایان علم الهی متصل است.
۲. هیچکس دیگری نمی تواند در چنین علمی راه داشته باشد، و

پیامبر صلی الله علیه و آله این علم را فقط به ایشان سپرده است، و هر کسی جز ایشان چنین ادعائی کند کذاب است.

ب. نتیجه وسعت علم ایشان:

۱. هر چه از ایشان پرسید به شما پاسخ می دهند.
۲. آنچه نمی دانید به شما می فهمانند و تبیین می کنند. به این معنی که اگر نپرسید هم ایشان ابتداءً به شما می فهمانند، و نیز اگر در مواردی ابهام پیش آمد و یا اشتباه فهمیدید برای شما روشن می کنند.

ضوابط کلی در باره حلال و حرام

از آنجا که تعداد حلال و حرام و واجبات و محرمات بیش از حد شمارش است و پیامبر صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال فقط معدودی از آنها را بیان فرمودند و زمینه ای که بتوانند همه احکام را یکجا بیان فرمایند - چه از نظر ظرفیت مردم و چه از نظر شرایط اجتماعی - وجود نداشت، لذا حضرت درباره آینده احکام الهی دو جهت اساسی را پایه ریزی کردند:

الف: درباره احکامی که خود بیان کرده بودند دو نکته فرمودند:

۱. هرگز از آنچه گفته ام بر نمی گردم که حلالی را حرام کنم و یا حرامی را حلال کنم، و طبعاً هیچکس دیگری هم چنین حقی را ندارد.
۲. هرگز در آنچه گفته ام تحت هیچ شرائطی تغییر نمی دهم، و طبعاً هیچکس چنین حقی را نخواهد داشت.

ب: درباره آنچه از احکام که باقیمانده بود و خود نفرموده بودند، مردم را به علی بن ابی طالب و یازده امام علیهم السلام که تا روز قیامت امامت آنان ادامه خواهد داشت ارجاع دادند که با این پایه ریزی حجت بر همگان تمام می شود و هیچکس را عذری باقی نمی ماند.

در این باره سه نکته مهم فرمودند:

۱. بیان حلال و حرام احتیاج به علم آن دارد، و این علم از طرف خداوند فقط به پیامبر و ائمه علیهم السلام سپرده شده است.
۲. سخن پیامبر و ائمه علیهم السلام به عنوان سخن خداوند تلقی می شود و عدل و برابر قرآن است.
۳. هیچکس درباره احکام الهی جز پیامبر و ائمه علیهم السلام حق اخبار ندارد و مردم هم جز ایشان راهی به حلال و حرام ندارند. بنابر این، پیروی از هر راه دیگری بدعت و ضلالت و خلاف حکم الهی را به دست آوردن است.

کلیاتی درباره امر به معروف و تبلیغ

پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر، مسئله امر به معروف و نهی از منکر را با موضوع ابلاغ و تبلیغ به صورت آمیخته فرمودند. به عبارت دیگر یک مسلمان هنگام امر به معروف و نهی از منکر وظیفه بازگویی از جانب خدا و رسول و امامان علیهم السلام را انجام می دهد، و به عنوان مأرر خداوند و خدمتگزار پیامبر و ائمه علیهم السلام عمل می کند.

با در نظر گرفتن این مقدمه، حضرت سه جهت اساسی در امر به معروف و نهی از منکر را پایه گذاری فرمودند:

الف. برای آنکه بدانیم معروف چیست و منکر کدام است فقط یک راه وجود دارد و آن بیان امام معصوم است. اگر مطلبی از غیر طریق ایشان به عنوان معروف یا منکر معرفی شود نه تنها اعتبار ندارد بلکه بدعت و انحراف است. به همین جهت حضرت فرمودند:

بالاترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که ولایت و امامت ائمه علیهم السلام را به مردم برسانید، تا بدین وسیله مصدر و مرجع برای شناخت معروفها و منکرها را به آنان معرفی نموده باشید.

ب. قبل از امر به معروف و نهی از منکر سه نکته مهم باید در نظر گرفته شود:

۱. خوب یاد گرفتن، و در فهم اصل مطلب اشتباه نکردن.

۲. خوب به خاطر سپردن و درست حفظ کردن مطلب.

۳. تغییر و تبدیل ندادن در مطلب و درست رساندن.

ج: وسعتِ دائرة تبلیغ و رساندن احکام الهی و مراحل آن را چنین ترسیم فرموده‌اند:

۱. آنان که می‌دانند به یکدیگر توصیه کنند و متذکر شوند.

۲. پدران و وظیفه خاصی در رساندن دین به فرزندان‌شان دارند.

۳. رساندن به فامیل و نزدیکان بسیار مهم است.

۴. حاضران باید به غائبان برسانند.

۵. باید به دور و نزدیک تبلیغ نمود و مطالب را رساند.

۶. باید هر کس را دیدیم تبلیغ کنیم و حکم خدا را برسانیم.

البته لزوم مراعات شرائط زمان و مکان و افراد در همه این موارد واضح است.

نکاتی مهم درباره نماز و زکات

در خطبه غدیر سه نکته اساسی درباره نماز و زکات فرموده‌اند:

۱. تأکید خاص دین اسلام بر این دو عمل، که اثرات خاص دنیوی و آخروی و فردی و اجتماعی آن بر همگان معلوم است.

۲. انجام این دو وظیفه آنطور که خداوند دستور فرموده (کما امرکم الله)، بطوری که هرگونه بدعت و کم و زیاد کردن عمدی ارزش آنها را ساقط می‌کند. و این بدان معنی است که خداوند می‌خواهد درجه اطاعت کامل مردم را با این دو عمل بسنجد و بدین وسیله مردم میزان «الاسلام هو التسليم» را در خود محک بزنند.

۳. اگر هرگونه سؤال یا مشکلی درباره این دو عمل پیش آمد باید از امامان علیهم السلام پرسید تا مطابق خواست خداوند باشد.

رهنمودهایی درباره حج و عمره

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حج و عمره چهار جنبه مهم را در خطبه غدیر مورد تأکید قرار دادند:

الف: حج و عمره از شعائر الهی است که «وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»، و احیای آن احیای دین خداست.

ب: برای حاجیان از طرف خداوند نفع دنیوی و آخروی در نظر گرفته شده است:

۱. نفع دنیوی: هرکس به حج رود خداوند او را مستغنی می نماید. خداوند حاجیان را کمک می نماید. آنچه حاجیان خرج کنند خداوند جای آن را در اموالشان پر می کند.

۲. نفع آخروی: گناهان ایشان آمرزیده می شود و به آنان گفته می شود اعمال را از سرگیرید و به آنان بشارت داده می شود.

ج: ترک عمدی حج نزد خداوند بسیار مهم است و گذشته از عذاب آخروی، ضرر دنیوی هم دارد و آن اینکه باعث کوتاهی عمر، قطع شدن نسل و نیز باعث فقر می شود.

د: از کسی که به حج می رود سه مطلب مهم خواسته شده است:

۱. حج رفتن او با کمال دین باشد که ظاهراً مراد ولایت اهل بیت علیهم السلام است.
۲. مفاهیم و مقاصد حج مورد تفقه و فهم قرار گیرد و با درک صحیح از حج به اعمال آن بپردازد.

۳. در حج توبه ای پابرجا نماید که هرگز پس از بازگشت از خانه الهی گناهان را از سر نگیرد.



بررسی دقیق درباره بیعت غدیر

«بیعت غدیر» در متن خطبه مطرح شده و در واقع التزام به محتوای آن است.^۱ «بیعت» یعنی دست دادن به عنوان اقرار و پذیرفتن مقام کسی و در پی آن وعده وفاداری به موجبات و لوازم آن، لذا در بیعت باید موضوع اصلی آن و وعده‌هایی که به عنوان وفاداری داده می‌شود مشخص شود. همچنین ارزش و پشتوانه بیعت و ضامن و شاهد آن و کیفیت و شکل آن باید تعیین گردد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه غدیر، همه این جوانب را دقیقاً تعیین فرمودند که ذیلاً به شرح آن می‌پردازیم:

موضوع اصلی بیعت غدیر

عنوان اصلی بیعت در غدیر عبارت بود از اقرار و قبول امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امامان از فرزندان او تا آخرین آنها که حضرت مهدی علیه‌السلام بوده و امامتشان تا روز قیامت است، با قبول تمام شئون و مقاماتی که درباره آنان در متن خطبه ذکر شده است.

۱. در قسمت سوم از بخش دوم مراسم بیعت غدیر ذکر شد.

پس موضوع اصلی بیعت غدیر فقط امامت و خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام نیست، بلکه امامت همه ائمه علیهم السلام است که امامشان تا روز قیامت ادامه دارد و قبل و بعد از ایشان امامی نیست و کسی جز آنها حق چنین ادعایی را ندارد. مردم که با علی علیه السلام بیعت کردند، در واقع مستقیماً با همه امامان بیعت نمودند.

محتوای بیعت غدیر

و عده‌هایی که مردم در غدیر پیرامون موضوع ولایت بر سر آنها بیعت کردند از این قرار است:

۱. شنیدیم، پس کسی نخواهد گفت: «من نشنیدم و متوجه نشدم».
۲. در مقام عمل اطاعت می‌کنیم و سر تسلیم فرود می‌آوریم.
۳. در قلب و ضمیرمان به این مطلب راضی هستیم.
۴. زندگی و مرگ و حشر و بعث ما بر این عقیده خواهد بود.
۵. در این مطالب تغییر و تبدیل نمی‌دهیم.
۶. در این مطالب شک به دل راه نمی‌دهیم.
۷. این مطالب را در آینده انکار نمی‌کنیم و از قول خود بر نمی‌گردیم، و پیمان و عهد خود را نمی‌شکنیم و به وعده خود وفا می‌کنیم.
۸. از قول تو، به نزدیکان و دوردستان از فرزندان و فامیل خود می‌رسانیم.

ارزش و پشتوانه بیعت غدیر

همانطور که تمام احکام و مسائلی که مربوط به دین است آنگاه ارزش پیدا می‌کند که اتصال به خداوند داشته باشد و فرمانش از جانب الهی صادر شده باشد، بیعت غدیر هم که در واقع التزام به همه فرامین الهی است احتیاج به پشتوانه الهی دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد تأکید خاصی داشتند که این بیعت نه تنها از جانب خداوند دستور داده شده، بلکه در حکم بیعت با خود خداوند است. در این باره

جملات زیر را فرمودند:

۱. این بیعت از جانب خداوند و به امر اوست.
۲. آنان که این بیعت را انجام می‌دهند در واقع با خدا بیعت می‌کنند.
۳. من با خدا بیعت کرده‌ام و علی هم با من بیعت کرده است.
۴. با خداوند بیعت کنید، و با من و علی و حسن و حسین و امامان بیعت کنید.
۵. آنان که در بیعت نمودن با او از یکدیگر سبقت بگیرند رستگارانند و در باغهای نعمت خواهند بود.
۶. هر کس این بیعت را بشکند بر ضرر خود کار کرده، و هر کس به آنچه با خدا عهد کرده وفا کند خداوند به او اجر عظیم عنایت فرماید.

ضامن و شاهد بیعت غدیر

هر عهد و پیمانی احتیاج به شاهد و ضامنی دارد تا در صورت انکار، به او مراجعه شود. پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد و گواهی این بیعت را خداوند و خودش و ملائکه و بندگان صالح خدا تعیین کردند و فرمودند:

«بگوئید: خدا را بر این مطلب شاهد می‌گیریم، و تو نیز بر ما شاهد هستی و هر کس که خدا را اطاعت می‌کند و ملائکه خداوند و لشکر او و بندگان را شاهد می‌گیریم، و خداوند از هر شاهی بالاتر است».

کیفیت و شکل بیعت غدیر

پیدا است که شکل عمومی بیعت همان دست دادن است، ولی این دست دادن در واقع حاکی از عهد بستن و تصمیم به وفاداری قلبی و نیز پیمان لسانی است. در غدیر چند جهت وجود داشت که به خاطر آن قبل از بیعت با دست، بیعت لسانی که به شکل اقرار زبانی و به صورت گفتن بود انجام گرفت و حضرت متن گفتار را هم تعیین کردند. این جهات عبارتند از:

۱. بیعت بادرست احتیاج به تفسیر دارد، و باید قبلاً معلوم شود بر سر چه بیعت می‌کنند. این اقرار لسانی در واقع مفسر بیعت بادرست بود که بعد از خطبه انجام شد.

۲. ممکن بود عده‌ای پس از خطبه برای بیعت بادرست حاضر نشوند و خود را از صحنه کنار بکشند و بعد بگویند: «ما بیعت نکردیم». لذا حضرت ابتدا به صورت لسانی بیعت گرفت و فرمود: «هرکس توانست بادرست بیعت می‌کند و هر کس نتوانست با زبان اقرار کرده است».

۳. اگر متن و عبارات برای بیعت لسانی تعیین نمی‌شد ممکن بود هر یک از مردم طبق ذوق و سلیقه خود عباراتی را بکار برد که از نظر اعتبار رسمی و قانونی جای سؤال و اشتباه باشد، و گذشته از هرج و مرج در واقع هر کس به مطلبی که مغایرت‌ها و زیاده و نقیصه‌هایی با دیگران داشت اقرار کرده بود.

۴. اگر متن تعیین نمی‌شد ممکن بود عده‌ای فتنه گر، عبارات خاص شبهه‌ناکی را آماده کنند و با آن زمینه سقوط ارزش این بیعت را آماده سازند.

۵. به خاطر کثرت جمعیت و کمی وقت و مساعد نبودن شرایط توقف مردم، این احتمال قوی بود که عده‌ای واقعاً فرصت بیعت بادرست را پیدا نکنند، و لذا می‌بایست این بیعت لسانی انجام می‌شد.

پس از روشن شدن این جهت، می‌پردازیم به این نکته که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت بادرست و بیعت لسانی را به چه صورت انجام دادند:

الف: بیعت بادرست چنین بود:

۱. در اثناء خطبه متذکر شدند که پس از خطبه شما را به دست دادن به عنوان بیعت دعوت خواهم کرد.

۲. دستور دادند تا مردم ابتدا با خود او (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) به عنوان اقرار به سخنانش در حق امامان علیهم‌السلام بیعت کنند، و سپس با شخص علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بیعت نمایند.

۳. این بیعت بادرست را حاکی از بیعت با قلب و جان دانستند.

ب: بیعت لسانی را در پنج عبارت فرمودند:

۱. همگی تان این متن را بگوئید: «.....» که همان متن مفصل را حضرت برایشان تعیین فرمودند.^۱
۲. ای مردم، آنچه به شما گفتم تکرار کنید.
۳. ای مردم، چه می گوئید؟ خداوند اصوات را می شنود و از پنهانهای نفسها خبر دارد. (کنایه از اینکه اگر چه اصوات به هم مخلوط است و از باطنها هم کسی خبر ندارد، ولی خداوند ناظر و شاهد است).
۴. بگوئید سخنی را که خداوند به خاطر آن از شما راضی شود.
۵. بگوئید: «حمد و سپاس خدای را که ما را به این مطلب هدایت کرد، و اگر خداوند هدایت نکرده بود هدایت نمی یافتیم».



نتیجه بیعت غدیر

اگر چه با وجود نص، نیازی به بیعت غدیر نبود، و مردم مثل سایر موارد مخصوص اسلام، باید خلافت را هم می پذیرفتند، ولی این بیعت عمومی به عنوان یک حق قانونی و اجتماعی نیز مطرح بود که در مقابل کار عمال سقیفه قرار می گرفت. یعنی وقتی می گفتند: در سقیفه ما با بیعت مردم خلافت ابوبکر را درست کردیم، در مقابلشان گفته می شد: بیعت غدیر قبل از آن و با حضور جمیعتی بیشتر و با حضور شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و به ضمیمه نص الهی بوده است.

اضافه بر اینکه اهل سقیفه در مراحل مختلف کارشان متوسل به انواع مختلف بیعت شدند. بیعت ابوبکر که فلتة بود و با عده قلیلی و بدون مشورت انجام شد و هیچ افضلیتی هم مطرح نبود. بیعت عمر با سفارش ابوبکر و تعیین او بود. بیعت عثمان هم با تعیین شورای فرمایشی عمر بود. ولی بیعت امیر المؤمنین علیه السلام انتخاب افضل بود، که این افضلیت به نص رسول صلی الله علیه و آله بود، گذشته از آنکه نص انتصابی آن

۱. به قسمت یازدهم از بخش ششم این کتاب مراجعه شود.

حضرت نیز بود و بیعت به عنوان اقرار گرفتن و قبول آنچه حضرت می خواست بود تا اگر کسی بیعت دیگری را پذیرفت معلوم باشد که قبلاً بیعت غدیر را گردن نهاده بوده است.



مرکز تحقیقات کلمه پیر علوم اسلامی



مرکز تحقیق و توسعه علوم اسلامی

۹

عید و جشن غدیر

روز غدیر در واقع عید آل محمد علیهم السلام و روز جشن اهل بیت است، و به همین جهت تأکید خاصی از سوی ائمه علیهم السلام بر جشن گرفتن و اظهار سرور و شادی در این روز وارد شده است.

شخصی یهودی که در مجلس عمر حاضر بود گفت:
اگر آیه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» (که در روز غدیر نازل شده) در امت ما نازل شده بود ما روز نزول آن را عید می گرفتیم!^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: انبیاء بنی اسرائیل روزی را که جانشین بعد از خود را تعیین می کردند عید قرار می دادند. «عید غدیر» هم روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای مردم منصوب فرمود...^۲

بدون شک عید گرفتن غدیر به معنای زنده نگه داشتن آن روز تاریخی در دل‌های شیعیان و احیای محتوای آن در مقابل دشمنان است، و به عنوان علامتی بزرگ بر صفحه تاریخ تشیع نقش بسته و نشان دائمی ولایت است.

۱. الغدیر: ج ۱ ص ۲۸۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۳۰۳، ۱۱۵.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۰.

عید غدیر در لسان پیامبر و امامان علیهم السلام

ذیلاً احادیثی که در فضیلت عید غدیر و اهمیت شایسته آن در مقایسه با سایر اعیاد از لسان معصومین علیهم السلام وارد شده ذکر می شود:

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

پیامبر صلی الله علیه و آله

- روز غدیر ختم افضل و بالاترین عیدهای امت من است.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرمود که این روز را عید بگیرد، و فرمود: انبیاء هم چنین می کردند و به جانشینان خود وصیت می کردند که این روز را عید بگیرند.^۲

امیر المؤمنین علیه السلام

- این روز روز عظیم الشانی است.^۳

در سالی که عید غدیر با روز جمعه مقارن شده بود حضرت خطابه‌ای ایراد نمودند

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۸.

۲. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۱.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

و ضمن آن مطالب زیادی درباره عید گرفتن غدیر فرمودند. از جمله فرمودند:

«خداوند در این روز دو عید عظیم و بزرگ را برای شما جمع نموده است».^۱

امام صادق علیه السلام

- خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر آنکه این روز را عید گرفته و حرمت آن را نگه داشته است.^۲

- عید غدیر «عید الله اکبر» است، یعنی عید بزرگ خداوند است.^۳

- عید غدیر خم از عید فطر و قربان و روز جمعه و روز عرفه افضل است، و نزد خداوند منزلت و الاتری دارد.^۴

- روز غدیر، روز شریف و عظیمی است ... این روز، روز عید و شادی و سرور است.^۵

- روز غدیر خم روزی است که خداوند آن را برای شیعیان و محبان ما عید قرار داده است.^۶

- شاید گمان کنی که خداوند روزی با حرمت تر از روز غدیر خلق کرده است! نه به خدا قسم، نه به خدا قسم، نه به خدا قسم!^۷

- روز قیامت چهار روز را مانند عروس به پیشگاه الهی می‌برند: عید فطر، عید

قربان، روز جمعه، عید غدیر. «روز غدیر خم» در مقابل عید قربان و فطر مانند ماه بین ستارگان است. خداوند تعالی بر غدیر ملائکه مقربین را موکل می‌کند که رئیسشان

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۸.

۲. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۴.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۱.

۴. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲.

۵. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۳. الیقین: ص ۳۷۲ باب ۱۳۲.

۶. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۳.

۷. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۵.

جبرئیل است، و انبیاء مرسلین را که رئیسشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، و اوصیاء منتخبین را که رئیسشان امیر المؤمنین علیه السلام است، و اولیاء خود را که رئیسشان سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستند. اینان «غدیر» را همراهی می کنند تا آن را وارد بهشت نمایند.^۱

امام رضا علیه السلام

- این روز، روز عید اهل بیت محمد علیهم السلام است.^۲
- هر کس این روز را عید بگیرد خداوند مالش را زیاد می کند.^۳
در روز عید غدیری، حضرت عده ای از خواص اصحاب خود را برای افطار دعوت فرمود، و به منازل آنان هدایا و عیدی فرستاد، و درباره فضائل این روز سخنانی فرمود.^۴



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

امام هادی علیه السلام

- روز غدیر روز عید است، و افضل اعیاد نزد اهل بیت و معبّان ایشان به شمار می آید.^۵

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۲.

۲. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۳۳.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۳.

۴. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۱.

۵. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۶.



مرکز تحقیقات کتب ویران علوم اسلامی

جشن غدیر در آسمانها

در آسمانها روز غدیر را می‌شناسند و آن را جشن می‌گیرند. در این باره چهار حدیث ذکر می‌نماییم:



مرکز تحقیق و پژوهش در علوم اسلامی

غدیر، روز عهد معهود

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نام عید غدیر در آسمانها روز «عهد معهود» است.^۱

غدیر، روز عرضه ولایت بر اهل آسمانها

امام رضا علیه‌السلام فرمود: خداوند در روز عید غدیر ولایت را بر اهل آسمانها عرضه کرد، و اهل آسمان هفتم در قبول آن از دیگران سبقت گرفتند. به همین جهت خداوند آسمان هفتم را به عرش خود مزین فرمود. سپس اهل آسمان چهارم بر دیگران سبقت گرفتند، و خداوند آن را به بیت المعمور مزین فرمود.

سپس اهل آسمان اول سبقت گرفتند، و خداوند آن را به ستارگان مزین فرمود.^۲

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۴.

۲. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۴.

ملائکه در جشن غدیر

امام رضا علیه السلام فرمود: روز غدیر، روزی است که خداوند به جبرئیل امر می‌کند تا تختی از کرامت خود در مقابل بیت المعمور قرار دهد.

سپس جبرئیل بر فراز آن قرار می‌گیرد و ملائکه از همه آسمانها جمع می‌شوند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله ثنا می‌فرستند و برای شیعیان امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام و محبان ایشان استغفار می‌کنند.^۱

نثار فاطمه علیها السلام در جشن غدیر

امام رضا علیه السلام از پدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام از جدش امام صادق علیه السلام نقل می‌فرماید که فرمود: روز غدیر نزد اهل آسمان مشهورتر از اهل زمین است.

خداوند تعالی در بهشت قصری خلق فرموده که بنای آن خشتی از نقره و خشتی از طلا است. در آن قصر صد هزار اتاق سرخ رنگ و صد هزار خیمه سبز رنگ وجود دارد و خاک آن از مشک و عنبر است. در آن قصر چهار نهر جاری است: نهری از شراب و نهری از آب و نهری از شیر و نهری از عسل. در کناره‌های این نهرها درختانی از انواع میوه‌ها قرار دارد، و بر آن درختان طیوری هستند که بدنهای آنها از لؤلؤ و بالهایشان از یاقوت است و به انواع صداها می‌خوانند.

روز غدیر که فرا می‌رسد اهل آسمانها وارد این قصر می‌شوند و تسبیح و تقدیس و تهلیل می‌گویند. آن پرندگان هم به پرواز در می‌آیند و خود را به آب می‌زنند، و سپس در آن مشک و عنبر می‌غلطند. آنگاه که ملائکه جمع شدند بار دیگر به پرواز در می‌آیند و آن عطرها را بر آنان می‌پاشند.

ملائکه در روز غدیر «نثار فاطمه علیها السلام»^۱ را به یکدیگر هدیه می‌دهند، وقتی آخرین ساعات روز غدیر فرا می‌رسد ندا می‌آید: «به مراتب و درجات خود برگردید که به احترام محمد و علی تا سال آینده در چنین روزی، از لغزش و خطر در امان خواهید بود»^۲.



۱. نثار فاطمه علیها السلام همان میوه‌های درخت طوبی است که در شب زفاف حضرت، به امر الهی از آن درخت در آسمانها پخش شد و ملائکه آنها را به عنوان یادگار برداشتند. بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۱۰۹.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۶۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۱.



مرکز تحقیقات کتب ویران‌های اسلامی



تقارن وقایعی با روز غدیر

در آن روز از ایام سال که مقارن با روز غدیر بوده است وقایع بسیار مهمی در عالم خلقت و در تکوین جهان رخ داده، همانطور که انبیاء نیز برنامه‌های مهم خود را در این روز انجام داده‌اند. این به خاطر ارزشی است که صاحب این روز یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به آن داده است و حاکی از آن است که واقعه‌ای مهمتر از آن در تاریخ عالم نبوده است که سعی شده سایر وقایع با آن مقارن گردد و از مبارکی این روز طلب برکت و یمن شود.

روزهای حساس از تاریخ انبیاء علیهم‌السلام

۱. روز قبولی توبه حضرت آدم علیه‌السلام.^۱
۲. روز حضرت شیث، فرزند و وصی حضرت آدم علیهما‌السلام.^۲
۳. روز نجات حضرت ابراهیم علیه‌السلام از آتش.^۳

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۲.

۲. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۲، ۲۲۲.

۴. روز نصب حضرت موسی علیه السلام حضرت هارون علیه السلام را.^۱

۵. روز حضرت ادریس علیه السلام.^۲

۶. روز حضرت یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیهما السلام.^۳

۷. روز نصب حضرت عیسی علیه السلام وصی خود شمعون را.^۴

بعضی از موارد فوق که به صورت مبهم آمده و واقعه آن روز ذکر نشده به پیروی از متن حدیث است و احتمالاً مربوط به روز مبعوث شدن ایشان به نبوت یا منصوب شدنشان به وصایت باشد.

عرضه ولایت اهل بیت علیهم السلام بر همه مخلوقات

همانطور که در روز غدیر «ولایت» بر انسانها عرضه شد، در عالم خلقت بر سایر مخلوقات نیز عرضه شد. امام رضا علیه السلام در حدیثی به وقوع این امور در روز غدیر اشاره می فرماید:^۵

- عرضه ولایت بر اهل آسمانها، و سبقت اهل آسمان هفتم در قبول آن، و تزیین آن به عرش الهی.

- قبول اهل آسمان چهارم ولایت را پس از اهل آسمان هفتم، و تزیین آن به بیت المعمور.

- قبول اهل آسمان دنیا ولایت را پس از اهل آسمان چهارم، و تزیین آن به ستارگان.

- عرضه ولایت بر بقعه های زمین، و سبقت مکه در قبول آن و زینت آن به کعبه.

- قبول مدینه ولایت را بعد از مکه، و زینت آن به پیامبر صلی الله علیه و آله.

- قبول کوفه ولایت را بعد از مدینه، و زینت آن به امیر المؤمنین علیه السلام.

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۳.

۲. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

۴. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۳، ۲۰۹.

۵. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۴.

- عرضه ولایت بر کوهها، و قبول سه کوه پیش از سایرین: عقیق، فیروزه، یاقوت. و به همین جهت بر سایر جواهرات فضیلت دارند.
- قبول معادن طلا و نقره ولایت را بعد از عقیق و فیروزه و یاقوت.
- هر کدام از کوهها که ولایت را قبول نکرد چیزی بر آن نمی‌روید.
- عرضه ولایت بر آبها، آنکه قبول کرد گوارا و آنکه قبول نکرد تلخ و شور شد.
- عرضه ولایت بر نباتات، هر کدام قبول کرد شیرین و خوش طعم، و هر کدام قبول نکرد تلخ شد.
- عرضه ولایت بر پرندگان، هر کدام قبول کرد با صدای زیبا و فصیح می‌خواند، و هر کدام قبول نکرد الکن شد.

یک تفارن جالب

از لطایف مقدرات الهی این است که در روز ۱۸ ذی الحجه عثمان کشته شد و مردم پس از ۲۳ سال غصب خلافت، با امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کردند و خلافت ظاهری آن حضرت بار دیگر مقارن با روز غدیر شد.^۱



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



عید غدیر را چگونه جشن بگیریم؟

اساس و سابقه عید و جشن غدیر

اعیاد هر ملت، روزی برای احیاء شعائر آنان و تجدید عهد و یادآوری روزهای سرنوشت ساز و مهم آنهاست. عید گرفتن روز «غدیر» از همان سال حجة الوداع و در همان بیابان غدیر پس از اتمام خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد. در طول سه روز توقف در «غدیر خم» مراسمی بر پا شد و حضرت شخصاً از مردم خواستند که به او تبریک بگویند و می فرمود: «هَنْتُونِي، هَنْتُونِي» که این سخن را در هیچیک از فتحها و پیروزی ها نفرموده بود.

اولین تهنیت ها و تبریکها را مردم به خود پیامبر و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما عرض کردند و به همین مناسبت در آن ایام شعر سروده شد. این سنت حسنه در فراز و نشیب تاریخ همچنان ادامه یافت و به صورت یک سیره مستمر و مؤکد مورد توجه عام و خاص اهل اسلام بوده و هرگز ترک نشده است.^۱ این عید در جوامع شیعه - به پیروی از روایات معصومین علیهم السلام - از عید فطر و قربان مهم تر تلقی شده و به طور مفصل تری جشن گرفته می شود.

۱. در این مورد به کتاب «الغدیر» علامه امینی: ج ۱ ص ۲۸۳، و کتاب «الغدیر فی الاسلام» تألیف شیخ محمد رضا فرج الله: ص ۲۰۹ مراجعه شود.

مراعات شئون جشن غدیر

از آنجا که هر قومی با چگونگی عید گرفتن، ماهیت فرهنگی و عقیدتی خود را نشان می‌دهند، لذا در مذهب اهل بیت علیهم السلام هم برای عید گرفتن «غدیر» امور و جوانب مختلفی در نظر گرفته شده است که با مراعات آنها گوشه‌ای از ماهیت فکری تشیع به جهانیان معرفی می‌شود. این موارد که از روایات استخراج شده در این قسمت ذکر خواهد شد.

مراسم جشنی که به مناسبت غدیر گرفته می‌شود منحصر به آنچه ذکر می‌کنیم نیست، ولی باید ضمن اظهار سرور و شادی سه جهت اساسی در نظر گرفته شود:

اولاً: برنامه‌های جشن تناسب با موضوع عید داشته باشد، و متناسب با مقام صاحب عید یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، و رنگ مذهبی در سراسر مراسم مد نظر باشد و با جشنهای عادی از قبیل عروسی و ولیمه و غیره کاملاً متمایز باشد.

ثانیاً: کارهایی که با شرع منافات دارد - چه حرام و چه مکروه - به هیچ عنوان در مراسم جشن مخلوط نشود. آنچه قلب ائمه علیهم السلام را رنج می‌دهد و هر کس می‌تواند به حکم وجدان بفهمد که ایشان از نبودن آن خشنودترند، در همه جشنها بخصوص چنین جشنهایی باید ترک شود.

ثالثاً: آنچه ذیلاً از روایات استخراج شده مورد توجه باشد و تا حد امکان سعی در پیاده کردن آنها در مراسم غدیر باشد.

دستورات ائمه علیهم السلام در باره عید و جشن غدیر

در احادیث اهل بیت علیهم السلام مراسم و برنامه‌های عامی برای همه اعیاد وارد شده که در کتب ادعیه مذکور است. گذشته از آنها برای عید و جشن غدیر دستورات خاصی از ائمه علیهم السلام وارد شده که آنها را در دو قسمت بیان می‌نمایم:

۱. امور اجتماعی.

۲. امور عبادی.

امور اجتماعی در عید غدیر

اظهار سرور قلبی و زبانی

- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: در این روز، روی خوش با یکدیگر داشته باشید، و در ملاقاتهایتان اظهار سرور و شادی نمائید.^۱
- امام صادق علیه السلام فرمود: روز غدیر روزی است که به عنوان اظهار سرور از نعمت ولایت که خداوند بر شما منت گذارده، باید شکر و حمد خدا نمائید.^۲
- امام رضا علیه السلام فرمود: این روز، روز تبسم بر روی مؤمنین است. هر کس در این روز بر روی برادر مؤمن خود تبسم کند خداوند در روز قیامت نظر رحمت به او می نماید و هزار حاجت او را بر می آورد، و قصری از دَر سفید در بهشت برایش بنا می کند.^۳

تبریک و تهنیت گفتن

- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه در این روز برادر مؤمن خود را ملاقات کردی بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ وَ جَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ جَعَلَنَا مِنَ الْمُؤَفِّينَ بِعَهْدِهِ الَّذِي عَاهَدَهُ إِلَيْنَا وَ مِثَاقِهِ الَّذِي وَاقَعْنَا بِهِ مِنْ وَلَايَةِ وَلاَةِ أَمْرِهِ وَ الْقَوَامِ بِقِسْطِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجَا حِدِينَ وَ الْمُكَذِّبِينَ يَوْمَ الدِّينِ».

«شکر خدای را که ما را به این روز گرامی داشته و ما را از مؤمنان و از وفاداران به پیمانی که با ما بسته و عهدهی که دربارهی والیان امرمان و بر پا دارندگان عدالت از ما گرفته قرار داده است، و ما را از منکران و تکذیب کنندگان روز قیامت قرار نداده است».^۴

- امام رضا علیه السلام فرمود: در این روز به یکدیگر تهنیت و تبریک بگوئید، و

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۰.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۳.

۴. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۵.

هرگاه برادر مؤمن خود را ملاقات کردید چنین بگوئید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام».

«سپاس خدایی را که ما را از تمسک کنندگان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داده است».^۱

- در بخش دوم ذکر شد که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم به مردم دستور دادند که به خود ایشان و به امیرالمؤمنین علیه السلام تبریک و تهنیت بگویند، و می فرمود:

«هَتُّونِي، هَتُّونِي».^۲

جشن گرفتن عمومی

- جشن گرفتن به معنای اجتماع عده‌ای به مناسبتی شادی آور و مسرور کننده است. به عبارت دیگر «جشن» بمعنی عید گرفتن دستجمعی و نمونه بارز آن است.

- امیرالمؤمنین علیه السلام روز غدیری را که با جمعه مقارن شده بود جشن گرفتند و در خطبه‌ای به همین مناسبت، مطالب مفصلی درباره غدیر و عید گرفتن آن فرمودند. پس از نماز، حضرت به اتفاق اصحابشان به منزل امام مجتبی علیه السلام که جشنی در آن برپا کرده بودند رفتند و پذیرایی مفصلی انجام شد.^۳

- امام رضا علیه السلام در روز غدیری روزه گرفتند و برای افطار عده‌ای را دعوت نمودند، و برای آنان سخنان مفصلی درباره غدیر فرمودند، و به منازل آنان هدایایی فرستادند.^۴

- امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عید غدیر فرمود: در این روز کنار یکدیگر جمع شوید تا خداوند امور شما را جمع و درست نماید.^۵

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۳.

۲. القدير: ج ۱ ص ۲۷۱، ۲۷۴. در این باره به قسمت سوم از بخش دوم این کتاب مراجعه شود.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

۴. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۱.

۵. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

سرودن و خواندن اشعار نیز تناسب تامی با جشن عمومی غدیر دارد که در واقع نوعی یادبود و یادگار است و با شیرینی خاصی که در شعر نهفته است طراوت جشن بیشتر می‌شود.

شعر گفتن حسان بن ثابت به مناسبت مراسم غدیر که با اجازه شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اولین جشن غدیر صورت گرفت مؤید این مطلب است.^۱

لباس نو پوشیدن

امام رضا علیه‌السلام فرمود: این روز، روز زینت کردن است. هر کس خود را برای روز عید غدیر زینت کند خداوند گناهان او را می‌آمرزد، و ملائکه‌ای به سوی او می‌فرستند که برای او حسنات بنویسند و تا سال آینده درجات او را بالا ببرند.^۲

امام رضا علیه‌السلام در روز عید غدیری به منازل عده‌ای از خواص اصحابشان البسه نو حتی انگشتر و کفش فرستادند، و احوال ظاهری آنان و اطرافیان خود را تغییر دادند، و لباسهای عادی روزانه را به لباسهای مناسب عید تغییر دادند.^۳

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

هدیه دادن

امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: در این روز نعمتهای خداوند را به یکدیگر هدیه دهید همانطور که خداوند بر شما منت نهاده است.^۴

دیدار مؤمنان

امام رضا علیه‌السلام فرمود: هر کس در این روز مؤمنان را زیارت کند و به دیدار آنان رود خداوند بر قبر او هفتاد نور وارد می‌کند و قبر او را وسیع می‌نماید، و هر روز هفتاد هزار ملائکه در قبرش او را زیارت می‌کنند و او را به بهشت بشارت می‌دهند.^۵

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۴۱. در این باره به قسمت سوم از بخش دوم این کتاب مراجعه شود.

۲. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۴.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۱.

۴. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

۵. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۴.

توسعه بر خانواده و برادران

- امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عید غدیری فرمود: وقتی از این اجتماعتان برگشتید بر عیال خود توسعه دهید و با برادران خود نیکی کنید... به یکدیگر نیکی کنید تا خداوند الفت و انس شما را برقرار فرماید.^۱

- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: احسان در این روز موجب رشد مال و زیاد شدن آن می گردد.^۲

- امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس در این روز بر عیالش و بر خودش وسعت دهد خداوند مالش را زیاد می کند.^۳

عقد اخوت و برادری

یکی از مراسمی که برای عید غدیر ذکر شده برنامه «عقد اخوت» است، به این معنی که برادران دینی - طی یک سنت اسلامی - برادری خود را مستحکم می نمایند و با یکدیگر پیمان می بندند که در آخرت نیز به یاد یکدیگر باشند. در ضمن درباره حقوق برادری اسلام که بسیار زیاد است و مراعات آنها احتیاج به مواظبت دارد از یکدیگر حلیت می گیرند، و با همین حلالیت بار دیگر خود را متوجه لزوم مراعات آنها می نمایند.

کیفیت اجرای عقد اخوت چنین است^۴:

دست راست خود را در دست راست برادر مؤمن می گذاری و می گویی:

«وَإِخْوَتُكَ فِي اللَّهِ وَصَاقَتُكَ فِي اللَّهِ وَصَاقَتُكَ فِي اللَّهِ، وَغَاهَدْتُ اللَّهَ وَ
مَلَائِكَتَهُ وَرُسُلَهُ وَأَنْبِيَائَهُ وَالْأَئِمَّةَ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَى أَنِّي إِنْ

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

۲. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۳.

۴. مستدرک الوسائل (محدث نوری) چاپ قدیم ج ۶ ص ۴۵۶ باب ۳، از کتاب زاد الفردوس نقل کرده است. همچنین از شیخ نعمه الله بن خاتون عاملی نقل کرده که بر این مطلب از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل وارد شده است. همچنین مرحوم فیض کاشانی در کتاب خلاصه الأذکار: باب دهم (ص ۹۹) برنامه «عقد اخوت» را ذکر نموده است.

كُنْتُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الشُّفَاعَةِ وَ أَذِنَ لِي بِأَنْ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ لَا أَدْخُلُهَا إِلَّا وَ أَنْتَ مَعِي».

«با تو در راه خدا برادری و یک روئی (با صفائی) می‌نمایم و دست می‌دهیم، و با خدا و ملائکه‌اش و رسولان و انبیائش و امامان معصوم‌علیهم‌السلام پیمان می‌بندم که اگر من از اهل بهشت و اهل شفاعت بودم و به من اجازه ورود به بهشت داده شد، وارد آن نشوم مگر آنکه تو نیز همراه من باشی».

آنگاه برادر دینی در جواب او بگوید: «قَبِلْتُ»: «قبول کردم». سپس بگوید: «أَسْقَطْتُ عَنْكَ جَمِيعَ حَقُوقِ الْأَخْوَةِ مَا خَلَا الشُّفَاعَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ الزِّيَارَةَ»: «همه حقوق برادری را از تو ساقط کردم (و بر تو بخشیدم) مگر شفاعت و دعا و زیارت را».

امور عبادی در عید غدیر



صلوات و لمن و برائت

۱- امام صادق علیه‌السلام فرمود: در این روز بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام بسیار صلوات بفرست، و از ظالمان بر آنان برائت بجوی.^۱
۲- امام صادق علیه‌السلام فرمود: در این روز بسیار بگو:

«اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجَاوِدِينَ وَ التَّائِبِينَ وَ الْمُغَيِّرِينَ وَ التَّوْبِغِينَ وَ السُّكُذِبِينَ
الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ».

«خداوندا، منکران و عهدشکنان و تغییردهندگان و تبدیل‌کنندگان (بدعت‌گذاران) و تکذیب‌کنندگان روز قیامت» از اولین و آخرین را لعنت فرما.^۲

۳- امام رضا علیه‌السلام فرمود: این روز، روز بسیار صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام است.^۳

۱- بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۱

۲- عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۷

۳- عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۳

شکر و حمد الهی

- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در این روز خداوند را بر این نعمت (ولایت) که بر شما ارزانی داشته شکر کنید.^۱

- امام صادق علیه السلام فرمود: این روز، روزِ شکر خداوند و حمد اوست بر آنچه خداوند از امر ولایت بر شما ارزانی داشته است.^۲

- ادعیه مفصلی دربارهٔ چگونگی شکرگزاری در این روز وارد شده است که مضمون یکی از آنها چنین است:

شکر خدا را که فضیلت این روز را به ما شناسانید و حرمت آن را به ما فهمانید، و با معرفت آن به ما شرافت داد.^۳

زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی از مراسم خاص روز غدیر، زیارت بارگاه مطهر و حریم ملانک پاسپان صاحب این روز یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام است. چیه بسا بتوان این معنی را در زیارتش در نظر گرفت که: چون ما موفق نشده‌ایم در صحرای غدیر حضور یابیم تا به حضرتش تبریک و تهنیت بگوئیم، اینک در چنین روزی - پس از قرن‌ها - به زیارت قبر او می‌رویم، و با این اعتقاد که امام معصوم همیشه زنده است و صدای ما را می‌شنود، به ساحت اقدس او تبریک و تهنیت می‌گوئیم و با او تجدید بیعت می‌نمائیم.

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر در روز عید غدیر در مشهد امیرالمؤمنین علیه السلام (یعنی نجف) بودی کنار قبر آن حضرت برو و نماز و دعا بخوان، و اگر در شهرهای دور دست بودی به سوی او اشاره کن و این دعا را بخوان....^۴

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۰۹.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۰.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۰-۲۱۵.

۴. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۰.

- امام رضا علیه السلام فرمود: هر جا که باشی در روز غدیر نخود را کنار قبر امیرالمؤمنین علیه السلام برسان، که خداوند در این روز گناهان شصت ساله را از مؤمنان می‌آمرزد، و دو برابر ماه رمضان و شب قدر و شب فطر از آتش جهنم آزاد می‌کند.^۱

- امام علی النقی علیه السلام زیارت مفصلی مخصوص روز غدیر دستور فرموده‌اند که از نظر مضامین و محتوا، دوره کامل عقاید مربوط به ولایت و فضائل و سوابق و محنت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می‌کند.^۲

نماز و عبادت و احیاء

- امام صادق علیه السلام فرمود: این روز، روز عبادت و نماز است.^۳

- امام صادق علیه السلام فرمود: نیم ساعت قبل از ظهر - به عنوان شکر خداوند - دو رکعت نماز بخوان. در هر رکعت سوره حمد ده مرتبه، سوره توحید ده مرتبه، سوره قدر ده مرتبه، آیه الکرسی ده مرتبه.

هر کس این نماز را بخواند نزد خداوند معادل صد هزار حج و صد هزار عمره است و هر حاجتی از حوائج دنیا و آخرت را از خدا بخواهد به آسانی و عافیت بر می‌آورد.^۴

- امام صادق علیه السلام فرمود: مستحب است نماز در مسجد غدیر^۵، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مکان امیرالمؤمنین علیه السلام را منصوب فرموده و خداوند حق را در این روز ظاهر نموده است.^۶

۱. مفاتیح الجنان: باب زیارات امیرالمؤمنین علیه السلام، زیارت غدیر.

۲. بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۳۶۰.

۳. بحار الأنوار: ص ۳۷ ص ۱۷۰.

۴. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۱۴، ۲۱۵.

۵. درباره سابقه و محل کنونی «مسجد غدیر» به قسمت ششم از بخش دهم مراجعه شود.

۶. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۳.

روزه گرفتن

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: این روز، روزی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان شکر خداوند روزه گرفت.^۱

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «روزه این روز معادل روزه شصت ماه است»^۲، و در حدیثی فرمود: «کفاره شصت سال است»^۳، و در حدیثی فرمود: «افضل از روزه شصت سال است»^۴.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: روزه این روز معادل صد حج و صد عمره مقبول است.^۵

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: روزه گرفتن در روز غدیر خم معادل روزه گرفتن به قدر عمر دنیا است.^۶ (یعنی: اگر انسانی به قدر عمر دنیا زنده بماند و همه را روزه بگیرد، چنین توابی به روزه گیرنده روز غدیر داده می شود).

دعا (تجدید عهد و پیمان و بیعت) در تحقیق تکوین و ترمیم

دعاهای مختصر و مفصلی برای روز غدیر وارد شده است که خواندن آنها نوعی تجدید عهد و پیمان با خدا و رسول و ائمه علیهم السلام به شمار می آید و می توان به عنوان «تجدید بیعت» از آن یاد کرد.

مضامین والای این دعاها، در قالب شکرگزاری و اظهار عقاید یک شیعه در ولایت و برائت و دعا برای آینده عقاید اوست که می توان آنها را تحت سه عنوان «ولایت»، «برائت» و «مبارکی روز غدیر» خلاصه کرد. ذیلاً به مضامین بعضی از

۱. عوالم: ج ۳، ص ۲۱۳

۲. عوالم: ج ۳، ص ۲۱۱

۳. عوالم: ج ۳، ص ۲۱۳

۴. عوالم: ج ۳، ص ۲۱۳

۵. عوالم: ج ۳، ص ۲۱۱

۶. عوالم: ج ۳، ص ۲۱۱

دعاهای روز غدیر اشاره می‌شود^۱:

- خدایا همانگونه که در ابتدای خلقت من (در عالم ذر) مرا از اجابت کنندگان «بلی» گویان قرار دادی، و پس از آن کرم دیگری نمودی که همان عهد را در غدیر تجدید نمودی و مرا به امامان هدایت فرمودی، خدایا این نعمت را کامل فرما و تا هنگام مرگ آن را از من مگیر، و مرا طوری بمیران که از من راضی باشی.

- خداوند، ما ندای منادی ایمان را اجابت کردیم، که آن منادی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و ندای او ولایت بود.

- خدایا، تو را شکر که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به امامان علیهم السلام هدایت کردی که آنان کمال دین و تمام نعمت بودند، و با این هدایت بود که اسلام را به عنوان دین ما پسندیدی.

- خدایا ما تابع پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما هستیم، و به جیت و طاغوت و بُت‌های چهارگانه و تابعین آنها کفر می‌ورزیم، و از هر کس که آنان را دوست ندارد از اول تا آخر روزگار بیزاریم. خدایا، ما را با امامانمان محشور فرما.

- خدایا، ما بری و بیزار هستیم از هر کس که با امامان روی جنگ داشته باشد، از جن و انس از اولین و آخرین.

- خدایا تو را شکر می‌کنیم بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و بر اتمام نعمت و تجدید عهد و پیمان بر ولایت او، و اینکه ما را از اتباع تغییر دهندگان دین و تحریف کنندگان قرار ندادی.

- خدایا در این روز (غدیر) چشم ما را روشن گردان، و پراکندگی ما را جمع گردان، و ما را بعد از هدایت همراه مگردان، و ما را از شکر گزاران نعمت قرار ده.

- شکر خدا را که ما را به این روز گرامی داشته و ما را از وفاداران به عهد و پیمانش درباره‌ی والیان امرمان قرار داده است.

- خدایا، این روزی که ما را به آن گرامی داشته‌ای مبارک فرما، و ما را در ولایت ثابت

۱. این مضامین از دعاهایی که در کتاب «الاقبال» سید ابن طاووس: ص ۶۶۰ به بعد مذکور است انتخاب شده است. در عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۰-۲۱۵ نیز ذکر شده است.

قدم فرما، و ایمان ما را مستودع و عاریه قرار مده، و ما را از هرائت جویندگان از دعوت کنندگان به دوزخ قرار بده.

- خدایا، ما را توفیقی همراهی با حضرت مهدی علیه السلام و حضور در تحت لوایش عنایت فرما.





مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۱۰

پروندهٔ باز غدیر تا قیامت

پرونده غدیر با کلید «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» گشوده می‌شود و اوراق آن به دو بخش تقسیم می‌گردد: یکی «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ» و دیگری «اللَّهُمَّ عَادَ مَنْ عَادَاهُ وَاخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ». اینک از بلندای چهارده قرن، افقهای دور دستی را می‌توان نگریست که عکس العملهای دو جبهه غدیر و سقیفه در این پرونده منعکس شده و می‌شود.

از همان منبر پیامبر صلی الله علیه و آله اقدامات موافق و مخالف هویدا شد و ادامه یافت تا روزی که غدیر به دست سقیفه به خون نشست. آنان که در سقیفه جمع شدند و بر منبر آن ابوبکر و عمر را معرفی کردند، در واقع جبهه‌ای در برابر غدیر تشکیل دادند و تا همیشه تاریخ برای گسترش اعتقاد خویش تلاش کردند و جنگیدند. از آن روز غدیر گرانسنگ امتحان شد تا مدافعان هر جبهه را شناسایی کنند.

پرونده غدیر هرگز بسته نمی‌شود تا روز قیامت که در پیشگاه محمد و علی صلوات الله علیهما و آلهما باز شود و همه درباره آن، مورد سؤال قرار گیرند.

در یک نگاه برگزیده این پرونده شامل مناظرات و اتمام حجت‌های غدیر، اقرارهای دشمنان درباره آن، جنگ‌های طرفداران غدیر و سقیفه، فرهنگ مکتوب غدیر، ادبیات غدیر و یادبودهای غدیر است. همه اینها دفتر غدیر را پر از خاطرات شیرین و تلخی کرده که در چهارده قرن به خود دیده و عظمت آن را ترسیم می‌کند.

خدایا نام ما را در صفحات «اللَّهُمَّ انصر من نصره» ثبت فرما، و به ما شناختی کامل از گروه «اللَّهُمَّ اخذل من خذله» عنایت فرما. ای خدای شیعه، خورشید بلند غدیر را تا همیشه روزگار در کرانه اقیانوس اسلام، چراغ راه اهل بهشت قرار ده و نام آن را جهانی فرما.

اتمام حجت خدا و معصومین علیهم السلام با غدیر

پرونده علمی غدیر تا کنون دوران بی وقعه هزار و چهارصد ساله‌ای را پشت سر گذاشته که طی آن امر پیامبر صلی الله علیه و آله بر پشتیبانی دائمی از غدیر به اجرا در آمده است. واعظان بسیاری بر فراز منبرها، و علمای و ارسته‌ای در مجالس بحث و مناظره، و مؤلفان زبردستی در کتابها، و ابر مردانی همچون سلمان و ابوذر و مقداد به عنوان شاهدان صدق غدیر، و نیز خدمتگزارانی در آحاد جامعه، و وظیفه حراست و دفاع از این آرمان بزرگ اسلام را بر دوش کشیده‌اند.

اگر غدیر در عینیت جامعه تحقق می‌یافت اختلاف و تفرقه‌ای نبود تا نیاز به احتجاجها و مناظرات برای اثبات بنیادهای ولایت باشد. نفرین خداوند بر آنان که زلال غدیر را گل آلود نمودند و نسلهایی را از نوش گوارای آن محروم ساختند، و صلوات و رحمت و برکات خداوند بر امامان دلسوز امت، که برای نجات غرق شدگان در فتنه سقیفه به حفظ و احیای غدیر در شرایط مختلف پرداختند.

مخاطب این اقدامات عبارت بودند از تازه‌آشنایانی که می‌بایست از این حقیقت بزرگ اسلام آگاهی می‌یافتند، وجدانهای خفته‌ای که نیاز به تجدید عهد و یادآوری و بیداری داشتند، دل‌های مرده‌ای که باید راه هدایت برایشان باز می‌شد تا آبی به زمین خشکیده آنان برسد، نسلهای آینده‌ای که شاید صدها سال دیگر قدم به این جهان

می‌گذاشتند و باید حقیقت غدیر برای اطلاع آنان در صفحات تاریخ ثبت می‌شد. تاریخچه این دفاع مقدس از حریم غدیر، دلیر مردان علم را در خود جای داده که در هر زمانی به اقتضای آن و در هر مکانی طبق شرایط آن، از فکر و روح سرشار از معنویتشان گرفته تا جان و آبرویشان در طبق اخلاص می‌گذاشتند، و با اسلحه استدلالهای قاطع ولایت که پشتیبانش پروردگار است، دشمنان زیون و رنگ به رنگ ولایت را در صحنه بحثهای علمی شکست داده و نام تشیع و غدیر را در گستره جهان بلند آواز و سرافراز ساخته‌اند.

نمونه‌های بارز این احتجاجات و استدلالها و یادآوریه‌های غدیر توسط خود ائمه علیهم‌السلام و اصحابشان صورت گرفته است. تمام راویانی که در طول هزار و چهارصد سال حدیث غدیر را روایت کرده‌اند نیز به گونه‌ای جهاد خود را در مقابله با اهل سقیفه به نمایش گذاشته‌اند.

علمای شیعه در دوران غیبت امام زمان عجل الله فرجه پرچم دفاع از غدیر را به دوش کشیده‌اند و در پای آن مقاومت نموده‌اند. تا آنجا که در مواردی حتی خود دشمن اقرار به غدیر نموده و از انکار آن عاجز مانده است.

امروز دامنه این احتجاجات از کتابها و جلسات بالاتر رفته و در کنفرانسها و به صورت برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و حتی در اینترنت مطرح شده است. در بخش حاضر نمونه‌هایی از این احتجاجات و اتمام حجتها که بخشی از صدها هزار مورد آن است تقدیم می‌شود.

۱. اتمام حجت خداوند با غدیر

۱. در غدیر حارث فهری معترضانه از خدا درخواست عذاب کرد. خداوند هم فوراً سنگی از آسمان فرستاد و او را جلوی چشم همه هلاک کرد، و این ماجرا به عنوان اولین اتمام حجت مستقیم خداوند ثبت شد.^۱

۱. الفدیر: ج ۱ ص ۱۹۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۳۶، ۱۶۲، ۱۶۷. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۵۶، ۵۷، ۱۲۹، ۱۴۴. تفصیل این ماجرا در قسمت سوم از بخش دوم کتاب حاضر گذشت.

۲. در غدیر، مردم مردی زیبا صورت را دیدند که می گفت: «به خدا قسم روزی مانند امروز ندیدم... برای او پیمانی هست که جز کافر به خدا و رسولش آن را بر هم نمی زند...». وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند او که بود؟ فرمود: او جبرئیل بود. و بدینگونه بار دیگر اتمام حجت الهی برابر دیدگان همه انجام شد.^۱

۳. عده ای از منافقین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از آن حضرت آیت و نشانه ای خواستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا روز غدیر خم برای شما کافی نبود؟ آنگاه که من علی را به امامت منصوب نمودم، منادی از آسمان ندا داد: «این ولی خداست، تابع او باشید، وگرنه عذاب خدا بر شما نازل می شود».^۲

۴. روزی ابوبکر با نیرنگی نازه برای توجیه غصب خلافت به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مسئله ولایت تو بعد از غدیر چیزی را تغییر نداده... ولی اینکه تو خلیفه او باشی در این باره چیزی به ما نگفته است!!

حضرت فرمود: چطور است پیامبر صلی الله علیه و آله را به تو نشان دهم تا او به تو بگوید؟ ابوبکر پذیرفت و پس از نماز مغرب همراه امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد قبا آمدند و دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله در سمت قبله مسجد نشسته و خطاب به ابوبکر فرمود: «ای ابوبکر بر ضد ولایت علی اقدام کرده ای و در جای او نشسته ای که جای نبوت است و جز او کسی مستحق آن نیست زیرا او وصی و خلیفه من است...».

با این معجزه که پشتوانه الهی داشت بار دیگر خداوند حجتش را بر غاصب حق صاحب غدیر تمام کرد.^۳

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۶۱، ۱۶۲. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۱۳۶، ۱۳۸. تفصیل این ماجرا در قسمت سوم از بخش دوم کتاب حاضر گذشت.

۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۵۳.

۳. بحار الانوار: ج ۴۱ ص ۲۲۸.

۵. امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاهری خود عده‌ای از شاهدان عینی غدیر را به خدا قسم داد که برخیزند و در مقابل مردم به آنچه دیده‌اند شهادت دهند. عده‌ای برخاسته و شهادت دادند ولی هشت نفر ابا کردند.

حضرت فرمود: «اگر شما دروغ می‌گویید و بهانه می‌آورید در حالی که در غدیر حاضر بوده و شنیده‌اید، خدا هر یک از شما را به بلایی آشکار گرفتار کند». بدینگونه سی سال پس از واقعه غدیر بار دیگر اتمام حجت پروردگار ظاهر شد و هر یک از اینان به مرضی گرفتار شدند بطوری که همه دیدند. مبتلا شدگان نزد مردم اقرار می‌کردند که ما با دعای حضرت به عذاب الهی دچار شده‌ایم.^۱

۲. اتمام حجت پیامبر صلی الله علیه و آله با غدیر

۱. چادر نشینی از اطراف مدینه از حضرت پرسید: حاجیان قوم من خبر آورده‌اند که در غدیر خم اطاعت علی را واجب کرده‌ای. آیا این از جانب خدا بوده است؟ فرمود: «خدا آن را واجب کرده، و اطاعت او را بر اهل آسمان و زمین واجب نموده است».^۲

۲. حضرت در مدینه فرمود: «روز غدیر بهترین اعیاد امت من است و آن همان روزی است که خداوند به من دستور داد برادرم علی بن ابی طالب را برای امت من منصوب نمایم».^۳

۳. حضرت در وصیت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... من در روز غدیر ختم از مردم عهد و پیمان گرفته‌ام که تو وصی و خلیفه من و صاحب اختیار مردم پس از من هستی».^۴

۴. از پیامبر صلی الله علیه و آله منظور از «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» را پرسیدند. فرمود: «...هر کس من صاحب اختیار اویم و نسبت به او از خودش صاحب اختیار ترم علی بن ابی طالب

۱. بحار الانوار: ج ۴۰ ص ۵۴ ح ۸۹.

۲. بحار الانوار: ج ۴۰ ص ۵۴ ح ۸۹.

۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۰۹ ح ۲.

۴. الثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۱۱ ح ۴۶۵.

صاحب اختیار اوست و نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر است و در برابر او برایش امری نیست.^۱

۳. انعام حجت امیرالمؤمنین علیه السلام با غدیر

۱. هفت روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد آمدند و خطاب به مردم ضمن سخنانی فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله به حجة الوداع رفت و سپس به غدیر خم آمد و در آنجا شبیه منبری برای او ساخته شد و بر فراز آن رفت و بازوی مرا گرفت و بلند کرد به حدی که سفیدی زیر بغلش دیده شد و در آن مجلس با صدای بلند فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلِيْ مَوْلَاً...» خداوند در آن روز این آیه را نازل کرد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».^۲

۲. ابوبکر و عمر برای بیعت گرفتن به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و پس از صحبت‌هایی بیرون آمدند. حضرت بلافاصله به مسجد آمد و ضمن مطالبی فرمود: «ابوبکر و عمر نزد من آمدند و از من طلب بیعت نمودند با کسی که او باید با من بیعت کند! ... من صاحب روز غدیرم ...».^۳

۳. بار اول که امیرالمؤمنین علیه السلام را به اجبار برای بیعت آوردند و حضرت امتناع کرد، در آنجا فرمود: «... گمان ندارم پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم برای احدی حجتی و برای گوینده‌ای سخنی باقی گذاشته باشد. قسم می‌دهم کسانی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلِيْ مَوْلَاً...» را شنیدند که برخیزند و شهادت دهند». دوازده نفر از اهل بدر برخاستند و به ماجرای غدیر شهادت دادند و سایر مردم هم در این باره مطالبی گفتند، به طوری که عمر از ترس مجلس را تعطیل کرد!!^۴

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۶ ح ۵۳۵.

۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۸ ح ۷۲.

۳. بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۲۴۸.

۴. بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۱۸۶. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۱۵.

۴. بار دوم که حضرت را طناب برگردن و شمشیر بالای سر به اجبار برای بیعت آوردند، عمر گفت: بیعت کن و گرنه تو را می کشیم. حضرت فرمود: «ای مسلمانان، ای مهاجران و انصار، شما را به خدا قسم می دهم آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌اید که در روز غدیر خم چه می فرمود...؟» همه تصدیق کردند و گفتند: آری به خدا قسم.^۱

۵. پس از غصب خلافت و خانه نشینی امیرالمؤمنین علیه السلام، آن حضرت دائماً با غاصبان با ترش رویی روبرو می شد و انزجار خود را نشان می داد. ابوبکر برای خاتمه دادن به این مشکل غفلتاً نزد حضرت آمد و خواست تا در خلوت گفتگو کنند. در آن مجلس حضرت به ابوبکر فرمود: «تو را به خدا قسم می دهم آیا من صاحب اختیار تو و هر مسلمانی طبق فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر هستم یا تو؟» ابوبکر گفت: البته تو هستی!^۲

۶. ابوبکر ادعا کرد که در غدیر، پیامبر علی را صاحب اختیار ما قرار داد ولی خلیفه ما قرار نداد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله خودش به تو بگوید می پذیری؟ گفت: آری. امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد قبا پیامبر صلی الله علیه و آله را نشان ابوبکر دادند، و حضرت به او فرمودند: علی وصی و خلیفه من است.^۳

۷. روزی ابوبکر به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: اگر کسی که به او اطمینان داشته باشم شهادت دهد که تو به خلافت سزاوارتری آن را به تو می سپارم!!! حضرت فرمود: ای ابوبکر، مطمئن تر از پیامبر سراغ داری؟! آن حضرت در چهار مورد برای من از تو و عمر و عثمان و عده‌ای از همراهیانت بیعت گرفت که یکی از آنها روز غدیر در بازگشت از حجة الوداع بود.^۴

۱. بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۲۷۳.

۲. بحار الأنوار: ج ۲۹ ص ۱۸-۳.

۳. بحار الأنوار: ج ۴۱ ص ۲۲۸.

۴. بحار الأنوار: ج ۲۹ ص ۳۵-۳۷.

۸. وقتی نماینده ابوبکر - که پس از غصب فدک به آنجا فرستاده بود - به دست اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام گشته شد، ابوبکر خالد را با لشکری به منطقه فرستاد. وقتی با امیرالمؤمنین علیه السلام رو به رو شدند حضرت با اشاره ذوالفقار، خالد را از اسب به زیر انداخت و به او فرمود: «... آیا روز غدیر برای تو قانع کننده نبود که اکنون چنین تصمیمی گرفته‌ای؟!»^۱

۹. پس از قضیه فوق حضرت به مدینه بازگشتند و مطالبی بین حضرت با ابوبکر رد و بدل شد. آنگاه حضرت خطاب به عمویشان عباس فرمودند: «... اکنون که روز غدیر برای اینان قانع کننده نیست به حال خود واگذارشان. بگذار آنچه می‌توانند ما را ضعیف نمایند که خداوند مولای ماست و او بهترین حکم کننده است.»^۲

۱۰. در زمان عمر، در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مجلسی از بنی هاشم تشکیل شد و امیرالمؤمنین علیه السلام بدعت‌های ابوبکر و عمر را شمردند، و از جمله فرمودند: «عمر بود که در روز غدیر خم - وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مرا برای ولایت نصب کرد، با رفیقش ابوبکر گفتگو کردند. آنگاه که کار معرفی و منصوب شدن من پایان یافته بود ابوبکر گفت: «این واقعاً کرامت بزرگی است!» عمر با تندی به او نگاه کرد و گفت: «نه به خدا قسم، ابداً این سخن او را گوش نمی‌دهم و از او اطاعت نمی‌کنم»، سپس به او تکیه داد و با تکبر به راه افتادند.»^۳

۱۱. پس از قتل عمر، شورای شش نفره‌ای که او تعیین کرده بود جمع شدند تا یکی را از بین خود انتخاب کنند و البته توطئه‌ای بود برای انتخاب عثمان که از پیش تعیین شده بود. امیرالمؤمنین علیه السلام که یکی از شش نفر بود به عنوان اتمام حجت بر بقیه فرمود: «شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما غیر از من کسی هست که پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۴۶-۶۲.

۲. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۴۶-۶۲.

۳. کتاب سلیم: حدیث ۱۴.

در روز غدیر خم او را به امر خدا منصوب کرده و فرموده باشد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلِيْ مَوْلَاً...»؟ همه گفتند: نه، کسی جز تو صاحب این فضیلت نیست. حضرت فرمود: «آیا کسی غیر از من در میان شما هست که پیامبر صلی الله علیه و آله در جحفه کنار درختان غدیر خم به او فرموده باشد: هر کس از تو اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس مرا اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است؟ همه گفتند: نه به خدا قسم، کسی جز تو صاحب این مقام نیست.^۱

۱۲. پس از ماجرای شورا و انتخاب عثمان، مردم برای بیعت با او به مسجد آمدند. در آن جمع حضرت پیاخاست و ضمن سخنانی فرمود: آیا در میان شما کسی هست که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم دست او را گرفته و فرموده باشد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلِيْ مَوْلَاً...»؟ یک نفر به نیابت از بقیه گفت: کسی را سراغ نداریم که صحیح تر از گفتار تو گفته باشد.^۲

۱۳. در مجلس بزرگی که با حضور دو بیست نفر از صحابه در زمان عثمان در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل شده بود، حضرت فرمود: «خداوند به پیامبرش دستور داد تا والیان امرشان را معرفی کند... این بود که در غدیر خم مرا منصوب نمود و در خطابه ای فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلِيْ مَوْلَاً...»، و خداوند این آیه را نازل کرد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...».

همه جمعیت مسجد گفتند: آری به خدا قسم، این را شنیدیم و همانطور که گفتی حاضر بودیم. حضرت فرمود: شما را به خدا قسم می دهم کسانی که از دو لب پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را به یاد دارند شهادت دهند. مقداد و ابوذر و عمار و براء و زید بن ارقم برخاستند و گفتند: «ما شهادت می دهیم که به یاد داریم هنگامی را که تو در غدیر بر فراز منبر کنار آن حضرت ایستاده بودی و او می فرمود: «ای مردم... خداوند شما را به ولایت امر کرده و من شما را شاهد می گیرم که ولایت مخصوص این (علی) است...».^۳

۱. بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۳۳۲، ۳۵۱، ۳۷۳، ۳۸۱.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۳۶۱.

۳. بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۴۱۰-۴۱۲.

۱۴. در همان مجلس حضرت در جواب این سؤال که با ادعای ابوبکر چه کنیم که از قول پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خداوند نبوت و خلافت را برای اهل بیت جمع نمی کند؟ فرمود: «دلیل بر بطلان آن، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که در غدیر خم فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، من چگونه نسبت به آنان صاحب اختیارم در حالی که آنان امیر و حاکم بر من باشند؟»^۱

۱۵. در همان مجلس حضرت درباره «فلیبلغ الشاهد الغائب» یعنی «حاضران به غائبان برسانند»، فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله این جمله را فقط در روز غدیر خم و در روز عرفة و در روز رحلتش فرموده ... و به عموم مردم دستور داده که هر کسی را دیدند واجب بودن اطاعت از امامان آل محمد علیهم السلام و واجب بودن حقشان را برسانند...»^۲

۱۶. در میدان جنگ جمل در بصره، امیر المؤمنین علیه السلام به طلحه فرمود: تو را به خدا قسم می دهم، آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدی که می فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»، گفت: آری. فرمود: پس چرا به جنگ من آمده ای؟ گفت: «در خاطر من نبود و فراموش کرده بودم!» لازم به یادآوری است طلحه پس از اینکه غدیر را به یاد آورد باز هم به جنگ ادامه داد تا کشته شد.^۳

۱۷. هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه برای جنگ صفین آماده می شد ضمن خطابه ای چنین فرمود: ای مهاجران و انصار، ... آیا بر شما واجب نیست مرا یاری کنید؟ آیا امر من بر شما واجب نیست؟ ... آیا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنیدید که در روز غدیر درباره ولایت و صاحب اختیاری من می فرمود؟^۴

۱. بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۱۶-۴۱۷.

۲. کتاب سلیم: حدیث ۱۱.

۳. الغدیر: ج ۱ ص ۱۸۶.

۴. بحار الانوار: ج ۳۲ ص ۳۸۸.

۱۸. معاویه در جنگ صفین طی نامه‌ای به امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین نوشت: «به من خبر رسیده که وقتی با اهل سر و خواص شیعیان در خلوت می‌نشینید... ادعا می‌کنی که... خداوند اطاعت تو را بر مؤمنان واجب کرده و در کتاب و سنتش به ولایت تو امر کرده... او هم امتش را در غدیر خم جمع کرده و آنچه درباره‌ی تو از جانب خداوند مأمور شده ابلاغ نموده و دستور داده حاضران به غایبان برسانند، و به مردم خبر داده که تو بر مردم صاحب اختیارتر از آنان هستی...»^۱

۱۹. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در میدان جنگ صفین برای لشکر خود - در حالی که فرستادگان معاویه هم حاضر بودند - خطابه‌ای ایراد کردند و ضمن آن فرمودند: شما را قسم می‌دهم درباره‌ی قول خداوند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ...» که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا در غدیر خم منصوب کرد و فرمود: «ای مردم، خداوند صاحب اختیار من، و من صاحب اختیار مؤمنانم و اختیارم بر مؤمنان از خودشان بیشتر است، بدانید که «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...» دوازده نفر از بدریین برخاستند و به حضور خود در ماجرای غدیر شهادت دادند و چهار نفر برخاستند و تفصیل واقعه را برای مردم گفتند.^۲

۲۰. معاویه در نامه‌ای به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فضایلی برای خود ذکر کرد و به آنها افتخار کرد. حضرت فرمود: آیا پسر هند جگر خوار بر من فخر می‌فروشد؟! سپس نامه‌ای در پاسخ او نوشتند و فضایل خود را به صورت اشعاری برایش فرستادند که یک بیت آن چنین است:

وَأَوْجَبَ لِي وَلَايَتُهُ عَلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ

یعنی: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خم ولایت خود بر شما را برای من هم نسبت به شما واجب کرد.^۳

۱. کتاب سلیم: حدیث ۲۵.

۲. کتاب سلیم: حدیث ۲۵.

۳. بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۲۳۸ ح ۳۹.

۲۱. در روز جنگ صفین مردی از لشکر معاویه قرآن به دست به میدان مبارزه آمد در حالی که این آیه را تلاوت می کرد: «وَعَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ...». حضرت شخصاً به جنگ او رفتند و ابتدا پرسیدند: آیا نبأ عظیم را که مردم بر سر آن اختلاف دارند می شناسی؟ آن مرد گفت: نه!! فرمود: «به خدا قسم منم نبأ عظیم که بر سر آن اختلاف دارند. بر سر ولایت من نزاع دارید... در روز غدیر دانستید و روز قیامت خواهید دانست که چه کردید؟»^۱

۲۲. در زمان خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام، یکسال روز عید غدیر مقارن جمعه بود. حضرت خطبه های نماز جمعه را به مسئله غدیر اختصاص دادند و از جمله فرمودند: «... خداوند در روز غدیر آنچه بیانگر اراده اش درباره انتخاب شدگانش بود بر پیامبرش فرستاد و به او دستور ابلاغش را داد... خداوند دینش را کامل نمود و چشم پیامبرش و مؤمنان و تابعان را روشن ساخت». پس از خطبه ها و نماز جمعه، حضرت به اتفاق اصحابشان به منزل امام مجتبی علیه السلام که جشنی در آن برپا کرده بود رفتند و پذیرایی مفصلی انجام شد.^۲

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

۲۳. در زمان خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام به دستور آن حضرت مجلس بزرگی در میدان بزرگ کوفه که مقابل مسجد کوفه و دار الامارة بود تشکیل شد و حضرت منبر رفتند در حالی که جمعیت عظیمی جمع شده بودند و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حضور داشتند.

حضرت از فراز منبر قسم دادند که هر کس در غدیر حاضر بوده برخیزد و به آنچه دیده شهادت دهد. پس از درخواست حضرت عده ای حدود سی نفر از میان جمعیت برخاستند و به آنچه در غدیر دیده بودند شهادت دادند، ولی هشت نفر از حاضران غدیر عمداً برای شهادت برنخواستند. حضرت از آنان علت را پرسید. آنان عذر آوردند که فراموش کرده ایم!!!

۱. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۸۰.

۲. بحار الانوار: ج ۹۴ ص ۱۱۴-۱۱۵.

حضرت فرمود: «اگر در این عذرناز دروغ می‌گویید و عموماً برای شهادت قیام نمی‌کنید، هر کدام از شما به بلایی مبتلا شوید» و حضرت برای هر یک بلای خاصی را ذکر کردند. همه این هشت نفر به آنچه حضرت فرموده بود مبتلا شدند به طوری این ابتلا آشکار بود و بین مردم به همان علامت شناخته می‌شدند که نفرین شده علی بن ابی طالب علیه السلام نام گرفته بودند.^۱

۲۴. در ماههای آخر عمر امیرالمؤمنین علیه السلام پس از جنگ نهروان، حضرت نوشته‌ای مفصل که در حد یک جزوه بود املا کردند و نویسنده حضرت آن را نوشت و قرار شد روزهای جمعه با حضور ده نفر از اصحاب خاصش متن این جزوه برای مردم خوانده شود. از فرازهای این نوشته چنین است: «دلیل من بر ولایت این است که صاحب اختیار مردم فقط من هستم نه قریش ... چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت این امت را داشت و من بعد از او اختیارات او را دارم ... طبق گفته آن حضرت در غدیر خم که فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْهِ مَوْلَاً».^۲

۲۵. امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان امتیازات خاص خود که به احدی جز او داده نشده فرمودند: خداوند با ولایت من دین این امت را کامل نمود و نعمتها را بر آنان تمام کرد ... هنگامی که در یوم الولاية (روز غدیر) به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا محمد، به مردم خبر ده که «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً».^۳

۲۶. آن حضرت در بیان حدیث «امر ما اهل بیت بر مردم سنگین است و جز انبیای مرسل و ملائکه مقرب و مؤمنی که خدا قلب او را امتحان کرده تحمل آن را ندارد» فرمود: ... پیامبر ماصلی الله علیه و آله در روز غدیر خم دست مرا گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ

۱. بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۴۷، ج ۳۷ ص ۱۹۹. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۸۹، ۱۹۰. الغدیر: ج ۱ ص ۹۳.

۲. بحار الانوار: ج ۳۰ ص ۱۴.

۳. بحار الانوار: ج ۳۹ ص ۳۳۶ ح ۵.

مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، آیا مؤمنان آن را پذیرفتند، به جز کسانی که خداوند آنان را از لغزش و گمراهی حفظ کرد؟^۱

۲۷. از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند بالاترین منقبت خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله بفرماید. حضرت فرمود: «منصوب کردن آن حضرت مرا در غدیر خم که به امر خدای تبارک و تعالی ولایت را از جانب او برایم اقامه نمود...»^۲

۲۸. روزی امیرالمؤمنین علیه السلام با امام حسین علیه السلام مفاخره می کردند و فضایل خود را برای یکدیگر بیان می نمودند تا یادگاری برای ما باشد. از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: منم آن کسی که خدا در حق من فرموده: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا، ... من بآ عظیمی هستم که خداوند در روز غدیر خم دین را به من کامل نمود. منم آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله در باره ام فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»^۳

۲۹. مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام خواست که ایمان را در حد کاملی برایش بیان کند که نیاز به سؤال از دیگری نباشد. حضرت مطالبی فرمودند و از جمله این بود که کمترین باعث گمراهی نشناختن حجت خداست. آن مرد از حضرت خواست تا حجج الهی را به او معرفی کند. حضرت فرمود: کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را در غدیر خم منصوب کرد و خبر داد که نسبت به آنان از خودشان صاحب اختیارتر است.^۴

۳۰. روزی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من هفتاد فضیلت دارم که احدی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در آنها با من شراکت ندارد. سپس پنجاه و یکمین مورد آن را چنین بیان کرد: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم مرا برای همه مردم منصوب نمود و

۱. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۳۴.

۲. کتاب سلیم: حدیث ۶۰.

۳. فضائل شاذان: ص ۸۴.

۴. کتاب سلیم: حدیث ۸.

فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلَيْبٌ مَوْلَاً». پس ظالمان دور از رحمت الهی باشند و عذاب خدا بر آنان باد.^۱

۳۱. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اینکه پس از بیعت غدیر هر کوتاهی از سوی مردم بر عهده خودشان است، فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به من وصیت کرد و فرمود: یا علی، اگر گروهی یافتی که با دشمنان بجنگی حق خود را طلب کن، وگرنه در خانه ات بنشین چرا که من پیمان تو را در روز غدیر خم گرفته ام که تو وصی من و خلیفه من و صاحب اختیار مردم نسبت به آنان هستی.^۲

۳۲. روزی امیرالمؤمنین علیه السلام نگاهی به مردم کرد و فرمود: «شما خود دیدید که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم چگونه پیا ایستاد و مرا کنار خود پیا داشت و دست مرا بلند کرد و مرا معرفی فرمود».^۳



۴. انعام حجت حضرت زهرا علیها السلام با غدیر

۱. حضرت ام کلثوم در سن سه سالگی این حدیث را از مادرش حضرت زهرا علیها السلام شنیده است که آن حضرت خطاب به مردمی که صاحب غدیر را رها کرده و سخت حمایت از سقیفه می کردند فرمود: آیا کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را در روز غدیر خم فراموش کرده اید که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلَيْبٌ مَوْلَاً؟»^۴

۲. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام کنار قبور شهدای اُحُد می آمد و در آنجا گریه می کرد. محمود بن لبید در آنجا از حضرت پرسید: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از وفاتش درباره امامت علی کلام صریحی فرمود؟^۵

۱. بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۴۳.

۲. الثبوت الهدایة: ج ۲ ص ۱۱۱ ح ۴۶۵.

۳. بحار الانوار: ج ۳۸ ص ۲۴۰.

۴. الغدیر: ج ۱ ص ۱۹۷.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: واعجبیا، آیا روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟!^۱

۳. هنگامی که اهل سقیفه بر در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیعت آن حضرت هجوم آوردند، حضرت زهرا علیها السلام پشت در آمد و فرمود: «گویا شما نمی‌دانید پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم چه فرمود؟! به خدا قسم در آن روز برای علی بن ابی طالب پیمان ولایت را بست تا امید شما را از آن قطع کند. ولی شما ارتباط بین خود و پیامبران را قطع کردید! خدا بین ما و شما در دنیا و آخرت حکم خواهد کرد.»^۲

۴. در روزهای آخر عمر حضرت زهرا علیها السلام، عده‌ای از زنان مهاجر و انصار به عبادت آن حضرت آمدند. در این فرصت حضرت مطالبی درباره امامت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند، و زنان آن مطالب را برای مردان خود نقل کردند. در پی آن عده‌ای از سرشناسان مهاجر و انصار به عنوان عذرخواهی نزد حضرت آمدند و گفتند: ای سیده النساء، اگر ابوالحسن این مطالب را قبل از بیعت با اهل سقیفه برای ما می‌گفت، هرگز با دیگری به جای او بیعت نمی‌کردیم!!

حضرت فرمود: از من دور شوید که عذری از شما پذیرفته نیست ... بعد از روز غدیر خم خداوند هیچ دلیل و عذری برای احدی باقی نگذاشته است.^۳

۵. اتمام حجت امام حسن علیه السلام با غدیر

۱. پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و صلح امام حسن علیه السلام، معاویه وارد کوفه شد و قرار شد در مسجد کوفه آن حضرت و معاویه منبر بروند و مسئله صلح را برای مردم بیان کنند. پس از آنکه معاویه مطالب خود را گفت، امام حسن علیه السلام بر فراز منبر مطالبی در مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کرد و فرمود: «این امت

۱. بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۳۵۲، الغدیر: ج ۱ ص ۱۹۷، انبیا الهداة: ج ۲ ص ۱۱۲.

۲. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۰۵.

۳. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۶۱.

پدرم را رها کردند و با غیر او بیعت کردند در حالی که خودشان دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله پدرم را در روز غدیر خم منصوب فرمود و به آنان دستور داد حاضرانشان به غائبان خبر دهند.^۱

۲. روزی معاویه مجلسی تشکیل داد و بزرگان اصحاب خود را جمع کرد و امام حسن علیه السلام را دعوت کرد و اصحاب او آنچه می توانستند به آن حضرت جسارت کردند و به پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا گفتند. امام حسن علیه السلام در پاسخ به آنان احتجاجات مفصلی درباره امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کرد و از جمله فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که بر فراز منبر بود علی علیه السلام را فرا خواند و سپس با دستانش او را گرفت و فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ».^۲



۶. اتمام حجت امام حسین علیه السلام با غدیر

یکسال قبل از مرگ معاویه و یکسال قبل از واقعه عاشورا، امام حسین علیه السلام در موسم حج در منی هفتصد نفر را در خیمه خود دعوت کرد که دوستان و اقارب آنان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. در آنجا خطابه ای ایراد کردند و ضمن نکوهش اقدامات معاویه بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام، مناقب آن حضرت را بر شمردند و از آنان اقرار گرفتند. از جمله فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم علی بن ابی طالب علیه السلام را منصوب نمود و ولایت را برای او اعلام کرد و فرمود: باید حاضران به غائبان برسانند؟ جمعیت حاضر گفتند: آری بخدا قسم.^۳

۱. بحار الانوار: ج ۱۰ ص ۱۳۹.

۲. بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۷۵.

۳. کتاب سلیم: حدیث ۲۶.

۷. اتمام حجت امام زین العابدین علیه السلام با غدیر

یک نفر از امام زین العابدین علیه السلام پرسید: معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله چیست که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»؟ فرمود: به آنان خبر داد که علی بن ابی طالب علیه السلام امام بعد از اوست.^۱

۸. اتمام حجت امام باقر علیه السلام با غدیر

۱. امام باقر علیه السلام در شرایط زمانی خاصی که مقارن با انقراض بنی امیه بود، داستان مفصل واقعه غدیر را با متن کامل خطبه مفصل غدیر بیان فرمودند که سند و پشتوانه‌ای محکم و تأیید شده توسط مقام عصمت برای این خطابه تاریخی شد.^۲

۲. یک نفر از اهل بصره به امام باقر علیه السلام عرض کرد: حسن بصری آیه «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ...» را می‌خواند و می‌گوید درباره‌ی مردی نازل شده و نام او را نمی‌گویند. حضرت فرمود: او را چه شده...؟! اگر می‌خواست خبر می‌داد درباره‌ی چه کسی نازل شده! جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: خداوند به شما امر می‌کند امت را راهنمایی کنی که ویشان کیست، و این آیه را نازل کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله هم قیام کرد و دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و بلند کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ».^۳

۳. ابوبصیر به امام باقر علیه السلام عرض کرد: مردم می‌گویند: چرا خداوند نام علی و اهل بیتش علیهم السلام را در قرآن صریحاً نیاورده است؟ حضرت فرمود: خدا نماز را نازل کرده و عدد رکعات آن را پیامبر صلی الله علیه و آله بیان فرموده و همچنین است رکات و حج و آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرُّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را نازل کرده که درباره‌ی علی و

۱. انبات الهداة: ج ۲ ص ۳۴ ح ۱۳۹.

۲. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱ ح ۸۶.

۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۰ ح ۳۴.

حسن و حسین علیهم السلام است، و در بیان کلمه «اولوا الامر» پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام فرموده: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيٌّ مَوْلَاً»... اگر آن حضرت سکوت می کرد و اهل آیه اولوا الامر را معرفی نمی کرد آل عباس و آل عقیل و دیگران آن را ادعا می کردند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت علی علیه السلام صاحب اختیار مردم بود... چون آن حضرت ولایت او را به مردم ابلاغ فرموده و او را منصوب نموده بود.^۱

۴. ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام پرسید: معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله چیست که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيٌّ مَوْلَاً»؟ حضرت فرمود: آیا مثل این مطلب هم جای سؤال دارد؟! به آنان فهمانید که جانشین او خواهد بود.^۲

۵. امام باقر علیه السلام با تعجب از انکار امت نسبت به حقیقت غدیر فرمودند: «این امت انکار کردند پسیمانی را که پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان برای علی بن ابی طالب علیه السلام گرفت در روزی که او را برای مردم منصوب فرمود و آنان را در زمان حیاتش به ولایت و اطاعت او فراخواند و آنان را بر این مطلب شاهد گرفت.»^۳

۶. امام باقر علیه السلام در بیان حد ولایت و برائت با استناد به حدیث غدیر فرمودند: این امت وقتی به علی بن ابی طالب علیه السلام می رسند می گویند: دوستانش را دوست داریم ولی از دشمنانش بیزار می جوییم، بلکه آنان را هم دوست داریم! چگونه چنین ادعایی صحیح است در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه...»، ولی می بینی که با دشمنان او دشمنی نمی کنند و خوار کنندگان او را خوار نمی کنند. این انصاف نیست!!^۴

۱. بحار الانوار: ج ۳۵ ص ۳۱۱.

۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۲۴ ح ۱۴۰.

۳. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۳۴ ح ۵۸۴.

۴. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۲۳۹.

۹. انعام حجت امام صادق علیه السلام با غدیر

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: مردم درباره غدیر خود را به غفلت زدند.^۱
۲. آن حضرت پس از نقل واقعه غدیر این آیه را خواندند که «يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا» یعنی «نعمت خدا را می شناسند و سپس آن را انکار می کنند»، و فرمودند: در روز غدیر آن را می شناسند و در روز سقیفه آن را انکار می کنند.^۲
۳. امام صادق علیه السلام با تعجب از محنت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: در روز غدیر حضرت آن همه شاهد داشت ولی نتوانست حق خود را بگیرد در حالی که مردم با دو شاهد حق خود را می گیرند!^۳
۴. امام صادق علیه السلام درباره ثبات قدم بر سر غدیر فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم پیمان گرفت و به ولایت او اقرار کردند. خوشا به حال آنان که بر ولایت او ثابت قدم ماندند و وای بر کسانی که آن را شکستند.»^۴
۵. امام صادق علیه السلام در بیان استناد غدیر به قرآن می فرماید: خداوند عزوجل می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» و از همین جاست قول پیامبر صلی الله علیه و آله که به علی علیه السلام فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...»^۵
۶. آن حضرت در بیان اینکه غدیر آخرین رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده فرمود: خداوند در قرآن به پیامبرش فرمود: «فَإِذَا قَرَأْتَ فَأَنْصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْجِعْ»، یعنی: «آنگاه

۱. اثبات الهداة: ج ۱ ص ۵۲۶ ح ۲۸۵.

۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۶۴ ح ۷۳۶.

۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۰ ح ۳۳.

۴. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۰۸.

۵. بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۱۰۳.

که از رسالت فراغت یافتی عَلم و نشانه خود را نصب کن و وصی خود را معرفی کن و فضیلت او را بیان کن ...». پیامبر صلی الله علیه و آله هم در بازگشت از حجة الوداع ندا داد تا مردم جمع شوند و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...»^۱.

۷. امام صادق علیه السلام درباره کفر ابوبکر و عمر و عثمان فرمودند: آنگاه که ولایت بر آنان عرضه شد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» به آن کافر شدند. بعد (در ظاهر اقرار کردند) ولی آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت کافر شدند ... سپس کفر خود را بالاتر بردند و از آنان که با علی علیه السلام بیعت کرده بودند برای خود بیعت گرفتند. اینان کسانی بودند که هیچ ایمانی برایشان نمانده بود.^۲

۸. امام صادق علیه السلام در سفری که از مدینه به مکه می رفتند، در بین راه به مسجد غدیر رسیدند. در آنجا نگاهی به سمت چپ مسجد نموده فرمودند: آنجا جای پای پیامبر صلی الله علیه و آله است آنگاه که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...»^۳.

۹. امام صادق علیه السلام فرمود: روز غدیر خیم روزی است که امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردم معرفی و منصوب شد. پیامبر صلی الله علیه و آله برای او پیمان ولایت را بر گردن مردان و زنان قرار داد.^۴

۱۰. امام صادق علیه السلام عظمت غدیر را چنین یاد کردند: «روز غدیر روز مهمی است که خداوند حرمت آن را بر مؤمنان عظیم قرار داده و دین را در آن کامل نموده و نعمت را بر آنان تمام کرده، و آن عهد و پیمانی که از ایشان (در عالم ذر) گرفته بود تجدید نموده است.»^۵

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۴ ح ۷.

۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۷ ح ۱۸.

۳. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۶ ح ۶۷، ص ۲۱ ح ۸۷.

۴. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۷۸ ح ۳۲۷.

۵. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۹۱.

۱۱. امام صادق علیه السلام درباره انتشار فوری خبر غدیر در شهرهای آن زمان می فرماید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم علی علیه السلام را منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلِيْ مَوْلَاً»، این خبر در شهرها منتشر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آن فرمود: «قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، این مسئله از سوی خداست».^۱

۱۲. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلِيْ مَوْلَاً» چیست؟ حضرت حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرمود: «... هر کس من صاحب اختیار اویم و نسبت به او از خودش صاحب اختیارترم علی بن ابی طالب صاحب اختیار اوست و نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر است و در برابر او برایش امری نیست».^۲



۱۰. اتمام حجت امام کاظم علیه السلام با غدیر

۱. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در حدیثی واقعه غدیر را چنین نقل فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله در واقعه معروف و مشهور غدیر امیر المؤمنین علیه السلام را معرفی کردند و از مردم پرسیدند: آیا من صاحب اختیارتر از شما نسبت به خودتان نیستم؟ گفتند: آری، یا رسول الله. حضرت نگاهی به آسمان کرده فرمودند: «خدایا، شاهد باش»، و این کار را سه بار تکرار کردند. سپس فرمودند: «بدانید هر کس من مولای او و صاحب اختیارتر نسبت به او هستم این علی مولا و صاحب اختیار اوست».^۳

۲. امام کاظم علیه السلام در بیان توطئه منافقان در غدیر چنین فرمودند: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم امیر المؤمنین علیه السلام را منصوب کرد و به

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۲ ح ۵۰۵.

۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۶ ح ۵۳۵.

۳. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۴۲.

بزرگان مهاجران و انصار دستور داد با او بیعت کنند، آنان در ظاهر بیعت کردند ولی بین خود نقشه دو توطئه را ریختند: یکی اینکه امر خلافت را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام بگیرند، و دیگر اینکه در صورت امکان هر دو بزرگوار را بکشند...^۱

۳. در ایامی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در زندان بودند، روزی هارون حضرت را احضار کرد و مسائلی را سؤال نمود که از جمله درباره ولایت اهل بیت علیهم السلام بر مردم بود. حضرت فرمود: ما می‌گوییم ولایت همه خلائق با ما است ... ما این ادعا را از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم داریم که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَقَلْبِي مَوْلَاهُ».^۲



۱۱. اتمام حجت امام رضا علیه السلام با غدیر

۱. شرایط خاص زمانی امام رضا علیه السلام و منطقه خراسان که مرکز علمی مخالفان بود اقتضای کرد که احادیث با استناد به پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شود. لذا آن حضرت حدیث غدیر را با سند متصل از پدرشان موسی بن جعفر از امام صادق از امام باقر از امام سجاد از امام حسین از امیر المؤمنین علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَقَلْبِي مَوْلَاهُ».^۳

۲. در روزهای اول ورود امام رضا علیه السلام به شهر مرو در خراسان مردم بحثهای زیادی درباره امامت مطرح کرده بودند و بخصوص در روز جمعه در مسجد جامع شهر جمع شده بودند و در این باره صحبت می‌کردند. وقتی این خبر به حضرت رسید تبسمی کرده فرمود: ... خداوند در حجة الوداع که آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. بحار الانوار: ج ۶ ص ۵۳.

۲. بحار الانوار: ج ۴۸ ص ۱۴۷.

۳. انبیاء الهدایة: ج ۲ ص ۱۰۳ ح ۴۲۵.

بود آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» را نازل کرد ... پیامبر صلی الله علیه و آله از این جهان نرفت مگر آنکه ... علی علیه السلام را عَلم و امام برای آنان منصوب فرمود.^۱

۱۲. اتمام حجت امام علی النقی علیه السلام با غدیر

۱. امام هادی علیه السلام در سالی که معتصم عباسی آن حضرت را از مدینه به سامرا آورد، در روز غدیر به کوفه آمدند و به زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف رفتند و زیارت مفصلی را که شامل یک دوره کامل اعتقادی درباره فرهنگ غدیر است خواندند و ماجرای غدیر را ضمن آن چنین بیان فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله سنگینی سفر را بر خود هموار نمود و در شدت گرمای ظهر پیا خاست و خطابه ای ایراد کرد و شنوانید و ندا کرد و رسانید و ... فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...»، ولی جز عده کمی ایمان نیاوردند.^۲

۲. اهل اهواز نامه ای به امام هادی علیه السلام نوشتند و سؤالاتی را مطرح کردند. حضرت در پاسخ آنان نامه ای نوشتند و جواب سؤالاتشان را دادند و از جمله فرمودند: ما این آیه را در قرآن می یابیم که «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا...»، روایات متفق است که این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام است. بعد می بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را از بین اصحابش جدا کرد و این عبارت را بکار برد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ». از این ارتباط می فهمیم که قرآن به درستی این اخبار و حقایق این شواهد گواهی می دهد.^۳

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۱۸ ح ۶.

۲. بحار الانوار: ج ۹۷ ص ۳۶۰.

۳. بحار الانوار: ج ۲ ص ۲۲۶ ح ۳.

۱۳. انعام حجت امام عسکری علیه السلام با غدیر

۱. اسحاق بن اسماعیل از نیشابور برای امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای نوشت و مسائلی را مطرح کرد. آن حضرت جواب نامه را توسط نمایندگان خود برای او فرستادند که یکی از فرازهای آن چنین است:

آنگاه که خداوند با پیا داشتن اولیایش بعد از پیامبر بر شما منت گذاشت، خطاب به پیامبرش فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».^۱

۲. حسن بن ظریف به امام عسکری علیه السلام نامه‌ای نوشت و معنای «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً» را سؤال کرد. حضرت در پاسخ نوشتند: مقصود حضرت آن بود که او را عَلم و علامتی قرار دهد که هنگام اختلاف، حزب خداوند با آن شناخته شوند.^۲



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

۱. بحار الانوار: ج ۵۰ ص ۳۲۱.

۲. انبیا الهداة: ج ۲ ص ۱۳۹ ح ۶۰۶.



اتمام حجت اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران امیر المؤمنین علیه السلام با غدیر



۱. اتمام حجت ابوذر با غدیر

در مجلس ابن عباس، ابوذر بپا خاست و گفت: ... من جندب بن جناده ابوذر غفاری هستم. به حق خدا و رسولش از شما می پرسم: آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدید که می فرمود: زمین حمل نکرده و آسمان سایه نینداخته بر صاحب لهجه ای راستگو تر از ابوذر؟ گفتند: آری. ابوذر گفت: آیا قبول دارید که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم ما را جمع کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقَلْبِي مَوْلَاَهُ...»؟ همه گفتند: آری به خدا قسم.^۱

۲. اتمام حجت عمار یاسر با غدیر

در جنگ صفین عمار با عمرو غاص برای مناظره در برابر هم قرار گرفتند و مطالبی بین آن دو رد و بدل شد. از جمله عمار گفت: ای ابتر، آیا به یاد داری که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقَلْبِي مَوْلَاَهُ»؟ بنابراین صاحب

اختیار من خدا و رسول و بعد از آنان علی علیه السلام است، ولی تو مولی و صاحب اختیاری نداری!!^۱

۳. اتمام حجت مالک بن نویره با غدیر

مالک بن نویره رئیس قبیله بنی حنیفه در نزدیکی مدینه، از حاضران در غدیر بود. او پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و با تعجب ابوبکر را بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله دید. لذا خطاب به ابوبکر گفت: «ای ابوبکر، بیعت علی علیه السلام در روز غدیر خم را فراموش کرده‌ای؟ این منبر جای تو نیست که بر آن خطابه می خوانی!» این را گفت و به قبیله خود بازگشت.

ابوبکر به عنوان انتقام از مالک، خالد بن ولید را با لشکری فرستاد، و او و اصحابش را کشتند و زناشان را اسیر کردند و به مدینه آوردند!! و امیر المؤمنین علیه السلام با اهل سقیفه در این باره مقابله کرد.^۲

مرکز تحقیق کتب و اسناد اسلامی

۴. اتمام حجت حذیفه بن یمان با غدیر

۱. حذیفه از حاضران در غدیر و از معدود کسانی بود که توانست متن کامل و مفصل خطبه غدیر را حفظ کند و برای غیر حاضران در آنجا برساند.^۳

۲. در موردی حذیفه داستان غدیر را چنین نقل می کند: به خدا قسم در غدیر خم من مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم و مهاجران و انصار در آن مجلس بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را فراخواند و دستور داد تا سمت راست او بایستد. سپس فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...»^۴.

۱. بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۳۰.

۲. نزاهة الکرام (رازی): ج ۱ ص ۳۰۱-۳۰۲. داستان حنیفه از دختران قبیله مالک که اسیر شده بود در شماره ۴۴ همین انعام حجتها خواهد آمد.

۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۷، ۱۳۱.

۴. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۹۳-۱۹۴.

۳. حدیفه پس از قتل عثمان و خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شهر مدائن امیر بود. او برای بیعت گرفتن از مردم برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام برفراز منبر رفت و در خطابه‌ای گفت: «اکنون امیرالمؤمنین حقیقی و سزاوار به این نام صاحب اختیار شما شده است!» یک جوان ایرانی بنام مسلم پس از مراسم بیعت نزد حدیفه آمد و پرسید: این که گفتی «امیرالمؤمنین حقیقی»، تعرض و اشاره به خلفای قبل از او بود. اگر سه خلیفه قبل حقیقی نبودند مطلب را برایمان روشن کن!

حدیفه در پاسخ او مطالب مفصلی از تاریخ اسلام بیان کرد تا به ماجرای غدیر رسید و آن را با تفصیل کامل بیان کرد که در هیچ روایتی بدان تفصیل بیان نشده است. او قسمت اصلی غدیر را چنین بیان کرد: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم ولایت علی علیه‌السلام را با صدای بلند اعلام کرد، و اطاعت او را بر مردم واجب کرد... و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلِيَ مَوْلَا...». سپس دستور داد همه مردم با او بیعت کنند، و همه بیعت کردند.^۱

۵. اتمام حجت بلال حبشی با غدیرتکبیر و مردم مدینه

بلال مؤذن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از کسانی بود که با ابوبکر بیعت نکرد، و این در حالی بود که ابوبکر با پول خود بلال را از بردگی نجات داده و آزاد کرده بود. روزی عمر گریبان بلال را گرفت و گفت: این جزای ابوبکر است که تو را آزاد کرده؛ اکنون نمی‌آیی با او بیعت کنی؟

بلال گفت: اگر مرا به خاطر خدا آزاد کرده به خاطر خدا مرا به حال خودم رها کند و اگر برای غیر خدا بوده باید به حرف تو عمل کرد!! و اما بیعت با ابوبکر، من با کسی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را خلیفه قرار نداده و او را مقدم نداشته بیعت نخواهم کرد... ای عمر تو خوب می‌دانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای پسر عمویش پیمانی بست که تا روز قیامت بر گردن ماست که او را در غدیر خم مولی و صاحب اختیار ما قرار داد. چه کسی جرأت دارد در برابر صاحب اختیار خود با دیگری بیعت کند؟!

بعد هم بلال را مجبور کردند از مدینه بیرون رود و در جای دیگری زندگی کند.^۱

۶. اتمام حجت اصبح بن نباته با غدیر

در جنگ صفین امیرالمؤمنین علیه السلام نامه‌ای را توسط اصبح بن نباته برای معاویه فرستادند. در آنجا اصبح خطاب به ابوهریره که کنار معاویه نشسته بود گفت: تو را قسم می‌دهم ... آیا در روز غدیر خم حاضر بودی؟ ابوهریره گفت: آری. اصبح پرسید: پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام چه فرمود؟ ابوهریره گفت: شنیدم که می‌فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاَهُ...، اَللّٰهُمَّ وَاِلٰی مَنْ وَاَلَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاَهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ». اصبح گفت: اگر چنین است تو ولایت دشمن او را پذیرفته‌ای و با او دشمنی کرده‌ای!! ابوهریره نفس عمیقی کشید و گفت: انا لله وانا اليه راجعون.^۲

۷. اتمام حجت ابوالهثیم بن تیّهان با غدیر

دوازده نفر با اجازه امیرالمؤمنین علیه السلام تصمیم گرفتند در نماز جمعه مقابل منبر ابوبکر به عنوان اعتراض برخیزند و مطالبی به عنوان اتمام حجت بگویند. یکی از آنان ابوالهثیم بن تیّهان بود که برخاست و گفت: «من گواهی می‌دهم که پیامبر ما در روز غدیر خم علی علیه السلام را منصوب کرد. عده‌ای از انصار کسی را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و منظور از «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاَهُ...» را سؤال کردند. حضرت فرمود: به آنان بگویید: علی بعد از من صاحب اختیار مؤمنان و دلسوزترین مردم برای امت من است.»^۳

۱. مثالب التواصی (ابن شهر آشوب)، نسخه خطی: ص ۱۳۴.

۲. الغدیر: ج ۱ ص ۲۰۳.

۳. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۰۰.

۸. اتمام حجت ابویوب انصاری با غدیر

مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد در حالی که آثار سفر در وی دیده می شد. عرض کرد: سلام بر تو ای مولا و صاحب اختیار من! حضرت فرمود: این کیست؟ عرض کردند: ابویوب انصاری، حضرت فرمود: راه را برایش باز کنید! مردم راه باز کردند و جلو آمد و عرض کرد: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَقَلْبِي مَوْلَاهُ...»^۱

۹. اتمام حجت قیس بن سعد بن عباد با غدیر

۱. قیس و پدرش که رئیس انصار بود با ابوبکر مخالف بودند. روزی ابوبکر به قیس گفت: به خدا قسم تو کاری انجام نمی دهی که امام و حبیب ابوالحسن از تو ناراحت شود. قیس غضبناک شد و گفت: ای پسر ابی قحافه... به خدا قسم، اگر دستم با تو بیعت کرده ولی قلب و زبانم با تو بیعت نکرده است. درباره علی علیه السلام برای من حجتی بالاتر از روز غدیر نیست... ما را به حال خود واگذار که در راه تو کور کورانه غرق شویم و در گمراهی تو سقوط کنیم در حالی که می دانیم حق را ترک کرده و پی باطل رفته ایم!!^۲

۲. معاویه پس از صلح با امام مجتبی علیه السلام به عنوان سفر حج وارد مدینه شد. انصار به او بی اعتنائی کردند و معاویه در این باره به قیس اعتراض کرد. قیس در پاسخ فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام و مظلومیت آن حضرت را یادآور شد. معاویه پرسید: این مطالب را از چه کسی آموخته ای؟ قیس گفت: از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام... که پیامبر صلی الله علیه و آله او را در غدیر منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَقَلْبِي مَوْلَاهُ...»^۳

۱. الغدیر: ج ۱ ص ۱۸۸.

۲. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۶۶.

۳. کتاب سلیم: حدیث ۲۶.

۱۰. اتمام حجت ابوسعید خدری با غدیر

۱. ابوسعید خدری از کسانی است که ماجرای مفصل غدیر را نقل کرده است. او در قسمتی از سخنانش می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خیم مردم را فراخواند ... و بازوی علی بن ابی طالب علیه‌السلام را گرفت و بلند کرد ... و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...». سپس آیه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ...» نازل شد و حسان بن ثابت اشعاری خواند.^۱

۲. عبدالله بن علقمه از کسانی بود که تحت تأثیر تبلیغات بنی‌امیه، به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ناسزا می‌گفت. روزی از ابوسعید خدری پرسید: هیچ منقبتی درباره علی بن ابی طالب شنیده‌ای؟ ابوسعید گفت: پیامبر علیه‌السلام در روز غدیر خیم ابلاغ کاملی (درباره او) نمود و ... و دو دست او را بلند کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...» و این را سه مرتبه فرمود.

عبدالله بن علقمه با تعجب پرسید: تو خودت این را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدی؟ ابوسعید اشاره به گوشها و سینه‌اش کرد و گفت: دو گوشم شنیده و قلبم آن را در خود جای داده است. اینجا بود که عبدالله گفت: من از ناسزا گفتن به علی علیه‌السلام استغفار و توبه می‌نمایم.^۲

۱۱. اتمام حجت ابی بن کعب با غدیر

ابی بن کعب صحابی سرشناس، به عنوان اعتراض در نماز جمعه ابوبکر بپا خاست و خطاب به مردم گفت: ای مهاجران و انصار، آیا خود را به فراموشی زده‌اید یا فراموش کرده‌اید یا قصد تحریف دارید یا حقایق را تغییر می‌دهید یا قصد خوار کردن دارید یا عاجز شده‌اید؟! آیا نمی‌دانید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بین ما در موقعیتی مهم قیام نمود و علی علیه‌السلام را برای ما منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...».^۳

۱. کتاب سلیم: حدیث ۳۹.

۲. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۳. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۲۳.

۱۲. اتمام حجت جابر بن عبدالله انصاری با غدیر

۱. جابر داستان غدیر را چنین نقل کرده است: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد علی علیه السلام را برای مردم منصوب کند و آنان را به ولایت او خبر دهد. این بود که در غدیر خم پیاخاست و ولایت او را بیان کرد.^۱

۲. در خانه جابر با حضور امام زین العابدین علیه السلام، مردی عراقی وارد شد و گفت: ای جابر، تو را به خدا قسم می‌دهم آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله دیده و شنیده‌ای برایم نقل کنی. جابر گفت: در منطقه جحفه در غدیر خم بودیم و در آنجا مردم بسیاری از قبایل مختلف بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله از خیمه بیرون آمد و سه بار با دستش اشاره کرد و دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً...»^۲



۱۳. اتمام حجت زید بن صوحان با غدیر

زید بن صوحان از بهترین اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در جنگ جمل شهید شد. وقتی در میدان جنگ روی زمین افتاد امیرالمؤمنین علیه السلام بالای سرش آمد و فرمود: ای زید خدا رحمت کند. سبک بار بودی و کمکهای تو بسیار با ارزش بود. زید سرش را به طرف امیرالمؤمنین علیه السلام بلند نمود و عرض کرد: ... به خدا قسم در لشکر تو با جهالت کشته نمی‌شوم، بلکه از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَاَلَاهُ وَغَادِ مَنْ غَاذَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ». به خدا قسم نخواستم تو را خوار کنم که دیدم اگر تو را خوار کنم خدا مرا خوار می‌کند.^۳

۱. الثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۰ ح ۴۹۸.

۲. الفدیر: ج ۱ ص ۲۰۵.

۳. بحار الأنوار: ج ۳۲ ص ۱۸۸ ح ۱۳۸.

۱۴. اتمام حجت حذیفه بن اسید غفاری با غدیر

حذیفه بن اسید داستان غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در بازگشت از حجة الوداع فرمودند: خداوند صاحب اختیار من، و من صاحب اختیار هر مسلمانی هستم و نسبت به مؤمنان از خودشان صاحب اختیار ترم. بدانید من کنت مولاة فعلی مولاة.^۱

۱۵. اتمام حجت عبدالله بن جعفر با غدیر

معاویه در سال اول حکومتش به مدینه آمد و در آنجا مجلسی تشکیل داد و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عبدالله بن جعفر و ابن عباس و عده‌ای دیگر را دعوت کرد. در آن مجلس احتجاجات بسیاری بر معاویه شد، از جمله عبدالله بن جعفر گفت: «ای معاویه، من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم در حالی که آن حضرت بر فراز منبر بود و من و عمر بن ابی سلمه و اسامة بن زید و سعد بن ابی وقاص و سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر در برابر او نشسته بودیم. حضرت فرمود: آیا من نسبت به مؤمنان صاحب اختیار تر از خودشان نیستم؟ گفتیم: بلی یا رسول الله. فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...».

معاویه از امام حسن و امام حسین علیهما السلام و ابن عباس در این باره پرسید. ابن عباس گفت: تو به آنچه می‌گویدی ایمان نمی‌آوری. اکنون سراغ کسانی که نام بردی بفرست و از آنان سؤال کن. معاویه سراغ عمر بن ابی سلمه و اسامة فرستاد و از آنان نیز سؤال کرد. آنان شهادت دادند که آنچه عبدالله می‌گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌اند همانگونه که او می‌گوید.^۲

۱۶. اتمام حجت ابن عباس با غدیر

۱. در همان مجلس معاویه در مدینه، ابن عباس در احتجاج بر معاویه گفت: پیامبر ماصلی الله علیه و آله در غدیر خم، افضل مردم و سزاوارترین آنها و بهترینشان را

۱. اثبات الیهودا: ج ۲ ص ۷۱ ح ۳۰۹.

۲. بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۲۶۶.

برای امت منصوب فرمود و با علی علیه السلام بر امت اتمام حجت کرد و به آنان دستور اطاعت از او را داد ... و به آنان خبر داد که هر کس صاحب اختیارش پیامبر صلی الله علیه و آله است علی هم نسبت به او صاحب اختیار است. (و در روایتی:) ای معاویه، آیا تعجب می کنی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم و در موارد زیادی نام امامان را برد و حجت را بر آنان تمام کرد و دستور به اطاعت آنان داد.^۱

۲. ابن عباس در موردی داستان غدیر را چنین نقل کرده است: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد علی علیه السلام را برای مردم منصوب کند و آنان را به ولایت او خبر دهد. این بود که در روز غدیر خم به ولایت او قیام نمود.^۲

۳. در مورد دیگری ابن عباس داستان غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور مردم بازوی علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...». بعد ابن عباس گفت: به خدا قسم با این اقدام بیعت علی علیه السلام برگردن مردم واجب شد.^۳

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

۱۷. اتمام حجت اسامه بن زید با غدیر

اسامه در روزهای آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان سرلشکر آن حضرت، سپاهی تشکیل داد و برای جنگ با رومیان حرکت کرد. در همین ایام ابوبکر خلافت را غصب کرد و طی نامه ای اسامه را به بیعت خویش و پذیرفتن خلافتش فرا خواند. اسامه در پاسخ نامه چنین نوشت: ... فکر کن در اینکه حق را به اهلش بازگردانی و آن را به ایشان واگذار کنی، که از تو به آن سزاوارترند. خوب می دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم درباره علی علیه السلام چه فرمود. فاصله زیادی هم نشده که فراموش شده باشد!^۴

۱. کتاب سلیم: حدیث ۴۲.

۲. انبیاة الهداة: ج ۲ ص ۱۲۰ ح ۴۹۸.

۳. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۶۳.

۴. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۹۲.

۱۸. اتمام حجت محمد بن عبدالله حمیری با غدیر

روزی سه نفر از شعرا نزد معاویه بودند که یکی از آنان محمد حمیری بود. معاویه کیسه زری بیرون آورد و گفت: این را به کسی از شما می‌دهم که درباره علی جز حق نگوید. دو شاعر برخاستند و برای خوشامد معاویه اشعاری در ناسزا به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند. سپس محمد بن عبدالله حمیری برخاست و اشعار بلندی در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام سرود که یک بیت آن درباره غدیر بود:

تَنَاسَوْا نَصْبَهُ فِي يَوْمِ خُمٍ مِنْ الْبَارِي وَمِنْ خَيْرِ الْأَنَامِ

یعنی: نصب علی بن ابی طالب علیه السلام در روز غدیر خُم را فراموش کردند که از سوی خدا و به دست بهترین مردم بود!

معاویه گفت: تو از همه راست‌تر گفتی!! کیسه زر را تو بردار!^۱



۱۹. اتمام حجت عمرو بن میمون اودی با غدیر

عمرو بن میمون اودی می‌گفت: عده‌ای از مردم که نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام بدگویی می‌کنند هیزم آتش اند. من از عده‌ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفتند: به علی بن ابی طالب علیه السلام خصایصی داده شده که به احدی داده نشده است. از جمله اینکه او صاحب روز غدیر خُم است که پیامبر صلی الله علیه و آله نام او را به صراحت برد و ولایت او را بر امتش لازم کرد و مقام والای او را به آنان شناسانید و منزلت او را روشن ساخت ... و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقَلِيلٌ مَوْلَاً».^۲

۲۰. اتمام حجت بَرَد همدانی با غدیر

مردی از قبیله همدان بنام «بَرَد» نزد معاویه آمد. عمرو عاص در آنجا مشغول بدگویی نسبت به ساحت مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام بود. بَرَد گفت: ای عمرو عاص،

۱. بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۲۵۹.

۲. بحار الانوار: ج ۴۰ ص ۶۸ ح ۱۰۴.

بزرگان ما از پیامبر علیه السلام شنیدند که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلِيْ مَوْلَاً»، آیا این حق است یا باطل؟ عمرو عاص گفت: حق است، و من اضافه می‌کنم که هیچیک از اصحاب پیامبر مثل مناقب علی را ندارند!!

آن مرد نزد قبیله خود بازگشت و به آنان گفت: ما نزد قومی آمدیم که از زبان آنان علیه خودشان اقرار گرفتیم! بدانید که علی بر حق است و تابع او باشید!^۱

۲۱. اتمام حجت زید بن علی بن الحسین با غدیر

نزد زید بن علی کلام پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شد که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلِيْ مَوْلَاً». زید گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله او را به عنوان علامتی منصوب فرمود که حزب خداوند هنگام اختلاف شناخته شود.^۲

۲۲. اتمام حجت چهل نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با غدیر

پس از ماجرای سقیفه، چهل نفر از اصحاب خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسیدند و عرض کردند: به خدا قسم، هرگز بجز تو از کسی اطاعت نمی‌کنیم. حضرت فرمود: چطور؟ عرض کردند: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم که درباره تو در روز غدیر آن مطالب را می‌فرمود. حضرت فرمود: بر سر پیمانتان هستید؟ گفتند: آری. فرمود: فردا با سرهای تراشیده نزد من آیید (تا به جنگ اینان رویم).^۳

۲۳. اتمام حجت عده‌ای از انصار با غدیر

عده‌ای از انصار وارد کوفه شده خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمدند و عرض کردند: سلام بر تو ای مولای ما!... حضرت فرمود: چگونه من مولای شما هستم در

۱. الغدير: ج ۱ ص ۲۰۱.

۲. انبیا الهدایة: ج ۲ ص ۳۴.

۳. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۵۹ ح ۴۲.

حالی که شما قومی تازه وارد هستید؟ عرض کردند: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم که در روز غدیر خم در حالی که بازوان تو را گرفته بود می فرمود: «خدا صاحب اختیار من است و من مولای مؤمنانم، و هر کس من صاحب اختیار او هستم علی صاحب اختیار اوست».^۱

۲۴. اتمام حجت چهار نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با غدیر

چهار نفر وارد کوفه شدند و خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسیدند و عرض کردند: السلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته. حضرت فرمود: علیکم السلام، از کجا آمده اید؟ عرض کردند: موالی شما از فلان سرزمین هستیم. حضرت فرمود: از کجا شما موالی من هستید؟ عرض کردند: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم که در روز غدیر خم می فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...».^۲

۲۵. اتمام حجت عبدالرحمن بن ابی لیلی با غدیر

۱. عبدالرحمن بن ابی لیلی حدیث غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم علی علیه السلام را مقابل مردم آورد و به آنان معرفی کرد که او صاحب اختیار هر مرد و زن مؤمنی است.^۳

۲. روزی عبدالرحمن در حضور امیر المؤمنین علیه السلام بپا خاست و عرض کرد: چگونه ما می توانیم بگوییم آنان که قبل از شما خلافت را به دست گرفتند از شما نسبت به آن سزاوارتر بودند؟ اگر چنین چیزی بگوییم پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از حجة الوداع تو را منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...».^۴

۱. الغدیر: ج ۱ ص ۱۸۷-۱۹۱.

۲. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۵۷ ح ۳۶۴.

۳. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۰۴ ح ۴۲۸.

۴. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۵۸۲ ح ۱۶.

۲۶. اتمام حجت عمران بن حصین با غدیر

عمران بن حصین واقعه غدیر را اینگونه نقل کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما از من پرسیدید که صاحب اختیار تان پس از من کیست، و من به شما خبر دادم. سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را در غدیر گرفت و گفت: «مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَقَلْبِي مُوَلَّاهُ...»^۱

۲۷. اتمام حجت زید بن ارقم با غدیر

۱. زید بن ارقم کسی است که در غدیر بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله شاخه های درختان را بالا گرفته بود تا هنگام سخنرانی به آن حضرت برخورد نکند. طبعاً او هنگام معرفی و بلند کردن امیر المؤمنین علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک تر از همه شاهد ماجرا بود. او کسی است که متن کامل خطبه مفصل پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر را به خاطر سپرد و برای نسلهای بعد نقل کرد.^۲

۲. شخصی مانند زید بن ارقم که در غدیر این مقدار به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک بود در موقعیت حساسی نیاز به شهادت او درباره غدیر بود. در کوفه امیر المؤمنین علیه السلام از او خواست تا برخیزد و درباره غدیر در پیشگاه مردم شهادت دهد. ولی او برنخاست و شهادت نداد و ادعا کرد غدیر را فراموش کرده است!!! در آنجا امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر دروغ می گویی خدا چشمانت را کور کند. او از مجلس بیرون نرفته کور شد و بین مردم به نفرین شده امیر المؤمنین علیه السلام شناخته شد. او بعد از دیدن این معجزه قسم یاد کرد از آن پس هر کس درباره غدیر بپرسد آنچه را دیده و شنیده بیان کند و شهادت دهد.^۳

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۷۳ ح ۸۰۳.

۲. العدد القویة: ص ۱۶۹، التحصین: ص ۵۷۸، الصراط المستقیم: ج ۱ ص ۳۰۱.

۳. بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۴۷، ج ۳۷ ص ۱۹۹، الغدیر: ج ۱ ص ۹۳.

۳. برادر زید بن ارقم می گوید: روزی بازید نشسته بودیم که اسب سواری از سفر رسیده آمد و سلام کرد و سراغ زید را گرفت و به او گفت: من از منطقه فسطاط مصر آمده‌ام تا حدیثی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله به یاد داری از تو سؤال کنم و آن حدیث غدیر در ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است. زید ضمن بیان مفصلی از ماجرای غدیر گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر بر فراز منبر فرمود: ای مردم، چه کسی بر شما از خودتان صاحب اختیارتر است؟ گفتند: خدا و رسولش. فرمود: «خدا یا شاهد باش، و تو ای جبرئیل شاهد باش» و این را سه مرتبه فرمود. سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و او را به سوی خود بلند کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْهِ مَوْلَاً...» و این را نیز سه مرتبه فرمود.^۱

۴. عطیه عوفی به زید بن ارقم گفت: دوست دارم ماجرای غدیر را از تو بشنوم. زید گفت: در غدیر هنگام ظهر بود که پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد و سپس در حالی که بازوی علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفته بود گفت: ای مردم، آیا قبول دارید که من نسبت به مردم صاحب اختیارتر از خود آنانم؟ گفتند: آری. فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْهِ مَوْلَاً».^۲

۲۸. اتمام حجت براء بن عازب با غدیر

براء بن عازب نیز کسی بود که در غدیر به کمک زید بن ارقم شاخه‌های درختان را از بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله بلند کرده بود تا حضرت در کمال آرامش سخنرانی کند. او که در غدیر از همه به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیکتر بود، وقتی امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه از او خواست تا درباره غدیر در حضور مردم شهادت دهد، سرباز زد و به نفرین حضرت گرفتار شد.

او بعدها از عمل خود پشیمان بود و داستان غدیر را نقل می کرد و چنین می گفت: با

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۵۲.

۲. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۹.

پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر حج بودم که در غدیر پیاده شدیم. دستور نماز جماعت داده شد و بین درختان برای پیامبر صلی الله علیه و آله چارو زده شد. حضرت نماز ظهر را خواند و دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلَى مَوْلَا...»^۱

۲۹. اتمام حجت شریک با غدیر

از شریک نخعی قاضی پرسیدند: چه می گویی درباره کسی که از دنیا رفته و نسبت به ابوبکر معرفتی ندارد؟ پاسخ داد: چیزی بر عهده او نیست. گفتند: اگر نسبت به علی علیه السلام معرفت نداشت چگونه؟ گفت: در آتش است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر او را به عنوان عَلَم و راهنما بین مردم منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلَى مَوْلَا»^۲.



۳۰. اتمام حجت ام سلمه با غدیر

ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله که در غدیر حاضر بود، حدیث غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلَى مَوْلَا، اَللّٰهُمَّ وَاِلٰی مَنْ وَاِلَاہُ وَ عَادِ مَنْ عَادَ»^۳.

۳۱. اتمام حجت خولہ حنفیہ با غدیر

وقتی مالک بن نویره رئیس قبیله بنی حنفیه با استناد به غدیر از بیعت با ابوبکر سرباز زد، خالد بن ولید با لشکرش مردان قبیله را کشتند و زنانشان را اسیر گرفتند و به مدینه آوردند. خولہ حنفیہ نیز دختری از آنان بود که به عنوان اسیر او را وارد مسجد کردند. در آنجا او به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: شما کیستی؟ حضرت فرمود: من علی بن ابی طالبم؟ حنفیہ عرض کرد: پس تو همان مردی هستی که

۱. بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۱۴۹.

۲. المستدرکات ص ۲۷۰ ح ۸۱.

۳. اثبات الهداة، ج ۲ ص ۱۴۹ ح ۶۵۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم به عنوان عَلَم و راهنمای مردم برایمان منصوب کرد؟ حضرت فرمود: من همانم. حقیقه عرض کرد: ما به خاطر تو غضب کردیم و به خاطر تو به ما حمله کردند و ما را اسیر گرفته آوردند، چون مردان ما گفتند: ما صدقات اموالمان و اطاعت خود را در اختیار کسی قرار نمی دهیم مگر آن کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را برای ما و شما نصب کرده است.^۱

۳۲. اتمام حجت دارمیه حجوتیه با غدیر

بانوی سیاه پوستی بنام «دارمیه» از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. معاویه در سفری که برای حج به مکه آمد سراغ او فرستاد و از او پرسید: چرا علی را دوست داری و مرا مبغوض می داری؟ و چرا ولایت او را پذیرفته ای و با من دشمنی می کنی؟ دارمیه گفت: ولایت علی علیه السلام را پذیرفته ام به خاطر پیمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر برای ولایت او گرفت و تو نیز حاضر بودی...^۲

اینها نمونه هایی از احتجاجات و مناظرات درباره غدیر بود. در طول تاریخ هزاران مورد دیگر بوده که درباره غدیر بین شیعه و مخالفانش بحث و مناظره درگرفته و مطالب بسیاری درباره سند و متن آن به عنوان اتمام حجت و محکومیت خصم بیان شده که جا دارد در کتابی مستقل تدوین و تقدیم گردد.

۱. اثبات الهداج ۲ ص ۳۲ ح ۱۷۰.

۲. بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۲۶۰ ح ۵۳۲.



اقرارهای دشمنان درباره غدیر

مواردی در تاریخ به عنوان اقرار دشمنان غدیر درباره آن آمده که حجتی علیه خودشان به حساب می آید. ذیلاً به این نمونه ها می پردازیم.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

۱. اقرار ابلیس درباره غدیر

سلمان که چشم بصیرتش در پرتو نور ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام فراتر از ظاهر را می دید نقل می کند: روزی ابلیس (به صورت آدمی) عبورش به عده ای افتاد که به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا می گفتند. ابلیس به آنان گفت: بدا به حال شما که به مولای خود علی بن ابی طالب ناسزا می گوید! گفتند: تو از کجا می دانی که او مولای ما است؟ ابلیس گفت: از گفته پیامبران که گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاةٍ...»^۱.

۲. اقرار ابوبکر درباره غدیر

روزی ابوبکر برای توجیه غصب خلافت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: پیامبر درباره مسئله ولایت تو بعد از ایام ولایت در غدیر چیزی را تغییر نداده، و من

۱. بحار الأنوار: ج ۳۹ ص ۱۶۲ ح ۱.

شهادت می‌دهم که تو مولای من هستی و بدین مطالب اقرار می‌نمایم، و در زمان پیامبر هم به عنوان امیرالمؤمنین بر تو سلام کردم...^۱

۳. اقرار عمر درباره غدیر

عمر بن خطاب نیز حدیث غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر، علی را به عنوان امام منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلَيْبٌ مَوْلَاً...» خدایا تو بر اینان شاهد هستی! عمر می‌گوید: جوان خوش سیمایی را در غدیر دیدم که می‌گفت: ... به خدا قسم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیمانی بر شما بست که جز منافق آن را بر هم نمی‌زند... ای عمر، تو پرهیز که آن را بر هم بزنی یا با آن مخالفت کنی!!^۲

۴. اقرار ابوهریره درباره غدیر

۱. ابوهریره که از بازوان قوی سقیفه است، داستان غدیر را چنین توصیف می‌کند: در روز غدیر خیم پیامبر دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: آیا من صاحب اختیار مؤمنان نیستم؟ گفتند: آری یا رسول الله. فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلَيْبٌ مَوْلَاً...» و خداوند این آیه را نازل کرد: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»^۳

۲. در جنگ صفین اصبح بن نباته نامه‌ای از جانب امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای معاویه آورد. در آنجا ابوهریره را دید و گفت: تو را قسم می‌دهم ... آیا در روز غدیر خیم حاضر بودی؟ گفت: آری. پرسید: چه شنیدی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره علی علیه‌السلام فرمود. گفت: شنیدم که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلَيْبٌ مَوْلَاً، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ»^۴

۱. بحار الانوار: ج ۴۱ ص ۲۲۸.

۲. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۲۰ ح ۱۰۱۵.

۳. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۰۸ ح ۱.

۴. القدير: ج ۱ ص ۲۰۳.

۳. پس از صلح امام حسن علیه السلام معاویه وارد کوفه شد. هر شب ابوهریره همراه معاویه در مسجد کوفه می نشست. یک شب جوانی به او گفت: تو را به خدا قسم می دهم، آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدی که درباره علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»؟ ابوهریره در حضور معاویه گفت: آری. آن جوان گفت: من هم خدا را شاهد می گیرم که تو ولایت دشمن او (معاویه) را پذیرفته ای و با دوست او دشمنی کرده ای! ^۱

۵. اقرار سعد بن ابی وقاص درباره غدیر

۱. سعد بن ابی وقاص از سر لشکران سقیفه است و خدمات وافری برای آنان انجام داده است. او در اقرار به فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: بالاتر از همه فضایل علی غدیر خم است. پیامبر دست او را گرفت و دو بازوی او را بالا برد در حالی که من به او نگاه می کردم و فرمود: آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیارتر نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً...» ^۲

۲. سعد - که پس از قتل عثمان با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نکرد - در راه سفر مکه با دو نفر عراقی برخورد کرد و به عنوان یکی از پنج فضیلت بزرگ امیرالمؤمنین علیه السلام، غدیر را برای آنان چنین بیان کرد: با پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع بودیم. در بازگشت در غدیر خم پیاده شد و دستور داد تا منادیش بین مردم ندا کند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً...» ^۳

۶. اقرار انس بن مالک درباره غدیر

انس بن مالک خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله و از حاضران غدیر است. او در

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۹۹.

۲. کتاب سلیم: حدیث ۵۵.

۳. بحار الانوار: ج ۴۰ ص ۴۱.

حساس‌ترین موقعیت - که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کوفه از او خواست تا درباره غدیر در حضور مردم شهادت دهد - از این کار سرباز زد و به نفرین حضرت به مرض برص (پیشی) در پیشانی‌اش مبتلا شد که همه آن را می‌دیدند و علتش را می‌دانستند. او پس از مبتلا شدن تصمیم گرفت هرگز غدیر را کتمان نکند. نمونه‌ای از آن چنین است که گفت: من در روز غدیر خم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم در حالی که دست علی علیه‌السلام را گرفته بود فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقَلْبِي مَوْلَاَهُ...»^۱

۷. اقرار عمرو عاص درباره غدیر

معاویه نامه‌ای برای عمرو عاص نوشت و در آن ضمن بدگویی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را به یاری خود طلبید. عمرو عاص در پاسخ به نامه معاویه به عنوان رد سخن او فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را برشمرد و از جمله نوشت: پیامبر در روز غدیر خم درباره او فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقَلْبِي مَوْلَاَهُ، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَغَادِ مَنْ غَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»^۲

۸. اقرار حسن بصری درباره غدیر

حسن بصری حدیث غدیر را این گونه نقل کرده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی را در روز غدیر خم برای مردم منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقَلْبِي مَوْلَاَهُ»^۳.

۹. اقرار عمر بن عبدالعزیز درباره غدیر

مردی در شام به عمر بن عبدالعزیز گفت: من از موالیان علی هستم. او هم دست بر سینه گذاشت و گفت: من هم به خدا قسم از موالیان علی هستم. سپس گفت: عده‌ای برایم روایت کرده‌اند که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده‌اند که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقَلْبِي مَوْلَاَهُ»^۴.

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۳۵ ح ۱۴۷، ص ۴۴ ح ۱۷۹.

۲. الغدير: ج ۱ ص ۲۰۲.

۳. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۸۵.

۴. الغدير: ج ۱ ص ۲۱۰.

۱۰. اقرار ابوحنیفه درباره غدیر

ابوحنیفه وارد مجلسی شد که در آن درباره غدیر خم صحبت بود. او گفت: به اصحابم گفته‌ام در برابر شیعیان به حدیث غدیر اقرار نکنید که شما را محکوم می‌کنند!! صیرفی که در آن مجلس بود ناراحت شد و گفت: چرا به آن اقرار نمی‌کنید؟ آیا این مطلب نزد شما ثابت نیست؟ ابوحنیفه گفت: ثابت است و خودم آن را نقل کرده‌ام!^۱

۱۱. اقرار مأمون عباسی درباره غدیر

۱. مأمون نامه‌ای برای بنی‌هاشم نوشت و در آن فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را برشمرد، و از جمله نوشت: «او بود صاحب ولایت در حدیث غدیر خم».^۲

۲. مأمون در خراسان مجلسی تشکیل داد که در آن چهل نفر از بزرگان اسلام را برای مناظره با خود دعوت کرد. در آن مجلس او درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حدیث غدیر استدلال کرد و آنان اقرار کردند.^۳

۱۲. اقرار طبری درباره غدیر

در زمان طبری مورخ معروف عامه، ابوبکر بن ابی‌داود درباره حدیث غدیر خم مطالب نادرستی گفته بود و این خبر به طبری رسید. او در پاسخ به ابن ابی‌داود کتاب مستقلی درباره غدیر نوشت و در آن صحت اسناد آن را ثابت کرد و مدارک لازم را ارائه داد.^۴

۱. کشف المهم: ص ۱۸۸.

۲. الغدير: ج ۱ ص ۲۱۲.

۳. الغدير: ج ۱ ص ۲۱۰.

۴. تاریخ الاسلام (ذهبی): ج ۲۳ ص ۲۸۳.

اینها نمونه‌هایی از اقرارهای طرفداران سقیفه درباره غدیر بود. در طول چهارده قرن بسیاری از بزرگان عامه در کتابها و گفتارشان به حدیث غدیر اعتراف کرده‌اند و حتی کتابهایی نوشته‌اند.



مرکز تحقیقات کلام و فقه اسلامی



غدیر در برابر سقیفه

در حالی که غدیر بیابان وسیع و مستعدی برای سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، ولی از همان روز که خطابه غدیر در آن ایراد شد میدان جنگ سقیفه و غدیر نیز آغاز شد. سر لشکران سقیفه در حالی که مقابل منبر غدیر نشسته بودند با دندانه‌های تیز، غدیر و غدیریان را تهدید می‌کردند، و به فرماندهان و وفاداران‌شان هشدار و آماده باش می‌دادند، و حتی به صاحب غدیر ناسزا می‌گفتند.

تشکیل لشکر سقیفه

بنیانگذاران سقیفه مقارن ماجرای غدیر، پیمان نامه نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی امضا کردند و به کار نظام دادن لشکر خود پرداختند. آنها چنان در این کار سرعت عمل به خرج دادند که در یک چشم به هم زدن هفتاد روزه، با لشکر عظیمی بر در خانه صاحب غدیر ریختند و آن را به آتش کشیدند. آنان با ضرب و شتم وارد خانه شدند، و پیشگامان دفاع از غدیر یعنی فاطمه و محسن علیهما السلام را به شهادت رساندند و طناب برگردن صاحب غدیر افکندند و با این هجوم وحشیانه بر غدیریان به خیال خام خود فاتحه غدیر را خواندند.

مقاومت غدیر در برابر سقیفه

اهل سقیفه غافل از این بودند که خداوند تعالی حافظ غدیر و پیامبر صلی الله علیه و آله مبلغ غدیر و امامان علیهم السلام صاحب غدیرند و در این جنگ پیروزند. یاران غدیر نیز به انتخاب صاحبان غدیر لیاقت عضویت در لشکر غدیر را پیدا می کنند.

در اولین درگیری بر سر غدیر یعنی غوغای سقیفه، که در واقع میدان جنگ تن به تن و نابرابر بین غدیریان و اهل سقیفه بود؛ غدیریان با آنکه مغلوب شدند ولی با حضور صاحب غدیر توانستند به بهترین وجهی حقایق را بازگو کنند و حجت را برای نسلهای آینده تمام کنند. صف غدیریان که اول سه نفر بودند، کم کم در اثر همین حسن تدبیر به هفت نفر و همچنان تا عدد میلیونی و میلیاردي رسیدند.

غدیر در جمل و صفین و نهروان

اگر همان سقیفه روز اول بود هرگز روزی پیش نمی آمد که امیرالمؤمنین علیه السلام را پس از ۲۵ سال مردم به التماس برای خلافت فرخوانند. این اثر کارهایی بود که در روز سقیفه از طرف غدیریان انجام شد. همین روزها بود که به صف آراییهای جمل و صفین و نهروان انجامید.

اگر چه در سقیفه نوبت به صف آراییه نرسید و غدیریان فوراً مغلوب شدند و حتی چهل نفر غدیری پیدا نشد، ولی در جنگهای سه گانه امیرالمؤمنین علیه السلام صاحبان شمشیرهای بسیاری - با درجات اعتقادی متفاوت - در رکاب حضرت بودند که فقط پنج هزار نفر شرطة الخمیس^۱ یعنی فدائیان غدیر بودند که معنای مولی و صاحب اختیاری امیرالمؤمنین و اطاعت مطلق از مقام ولایت مطلقه را در آنجا به نمایش گذاشتند.

یکی از آنان اصبع بن نباته بود که وقتی از او می پرسند: منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام نزد شما در چه حدی است؟ می گوید: ما شمشیرها را بر دوش گرفته ایم و بر هر کسی که او اشاره کند فرود می آوریم...! ^۲

۱. بحارالانوار: ج ۴۲ ص ۱۵۱.

۲. بحارالانوار: ج ۴۲ ص ۱۵۰ ح ۱۶.

چهره‌های سقیفه در برابر غدیر

اهل سقیفه که روز اول یک چهره بیشتر نداشتند اینک به سه چهره شاخص و صدها چهره که تحت همان سه چهره خلاصه می‌شد به جنگ غدیریان آمده بودند. اینان که در روز اول باطن خود را کتمان می‌کردند و فقط پشت سر غاصبان به نفع آنان شعار می‌دادند، اکنون جهت‌گیری هم نمودند و نشان دادند که برای چه به نفع اصحاب سقیفه شعار می‌دادند.

گروهی بودند که پیشانی‌ها از عبادت پینه بسته و ظاهر زاهدانه‌ای داشتند ولی با این همه در مقابل علی علیه‌السلام بودند. گروهی اشخاص ریاست طلب بودند که در مقابل علی علیه‌السلام قرار گرفته بودند. گروهی مال‌پرست بودند و به جنگ علی علیه‌السلام آمده بودند. گروهی عیاش بودند و در برابر امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار گرفته بودند. گروهی اظهار محبت شدید نسبت به اسلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌کردند و با این همه در مقابل صاحب غدیر ایستاده بودند!! گروهی بغض و عناد خود را نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز کتمان نمی‌کردند. عده‌ای مبانی تازه که صراحت در ضدیت با قرآن و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشت مطرح می‌کردند و در عین حال خود را وفادار به اسلام می‌دانستند و از همان دیدگاه به جنگ امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده بودند.

قیافه‌های ظاهر فریب سقیفه در برابر غدیر

از سوی دیگر سقیفه نمایان در قیافه‌های ظاهر فریب ظاهر شدند که کمر اجتماع در مقابل آن خم شد.

بار اول همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میدان جنگ در برابر علی علیه‌السلام ظاهر شد، در حالی که طلحه و زبیر دو صحابی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در کنار او بودند.

حضور زن در میدان جنگ از یک سو و همسر پیامبر بودن از سوی دیگر برای عوام فریبی راه شکننده‌ای بود و تأثیر به سزائی هم داشت، ولی دختر مؤسس سقیفه

بودن و سابقه‌های شومی که از جاسوسی برای پدر در حیات و پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پرونده داشت معرف خوبی برای نمایندگی او از سقیفه در مقابل غدیر بود.

بار دوم به بهانه قتل عثمان، آخرین نماینده تام‌الاختیار سقیفه که با نقشه صاحب سقیفه انتخاب شد. معاویه و بقایای سقیفه حزب واحدی تشکیل دادند و به عنوان خونخواهی خلیفه مقتول سقیفه پرچم برافراشتند. پیراهن سقیفه را بر منبر دمشق که پایه‌های سقیفه در آن محکم شده بود آویختند و عناوینی از قبیل خال المؤمنین و کاتب وحی را هم زیور آن نمودند و به جنگ غدیر آمدند.

غدیریان نیز آنچنان که باید خود را نشان دادند و به دست نیروهای فداکار و ریشه‌دار خود چون عمار و اویس قرنی و مالک اشتر چنان حماسه‌هایی آفریدند که نقش طلایی غدیر را بر آسمان تاریخ حک نمودند.

بار سوم کج فکران نهروانی که در واقع مولود سقیفه بودند و آرمان خودرایی و عدم اطاعت از امام معصوم منصوب از جانب پروردگار را همچون اهل سقیفه بر دوش می‌کشیدند به میدان غدیر آمدند.

پس از آن، شهادت صاحب غدیر با شمشیری که آب طلائی از اسم اسلام بر آن داده بودند و زهری از ناب سقیفه بر تیغ آن کشیده بودند، برای سقیفیان آغاز راهی برای ذبح غدیر به نظر می‌آمد.

مذبح غدیر !!

معاویه، این سگ بچه سقیفه - که اکنون بزرگ شده بود و چنگالهای تیز و دندانهای درنده‌اش کارسازتر بود - در طول بیست سال مذبح بزرگی برای غدیر آماده کرد و هزاران نفر از غدیریان را در آن سر برید و بالشکر سقیفه خونشان را سرکشید تا برای کربلا قوی‌تر شوند و شدند.

بامرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، این مذبح بزرگ آماده سر بریدن غدیر بود، و

اینسان شد که غدیر را به مسلخ کربلا کشانند و می‌رفت تا خوابهای رؤسای سقیفه تعبیر شود.

غدیر یعنی حسین علیه‌السلام

این بار غدیر، با همه وجود و به همراهی تنی چند از فداکارترین نیروهایش به میدان آمد. او حسین علیه‌السلام بود، و همراه گروهی آمد که برای شهادت و قطعه قطعه شدن و فداشدن کمر همت بسته بودند و گروهی دیگر که برای اسیر شدن و اشک ریختن برای غدیر سر بریده و معرفی غدیر به بی‌خبران شام آماده بودند. در اینجا سخن امام صادق علیه‌السلام علناً به ظهور رسید که فرمود:

«إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» ،

«آنگاه که پیمان سقیفه در مقابل غدیر امضا شد امام حسین علیه‌السلام کشته شد!»

آری غدیر را با یاران باوفایش سر بریدند و خیمه‌های آسمان عمود آن را غارت کردند و آتش زدند و عزیزان غدیر را به اسیری بردند تا در شهرهای سقیفه به آن افتخار کنند و به همه اعلام کنند که کار غدیر پایان یافت، اما...!

حیات حقیقی غدیر

غدیر از همان روز کربلا حیات حقیقی خود را آغاز کرد و پس از ۵۰ سال که در جنگال سقیفه و اوباش آن گرفتار بود برگ جدیدی از حیات خود را ورق زد. با شهادت امام حسین علیه‌السلام برای بار دوم آوازه غدیر تا دورترین نقاط دنیا رفت و حتی کفار و مشرکان اهل سقیفه را لعنت کردند و سرفرازی غدیر را آفرین گفتند. اما این بار جنگ سقیفه و غدیر زبانه کشید و حسد و کینه اهل سقیفه چنان شعله کشید که سلاخانی چون حجاج را به نیابت از سقیفه برگزیدند. آنها هم با چراغ آمدند و فدائیان غدیر را برگزیدند و در مذب سقیفه قطعه قطعه کردند. امثال قنبر خود را

خوش به بستر شهادت غدیر معرفی کردند. اگر چه زبانشان را بریدند و پا از پشت سر بیرون آوردند، اما این بهای غدیر بود که از جان و دل می پرداختند.

گویا حزب سقیفه به خوبی دریافتند که غدیر هنوز زنده است و هر روز زنده تر می شود. غدیر در انتظار نسلهایی است که چون جانان گمشده با آغوش باز آن را پذیرا خواهند شد و با پای دل در صحرای غدیر حضور می یابند و با صاحب غدیر بیعت می کنند.

غدیر و سقیفه در همیشه تاریخ

پرونده سقیفه با پایان یافتن حکومت اموی مختومه اعلام شد ولی بار دیگر سر از حکومت عباسی در آورد و بار دیگر به مبارزه با غدیر پرداخت. گویا جلوه های مختلف سقیفه به تناسب هر زمانی باید به گونه ای خودنمایی کند. پانصد سال که عباسیان بر سر کار بودند هرگز روی خوشی به غدیریان نشان ندادند و به قتل و شکنجه و زندان آنان پرداختند و امامان صاحب غدیر را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند.

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

اما گذر زمان در راه باریکه هایی که برای تشیع باز گذاشته بود غدیر را هر روز بسیار فراتر از آنچه به نظر دیگران می آمد پیش برد، و از آن سوی مرزهای اسلام نیز عاشقانی را به خود جذب کرد و کشتی نجاتی برای جویندگان صراط مستقیم در دریای موج خیز و متلاطم فتنه های سقیفه شد.

اگر در روزهای غصب خلافت فقط سه نفر از غدیریان برای صاحب غدیر ماندند، و در کربلا هیچکس!! غاصبان سقیفه اینک برخیزند و رقم میلیاردي غدیریان در طول چهارده قرن و در سراسر جهان را ببینند. آنجا که غاصبان خیالش را هم نمی کردند...!!

کتابشناسی و فرهنگ مکتوب غدیر

از قرن اول هجری، همگام با روایت سینه به سینه غدیر، کتاب نیز نقش خود را در رساندن پیام غدیر به نسلهای مسلمین ایفا کرده و پرونده پرافتخار غدیر را باز نگه داشته است؛ و از قرن دوم کتاب و کتابت به صورت جدی درباره آن به کار گرفته شده است. با آنکه هر یک از صد و بیست هزار مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله - که در غدیر خم حضور داشتند - باید در راه ثبت و ضبط آن واقعه عظیم اقدامی می کردند ولی چنین نکردند؛ و با آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش اکید کرده بود که پیام غدیر را به نسلهای آینده برسانید و اختناق حکومتها مانع از آن شد، ولی با این همه فرهنگ غنی اسلام پر از نام غدیر است، و در کتب اعتقادی و تاریخی و حدیثی اسلام - در هر کجا و هر زمان که تألیف شده باشد - نور غدیر قابل کتمان نبوده است.

اولین کتابها در موضوع غدیر

سه کتاب را باید به عنوان اولین کتابهایی نام برد که ماجرای غدیر را ثبت کرده اند:

۱. «کتاب علی علیه السلام»، که نوشته امیر المؤمنین علیه السلام از املاي پیامبر صلی الله علیه و آله است. شخصی بنام «معروف» خدمت امام باقر علیه السلام رسید و داستان غدیر را به نقل

از ابی الطفیل برای حضرت نقل کرد. حضرت آن را تأیید کرد و فرمود: «این مطلب را در کتاب علی علیه السلام دیده‌ایم و نزد ما صحیح است».^۱ این کتاب از ودایع امامت است که جز معصومین علیهم السلام کسی به آن راه ندارد.

۲. اولین کتاب از تألیفات بشری که مسئله غدیر را در خود ثبت کرده «کتاب سلیم بن قیس هلالی» است. این کتاب که در سالهای اولیه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تألیف شده و مؤلف آن در سال ۷۶ هجری در گذشته، دور از چشم غاصبان خلافت در موارد مختلف آن مسئله غدیر را آورده و حتی در یک حدیث مستقل ماجرای غدیر را بطور کامل منعکس نموده است. این یادگار هزار و چهارصد ساله هم اکنون موجود است و بارها چاپ شده است.

۳. اولین کتاب مستقلی که در موضوع غدیر تألیف شده، به نام «خطبة النبی صلی الله علیه و آله» از عالم بزرگ ادبیات عرب، خلیل بن احمد فراهیدی متوفای سال ۱۷۵ است که خطبة مفصل پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر را در آن آورده است.

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

فرهنگ مکتوب غدیر در چهارده قرن

رسوخ غدیر در جهات مختلف دین در حدی است که در موضوعات متعددی مورد بحث قرار گرفته است. در کتب حدیثی به عنوان سند و متن آن، در کتب تاریخی به عنوان مهمترین واقعه اسلام، در کتب کلامی به عنوان مؤثرترین بحث اعتقادی که همان ولایت و خلافت است، در کتب تفسیر به عنوان تفسیر آیاتی که به خلافت برمی گردد، در کتب لغت به عنوان معنای کلمه «مولی» و در کتب ادب و شعر به عنوان قطعه زیبای تاریخ اسلام که در قالب نظم و نثر ارائه شده است.

در طول قرن اول هجری، سینه‌های امین و حافظه‌های قوی افراد بود که همچون کتاب عمل کرد و راه صد ساله را به خوبی پیمود و غدیر این ودیعه آل محمد علیهم السلام را در خود حفظ کرد. بسیاری از صحابه و تابعان واقعه غدیر را در محافل بیان

می کردند و آن را به نسلهای بعد از خود انتقال می دادند. اگر چه کتابهایی مثل کتاب سلیم نیز مخفیانه در دست تألیف بود و غدیر را در خود ثبت می کرد.

از اوایل قرن دوم هجری که تدوین معارف دینی آزادی نسبی یافت، تبلیغ غدیر نیز شکلی تازه به خود گرفت و کم کم از شکل روایت به صورت تألیف درآمد.

از قرن چهارم تحقیق و بحث در متن حدیث غدیر آغاز شد و قطعه اصلی خطبه غدیر که جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَقُلُوبُ مَوْلَاةٍ» است، در مناظرات شیعه و مخالفانش مطرح شد و رجال اسناد و ناقلان حدیث غدیر نیز به دقت مورد بررسی قرار گرفت.

این تحقیقات در قرنهای چهارم و پنجم و ششم به اوج خود رسید و تا سال هزار همچنان پیش رفت که آثار برجسته ای از این قرون در دست است.

از اوایل قرن یازدهم هجری تا امروز با ایجاد میدان باز علمی، محققان و اندیشمندان اسلام تألیفات بسیار پر محتوا و مهمی درباره غدیر تألیف نموده و به خوبی از زحمات هزار ساله نتیجه گیری کرده اند. تحقیقات بزرگانی همچون قاضی شوشتري، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، سید هاشم بحرانی، میر حامد حسین هندی، علامه امینی و بسیاری دیگر از علما بهترین شاهد این مدعا است.

آماري از کتب غدیر

کتابهای مستقل درباره غدیر بیشتر به زبانهای عربی و فارسی وارد بوده و تعدادی نیز به انگلیسی است و چند کتاب هم به زبان ترکی آذری و استانبولی و بنگالی و نروژی در دست است. این کتابها گاهی به صورت تألیف و گاهی ترجمه و در مواردی تلخیص و اقتباس است.

از نظر تقسیم بندی علمی، تعدادی از این کتابها ترسیم کامل از واقعه غدیر را ارائه نموده، و تعدادی فقط به تنظیم متن کامل خطبه غدیر پرداخته است. کتابهای بسیاری نیز جمع آوری اسناد حدیث غدیر و بحثهای رجالی آن را بر عهده دارد.

تحقیقات سنگین علمی متمرکز در جواب مخالفان است که به معنای کلمه «مولی»

و بررسی سند و دلالت آن پرداخته است. شعر و ادبیات کودک و نوجوان نیز جلوه دیگری از تألیفات مربوط به غدیر است.

نکته قابل توجه این است که بسیاری از مخالفان شیعه حدیث غدیر را با اسناد معتبر در منابع حدیثی و تاریخی خود آورده‌اند.

کتابنامه‌های غدیر

علامه فقید سید عبدالعزیز طباطبائی قدس سره در کتاب «الغدیر فی التراث الاسلامی» ۱۸۴ عنوان کتاب مستقل درباره غدیر معرفی کرده و به شرح حال مؤلفان آنها پرداخته است.

همچنین فاضل دانشمند آقای محمد انصاری در کتاب «غدیر در آئینه کتاب» ۴۱۴ عنوان کتاب مستقل درباره غدیر را با کتابشناسی کامل و آمارهای جالبی درباره کتب مربوط به غدیر ارائه داده است.

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلامی

تبلیغ گسترده غدیر با فرهنگ مکتوب

در یک نگاه به فرهنگ مکتوب غدیر، جلوه‌های آن را به صورت‌های مختلفی می‌بینیم. گذشته از کتابهای بزرگ و کوچک، به صورت جزوه‌ها، بروشورها، مقالات، مجلات و روزنامه‌ها، برنامه‌های علمی کامپیوتری، خطاطی‌های زیبا در کاشی‌ها و تابلوها و به صورت کارت و پوستر جلوه کرده است.

این روند هر ساله اوج بیشتری از خود نشان می‌دهد، و در ظل عنایت حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله فرجه تأثیر عمیق خود را در ابلاغ پیام غدیر به اثبات رسانده است.

شعر و ادبیات غدیر

در میان وقایع اسلام، تنها واقعه غدیر است که از همان لحظات وقوع قطعه شعری به عنوان سند دائمی ضمیمه آن است. شعر با وزن و قافیه‌ای که دارد مدرک ماندگاری در پرونده غدیر است که سینه به سینه حفظ شده و با توجه به اهمیت ادبی آن در کتابها ثبت گردیده است. نسلهای بعدی که در اثر تبلیغات سوء دشمنان از معارف خود فاصله گرفته‌اند از طریق شعر حسان و امثال او درباره غدیر آن را باز یافته‌اند.

در طول تاریخ نیز، در کنار اسناد و مدارک حدیثی و تاریخی، شعر غدیر که توسط شعرای قرنهای مختلف سروده شده در حفظ این ماجرا اثر بسزایی داشته است.

نکته دیگری که در شعر وجود دارد این است که توانسته غدیر را در کتابها و محافلی حاضر کند که باروشهای دیگر ممکن نیست و یا لااقل آسان نیست. بسیاری از کتب ادبی که حتی در مواردی مؤلفانشان مخالف ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند، به عنوان یک قطعه جالب ادبی از شاعری توانا شعر غدیر را نقل کرده‌اند.

همچنین بسیاری از مردم که برای مطالعه و شنیدن متون علمی وقت و حوصله کافی ندارند، گاهی در یک قطعه شعر معارف غدیر را در می‌یابند.

غدیر در شعر عربی، فارسی، اردو، ترکی

در طول چهارده قرن، مسئله غدیر در قالب اشعار عربی، فارسی، اردو، ترکی و غیر آن به نظم کشیده شده است. اولین قدم را شاعر زبردست عرب حسان بن ثابت برداشت و با اجازه رسمی پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور مردم اشعاری را که در همان غدیر نحم درباره واقعه آن سروده بود خواند.

نخود امیرالمؤمنین علیه السلام درباره غدیر شعری سروده‌اند و چند تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز عده‌ای از اصحاب ائمه علیهم السلام اشعاری درباره غدیر دارند که از جمله آنان قیس بن سعد بن عباد، سید حمیری، کمیت اسدی، دعبل خزاعی و ابو تمام است.

عده‌ای از علمای بزرگ نیز که قریحه شعری داشته‌اند اشعار رسایی درباره غدیر سروده‌اند که از جمله آنان شریف رضی، سید مرتضی، قطب راوندی، حافظ برسی، شیخ کفعمی، شیخ بهایی، شیخ کزکی، شیخ حر عاملی، سید علی خان مدنی و آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی) است.

شعرای زبردستی چون ابن رومی، وامق نصرانی، حمانی، تنوخی، ابوفراس حمدانی، بشنوی کردی، کشاجم، ناشی صغیر، صاحب بن عباد، مهیار دیلمی، ابوالعلاء معری، اقساسی، ابن عربندس، ابن عودی، ابن داغر حلی، بولس سلامه مسیحی از شعرای عرب درباره غدیر شعر سروده‌اند.

گذشته از شعرای عرب، شاعران پارسی‌گوی و اردو زبان و ترک زبان نیز سهم بسزایی در نظم محتوای غدیر و حفظ و نشر آن در قالب شعر داشته‌اند.

لازم به تذکر است که عده‌ای از شعرا داستان غدیر را به صورت مفصل یا مختصر در قالب شعر آورده‌اند که اول آنان حسان است. برخی دیگر فقط مقطع حساس آن را که «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَا» است به شعر کشیده و پرورش داده‌اند. گروهی نیز با قالب‌ریزی ادبی غدیر، مبانی اعتقادی آن را بیان کرده‌اند و تا آنجا که توانسته‌اند شکوفایی روحی آن را در زندگی معنوی یک شیعه جلوه گر ساخته‌اند که راستی با خواندن آنها حلاوت و خنکای ولایت در سراسر وجود انسان نمودار می‌شود.

تدوین کتب شعر غدیر

مؤلفانی اقدام به جمع آوری و تدوین اشعار مربوط به غدیر کرده‌اند و این اسناد ادبی غدیر را به صورت مجموعه‌های تنظیم یافته ارائه نموده‌اند. برخی از این کتابها مستقلاً درباره اشعار غدیر است که نمونه‌هایی از آنها نام برده می‌شود:

۱. الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، علامه امینی.
۲. شعراء الغدير، مؤسسة الغدير، بیروت.
۳. الغدير في الأدب الشعبي، حسین بن حسن بهبهانی.
۴. غديريات، علامه امینی، برگزیده از الغدير.
۵. الغديرية، شيخ ابراهيم كفعمی.
۶. غديريات هادفة، سيد طالب خراسان.
۷. غدير در شعر فارسی، سيد مصطفى موسوی گرمارودی.
۸. سرود غدير، علامه سيد احمد اشکوری، ۲ جلد.
۹. شعرای غدير از گذشته تا امروز، محمد هادی امینی، ۱۰ جلد.
۱۰. غدير در شعر فارسی از کسانی مروزی تا شهریار تبریزی، محمد صحتی سردرودی.
۱۱. یاسداران حماسه غدير، پرویز عباسی.
۱۲. بیعت با خورشید، اداره ارشاد خراسان.
۱۳. در ساحل غدير، احمد احمدی بیرجندی.
۱۴. گلبانگ غدير، محمد مهدی بهداروند.
۱۵. دریا در غدير، ثابت محمودی.
۱۶. خطبة الغدير، محمد حسین صغیر اصفهانی.
۱۷. خطبة غدير خم، عباس جبروتی قمی.
۱۸. خطبة غديره، عاصی محمد میرزا.
۱۹. غديره، ملا مسیحا.
۲۰. غديره، ملا محمد جعفر.
۲۱. مهر آب خم، سيد علی رضوی.
۲۲. یک جرعه از غدير، شعرای قم.
۲۳. صهبای غدير، شعرای هند.
۲۴. ترانه غدير، سيد محمد رضا ساجد زید پوری.

شعر غدیر در عصر حاضر

در زمان ما آثار شعر غدیر از جنبه‌های ادبی فراتر رفته و ارزش تبلیغی خاصی به خود گرفته است و انعکاس آن در موارد بسیاری چون کتابها، مجلات، روزنامه‌ها، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و کامپیوتری، استفاده از اشعار در جشنها به صورت مداحی و تهیه نوارهای صوتی و تصویری و کامپیوتری و حتی پخش آنها از طریق اینترنت جلوه‌های تازه‌ای به شعر غدیر داده است.

در بخش حاضر قطعه‌هایی از شعر و ادبیات عربی و فارسی و اردو و ترکی که از نظر اعتقادی یا انگیزه ولایی و یا ظرافت ادبی، خصوصیتی داشته انتخاب شده و در چهار بخش تقدیم می‌شود:



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

شعر و ادب عربی

اولین شعر که با اجازه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و در حضور آن حضرت در غدیر سروده شده شعر حسان است که بیت حساس آن چنین است:^۱

ألم تعلموا أنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا
لَدُنِي ذَوْحٌ خَمٌّ حِينَ قَامَ مُنَادِيًا

فقال لهم: من كنت مولاه منكم
وكان لقولي حافظاً ليس ناسياً
فمولاه من بعدي عليّ وإنني
بسه لكم دون البريّة راضياً



معاویه طی نامه‌ای در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام ادعای افتخاراتی کرد. حضرت در جواب او اشعاری را طی نامه‌ای فرستادند که ابیاتی از آن درباره غدیر است:^۲

محمد النبي أخِي وصنوي
وحمزة سيد الشهداء عَمِي

وأوجب لي ولايته عليكم
وأوصاني النبي علي اختيار
رسول الله يوم غدِير خم
لأقسته رضي منكم بحكمي

۱. ماجرای مفصل آن در قسمت سوم از بخش دوم کتاب حاضر آمده است.

۲. بحار الأنوار: ج ۳۳ ص ۱۳۱ ح ۴۱۷، ج ۳۸ ص ۲۳۸ ح ۳۹.

أَلَا مَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ بِهَذَا وَالْأَفْـلَـيْمُتْ كَمَدّاً بِغَمٍّ
فَوَيْلٌ لِّمَنْ وَيْسِلُ ثَمَسٌ وَيْسِلُ لِمَنْ يَلْقَى الْإِلَهَ غَدّاً بِظَلَمِي



هناد بن سری می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم. حضرت فرمود: شعر کمیت را برای من بخوان که می گوید: «وَيَوْمَ الدُّوْحِ دُوْحٌ غَدِيرٌ خَمٌّ...»^۱
من آن اشعار را برای حضرت خواندم. فرمود: ای هناد، شعر مرا هم به آن اضافه کن!

وَلَمْ أَزْ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمًا وَلَمْ أَزْ مِثْلَهُ حَقًّا أَضِيْعًا



قیس بن سعد بن عباده از سر لشکران امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین، این اشعار را در میدان جنگ برای حضرت خواند:^۲

قُلْتُ لَمَّا بَغَى الْعَدُوُّ عَلَيْنَا حَسْبُنَا رَبُّنَا وَنَعْمَ الْوَكِيلُ
وَعَلَّيْ إِمَامِنَا وَإِمَامُ لَيْسَ وَاثِقًا أُنَى بِنَهْ التَّنْزِيلِ
وَمَنْ قَالَ النَّبِيُّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ خُطْبَ جَلِيلِ



سید باقر رضوی هندی (م ۱۳۲۹) می گوید:

در شب عید غدیر امام زمان علیه السلام را در خواب دیدم در حالی که محزون بود و گریه می کرد. خدمت حضرت رفتم و سلام کردم و دستش را بوسیدم، ولی دیدم گویا متفکر است. عرض کردم: آقای من، این روزها ایام خوشحالی و سرور عید غدیر است ولی شما را محزون و گریان می بینم؟ فرمود: به یاد مادرم زهرا علیها السلام و حزن او افتادم. سپس حضرت این شعر را خواندند:

لَا تَرَانِي اتَّخَذْتُ لَا وَعَلَاهَا بَعْدَ بَيْتِ الْأَحْزَانِ بَيْتَ سُرُورِ!

۱. بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۸۳، ج ۲۶ ص ۲۳۰.

۲. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۸.

سید باقر می گوید: از خواب برخاستم و قصیده‌ای درباره غدیر و مصائب حضرت زهرا علیها السلام سرودم که قسمتی از آن چنین است:

کُلُّ غَدْرٍ وَقَوْلٌ إِفْكٌ وَزُورٌ هُوَ فِرْعَ عَنْ جَحْدِ نَصِ الْغَدِيرِ

...

يَوْمَ أَوْحَى الْجَلِيلُ يَا مَرْطَه	وَهُوَ سَارٍ أَنْ مُرَّ بِتَرْكِ الْمَسِيرِ
حَطَّ رَحْلُ السَّرَى عَلَى غَيْرِ مَاءٍ	وَكَلَّا، فِي الْفَلَا بِحَرْزِ الْهَجِيرِ
ثُمَّ بَلَّغَهُمْ وَإِلَّا فَمَا بَلَّغْتَ	وَحَسِيًّا عَنِ اللَّسْطِيفِ الْخَبِيرِ
أَقِمِ الْمَرْضَى إِمَامًا عَلَى الْخُلْدِ	سَقَ وَنُورًا يَجْلُو دَجَى الدِّيَجُورِ
فَرَقَى أَخْذًا بِكَفِّ عَلِيٍّ	مُسْنِبًا كَانَ مِنْ حَدُوجِ وَكُورِ
وَدَعَا وَالْمَلَا حُضُورَ جَمِيعًا	غَسَّيَ اللَّهُ رَشْدَهُمْ مِنْ حُضُورِ
إِنَّ هَذَا أَمِيرُكُمْ وَوَلِيُّ الْعَالَمِ	أَمْرَ بَعْدِي وَوَارِثِي وَوَزِيرِي
هُوَ مَوْلَى لِكُلِّ مَنْ كُنْتَ مَوْلَا	هُ مِنْ اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ

...

أَفْصِرْ يَا صَاحِبَ الْأَمْرِ وَالْخَطِّ	مَنْ جَلِيلٌ يَذِيبُ قَلْبَ الصَّبُورِ
وَكَأَنِّي بِهِ يَقُولُ وَيَبْكِي	بَسَلًا نَزَرَ وَدَمَعُ غَزِيرِ:
لَا تَرَانِي اتَّخَذْتُ لَا وَغُلَاهَا	بَعْدَ بَيْتِ الْأَحْزَانِ بَيْتَ سُرُورِ!
فَمَتَى يَا بَنَ أَحْمَدَ تَنْشُرُ الطَّاغُوتَ	تَ وَالْجَبْتَ قَبْلَ يَوْمِ النُّشُورِ



از این قسمت به بعد اشعار انتخابی از شعرای مختلف است:

سید حمیری:

وَكَمْ قَدْ سَمِعْنَا مِنَ الْمُصْطَفَى	وَصَايَا مَخْصُصَةٍ فِي عَلِيٍّ
وَفِي يَوْمِ خَمِ رَقَى مُنْبِرًا	يَسْلُغُ الرِّكْبَ وَالرِّكْبَ لَمْ يَرْحَلْ
فَبَخَّيْخَ شَيْخُكَ لَمَّا رَأَى	عَرَى عَقْدَ حَيْدَرٍ لَمْ تَحُلَلْ



ابن رومی:

قال النبي له مستقلاً لم يكن
من كنت مولاه فهذا مولى له

يوم الغدير لسامعيه مُجمِعاً
مثلى وأصبح بالفخار متوجاً

✽

شريف رضى:

غدر السرور بنا وكان
يوم أطاف به الوصي
فتسل فيه ورداً عا

وفاءه يوم الغدير
وقد تلقب بالأمير
ريسة الغرام إلى المعير

✽

سيد مرتضى:

لله در يوم ما أشرفا
ساق إلينا فيه ربّ العلى

ودر ما كان به أعرفا
ما أمرض الأعداء أو أتلفا

✽

مهيार ديلمى:

واسألهم يوم خم بعد ما عقدوا
قول صحيح ونيات بها نفل
إنكارهم يا أمير المؤمنين لها

له الولاية لم خانوا ولم خلعوا
لا ينفع السيف صقل نحته طبع
بعد اعترافهم عار به اذرعوا

✽

فنجكر دى:

لا تنكرن غدیر خم إنه
ما كان معروفاً بأستاد إلى
فسيه إمامة حيدر وكماله

كالشمس في إشراقها بل أظهر
خير البرايا أحمد لا يُنكر
وجلاله حتى القيامة يذكر

✽

ابو محمد حلّی:

یوم الغدیر إذا استقرّ المنزل
مولاه لا یرتاب فیہ محض
من بعده غرّاء لا یتأوّل

وإذا نظرت إلى خطاب محمد
من كنت مولاه فهذا حيدر
لعرفت نصّ المصطفى بخلافة

✽

ابو عبد الله خصیبی:

بیّن الله فیہ فضل الغدیر
ضیل و التحفة التي فی الحبور
خلق إذ قال مفتح التخییر
جمعه لأمره المقدور
وتمّ عرضتم لإفک وزور
فلهذا مولاه غیر نکر

إنّ يوم الغدير يوم سرور
وحبا خمّ با لجلالة والتف
يوم نادى محمد في جميع ال
قائلًا للجميع من فوق دوح
فصدّتم عنه ولم تستجيبوا
ثم قلتم قد قال: من كنت مولاه

مرکز تحقیق و ترویج علوم و معارف اسلامی

ناشی صغیر:

معاقدھا من القوم الرقاب
وباقی الناس کلهم تراب

وصارمه کبیعته بخمّ
علّی الذر والذهب المصفی

✽

بولس سلامه مسیحی:

ولقیف الحجج موج بحور
م صبحاً فی القفد المغمور
فکأنّ الركبان فی التنور
ور إلا ثمالة من غدیر
الله بلّغ کلام ربّ مجیر
ببینات السماء للجمهور
سرمدیاً وحجة للعصور

عاد من حجة الوداع الخطير
لجنة خلف كانتشار الغيب
بلغ العائدون بطحاء خمّ
عرفوه غدیر خمّ وليس الغ
جاء جبریل قائلًا: یا نبی
أنت فی عصمة من الناس فائتر
وأذعها رسالة الله وحياً

وصعيد البطحاء وهج حرور
يشهر السمع للكلام الكبير
كم ومولاي ناصري ومجيري
عذر طفلاً حتى زوال الدهور
فعلني مولاه غير نكير
من عمي وانصر حليف نصيري
كل نكس وخاذل شرير
رافعاً ساعد الهمام الهصور
ساق الزند للزند في المقام الشهير
واضحاً كالنهار دون ستور
يسمحت الأفهام للتفسير
يقوم يبدون آية التوقيف
قول طلاً على حقائق العبير
للمؤمنين بالإمام الجدير
رتل من الجميع الغفير
حت حسود أو طامس للمبدور

ما دعاهم طه لأمر يسير
وارتقى منبر الحدائج طه
أيها الناس إنما الله مولا
ثم إنني وليكم منذ كان الـ
يا إلهي من كنت مولاه حقاً
يا إلهي والي الذين يوالون الـ
كن عدواً لمن يعاديه واخذل
قالها آخذاً بضيق علي
لاح شعر الإبطيين عند اعتن
بت طه مقاله فسي علي
لا مجاز ولا غموض ولبس
فأنه المهيئون عيون الـ
جاءه الصاحبان يبتدران الفـ
بت مولى للمؤمنين هنيئاً
هئأته أزواج أحمد يستلوهن
عيدك العيد يا علي فان يصـ

✽

معروف عبدالمجيد مصري:

شهد الحجيج بها، فكيف تؤؤل؟!
عنها، وإجماع السقيفة باطل

وُلِّيتَ في يوم الغدير بآية
أنت الولي، ومن سواك معطل

✽

آيات ربك كالنجوم اللامع
إن لم تبلغها فلست بصادع
في حجة التوديع بين الأربع

فإذا أتى يوم الغدير تنزلت
: قم يا محمد، إنها لرسالة
وقف الرسول مبلغاً ومنادياً

✽

طلق المسحیتا كالهلال الطالع
مرأى من الجمع الغفیر ومسمع
مولی له... فبیح بیح لسمیع...!
ما بین مقطوع الرجا، ومبایع...!
وصی أخاه، فذل من لم یبیع...!!

وأبوتراب فی جوار المصطفی
رفع النبی ید الوصی وقال فی
«من كنت مولاه فهذا المرتضى
وسعت جموع الناس نحو أميرها
وصى بها موسى، وهذا أحمد»



اینک یک قطعه ادبی از معروف عبدالمجید مصری:

واختزنْتَ ذاكرة العالم
أحداثَ اليوم الموعود
لتشهدها الأجيالُ
ويفظن مغزاها الحكماء...
وتدلّت من أغصان الفرق
حبات ندى قضی
وقفت تقطفها الزهراء...
هي ذي أودية سالت لعلی
بالوحي على البطحاء...
فاندثرت أحلام قريش
وتلاشت محض هباء
ويقال بأنك المأمور بتبليغ التنزيل
افترش الصحراء
وجمع وفود الرحمن
عن شيطان غدیر الوحي
وأخذ بيدك... ونادى:
من كنت أنا مولاه... فهذا مولاه...





مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شعر و ادب فارسی

نظیری نیشابوری:

قسم به جان تو ای عشق، ای تمامی هست
که هست هستی ما از خم غدیر تو هست
در آن خجسته غدیر تو دید دشمن و دوست
که آفتاب بود آفتاب بر سر دست



فراز منبر یوم الغدیر این رمز است
که سر ز جیب محمد، علی برآورده
حدیث لحمک لحمی بیان این معناست
که بر لسان مبارک پیمبر آورده



محمدجواد غفور زاده (شفق):

جلوه گر شد بار دیگر طور سینا در غدیر
ریخت از خم ولایت می به مینا در غدیر

رودها با یکدیگر پیوست کم‌کم سیل شد
 موج می‌زد سیل مردم مثل دریا در غدیر
 هدیه جبریل بود «الیوم اکملت لکم»
 وحی آمد در مبارک باد مولی در غدیر
 با وجود فیض «أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»
 از نزول وحی غوغا بود غوغا در غدیر
 بر سر دست نبی هرکس علی را دید گفت
 آفتاب و ماه زیبا بود زیبا در غدیر
 بر لبش گلوازه «مَنْ كُنْتُ مَوْلا» تا نشست
 گلبن پاک ولایت شد شکوفا در غدیر
 «برکه خورشید» در تاریخ نامی آشناست
 شیعه جوشیده‌ست از آن تاریخ آنجا در غدیر
 گر چه در آن لحظه شیرین کسی باور نداشت
 می‌توان انکار دریا کرده حتی در غدیر
 بساغبان وحی می‌دانست از روز نخست
 عمر کوتاهی ست در لبخند گلها در غدیر
 دیده‌ها در حسرت یک قطره از آن چشمه ماند
 این زلال معرفت خشکید آیا در غدیر؟
 دل درون سینه‌ها در تاب و تب بود ای دریغ
 کس نمی‌داند چه حالی داشت زهرا در غدیر

✽

سید رضا مویّد:

از ولایتعهدی حیدر، خدا تاج شرف
 بار دیگر بر سر زهرای اطهر می‌زند

در حریم ناز و عصمت زین همایون افتخار
فاطمه لبخند بر سیمای شوهر می زند
این بشارت دوستان را جان دیگر می دهد
دشمنان را این خبر، بر قلب خنجر می زند

✱

باز تابید از افق روز درخشان غدیر
شد فضا سرشار عطر گل زستان غدیر
موج زد دریای رحمت در بیابان غدیر
چشمه های نور جاری شد ز دامن غدیر

شد غدیر خیم تجلیگاه انوار خدا

تا در آنجا جلوه گر شد نور مصباح الهدی

آفرینش را بُود بر سوی آن سامان نگاه

ما سوی الله منتظر تا چیست فرمان اله

ناگهان ختم رُسل آن آفتاب دین پناه

بر فراز دست می گیرد علی را همچو ماه

تا شناساند به مردم آن ولی الله را

والِ مَنْ والاہ خواند، عبادِ مَنْ عبادہ را

ای غدیر خیم که هستی روز بیعت با امام

بر تو ای روز امامت از همه امت سلام

از تو مُحکم شد شریعت، و ز تو نعمت شد تمام

ما به یسار آن مبارک روز و آن زیبا پیام

از ولای مُرتضی دل را چسراغان می کنیم

با علی بار دگر تجدید پیمان می کنیم

خط سُرخِی کنزِ غدیر خم پیمبر باز کرد
باب رحمت را ز اول تا به آخر باز کرد
بر جهان ماسوی حق راه دیگر باز کرد
از بهشت آرزوها بر بشر در باز کرد

از غدیر خم کمالِ شرع پیغمبر شده است
مهر این فرمان به خون مُحسن و اصغر شده است

این خدائی روز، بر شیر خدا تبریک باد
بر تمام انبیا و اولیا تبریک باد
یا امام العصر این شادی تو را تبریک باد
چهارده قرن امامت بر شما تبریک باد

سینه‌ها از داغ هجران داغدارت تا به کی
چون «مؤید» شیعیان در انتظارت تا به کی

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

مصطفی محدثی خراسانی :

روح تاریخ پیر منتظر است	ملتهب در کنار یک برکه
آسمان در غدیر منتظر است	دست خورشید تا نهد در دست
آیه‌های شکوه نازل شد	بر سر آسمانی آن ظهر
دین احمد تمام و کامل شد	مژده دادند آیه‌های شکوه

✽

حاج غلامرضا سازگار :

غدیر آینه‌دار علی ولی الله است	غدیر عید همه غم‌ها با علی بودن
غدیر نقش ولای علی به سینه ماست	غدیر حاصل تبلیغ انبیا همه عمر
غدیر از دل تنگ رسول عقده گشاست	غدیر یک سند زنده، یک حقیقت محض
غدیر آیه توبیخ عاد من عادات	غدیر صفحه تاریخ، ال من والاه

هنوز لاله «اکملت دینکم» روید
هنوز خواجه لولاک را نداست بلند
بگو که خصم شود منکر غدیر، چه باک
چو عمر صاعقه کوتاه باد دورانش
هنوز طوطی «اتممت نعمتی» گویاست
که هر که را که پیمبر منم، علی مولا است
که آفتاب، به هر سو نظر کنی پیدا است
خلافتی که دوامش به کشتن زهر است

✽

دکتر یحیی حدادی ابیانه :

ستاره سحر از صبح انتظار دمید
غدیر از نفس رحمت بهار چکید
گرفت دست قدر، رایت شفق بر دوش
زمین به حکم قضا آب زندگی نوشید
بر آسمان سعادت ز مشرق هستی
سپیده داد نسوید تولد خورشید
به باغ، بلبل شوریده زفت بر منبر
چو از نسیم صبا بوی عشق یار شنید
ز خویش رفته، نواخوان عشق بود و سرود
به بانگ زیر و بم، اسرار خطبه توحید
فتاد غلغله در باغ و شورشی انگیخت
که نخیل غنچه شکفت و به روی او خندید
هوا ز عطر گلاب محمدی مشحون
زمین به عترت و آل رسول بست امید
رسول، سدره نشین شد، علی به صدر نشست
پی تکامل دینش خدای کعبه گزید
گرفت پرچم اسلام را علی در دست
از این گزیده زمین و زمان به خود بالید

به یمن فیض ولایت شراب خم آست

به عشق آل علی از غدیر خم جوشید



محمد علی سالاری:

سر زد از دوش پیمبر، ماه در شام غدیر

تا که جبرائیل او را داد پیغام غدیر

مژده داد او را ز ذات حق که با فرمان خویش

نخل هستی بار و بر آرد در ایام غدیر

دین خود را کن مکمل با ولای مرتضی

خوف تا کی باید از فرمان و اعلام غدیر

می شود مست ولای مرتضی، از خود جدا

هر که نوشد جرعه‌ای از پادۀ جام غدیر

شد بپا هنگامه‌ای در آسمان و در زمین

تا ولایت شد علی را ثبت، هنگام غدیر

شور و شوقی شد در آن صحرای سوزان حجاز

مرغ اقبال آمد و بنشست بر بام غدیر

عشق مولا در دلم از زاد روز من نشست

بر جبینم حک بود تا مرگ خود نام غدیر



محمود شاه‌رخ:

به کام دهر چشاندی می ز خم غدیر

که شور و جوشش آن در رگ زمان جاری است

ز چشمه سار ولای تو ای خلاصه لطف

به جویبار زمان فیض جاودان جاری است



حکیم ناصر خسرو:

بیاویزد آن کس به غدر خدای
چه گوئی به محشر اگر پرسدت
که بگریزد از عهد روز غدیر
از آن عهد محکم شبر یا شیر



طائی شمیرانی:

سایبان باور نکردم مه شود بر آفتاب
آری آری ماه بر خورشید گردد سایبان
تا ندیدم بر فراز دست احمد بو تراب
مصطفی گر آفتاب آید، علی گر ماهتاب



طاهره موسوی گرمارودی:

ای شرف اهل ولایت، غدیر
زمزم و کوثر ز تو کی بهترند
برکه سرشار هدایت، غدیر
این که کند زنده همه چیز آب
ز آب غدیر است نه از هر سراب
از ازل این برکه بجا بوده است
آینه لطف خدا بوده است



مکرم اصفهانی:

اندیشه مکن زانکه کند وسوسه نخناس
در باب علی یعصمک الله من الناس
باید بشناساتیش امروز به شناس
بازار خُزَف بشکنی از حُقَّة الماس

حق را کنی آنگونه که حق گفت مدلل



خوشدل کرمانشاهی:

در غدیر خم نبی خشت از سر خم برگرفت
خشت از خم ولای ساقی کوثر گرفت

از خم خمر خلافت در غدیر خم بلی
ساقی کوثر ز دست مصطفی ساغر گرفت



یوسفعلی میرشکای :

ماه صد آئینه دارد نیمه شبها در غدیر
روزها می گسترده خورشید، خود را بر غدیر
پیش چشم آسمان، پیشانی باز علی
آفتاب روی زهرا در پس معجر غدیر



سید مصطفی موسوی گرمارودی :

گل همیشه بهارم غدیر آمده است
خدای گفت که «اکملت دینکم» آنک
شراب کهنه ما در خم جهان باقی است
نوای گرم نبی در رگ زمان باقی است
قسم به خون گل سرخ در بهار و خزان
ولایت علی و آل، جاودان باقی است
گل همیشه بهارم بیا که آیه عشق
به نام پاک تو در ذهن مردمان باقی است



در روز غدیر، عقل اول
چون عرش تو را کشید بر دوش
آن مظهر حق، نبی مرسل
آنگاه گشود لعل خاموش
فرمود که این خجسته منظر
بر خلق پس از من است رهبر
بر دامن او هر آن که زد دست
چون ذره به آفتاب پیوست



علیرضا سپاهی لائین :

دشت غوغا بود، غوغا بود، غوغا در غدیر
موج می زد سیل مردم مثل دریا در غدیر

در شکوه کاروان آن روز با آهنگ زنگ
بی گمان باری رقم می خورد فردا در غدیر
ای فراموشان باطل سر به پایین افکنید
چون پیمبر دست حق را برد بالا در غدیر
حیف اما کاروان منزل به منزل می گذشت
کاروان می رفت و حق می ماند تنها در غدیر!!



محمد علی صفوی (زرافشان):

آن روز که با پرتو خورشید ولایت
ره را به شب از چار طرف بست محمد
صحرای غدیر است زیارتگاه دلها
از شوق علی داد دل از دست محمد
تا جلوه حق را به تماشا بنشینند
بگرفت علی را به سر دست محمد



یحیی:

ساقی ای قدت طوبی ای لبث کوثر
کوثری میم امروز از غدیر خم آور
آور از غدیر خم، خم خَم می کوثر
من منم بده ساغر، خم خمم بده صهبا
باده در غدیرم ده، از غدیر خم، خم خم
همچون زاهدان شهر، در غدیر خم شو گم
می ز خم وصلم ده، تا کف آورم بر لب
خم دل کنم دجله، دجله را کنم دریا



ناصر شعار ابو ذری :

گفت برخیز که از یار سفیر آمده است

به چراغانی صحرای غدیر آمده است

موج یک حادثه در جان غدیر است امروز

و علی چهره تابان غدیر است امروز

بیعت شیشه‌ای و آهن پیمان شکنی

داد از بیعت آبستن پیمان شکنی

پس از آن بیعت پر شور علی تنها ماند

و وصایای نبی در دل صحرا جا ماند

موج آن حادثه در جان غدیر است هنوز

و علی چهره تابان غدیر است هنوز



مرکز تحقیق و پژوهش اسناد

محمد تقی بهار :

ای نگار روحانی، خیز و پرده بالا زن

در سرادق لاهوت، کوس «لا» و «الآ» زن

در ترانه معنی، دم ز سر مولا زن

وانگه از غدیر خم باده تولد زن

تا ز خود شوی بیرون، زین شراب روحانی

در خم غدیر امروز، باده‌ای بجوش آمد

کز صفای او روشن، جان باده نوش آمد

وان مبشر رحمت، باز در خروش آمد

کان صنم که از عشاق برده عقل و هوش آمد

با هیولی توحید در لباس انسانی

اوست کز خم لاهوت، نشأه صفا دارد
در خريطهٔ سجريد، گوهر وفا دارد
در جبين جان پاکی، نور کبریا دارد
در تسجلی ادراک جلوهٔ خدا دارد

در رُخش بود روشن، رازهای رحمانی



آیه الله کمپانی :

ولایتش که در غدیر شد فريضة امم
حدیثی از قدیم بود ثبت دفتر قدم
که زد قلم به لوح قلب سید امم رقم
مکمل شریعت آمد و مستم نعم

شد اختیار دین به دست صاحب اختیار من

مرکز تحقیق و ترویج علوم اسلامی

باده بده ساقیا، ولی ز خم غدیر
وادی خم غدیر منطقهٔ نور شد
چنگ بزن مطربا، ولی به یاد امیر
باز کف عقل پیر، تجلی طور شد



ناظم زاده کرمانی :

عارفان را شب قدر است شب غدیر
کرده تقدیر بدینسان چو خداوند قدیر
بلکه قدر است از این عید مبارک تعبیر
ای علی، ای که تویی بر همهٔ خلق امیر
کرد تقدیر چنین لطف خداوند قدیر



احمد عزیزی :

غدیر خم از غیرت به جوش است
ببین قرآن ناطق را خموش است

خَمّ غدیر از کف این می تَرست زانکه علی ساقی این کوثر است

✽

حالی اردبیلی :

صبح سعادت دمید، عید ولایت رسید
از کرمش بر گدا، داد همی جان فرا
فیض ازل یار شد، نوبت دولت رسید
گفت بنخور زین هلا، کز خَمّ جنت رسید

✽

فرصت شیرازی :

این خَم نه خَم عصیر باشد
از خَم غدیر می کنم نوش
ایسن خَم، خَم غدیر باشد
تا چسون خَم برآورم جشوش



آیه الله میرزا حبیب خراسانی :

امروز بگو، مگو چه روز است؟ تا گویمت این سخن به اکرام
موجود شد از برای امروز آغاز وجود تا به انجام
امروز ز روی نص قرآن بگرفت کمال، دین اسلام
امروز به امر حضرت حق شد نعمت حق به خلق اتمام
امروز وجود پرده برداشت رخساره خویش جلوه گر داشت

✽

امروز که روز دار و گیر است
از جام و سبوغ گذشت کارم
امروز به امر حضرت حق
امروز به خلق گردد اظهار
می ده که پیاله دلپذیر است
وقت خَم و نوبت غدیر است
بر خلق جهان علی امیر است
آن سر نهان که در ضمیر است
امروز به یک پیاله مستند
عالم همه هر چه بود و هستند

✽

در ادبیات فارسی قطعه‌های زیبایی در باره غدیر بر قلم نثر نویسندگان زبردست جاری شده است که ذیلاً دو نمونه تقدیم می‌شود:

...

در غدیر گویا محمد صلی الله علیه و آله می‌اندیشد: بدون علی علیه السلام چگونه خواهد رفت؟

و علی علیه السلام می‌اندیشد: بدون محمد صلی الله علیه و آله چگونه خواهد ماند؟
و مردم بین همین رفتن و ماندن است که به ابهامی شگفت گرفتار آمده‌اند:
این همان محمد صلی الله علیه و آله است که می‌ماند، اگر با علی بیعت می‌کردیم؛
و این حتی علی علیه السلام است که می‌رود، اگر بیعت را شکستیم!!
توده مردم به چگونگی بیعت می‌اندیشند و سران توطئه به شکستن بیعت ...!!؟



مرکز تحقیق و پژوهش در علوم اسلامی

اسماعیل نوری علاء:

آری ... خم!

شربدار ولایت

غدیر حادثات

و میان منزل افشای رازهاست.

□

بنگریدش

که بر اوج دست و بازو

در چنگ چنگالی از نور

ایستاده است

- به ابرها نزدیکتر تا به ما -

و نگاه نمی‌کند

نه در چشمان مشتاق

نه در دیدگان دریده از حسد.
به این ترانه گوش کنید
که در هفت آسمان می طبد:
«هر که مرا مولای خویش بداند اینکه فرا چنگ من ایستاده مولای اوست».
آری
امروز همه چیز کامل است
معیاری به دنیا آمده
که در سایه‌اش
نیک و بد از هم مشخصند.



مرکز تحقیقات تاریخ و فرهنگ اسلامی

شعر و ادب اُردو

پیہروں نے جو مانگی ہے وہ دعا ہے غدیہ

جو گونجتی رہے تا حشر وہ صدا ہے غدیہ

جو رک سکے نہ وہ اعلانِ مصطفیٰ ہے غدیہ

کہ اہداء ذوالعشیرہ ہے انتہا ہے غدیہ

غدیہ منزلِ انعام جاودانی ہے

غدیہ مذہبِ اسلام کی جوانی ہے

غدیہ دامنِ صدق و صفا کی دولت ہے

غدیہ کعبہ و قرآن کی ضمانت ہے

غدیہ سرحدِ معراج آدمیت ہے

غدیہ دین کی سب سے بڑی ضرورت ہے

غدیہ منزلِ مقصود ہے رسولوں کی

غدیہ فتح ہے اسلام کے اصولوں کی

متاع کون و مکاں کو غدیر کہتے ہیں
چراغ خانہ جاں کو غدیر کہتے ہیں
صداقتوں کی زباں کو غدیر کہتے ہیں
عمل کی روح رواں کو غدیر کہتے ہیں

غدیر منزل تکمیل ہے سفر نہ کہو
نبی کی صبح تمنا ہے دوپہر نہ کہو

ستم کئے ہیں بہت وقت کے شریروں نے
مٹائے نقشِ وفا خجروں نے تیروں نے
حدیثیں ڈھالی ہیں دنیا کے بے ضمیروں نے
فسانے لکھے ہیں دربار کے اسیروں نے

علی کے لال کا جب ہاتھ تھام لے گی غدیر
شتمگروں سے ضرور انتقام لے گی غدیر

✽

کوہِ فاراں سے چلا وہ کاروانِ انقلاب آگے آگے مصطفیٰ ہیں پیچھے پیچھے پو تراب
فکر کے ظلمت کدے میں نور برساتا ہوا ذہن کی بجز زمین پر پھول برساتا ہوا
قافلہ تھا اپنی منزل کی طرف یوں گامزن جیسے دریا کی روانی جیسے سورج کی کرن
خلقِ پیغمبر بھی تیغ فاتحِ خیر بھی ہے یعنی مرہم بھی پئے انسانیت نشتر بھی ہے
ذہن کی دیوار ٹوٹی بابِ خیر کی طرح دل میں دروازے کھلے اللہ کے گھر کی طرح
موجِ نفرت میں محبت کے کنول کھلنے لگے خون کے پیاسے بھی آپس میں گلے ملنے لگے

ذوالعشرہ میں ہوا پہلے پہل اعلان حق یعنی یہ آغاز تھا آئینہ انجام حق
 بن گئی ہجرت کی شب دین الہی کی سحر بستر احمدؑ پہ سوئے شیر داور رات بھر
 بزم پیغمبرؐ میں دیکھو آدمیت کا جلال یعنی سرداروں کے پہلو میں نظر آئے بلال
 آخرش بدر واحد کے معرکے سر ہو گئے جب انھی تیغ علیؑ پہا ستم گر ہو گئے

✽

غدير نام ہے اللہ کی عبادت کا غدير نام ہے انسان کی شرافت کا
 غدير نام ہے نوع بشر کی عظمت کا غدير نام ہے ربط کتاب و عترت کا

جہاں میں جو ہے اسی اک سفر کا صدقہ ہے

ہر ایک صبح اسی دوپہر کا صدقہ ہے

کہیں سکوں کہیں جھنکار بن گئی ہے غدير کبھی صدائے سردار بن گئی ہے غدير
 کہیں قلم کہیں تلوار بن گئی ہے غدير کبھی دعا کہیں انکار بن گئی ہے غدير

یہ سب اثاثہ علم و یقین مٹ جاتا

اگر غدير نہ ہوتی تو دین مٹ جاتا

دلِ پیہرِ اعظم کا چین بھی ہے غدير نمودِ قوتِ بدر و حنین بھی ہے غدير

لبِ بول پہ فریاد و شین بھی ہے غدير حسن کی صلح بھی جنگِ حسین بھی ہے غدير

کبھی صدائے جرس بن کے راہ میں آئی

کفنِ پہن کے کبھی قتل گاہ میں آئی

نبیؐ کے بعد صفِ اشقیاء جب آئی تھی عدوتِ آلِ پیہر کی رنگ لائی تھی

ستم پرستوں نے کب آستیں چڑھائی تھی جمل کی اور نہ صفین کی لڑائی تھی

نہ سمجھو تھا وہ شہ قلعہ گیر پر حملہ

کیا تھا اہل ہوس نے غدیر پر حملہ

یہ آرزو تھی منادیں گے نقش پائے غدیر سمجھ رہے تھے کہ مقتل ہے انتہائے غدیر

مگر نہ رک سکی تیغوں سے بھی ہوائے غدیر سناں کی نوک پہ بھی گونج اٹھی صدائے غدیر

لہو میں غرق ہر اک حق پسند ہو کے رہا

مگر غدیر کا پرچم بلند ہو کے رہا

نفاق و کفر کے گھیروں نے راستہ روکا جفا و ظلم کے ڈیروں نے راستہ روکا

جہالتوں کے اندھیروں نے راستہ روکا قدم قدم پہ لٹیروں نے راستہ روکا

جو سدا راہ بصد نخوت و غرور ہوئے

وہ سب غدیر سے ٹکرا کے چور چور ہوئے

جو حق پرست تھے وہ دار پر چڑھائے گئے نہ جانے کتنے غریبوں کے گھر جلائے گئے

نقوشِ حق و صداقت تھے جو مٹائے گئے زبانیں کاٹی گئیں اور لہو بہائے گئے

جو ایک مریض کو بیڑی پہنانے آئے تھے

وہ سب غدیر کو قیدی بنانے آئے تھے

ستمگروں سے کہو قتل عام کرتے رہیں نبی کے قول کی تاویل خام کرتے رہیں

جو کر گئے ہیں اب و جد وہ کام کرتے رہیں ہزار ظلم صبح و شام کرتے رہیں

مگر غدیر کا اعلان رک نہیں سکتا

اٹھا تھا خُم سے جو طوفان رک نہیں سکتا

لئے ہے حنیغ علی قلعہ گیر کا وارث نمودِ قوتِ نانِ شعیب کا وارث
نبی کے لالِ جنابِ امیر کا وارث نکل کے آریگا جس دن غدیر کا وارث

زبانِ تیغ بتائے گی عز و شانِ غدیر
کہیں پناہ نہ پائیں گے دشمنانِ غدیر

✽

جب شکستِ فاشِ باطل کو ہوئی جنگاہ میں بد دعا دینے کو آپہنچے نصاریٰ راہ میں
تب نبی و فاطمہ حسنین و حیدر آگئے اپنے اہلیت کو لے کر پیہر آگئے
منزلِ خندق پہ پہنچا جب غدیری کا رواں کل ایماں بن کے نکلے تب امام انس و جاں
سورۂ توبہ حرم میں لے کے جائے گا وہی جس نے چوسی ہے زباں قرآن سنائے گا وہی
فتح مکہ میں جمالت کے صنم توڑے گئے پتھروں کے بتِ روایت کے صنم توڑے گئے
آچکا ہے اب وہاں پر کاروانِ انقلاب انبیاء نے مدتوں دیکھا تھا جس منزل کا خواب
ہو گیا اعلان جب مولا علی کے نام کا چہرہ روشن ہو گیا مستقبلِ اسلام کا
مصطفیٰ کو تائبِ محمود حق نے کر دیا حد پہ جو آئے تو لا محدود حق نے کر دیا
ذمہ دارِ دینِ حق پڑھ کر ولایت ہو گئی دوسرے لفظوں میں توسیعِ نبوت ہو گئی

✽

بزمِ ہستی میں جلالِ کبریائی ہے غدیر
بہر امتِ امر حق کی رونمائی ہے غدیر
اے مسلمان دیکھ یہ دولت کہیں گم ہو نہ جائے
مصطفیٰ کی زندگی بھر کی کمائی ہے غدیر

دامن تاریخ انسان کی دولت ہے غدیر
 یحکموں کی شان کمزوروں کی طاقت ہے غدیر
 اک ذرا سا ذکر آیا اور چہرے فق ہوئے
 دشمنوں کے واسطے روز قیامت ہے غدیر

عظمت دین الہی کا منارہ ہے غدیر
 دوپہر میں جو تھا روشن وہ ستارہ ہے غدیر
 تھام کر بازوئے حیدر مصطفیٰ بتلا گئے
 ایک کیا سارے رسولوں کا سہارا ہے غدیر

پتھر و خم کوئی نہ کھائی نہ کھانچہ ہے غدیر
 جس میں ڈھلتی ہے صداقت ایسا سانچہ ہے غدیر
 پھر گیا رخ دشمنان مذہب اسلام کا
 کفر کے رخسار پر حق کا طمانچہ ہے غدیر

منزل تکمیل دین کبریائی کی عید ہے
 نقطہ معراج کار انبیاء کی عید ہے
 آدمی کیا عترت و قرآن ملتے ہیں گلے
 عید سب بندوں کی یہ دین خدا کی عید ہے

شعر و ادب ترکی

یوسف شهاب :

امامی حضرت باری گزک ایده تعیین
مُحوّل هر گسّه اولماز امور ربّانی
منادی آیه قرآنیدور، علیدی ولی
علینی رد ایلین، رد ایدویدی قرآنی
منه وصی، سیزه اولی بنفسدور بو علی
مباد ترک ایلله سیز بو وصایانی
بو امر امر الهیدی، نه منیم رأییم
امین و خپیدی نازل ایدن بو فرمانی
دو توب گوگه پوزین عرض ایتدی اول حبیب خدا
که ای خدای رؤوف و رحیم و رحمانی
عم او غلومی دو تا دشمن او کس که، دشمن دوت
محب و ناصرینه، نصرت ایلله هر آنی
بو ماجرانی گورنده تمام دشمن و دوست
غریو و غلغله دن دولدی چرخ دامانی
او کی محبیدی مسرور اولوب، عدو غمگین
نه اولدی حدی سرور و نه غصه پایانی

قمری:

حکم خطاب آیه یا ایها الرسول
تبلیغنه وصایتوه مدعا علی
نعم غدیره منزلی حج الوداعده
قیلدی سنی یرنده وصی، مصطفی علی

✱

یوسف معزی اردبیلی:

پروردگار عالم ایدوبدور حمایتین
بیلدیردی یر یوزنده پیمبر رسالتین
گلدی غدیر خمیده رجعتده ناگهان
روح الامین گتوردی پیام و بشارتین
بعد از سلام عرض ایلدی امر ایدور خدا
امت لره یتورسون علی نون ولایتین
فرمان و یروب رسول امین کاروان دوشوب
فرمانینون گورویدور اولاردا اطاعتین
منبر دوزلدی چخلدی همان منبر اوستنه
اول ایشیتندی امتی قرآن تلاوتین
خیر البشر علی کمرین دوتدی قالخزوب
حضار تاگورویدور او صاحب شجاعتین
مولایم هر کیمه دیدی من هر زمانده
مولاسی دور عم او غلوم همان با دیانتین
جبریل گتدی آیه اکملت دینکم
اسلامون آرتروبدو بوگون حق جلالتین



یادبودهای غدیر

زنده نگه داشتن یاد غدیر مؤثرترین عامل در احیای محتوای آن است. در طول تاریخ یادبودهای مختلفی از غدیر به چشم می‌خورد که اقوام و ملل مختلف مسلمان به فراخور حال خود و شرایطی که در آن بوده‌اند، برای حضور غدیر در جامعه خود به کار گرفته‌اند. مسجد غدیر در بیابان غدیر به عنوان جایگاهی متبرک، زیارتگاه مسلمین بوده است. جشنهای سالیانه غدیر و برنامه‌های متنوعی که به مناسبت آن اجرا می‌شود نیز جلوه دیگری از احیای غدیر است. زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر نیز تجدید خاطره‌ای از غدیر و دست بیعتی مجدد با صاحب غدیر است. این یادبودها همه مظاهری از حفظ نام غدیر در جوامع معتقد به آن، و سنگر دفاعی از غدیر در برابر مخالفان آن است. در سایه همین یادمان است که پس از چهارده قرن نام غدیر بر پیشانی تاریخ اسلام می‌درخشد و هزاران توطئه برای نابودی آن خنثی شده است.



مسجد غدیر

غدیر، این سرزمین مقدس که در سال دهم هجرت، در حجة الوداع پیامبر

گرامی صلی الله علیه و آله نقش مهمی ایفا کرد و «وصایت و ولایت» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را رقم زد هم اکنون چه وضعی دارد؟

آیا این نقطه مهم تاریخی در گرد و غبار عناد و لجاج به فراموشی سپرده شده است؟ آیا این وادی مقدس نباید زیارتگاه شیعیان بلکه همه مسلمانان جهان باشد؟ مگر بعد از گذشت چهارده قرن این خاک عطر آگین، شمیم روح پرور و با صفای رسالت و وصایت را در خود نگهداری نکرده است؟ مگر هنوز نشان گامهای مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بر آن سرزمین پاکیزه نقش نبسته است؟ و مگر همان خاک و شن ها شاهد آن صحنه بزرگ نبوده اند؟ مگر آوای نجات بخش پیامبر صلی الله علیه و آله در امواج هوای تفتیده غدیر منعکس نیست؟

آیا به زائران بیت الله الحرام هم اکنون اجازه می دهند از آن سرزمین پاک بگذرند و روح و جسم خود را در همان فضائی که ندای ملکوتی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجرت بلند شد؛ تازگی و طراوت بخشند؟

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

تاریخچه مسجد غدیر^۱

از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم امیرالمؤمنین علیه السلام را به امامت منصوب فرمود، آن وادی تقدس تازه ای یافت. مراسم سه روزه در آن سرزمین با حضور دو نور پاک محمد و علی صلوات الله علیهما و آلهما چنان روحی در کالبد آن جاری ساخت که در طول چهارده قرن همواره با نام «مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر» بر سر زبانها ماند و میلیونها زائر بیت الله در رفت و بازگشت بدان تبرک جستند و با عبادت در آن به بارگاه الهی تقرب جستند.

ائمه علیهم السلام به اصحابشان سفارش اکید داشتند که از زیارت مسجد غدیر غفلت

^۱ بحارالانوار: ج ۸ قدیم ص ۲۲۵ ج ۳۷ ص ۲۰۱، ج ۵۲ ص ۵ ج ۴، ج ۱۰۰ ص ۲۲۵، اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۷ ج ۶۷، ص ۲۱ ج ۸۷، ص ۱۹۹ ج ۱۰۰۴، معجم البلدان: ج ۲ ص ۳۸۹، مصباح المنهج: ص ۷۰۹، الوسیله (ابن حمزه): ص ۱۹۶، الغیبه (شیخ طوسی): ص ۱۵۵، الدرر: ص ۱۵۶، مزارات اهل البیت علیهم السلام و تاریخها (سید جلالی): ص ۴۲.

نکنند. امام حسین علیه السلام در مسیر بازگشت از مکه به کربلا توقفی در غدیر داشتند. امام باقر و امام صادق علیهما السلام به مسجد غدیر آمدند و جای جای مراسم غدیر را برای اصحابشان تشریح کردند.

محدثان و علمای بزرگ نیز در غدیر حضور می یافتند و ادای احترام می کردند. علی بن مهزیار اهوازی از قرن سوم در سفر حج خود به مسجد غدیر آمده است. در کلام شیخ طوسی از قرن ششم و ابن حمزه از قرن هفتم و شهید اول و علامه حلی از قرن هشتم نام مسجد غدیر و تصریح به باقی بودن آثار آن در زمانشان را می خوانیم.

سید حیدر کاظمی در سال ۱۲۵۰ از وجود آن خبر داده و در آن زمان با آنکه جاده از غدیر فاصله داشته ولی مسجد آن مشهور بوده است. محدث نوری نیز از وجود آن در سال ۱۳۰۰ خبر داده و شخصاً در آن حضور یافته و اعمال آن را بجا آورده است.



تخریب مسجد غدیر به دست دشمنان^۱

همانگونه که «غدیر» پرچمی بر بلندای تاریخ است که از آن نور سبز «علی ولی الله» می درخشد، مسجد غدیر هم تیری به چشم دشمنان ولایت بوده که بنای گل و آجری آن به عنوان سندی زنده از غدیر در قلب صحرا می درخشید. از همین جاست که دشمنان کینه توز علی علیه السلام که در خانه اش را آتش زدند و تابعان آنان در طول قرنهای هرگز چشم دیدن چنین بنای اعتقادی - تاریخی را نداشتند.

آثار مسجد غدیر که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش علامت گذاری شده بود، اولین بار به دست عمر بن الخطاب از میان برده شد و علائم آن محو گردید.

بار دیگر در زمان امیر المؤمنین علیه السلام احیا شد ولی پس از شهادت آن حضرت، معاویه ساربانان را با دویست نفر فرستاد تا آثار غدیر خم را با خاک یکسان کنند!

در زمانهای بعد بار دیگر مسجد غدیر بنا شد و از آنجا که در کنار جاده حجاج قرار داشت محلی معروف بود و حتی تاریخ نگاران و جغرافی نویسان سنی هم آن را

۱. مطالب التواصب (این شهر آشوب)، نسخه خطی: ص ۶۳.

نام برده و محل آن را تعیین کرده‌اند.

تا صد سال پیش مسجد غدیر بر پا بوده و با آنکه در منطقه مخالفان بوده ولی رسماً محل عبادت و به عنوان مسجد غدیر معروف بوده است، تا آنکه آخرین ضربه را وهابیه‌ها زده‌اند. آنان دو اقدام کینه توزانه برای از بین بردن مسجد غدیر انجام داده‌اند: از یکسو مسجد را خراب کرده و آثار آن را از بین برده‌اند، و از سوی دیگر مسیر جاده را طوری تغییر داده‌اند که از منطقه غدیر فاصله زیادی پیدا کرده است.

محل کنونی مسجد غدیر^۱

هم اکنون غدیر به صورت بیابانی است که در آن آبیگری و چشمه آبی است و محل مسجد - که اکنون اثری از آن نیست - بین چشمه و آبیگر بوده است. این منطقه در حدود ۲۰۰ کیلومتری مکه در نزدیکی شهر «رابغ» در کنار روستای جحفه که میقات حجاج است قرار دارد و هم اکنون بنام «غدیر» شناخته می‌شود و مردم منطقه به خوبی از محل دقیق و نام آن آگاهند و می‌دانند که شیعیان هر از چندگاهی برای یافتن آن به منطقه می‌آیند و پرس و جو می‌کنند.

راه رسیدن به وادی غدیر هم اکنون از دو طریق است:

۱. راه جحفه:

از کنار فرودگاه رابغ تا اول روستای جحفه، سپس ۵ کیلومتر به سمت شمال در ریگزار تا قصر علیا، سپس ۲ کیلومتر در سمت راست جاده با عبور از تپه‌های شنی، سپس بیابانی کوتاه، از بیابان به سمت راست جاده وادی غدیر است. فاصله غدیر نسبت به میقات جحفه از سمت طلوع آفتاب ۸ کیلومتر است.

۲. راه رابغ:

از تقاطع جاده مکه - مدینه - رابغ به سمت مکه در طرف چپ جاده ۱۰ کیلومتر،

سپس به سمت راست، جاده فرعی به طرف غدیر است که فاصله آن از جنوب شرقی تا رابع ۲۶ کیلومتر است.

به امید آنکه با ظهور صاحب غدیر، منطقه زیبا و روح انگیز غدیر بار دیگر احیا شود، و بین آبگیر و چشمه آن مسجد باشکوهی بنا شود و محل منبر و خیمه پیامبر صلی الله علیه و آله با ترسیم کاملی از آن واقعه عظیم در آنجا مورد بازدید جهانیان قرار گیرد.



زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر

آرزوی هر شیعه است که ای کاش زمان به عقب برمی گشت و در غدیر حاضر بود و با مولایش دست بیعت می داد و به آن حضرت تبریک می گفت. ای کاش امیرالمؤمنین علیه السلام اکنون زنده بود، و هر ساله در روز غدیر به حضورش شرفیاب می شدیم و با او تجدید بیعت می کردیم و بار دیگر به او تهنیت می گفتیم.

تحقق این آرزو چندان مشکل نیست. زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف و حضور در حرم مطهر آن حضرت و عرض ادب به ساحت قدس او و سخن گفتن با او از صمیم جان و باز گفتن این آرزوی قلبی در پیشگاهش از نظر شیعه، تجدید بیعت حقیقی و تبریک و تهنیت واقعی است. سلام غدیر به آن دوم شخصیت عالم وجود که صدای ما را می شنود و پاسخ ما را می دهد در حکم حضور در بیابان غدیر و بیعت با دست مبارک اوست.

امام صادق و امام رضا علیهما السلام سفارش اکید فرموده اند که تا حد امکان در روز غدیر کنار قبر امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر باشیم و این یادبود عظیم را در حرم صاحب غدیر بپا کنیم. حتی اگر نمی توانیم در حرم او حاضر شویم در هر جایی که باشیم کافی است به سوی قبر حضرت اشاره کنیم و به او سلامی دهیم و قلب خود را

در حرم او حاضر کنیم و با مولایمان سخن بگوییم،^۱ که او سلام ما را سلامی گرم می‌دهد و دست بیعت ما را با دستان یداللهی خویش می‌فشارد.

این یادبود سالانه، تجدید خاطره غدیر و بیعت مجدد با صاحب آن است، و از زمان ائمه علیهم‌السلام تا کنون همواره برگزار شده است. سالانه هزاران نفر در شب و روز غدیر در حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضور یافته‌اند و بند رقیبت او را به دست مبارکش زینت گردن خود ساخته‌اند و به صاحب اختیاری مطلق او هر همه هستی‌شان افتخار نموده‌اند، و این را به عنوان بیعت با فرزندش حضرت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه تلقی نموده‌اند.

امام هادی علیه‌السلام - در سالی که معتصم عباسی آن حضرت را از مدینه به سامرا تبعید کرد - در روز غدیر به نجف آمدند و در حرم جدشان امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضور یافتند و زیارت مفصلی خطاب به آن حضرت انشا فرمودند.^۲ این زیارت از نظر محتوا، دوره کامل عقاید شیعه درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فضایل و سوابق و محتتهای آن حضرت را بیان می‌کند. در اینجا جملاتی از این زیارت را که تجدید عهدی با عقاید ریشه‌دارمان است و نیز برخی دعاها که در آن مسئله غدیر مطرح شده می‌آوریم:

۱. در دعای ندبه می‌خوانیم:

قَلَمًا انْقَضَتْ أَيْامُهُ أَهْلَامٌ وَلِيَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا هَادِيًا إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْدَرُّ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، فَقَالَ وَ الْعَلَاءُ أَمَامَهُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَقَلْبِي مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِّ مِنْ وَالَاهُ وَ غَادٍ مِنْ غَاذَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

آنگاه که دوران رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سرآمد ولی خود علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به عنوان هدایتگر مردم منصوب نمود، چرا که او ترساننده

۱. عوالم: ج ۳/۱۵ ص ۲۲۰.

۲. بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۳۶۰.

مردم بود و هر قومی هدایتگری می‌خواهد، لذا در حالی که مردم در برابر او بودند فرمود: هرکس من صاحب اختیار او هستم علی صاحب اختیار اوست. خدایا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن بدارد و یاری کن هرکس او را یاری کند و خوار کن هرکس او را خوار کند.

۲. در دعای حدیله می‌خوانیم:

أَمَّا بِرِصِيهِ الَّذِي نَصَبْتَهُ يَوْمَ الْغَدِيرِ وَأَشَارَ بِقَوْلِهِ «هَذَا عَلِيٌّ» إِلَيْهِ.

ما ایمان می‌آوریم به جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که او را در روز غدیر منصوب کرد و با کلمه «این علی» به او اشاره کرد.

۳. در قسمتی از زیارت غدیر می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دِينَ اللَّهِ الْقَرِيمَ وَحِرَاطَةَ الْمُسْتَقِيمِ.

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... وَأَنَّكَ قَدْ بَلَغَ عَنِ اللَّهِ مَا أُنْزِلُكَ فِيكَ، فَصَدَعَ بِأَمْرِهِ وَأَوْجَبَ عَلَى أُمَّتِهِ فَرْضَ طَاعَتِكَ وَوِلَايَتِكَ وَعَقَدَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَكَ وَجَعَلَكَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ كَذَلِكَ. ثُمَّ أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى عَلَيْهِمْ فَقَالَ: أَلَسْتُ قَدْ بَلَغْتُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلَى. فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَشْهَدُ وَكَفَى بِكَ شَهِيداً وَخَاصِماً بَيْنَ الْعِبَادِ. فَلَعَنَ اللَّهُ جَاذِ وَلَايَتِكَ بَعْدَ الْإِقْرَارِ وَنَاكِثَ عَهْدِكَ بَعْدَ الْمِيثَاقِ.

سلام بر تو ای صاحب اختیار من و صاحب اختیار مؤمنین.

سلام بر تو ای دین محکم خداوند و راه مستقیم او.

شهادت می‌دهم که تو برادر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستی ... و آن حضرت از طرف خداوند آنچه درباره تو نازل کرده بود رسانید و دستور خدا را به اجرا در آورد و وجوب اطاعت تو و ولایت را بر مردم واجب کرد و برای تو از آنان بیعت گرفت تو را نسبت به مؤمنین صاحب اختیارتر از خودشان قرار داد همانطور که خداوند به آن حضرت را

چنین مقامی داده بود.

سپس خدای تعالی را بر آنان شاهد گرفت و فرمود: آیا من به شما رساندم؟ گفتند: آری به خدا قسم.
عرض کرد: خدایا شاهد باش و تو به عنوان شاهد و حاکم بین بندگان کفایت می‌کنی.
خداوند منکر ولایت تو را بعد از اقرار و شکننده عهد تو را بعد از پیمان لعنت کند.

۴. در قسمت دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْحَقُّ الَّذِي نَطَقَ بِوَلَايَتِكَ التَّنْزِيلُ وَأَخَذَ لَكَ الْعَهْدَ عَلَى الْأُمَّةِ بِذَلِكَ الرَّسُولُ.

أَشْهَدُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الشَّائِكَ فَبِكَ مَا آمَنَ بِالرَّسُولِ الْأَمِينِ وَأَنَّ الْغَادِلَ بِكَ غَيْرُكَ غَائِدٌ عَنِ الدِّينِ الْقَوِيمِ الَّذِي إِزْنَاهُ لَنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ وَأَكْمَلَهُ بِوَلَايَتِكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ ضَلَّ وَاللهُ وَأَضَلَّ مَنْ اتَّبَعَ بِسِوَاكَ وَعَتَدَ عَنِ الْحَقِّ مَنْ غَاذَاكَ.

شهادت می‌دهم تو امیرالمؤمنین بر حقی هستی که قرآن به ولایت تو گویاست و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر سر آن از امت عهد و پیمان گرفته است.

یا امیرالمؤمنین، شهادت می‌دهم که شک‌کننده در باره تو به پیامبر امین صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان نیاورده است، و کسی که تو را با غیر تو مساوی قرار دهد از دین محکمی که رب العالمین برای ما پسندیده و با ولایت تو در روز غدیر آن را کامل کرده، ضدیت و دشمنی کرده است.

به خدا قسم کسی که تابع غیر تو شد گمراه شده و گمراه کرده و هر کس با تو دشمنی کند با حق عناد ورزیده است.

۵. در فراز دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ مَا اتَّقَيْتَ ضَارِعاً وَلَا أَمْسَكْتَ عَنْ حَقِّكَ جَارِعاً وَلَا أَخْمَجْتَ عَنْ مُجَاهَدَةٍ غَاصِيَتِكَ نَاكِلاً وَلَا أَظْهَرْتَ الرِّضَا بِخِلَافٍ مَا يُرِضِي اللهَ مُذَاهِناً وَلَا وَهَنْتَ لِخَا

أَضَابَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا ضَعُفْتَ وَلَا اسْتَكْنْتَ عَنْ طَلَبِ حَقِّكَ مُرَاقِبًا.
مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ تُكُونَ كَذَلِكَ، بَلْ إِذْ ظَلِمْتَ احْتَسَيْتَ رَبَّكَ وَفَوَّضْتَ إِلَيْهِ أَمْرَكَ وَذَكَرْتَ تَهُمَ
فَمَا أَذْكُرُوا وَوَعظتهم فَمَا اتَّعَظُوا وَخَوَّفْتَهُمْ فَمَا تَخَوَّفُوا.

شهادت می‌دهم که تو از روی ذلت تقیه نکردی، و به خاطر ترس از حق خود
امساک نکردی، و به عنوان عقب نشینی از جهاد با غاصبان حقت خودداری نکردی،
و به عنوان سازشکاری مطلبی بر خلاف رضای خدا اظهار نکردی، و در مقابل آنچه
در راه خدا به تو رسید سستی نکردی و ضعف نشان ندادی و به عنوان انتظار از
طلب حق خود بیچارگی نشان ندادی.

معاذ الله که تو چنین باشی! بلکه وقتی مظلوم شدی برای خدا صبر کردی و کار خود
را به او سپردی و ظالمان را متذکر شدی ولی نخواستند به یاد بیاورند و آنان را
موعظه کردی ولی در آنان اثر نکرد و آنان را از خدا ترسانیدی ولی نترسیدند!

۶. در قسمت دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم:

لَعَنَ اللَّهُ مُسْتَحِلِّي الْحُرْمَةِ مِنْكَ وَ ذَانِدِي الْحَقِّ عَنْكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّهُمُ الْأَخْسَرُونَ الَّذِينَ
تَلَفَعُوا وَجُوهَهُمُ النَّارَ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ.
لَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَاوَاكَ بِمَنْ نَاوَاكَ.
لَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَدَلَ بِكَ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَا يَشْكُ.

خدا لعنت کند آنان که حرمت تو را شکستند و حقت را از تو دور کردند. شهادت
می‌دهم که آنان از همه زیان‌کارترند، آنان که حرارت آتش به صورتهایشان می‌خورد
و در آن با روی گرفته و عبوس هستند.

خدا لعنت کند کسی را که تو را با آن که در مقابل تو ایستاد مساوی بداند.
خدا لعنت کند کسی را که تو را با آنکه خداوند ولایت را بر او واجب کرده مساوی
بداند.

۷. در فراز دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اسْتَجَابَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَكَ دَعْوَتَهُ، ثُمَّ أَعْرَهُ بِإِظْهَارِ مَا أَوْلَاكَ
لِأُمَّتِهِ إِعْلَاءَ لِسَانِكَ وَإِعْلَانًا لِبُرْهَانِكَ وَ دَخْضًا لِلْأَبَاطِيلِ وَقَطْعًا لِلْمَغَاذِيرِ.
فَلَمَّا أَشْفَقَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَاسِقِينَ وَاتَّقَى فِيكَ الْمُنَافِقِينَ أَوْحَى إِلَيْهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ: «يَا أَيُّهَا
الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَفْصِمُكَ مِنَ
النَّاسِ». فَوَضَعَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْزَارَ الْمَسِيرِ وَنَهَضَ فِي رَمَضَاءِ الْهَجِيرِ فَخَطَبَ وَأَسْمَعَ
وَ نَادَى فَأَبْلَغَ، ثُمَّ سَأَلَهُمْ أَجْمَعُ فَقَالَ: هَلْ بَلَّغْتُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلَى. فَقَالَ: اللَّهُمَّ
اشْهَدْ. ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى. فَأَخَذَ بِيَدِكَ وَ قَالَ:
«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ
نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ». فَمَا آمَنَ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ فِيكَ عَلَى نَبِيِّهِ إِلَّا قَلِيلٌ وَلَا زَادَ
أَكْثَرَهُمْ غَيْرَ تَخْسِيرٍ.

خداوند تعالی دعای پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله را درباره تو مستجاب کرد، و به او
دستور داد تا ولایت تو را بر امت اظهار کند تا مقام تو را بلند مرتبه و دلیل تو را
اعلام کرده باشد و سخنان باطل را کوبیده و عنبرهای بیجا را ریشه کن کرده باشد.
آنگاه که از فتنه فاسقان احساس خطر کرد و از منافقان درباره تو ترسید، پروردگار
جهان به او چنین وحی کرد: «ای پیامبر، برسان آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده،
و اگر نرسانی رسالت او را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از شر مردم حفظ می‌کند».
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سختی سفر را متحمل شد و در شدت حرارت ظهر بپا خاست و
خطبه‌ای ایراد کرد و شنوایید و ندا کرد و رسانید، سپس از همه آنها پرسید: آیا
رسانیدم؟ گفتند: آری به خدا قسم.

عرض کرد: خدایا شاهد باش. سپس پرسید: آیا من نسبت به مؤمنین از خودشان
صاحب اختیارتر نبوده‌ام؟ گفتند: آری. پس دست علی‌علیه‌السلام را گرفت و فرمود:
«هرکس من صاحب اختیار او بوده‌ام این علی صاحب اختیار اوست. خدایا دوست
بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن
هر کس او را یاری کند و خوار کن هر کس او را خوار کند». ولی به آنچه خداوند
درباره تو بر پیامبرش نازل کرد جز عده کمی ایمان نیاوردند و اکثرشان جز زیان‌کاری
برای خود زیاد نکردند.

۸. فراز دیگری از زیارت غدیر چنین است:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْلَمُ أَنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ، فَالْعَنْ مَنْ عَارَضَهُ وَاسْتَكْبَرَ وَكَذَّبَ بِهِ وَكَفَرَ
وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.
لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ سَلَّ سَيْفَهُ عَلَيْكَ وَسَلَّاتِ سَيْفِكَ عَلَيْهِ -
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، وَعَلَى مَنْ رَضِيَ بِمَا
سَاءَكَ وَلَمْ يُكْرِهُهُ وَأَعْمَضَ عَيْنَهُ وَلَمْ يُنْكِرْهُ أَوْ أَغَانَ عَنْكَ يَدٍ أَوْ لِسَانٍ أَوْ قَعَدَ عَنْ
نَصْرِكَ أَوْ خَذَلَ عَنِ الْجِهَادِ مَقَكَ أَوْ غَمَطَ فَضْلَكَ وَجَحَدَ حَقَّكَ أَوْ عَدَلَ بِكَ مَنْ جَعَلَكَ
اللَّهُ أَوَّلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ.

خدایا، ما می دانیم که این حقّی از جانب توست، پس لعنت کن هر کس با آن معارضه
کند و در مقابل آن سر تعظیم فرود نیاورد و آن را تکذیب کند و کافر شود. و بزودی
آنان که ظالم کردند خواهند دانست که به کجا باز خواهند گشت.
یا امیرالمؤمنین، لعنت خدا و لعنت همه ملائکه و انبیائش بر کسی که تو بر او شمشیر
کشیدی و کسی که بر تو شمشیر کشید از مشرکان و منافقان تا روز قیامت، و بر کسی
که به آنچه تو را ناراحت می کند راضی باشد و او را ناراحت نکند، و بر کسی که چشم
خود را بسته و انکار نمی کند، و بر کسی که علیه تو با دست یا زبان کمک کرده یا از
یاری تو خودداری کرده یا از جهاد همراه تو دیگران را منع کرده یا فضیلت تو را
کوچک شمرده و حق تو را انکار نموده یا کسی را که خداوند تو را صاحب اختیار بر او
قرار داده با تو برابر بداند.

۹. بخش دیگری از زیارت غدیر چنین است:

وَالْأَمْرُ الْأَعْجَبُ وَالْخَطْبُ الْأَفْرَعُ بَعْدَ جَعْدِكَ حَقَّكَ غَضَبُ الصِّدِّيقِ الطَّاهِرِ الزَّهْرَاءِ
سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَدَكَا وَرَدُّ شَهَادَتِكَ وَشَهَادَةُ السَّيِّدِينَ سُلَاطَتِكَ وَعِثْرَةُ الْمُضْطَفِّي صَلَّي
اللَّهُ عَلَيْكُمْ، وَقَدْ أَعْلَى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْأُمَّةِ دَرَجَتَكُمْ وَرَفَعَ مَنَزِلَتَكُمْ وَأَبَانَ فَضْلَكُمْ
وَشَرَّفَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ.

مسئله عجیب‌تر و کار سوزناک‌تر بعد از انکار حق تو، غصب فدک از صدیقه طاهره سیده النساء حضرت زهرا علیها السلام و رد شهادت تو و دو آقا از نسل و عترت تو امام حسن و امام حسین علیهما السلام است که صلوات خدا بر شما باد و این در حالی بود که خداوند تعالی درجه شما را بر امت بالا برده و منزلت شما را بلند قرار داده و فضل شما را روشن کرده و شما را بر عالمیان شرافت داده است.

۱۰. فراز دیگری از زیارت غدیر چنین است:

مَا أَغَمَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ عَنِ الْحَقِّ.
فَأَشْبَهَتْ مِخْنَتَكَ بِهِمَا مَخَنَ الْأَنْبِيَاءِ عِنْدَ الْوَحْدَةِ وَعَدَمِ الْأَنْصَارِ.
مَا يُحِيطُ الْغَادِخُ وَضْفَكَ وَلَا يُحِيطُ الطَّاعِنُ فَضْلَكَ.
تُحْمِدُ لَهَبِ الْخُرُوبِ بَيِّنَاتِكَ وَتَهْتِكُ سُورَ الشَّيْبَةِ بَيِّنَاتِكَ وَتُكْشِفُ لَبْسَ الْبَاطِلِ عَنْ صَرِيحِ الْحَقِّ.

چقدر متحیر است از حق کسی که به تو ظلم کرده است.
محنت تو به آن دو (ابوبکر و عمر) به گرفتاریهای انبیاء علیهم السلام هنگام تنهایی و کمک نداشتن شباهت پیدا کرد.
مدح کننده تو به اوصاف احاطه پیدا نمی‌کند و طعن زننده بر تو فضیلت را پائین نمی‌آورد.
آتش جنگها را با انگشتانت خاموش می‌کردی، و پرده‌های شبهه را با بیانت پاره می‌نمودی، و پوشش باطل را با حق صریح منکشف می‌کردی.

۱۱. در فراز دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَةَ أَنْبِيَائِكَ وَأَوْصِيَائِكَ بِجَمِيعِ لَعْنَاتِكَ وَأَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ وَالْعَنْ مَنْ غَصَبَ وَلِيَّكَ حَقَّهُ وَأَنْكَرَ عَهْدَهُ وَجَحْدَهُ بَعْدَ الْيَقِينِ وَالْإِقْرَارِ بِالْوَلَايَةِ لَهُ يَوْمَ اكْتُمَلَتْ لَهُ الدِّينُ.

اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ ظَلَمَهُ وَأَشْيَاعَهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ.
اللَّهُمَّ الْعَنْ ظَالِمِي الْحُسَيْنِ وَفَاتِلِيهِ وَالْمُتَابِعِينَ عَدُوَّهُ وَنَاصِرِيهِ وَالرَّاضِينَ بِقَتْلِهِ
وَخَاذِلِيهِ لَعْنًا وَبِلَاءً.

خدایا، قاتلان انبیاء و جانشینان انبیائت را با همه لعنتهایت لعنت کن، و گرمی آتش را
به آنان بپاشان. و لعنت کن کسانی را که حق ولایت را غصب کردند و پیمان او را انکار
نمودند و بعد از یقین و اقرار به ولایت او در روزی که دین را برایش کامل کردی، آن را
انکار کردند.

خدایا قاتلان امیرالمؤمنین و کسانی که به او ظلم کردند و پیروان و یارانشان را لعنت
فرما.

خدایا، ظالمان حسین علیه السلام و قاتلان او و تابعان دشمن او و یاری کننده دشمنش
را و راضیان به قتل او و خوارکنندگان او را لعنتی فرما که عاقبتی بد دنبال آن باشد.



۱۲. فراز دیگری از زیارت غدیر چنین است:

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ وَمَانِعِيهِمْ حُقُوقَهُمْ.
اللَّهُمَّ خُصَّ أَوَّلَ ظَالِمٍ وَغَاصِبٍ لِآلِ مُحَمَّدٍ بِاللَّغْنِ وَكُلِّ مُنْشَأٍ بِمَا سَنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى عَلِيِّ سَيِّدِ الرُّسُلِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنَا
بِهِمْ مُتَسَكِّينَ وَبِوَلَايَتِهِمْ مِنَ الْفَائِزِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ.

خدایا اولین ظالمی که به آل محمد ظلم کرد و مانعان حقوق ایشان را لعنت فرما.
خدایا اولین ظالم و غاصب حق آل محمد و هرکس که بدعتهای او را تا روز قیامت
عمل می کند لعنت مخصوص فرما.

خدایا، بر محمد خاتم پیامبران و بر علی آقای اوصیاء و آل طاهرینش صلوات فرست،
و ما را متمسک به آنان قرار داده و با ولایتشان ما را از رستگاران و از صاحبان امان
که بر آنان ترسی نیست و محزون نمی شوند قرار ده.

۱۳. در دعای روز عید غدیر می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ صَدَّقْنَا وَ أَجَبْنَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِي مَوَالَاةِ مَوْلَانَا وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ... اللَّهُمَّ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ
 آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا ... فَإِنَّا يَا رَبَّنَا بِمَنِّكَ وَ لُطْفِكَ أَجَبْنَا دَاعِيكَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ وَ
 صَدَّقْنَا وَ صَدَّقْنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ كَفَرْنَا بِالْجَنَّةِ وَ الطَّاغُوتِ، قَوْلُنَا مَا تَوَلَّيْنَا ...

خدایا ما تصدیق کردیم و اجابت نمودیم دعوت کننده تو را و پیرو
 پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شدیم درباره ولایت مولایمان و مولای مؤمنان امیرالمؤمنین
 علی بن ابی طالب ... خدایا، پروردگارا، ما شنیدیم منادی برای ایمان ندا می‌کند که به
 پروردگارتان ایمان بیاورید، ما نیز ایمان آوردیم ... پروردگارا، ما - به منت و لطف تو -
 دعوت کننده‌ات را پاسخ مثبت دادیم و پیرو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شدیم و او را
 تصدیق کردیم و همچنین مولای مؤمنان را تصدیق کردیم، و به جبت و طاغوت
 کافر شدیم. خدایا ولایتی را که پذیرفته‌ایم همراهان قرار ده.

۱۴. در فرازی دیگر از دعای روز غدیر می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... أَنْ تَجْعَلَنِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي عَقَدْتَ فِيهِ لِرَبِّكَ الْعَهْدَ فِي
 أَغْنَانِي خَلْقِكَ وَ أَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ، مِنْ الْغَارِفِينَ بِحُزْمَتِهِ وَ الْمُقَرَّبِينَ بِفَضْلِهِ ... اللَّهُمَّ
 فَكُنَا جَعَلْتَهُ عَيْدَكَ الْأَكْبَرُ وَ سَمَّيْتَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ وَ فِي الْأَرْضِ يَوْمَ
 الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ وَ الْجَنَّةِ الْمَسْئُولِ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقْرِزْ بِهِ عُيُونَنَا وَ
 أَجْمِعْ بِهِ شَمَلَنَا وَ لَا تُفْضِلْنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ اجْعَلْنَا لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ.

خدایا از تو می‌خواهم مرا در این روزی که برای ولایت عهدی برگردن خلقت بسته‌ای
 و دین را برایشان کامل کرده‌ای، مرا از عارفان به حرمت آن و اقرار کنندگان به
 فضیلت آن قرار دهی ...

خدایا همانگونه که آن را عید بزرگ خود قرار داده‌ای و در آسمان روز عهد معهود
 نامیده‌ای و در زمین روز پیمان گرفته شده و اجتماع سؤال شونده نامگذاری کرده‌ای،
 بر محمد و آل محمد درود فرست و چشم ما را بدان روشن فرما و کارهای ما را به

برکت آن منظم فرما و بعد از هدایت ما را گمراه مفرما و ما را نسبت به نعمتهایت از شاکران قرار ده، ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان.

۱۵. در فراز دیگری از دهای عید غدیر می‌خوانیم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَزَّفَنَا قَضَلَ هَذَا الْيَوْمِ وَ بَصَّرَنَا حُرْمَتَهُ وَ كَرَّمَ مَنَابِهِ وَ شَرَّفَنَا بِمَعْرِفَتِهِ وَ هَذَا نَا بِتُورِهِ ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... أَنْ تَلْعَنَ مَنْ جَحَدَ حَقَّ هَذَا الْيَوْمِ وَ أَنْكَرَ حُرْمَتَهُ قَضَدَ عَنْ سَبِيلِكَ لِإِطْفَاءِ نُورِكَ.

حمد خدایی را که فضیلت این روز را به ما شناسانید و ما را نسبت به حرمت آن بصیرت داد و به وسیله آن به ما کرامت بخشید و با معرفت آن به ما شرف داد و به نور آن ما را هدایت کرد.

خدایا، از تو می‌خواهم لعنت کنی کسانی را که حق این روز را انکار کردند و حرمت آن را نپذیرفتند و برای خاموش کردن نور تو راه تو را بستند.

۱۶. در فراز دیگری از دهای عید غدیر می‌خوانیم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام.

شکر خدایی را که کمال دینش و تمام نعمتش را با ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داد.

۳

جشنهای غدیر^۱

جشنهای سراسری غدیر که هر ساله در سالروز عید غدیر خیم در هیجدهم ذی حجه برگزار می‌شود از شاخص‌ترین آئینهای یادبود غدیر است و تأثیر اجتماعی

آن در حفظ محتوای غدیر در اذهان عموم مردم فوق العاده است.

همانگونه که جشن یادبود غدیر همه ساله در آسمان با اجتماع همه ملائکه برگزار می شود، در زمین هم شیعیان یادبود آن روز را جشن می گیرند.

اولین جشن غدیر در همان بیابان غدیر انجام شد که سیل تبریک و تهنیت به پیشگاه پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما وآلهما جاری شد و مراسم پر شور و غیرقابل تکراری در آن بیابان پیاده شد.

بعد از آن، بیست و پنج سال غدیر پشت در خانه آتش زده علی و فاطمه علیهما السلام گریست، تا روزی که صاحب غدیر قدرت را به دست گرفت و اولین جشن غدیر با حضور او در کوفه انجام شد. روز جمعه مصادف با عید غدیر بود و امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه نماز بیانات مفصلی در عظمت غدیر بیان کردند، و سپس همه مردم به اتفاق حضرت برای مراسم اطعام مخصوص غدیر به منزل امام حسن مجتبی علیه السلام رفتند.

بعد از آن، شرایط اجتماعی زمینه ای برای جشن مفصل غدیر فراهم نکرد تا روزی که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در خراسان عده ای از خواص اصحاب خود را برای افطار روزه عید غدیر دعوت نمود، و به منازل آنان هدایا و عیدی فرستاد و برایشان درباره فضایل روز غدیر سخنان مفصلی بیان فرمود.

در زمان آل بویه در ایران و عراق و در حکومت فاطمیان در شام و مصر و یمن جشنهای غدیر به طور مفصل گرفته می شد و اهمیت خاصی برای آن قائل بودند.^۱ از زمان صفویه تا زمان ما همه ساله مراسم غدیر با شور خاصی برگزار می شود و در ایران، عراق، لبنان، پاکستان و هند جشن های مفصلی به این مناسبت برگزار می گردد. اکنون سالیان متمادی است که بزرگان علما و مقامات بلند پایه و قشرهای مختلف مردم در روز غدیر پیامهای تبریک برای یکدیگر می فرستند و آن را گرامی می دارند. جشنهای غدیر نیز از شهرهای بزرگ گرفته تا دور افتاده ترین روستاها برگزار می شود

۱. به کتاب عید الغدیر فی عهد الفاطمیین مراجعه شود.

و حتی در همه کشورهای جهان، هر جا که چند نفر شیعه کنار هم باشند، از روز غدیر بدون جشن نمی گذرند.

در سال ۱۴۱۰ هجری بمناسبت چهاردهمین قرن غدیر، کنفرانس باشکوهی در شهر لندن برگزار شد که چند روز ادامه داشت و گزارش آن به چاپ رسید، و بار دیگر عظمت غدیر در حد جهانی به نمایش گذاشته شد.

اکنون یک هزار و چهارصد و یازدهمین سالروز غدیر را جشن می گیریم و نام بلند غدیر را گوشواره خورشید می کنیم و به آن افتخار می نماییم و لبخند پیروزی غدیر بر سقیفه را به تماشا می نشینیم.

در مراسم جشنهای غدیر، گذشته از سخنرانی و مداحی درباره آن، حفظ خطابه پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر و اعطای جوایز به حفظ کنندگان آن سالیانی است که مرسوم شده و نتایج مثبتی داشته است. در خاتمه پیشنهاد می شود:



در مجالسی که هر ساله به مناسبت عید غدیر برپا می شود «خطبه غدیر» و شرح مفصل واقعه غدیر برای عموم بیان شود تا به این شکل، وظیفه تبلیغ این مهم را که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده اند ایفا کرده باشیم، و با صاحبان ولایت مطلقه الهیه، پیامبر و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین تجدید عهد و پیمان نموده باشیم.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



مرکز تحقیقات تکوینی و ترمیمی اسلامی


منابع واقعه غدیر



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

كتب شيعه

١. اثبات الهداة: ج ٣ ص ٣١١، ٤٧٦، ٥٨٤، ٦٠١. ج ٤ ص ١٦٦، ٤٧٢.
٢. الاحتجاج: ج ١ ص ٦٦، ٨٤.
٣. احقاق الحق: ج ٢ ص ٤١٥ - ٥٠١. ج ٣ ص ٣٢٠. ج ٦ ص ٢٢٥، ٣٦٨. ج ١٢ ص ١ - ٩٣. ج ١٤ ص ٢٨٩ - ٢٩٢. ج ٢١ ص ٩٤ - ١٢١. ج ٣٠ ص ٧٧ - ٧٩.
٤. الاختصاص: ص ٧٤.
٥. الاربعين (أبي الفوارس): ص ٣٩.
٦. الاربعين (منتجب الدين): ج ٣٩.
٧. الامالي (صدوق): ص ١٢، ١٠٦، ١٠٧، ٢٨٤.
٨. الامالي (طوسي): ج ١ ص ٢٤٣، ٢٥٣، ٢٧٨. ج ٢ ص ١٥٩، ١٧٤.
٩. اقبال الاعمال: ص ٤٤٤، ٤٥٣، ٤٥٩، ٤٦٦، ٦٧٣.
١٠. بحار الانوار: ج ٣٧ و ساير مجلدات.
١١. البرهان في تفسير القرآن: ج ١ ص ٧١١. ج ٢ ص ١٤٥.
١٢. بشاره المصطفى صلى الله عليه وآله: ص ٥١، ١٠٣، ١٤٨، ١٥٠، ١٦٦.
١٣. تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ١٦٠. ج ٢ ص ٤٧٣، ٦٢٣، ٧٣٣، ٨١٢.
١٤. التبيان: ج ١ ص ١١٣.

١٥. تفسير الإمام العسكري عليه السلام: ص ١١١-١١٩.
١٦. تفسير العياشي: ج ١ ص ٢٩٢، ٢٩٣، ٣٣٢-٣٣٤.
١٧. تفسير القمي: ص ١٥٠، ٢٧٧، ٤٧٤، ٥٣٨.
١٨. تفسير فرات: ص ٣٦، ١٨٧، ١٨٩.
١٩. التنزيه: ص ١٢٠.
٢٠. تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ١٤٣، ج ٤ ص ٣٠٥.
٢١. جامع الأخبار: ص ١١.
٢٢. الجُنة الواقية: ص ٧٠.
٢٣. الجواهر السنية: ص ٢٢٧.
٢٤. الخصال: ص ٦٥، ٢١٩، ٢٦٤، ٤٦٦، ٥٥٠.
٢٥. رجال الكشي: ص ٦٦.
٢٦. روضة الواعظين: ص ١٠٩، ١٢٤.
٢٧. الشافي: ج ٢ ص ٢٥٨-٣٢٥.  مكتبة تكملة علوم اسلامی
٢٨. صحيفة الرضا عليه السلام: ص ١٧٢.
٢٩. الصراط المستقيم: ج ٢ ص ٧٩، ١٢٣.
٣٠. الطرائف: ص ١٢١، ١٥١.
٣١. عبقات الانوار: ج ١-١٠.
٣٢. العمدة (ابن البطريق): ص ٩٠-١٠٣، ٤٤٨.
٣٣. علل الشرائع: ص ١٤٣.
٣٤. عوالم العلوم: ج ٣/١٥.
٣٥. عيون اخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٧.
٣٦. غاية المرام: ج ١ ص ٢٣٥، ٢٣٤، ٣٣٥، ٣٥٢، ٣٩٢.
٣٧. الغدير: ج ١-١١.

۳۸. فرحة الغري : ص ۴۶ .
۳۹. فضائل الخمسة : ج ۱ ص ۳۶۱-۳۸۳ .
۴۰. قرب الاسناد : ص ۷، ۲۷، ۲۹ .
۴۱. الكافي : ج ۱ ص ۲۹۴، ۴۲۲ . ج ۴ ص ۱۴۸، ۵۶۶ .
۴۲. كتاب سليم : ص ۴۷، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۰۶ .
۴۳. كشف الغمة : ج ۱ ص ۳۱۸، ۳۲۳ . ج ۲ ص ۲۱۳، ۲۲۲ . ج ۳ ص ۴۷ .
۴۴. كشف المهم : یک جلد کامل .
۴۵. كشف اليقين : ص ۳۴، ۴۶، ۱۱۳ .
۴۶. کمال الدين : ج ۲ ص ۱۵۹، ۱۷۴ .
۴۷. كنز الفوائد : ص ۱۹۰ .
۴۸. مجمع البيان : ج ۱ ص ۳۵۲ .
۴۹. المحتضر : ص ۴۵، ۱۱۱ .
۵۰. مدينة المعاجز : ص ۱۰، ۳۱ .
۵۱. المزار الكبير : ص ۱۹۰ .
۵۲. مستدرک الوسائل : ج ۳ ص ۲۵۰، ج ۶ ص ۲۷۷، ج ۷ ص ۱۲۰ .
۵۳. مصباح الزائر : ص ۲۲۹ .
۵۴. مصباح المنتهجد : ص ۲۷، ۵۱۳، ۵۲۱، ۵۲۵، ۵۲۶ .
۵۵. معاني الاخبار : ص ۶۶ .
۵۶. المناقب (ابن شهر آشوب) : ج ۲ ص ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۶، ج ۳ ص ۳۸، ۴۲، ۴۳ .
۵۷. من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۹۰، ۵۵۹ .
۵۸. المذهب (ابن فهد) : ج ۱ ص ۱۹۴ .
۵۹. وسائل الشيعة : ج ۳ ص ۵۴۸، ج ۷ ص ۳۲۳، ۳۲۴ .



كتب اهل سنت

٦٠. أخبار اصفهان: ج ١ ص ١٠٧، ٢٣٥، ج ٢ ص ٢٢٧.
٦١. أخبار الدول و آثار الاول: ص ١٠٢.
٦٢. أربعين الهروي: ص ١٢.
٦٣. أرجح المطالب: ص ٣٦، ٥٦، ٥٨، ٦٧، ٢٠٣، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٨٩، ٥٨١، ٥٤٥، ٦٨١.
٦٤. الإرشاد: ص ٤٢٠.
٦٥. أسباب النزول: ص ١٣٥.
٦٦. الاستيعاب: ج ٢ ص ٤٦٠.
٦٧. أسد الغابة: ج ١ ص ٣٠٨، ٣٦٧، ج ٢ ص ٢٣٣، ج ٣ ص ٩٢، ٩٣، ٢٧٤، ٣٠٧، ٣٢١.
- ج ٤ ص ٢٨، ج ٥ ص ٦، ٢٠٥، ٢٠٨.
٦٨. إسعاف الراغبين: ص ١٧٤، ١٧٨.
٦٩. أسنى المطالب: ص ٤، ٢٢١.
٧٠. أشعة اللمعات في شرح المشكاة: ج ٤ ص ٨٩، ٦٦٥، ٦٧٦.
٧١. الإصابة: ج ١ ص ٣٧٢، ٥٥٠، ج ٢ ص ٢٥٧، ٣٨٢، ٤٠٨، ٥٠٩، ج ٣ ص ٥١٢، ج ٤ ص ٨٠.
٧٢. الاعتقاد (بيهقي): ١٨٢.
٧٣. الأغاني: ج ٨ ص ٣٠٧.
٧٤. الإمامة والسياسة: ج ١ ص ١٠٩.
٧٥. أمالي الشجري: ج ١ ص ١٧٤، ١٧٨.
٧٦. أنساب الأشراف: ج ١ ص ١٥٦.
٧٧. إنسان العيون: ج ٣ ص ٢٧٤.
٧٨. الأنوار المحمدية: ص ٢٥١.

٧٩. بدائع المنن : ج ٢ ص ٥٠٣.
٨٠. البداية و النهاية : ج ٥ ص ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١١، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٠، ٢٢٧، ٢٢٨، ج ٧ ص ٣٣٨، ٣٤٤، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٤٩.
٨١. البريقة المحمدية : ج ١ ص ٢١٤.
٨٢. بلاغات النساء : ص ٧٢.
٨٣. بلوغ الأمانى : ج ١ ص ٢١٣.
٨٤. البيان و التعريف : ج ٢ ص ٣٦.
٨٥. التاج الجامع : ج ٣ ص ٢٩٦.
٨٦. تاريخ الإسلام : ج ٢ ص ١٩٦، ١٩٧.
٨٧. تلخيص المستدرک : ج ٣ ص ١١٠.
٨٨. تاريخ بغداد : ج ٨ ص ٢٩٠، ج ٧ ص ٣٧٧، ج ١٢ ص ٣٤٣، ج ١٤ ص ٢٣٦.
٨٩. تاريخ الخلفاء : ص ١١٤، ١٥٨، ١٧٩.
٩٠. تاريخ الخميس : ج ٢ ص ١٩٠.
٩١. تاريخ دمشق : ج ١ ص ٣٧٠، ج ٢ ص ٨٥، ٨٥، ٣٤٥، ج ٥ ص ٣٢١.
٩٢. التاريخ الكبير : ج ١ ص ٣٧٥، ج ٢ قسم ٢ رقم ١٩٤.
٩٣. تجهيز الجيش : ص ١٣٥، ٢٩٢.
٩٤. التحفة العلية : ص ١٠.
٩٥. تذكرة الحفاظ : ج ١ ص ١٠.
٩٦. تذكرة النخاوص : ص ٣٠، ٣٣.
٩٧. تفريح الأحباب : ص ٣١، ٣٢، ٣٠٧، ٣١٩، ٣٦٧.
٩٨. تفسير الثعلبي : ص ٧٨، ١٠٤، ١٨١، ٢٣٥.
٩٩. تفسير الطبري : ج ٣ ص ٤٢٨.
١٠٠. تفسير فخر الرازي : ج ٣ ص ٦٣٦.
١٠١. التمهيد (بافلاني) : ص ١٧١.

١٠٢. التنبيه والإشراف: ص ٢٢١.
١٠٣. التمهيد والبيان (أشعري): ص ٢٣٧.
١٠٤. تهذيب التهذيب: ج ١ ص ٣٣٧، ج ٢ ص ٥٧، ج ٧ ص ٢٨٣، ٤٩٨.
١٠٥. تيسير الوصول: ج ٢ ص ١٤٧، ج ٣ ص ٢٣٧.
١٠٦. ثمار القلوب (ثعالبي): ص ٥١١.
١٠٧. الجامع الصغير: ح ٩٠٠، ٥٥٩٨.
١٠٨. الجرح والتعديل: ج ٤ ص ٤٣١.
١٠٩. الجمع بين الصحاح: ص ٤٥٨.
١١٠. الحاوي للفتاوى: ج ١ ص ٧٩، ١٢٢.
١١١. الحباثك في أخبار الملائك: ص ١٣١.
١١٢. حبيب السير: ج ١ ص ١٤٤، ج ٢ ص ١٢.
١١٣. حلية الأولياء: ج ٥ ص ٢٦، ٣٦٣، ج ٦ ص ٢٩٤.
١١٤. حلى الأيام: ص ١٩٧.
١١٥. حياة الصحابة: ج ٢ ص ٧٦٩.
١١٦. الخصائص: ص ٤، ٤٩، ٥١.
١١٧. خصائص النسائي: ص ٢١، ٤٠، ٨٦، ٨٨، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ١٠٠، ١٠٤، ١٢٤.
١١٨. الخصائص (السيوطي): ص ١٨.
١١٩. الخطط والآثار (مقريزي): ص ٢٢٠.
١٢٠. الدر المنثور: ج ٢ ص ٢٥٩، ٢٩٨.
١٢١. دول الإسلام (ذهبي): ج ١ ص ٢٠.
١٢٢. ذخائر العقبى: ص ٦٧، ٦٨.
١٢٣. ذخائر المواريث: ج ١ ص ٥٧، ٢١٣.
١٢٤. الرصف: ص ٣٧٠.
١٢٥. روح المعاني: ج ٦ ص ٥٥.

١٢٦. روضات الجنات (زمجى): ص ١٥٨.
١٢٧. الروض الأزهر: ص ٩٤، ٣٥٧، ٣٦٦.
١٢٨. روضة الأحباب: ص ٥٧٦.
١٢٩. الرياض النضرة: ج ٢ ص ١٦٩، ١٧٠، ٢١٧، ٢٤٤، ٣٤٨.
١٣٠. سر العالمين (غزالي): ص ١٦.
١٣١. سعد الشموس والأقمار: ص ٢٠٩.
١٣٢. السمط المجيد: ص ٩٩.
١٣٣. سنن الترمذي: ج ٥ ص ٥٩١.
١٣٤. سنن ابن ماجه: ج ١ ص ٤٣.
١٣٥. سنن النسائي: ج ٥ ص ٤٥.
١٣٦. سنن المصطفى صلى الله عليه وآله: ج ١ ص ٤٥.
١٣٧. السيرة الحلبية: ج ٣ ص ٢٧٤، ٢٨٣، ٣٦٩.
١٣٨. السيرة النبوية (زيني): ج ٣ ص ٣.
١٣٩. الشذرات الذهبية: ص ٥٤.
١٤٠. شرح مشكاة المصابيح: ج ١١ ص ٣٤٠.
١٤١. شرح المقاصد: ج ٢ ص ٢١٩.
١٤٢. شرح نهج البلاغة (ابن أبي الحديد): ج ١ ص ٣١٧، ٣٦٢، ج ٢ ص ٢٨٨، ج ٣ ص ٢٠٨، ج ٤ ص ٢٢١، ج ٩ ص ٢١٧.
١٤٣. الشرف المؤبد (نبهاني): ص ٥٨، ١١٣.
١٤٤. الشفاء (قاضي عياض): ج ٢ ص ٤١.
١٤٥. شواهد التنزيل: ج ١ ص ١٥٨، ١٩٠.
١٤٦. صحيح الترمذي: ج ١ ص ٣٢، ج ٢ ص ٢٩٨، ج ٥ ص ٦٣٣.
١٤٧. صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨٧٣.
١٤٨. صفوة الصفوة: ج ١ ص ١٢١.

١٤٩. الصفيين (ابن ديزيل): ص ٩٧.
١٥٠. صلح الإخوان: ص ١١٧.
١٥١. الصواعق المحرقة: ص ٢٥، ٢٦، ٧٣، ٧٤.
١٥٢. طبقات ابن سعد: ج ٣ ص ٣٣٥.
١٥٣. العثمانية: ص ١٤٥.
١٥٤. العقد الفريد: ج ٥ ص ٣١٧.
١٥٥. العلل المتناهية: ج ١ ص ٢٢٦.
١٥٦. عمدة الأخبار: ص ١٩١.
١٥٧. فتح الباري: ج ٦ ص ٦١.
١٥٨. فتح البيان: ج ٣ ص ٨٩، ج ٧ ص ٢٥١.
١٥٩. فتح القدير: ج ٣ ص ٥٧.
١٦٠. الفتح الكبير: ج ٢ ص ٢٤٢، ج ٣ ص ٨١.
١٦١. الفتوح (ابن الأعمش): ج ٣ ص ١٢١.
١٦٢. فرائد السمطين: ج ١ ص ٥٦، ٦٤، ٦٥، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٢، ٧٥، ٧٦، ٧٧.
١٦٣. الفصول المهمة: ص ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٧، ٧٤.
١٦٤. الفضائل (ابن حنبل): ج ١ ص ٤٥، ٥٩، ٧٧، ١١١، ج ٢ ص ٥٦٠، ٥٦٣، ٥٦٩، ٥٩٢.
- ٥٩٩، ج ٣ ص ٢٧، ٣٥.
١٦٥. فضائل الصحابة: ج ٢ ص ٦١٠، ٦٨٢.
١٦٦. فيض القدير: ج ١ ص ٥٧، ج ٦ ص ٢١٧.
١٦٧. القول الفصل: ج ٢ ص ١٥.
١٦٨. قضاء قرطبة: ص ٢٥٩.
١٦٩. الكافي الشافي: ص ٩٥، ٩٦.
١٧٠. كتاب أهل البدر: ص ٦٢.
١٧١. الكفاية: ص ١٥١.

١٧٢. كفاية الطالب : ص ١٣، ١٧، ٥٨، ٦٢، ١٥٣، ٢٨٥، ٢٨٦.
١٧٣. كنز العمال : ج ١ ص ٤٨، ج ٦ ص ٣٩٧-٤٠٥، ج ٨ ص ٦٠، ج ١٢ ص ٢١٠، ج ١٥ ص ٢٠٩.
١٧٤. كنوز الحقائق : ص ٩٨، ٤١.
١٧٥. كنوز الدقائق : ص ٩٨.
١٧٦. الكنى و الأسماء : ج ١ ص ١٦٠، ج ٢ ص ٨٨.
١٧٧. الكوكب الدرّي : ج ١ ص ٣٩.
١٧٨. لسان الميزان : ج ٤ ص ٤٢.
١٧٩. مجمع الفوائد : ج ٩ ص ١٠٣-١٠٨، ١٦٣.
١٨٠. المختار : ص ٣.
١٨١. مختصر تاريخ دمشق : ج ١٧ ص ٣٥٨.
١٨٢. مختلف الحديث (ابن قتيبة) : ص ٥٢، ٢٧٦.
١٨٣. مرقاة المفاتيح : ج ١ ص ٣٤٩، ج ١١ ص ٣٤١، ٣٤٩.
١٨٤. مروج الذهب : ج ٢ ص ١١.
١٨٥. مستدرک الحاكم : ج ٣ ص ١٠٩، ١١٠، ١١٨، ٣٧١، ٦٣١.
١٨٦. مسند ابن حنبل : ج ١ ص ٨٤، ١١٩، ١٨٠، ج ٤ ص ٢٤١، ٢٨١، ٣٦٨، ٣٧٠، ٣٧٢.
- ج ٥ ص ٣٤٧، ٣٦٦، ٣٧٠، ٤١٩-٤٩٤، ج ٦ ص ٤٧٦.
١٨٧. مسند الطيالسي : ص ١١١.
١٨٨. مشكل الآثار : ج ٢ ص ٣٠٨.
١٨٩. مصابيح السنة : ج ٢ ص ٢٠٢، ٢٧٥.
١٩٠. مطالب السؤول : ص ١٦.
١٩١. المطالب العالية : ص ٤٥٦.
١٩٢. معارج النبوة : ج ١ ص ٣٢٩.
١٩٣. المعارف (ابن قتيبة) : ص ٥٨.

١٩٤. معالم الايمان (دباغ) : ج ٢ ص ٢٩٩.
١٩٥. المختصر من المختصر : ج ٢ ص ٣٠١، ٣٣٢.
١٩٦. معجم البلدان : ج ٢ ص ٣٨٩.
١٩٧. المعجم الصغير : ج ١ ص ٦٤، ٧١.
١٩٨. المعجم الكبير (طبراني) : ج ١ ص ١٤٩، ١٥٧، ٣٩٠، ج ٥ ص ١٩٦.
١٩٩. معجم ما استعجم : ج ٢ ص ٣٦٨.
٢٠٠. مفتاح النجا : ص ٤١، ٥٨.
٢٠١. مقاصد الطالب : ص ١١.
٢٠٢. مقتل الحسين عليه السلام (خوارزمي) : ص ٤٧.
٢٠٣. مقصد الراغب : ص ٣٩.
٢٠٤. المنار : ج ١ ص ٤٦٣.
٢٠٥. مناقب الائمة (باقلاني) : ص ٩٨.
٢٠٦. المناقب (ابن جوزي) : ص ٢٩.
٢٠٧. المناقب (ابن مغازلي) : ص ١٦، ١٨، ٢٠، ٢٢، ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٢٤، ٢٢٩.
٢٠٨. المناقب (خوارزمي) : ص ٢٣، ٧٩، ٨٠، ٩٢، ٩٤، ٩٥، ١١٥، ١٢٩، ١٣٤.
٢٠٩. المناقب (عبدالله شافعي) : ص ١٠٦، ١٠٧، ١٢٢.
٢١٠. المناقب العشرة : ص ١٥.
٢١١. منال الطالب : ص ٧٣.
٢١٢. منتخب كنز العمال : ج ٥ ص ٣٠، ٣٢، ٥١.
٢١٣. الموافق : ج ٢ ص ٦١١.
٢١٤. المواهب اللدنية : ج ٥ ص ١٠.
٢١٥. مودة القربى : ص ٥٠.
٢١٦. المورد في شرح سنن أبي داود : ج ١ ص ٢١٤.
٢١٧. موضح أوهام الجمع والتفريق : ج ١ ص ٩١.

٢١٨. نزل الأبرار: ص ٢٠.
٢١٩. نزهة الناظرين: ص ٣٩.
٢٢٠. نظم درر السمطين: ص ٧٩، ١٠٩، ١١٢.
٢٢١. النهاية (ابن الأثير): ج ٤ ص ٣٤٦.
٢٢٢. نهاية العقول: ص ١٩٩.
٢٢٣. وفاء الوفاء: ج ٢ ص ١٧٣.
٢٢٤. وسيلة المآل: ص ١١٧.
٢٢٥. الوفيات (ابن خلكان): ج ١ ص ٦٠، ج ٢ ص ٢٢٣.
٢٢٦. ينابيع المودة: ٢٩-٤٠، ٥٣-٥٥، ٨١، ١٢٠، ١٢٩، ١٣٤، ١٥٤، ١٥٥، ١٧٩-١٨٧.
٢٠٦، ٢٣٤، ٢٨٤.



مركز تحقيق تكملة تاريخ الإسلام

فہرست انتشارات مولود کعبہ

خطابہ غدیر	مؤلف: محمد باقر انصاری
آرمان غدیر از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع)	مؤلفان: سید محمد مجیدی نظامی و حسن عرفان
پرتوی از غدیر در کلام امیرالمؤمنین (ع)	مؤلفان: سید محمد مجیدی نظامی و حسن عرفان
آفتاب کعبہ	مؤلف: محمد باقر انصاری
پیام امام زمان (ع)	مؤلف: سید جمال الدین حجازی
ملاقات در صاریا	مؤلف: سید جمال الدین حجازی
امام زمان (ع) بہار دلہا	مؤلف: سید جمال الدین حجازی
مقام امام زمان (ع)	مؤلف: سید جمال الدین حجازی
سردار کربلا (ترجمہ کتاب العباس (ع))	مؤلف: سید عبدالرزاق موسوی المقرّم مترجم: ناصر پاک پرور
ہر نیان ملکوت از یاد رفتہ	مؤلف: سید محمد حسن مؤمنی تنکابنی
عصر طلایی ظہور	
کربلا عرش خدا	مؤلف: محمدرضا شیخ زادہ
دل آرام عرصہ طوس	مؤلف: محمدرضا شیخ زادہ

نوید رستگاری	مؤلف: علی کرباسی زاده
راه رستگاری	مؤلف: علی کرباسی زاده
هشتمین سفیر رستگاری	مؤلف: علی کرباسی زاده
زمزمه کبوتران حرم	مؤلف: حاج علی کوچک زاده
بجہل حدیث پیرامون فضائل حضرت زہراؑ	مؤلف: محمد حسین یوسفی

الزام التواصب بامامة علي بن ابي طالبؑ	مؤلف: ابن صلاح البحرانی
مرآة الزشاد في وصية الى الاحبة والذرية والاولاد	مؤلف: آية الله الشيخ عبدالله المامقانی محقق: الشيخ محي الدين المامقانی
مرآة الكمال لمن رام درك مصالح الاعمال ۱-۳	مؤلف: آية الله الشيخ عبدالله المامقانی محقق: الشيخ محي الدين المامقانی
الكنى واللقاب	مؤلف: الشيخ محمدرضا المامقانی
علامات الترقیم قديماً وحديثاً	مؤلف: الشيخ محمدرضا المامقانی
معجم الرموز والاشارات	مؤلف: الشيخ محمدرضا المامقانی
نور الاميرؑ في تثبيت الخطبة الغدير	مؤلف: امير التقدمي المعصومي
علم النسب ۱-۳	مؤلف: الشيخ محمدرضا المامقانی
الاشارات الفقهيہ	مؤلف: الشيخ محمدرضا المامقانی
ينابيع الحكمة ۱-۵	مؤلف: الشيخ عباس الاسماعيلي اليزدي

حق کس کی ساتھ؟ (اردو)	مؤلف: میرزا حامد حسن نواب مترجم: مخدوم ناصر سبطین شاہ ہاشمی
WHAT HAPPENED IN GHADIR? (ترجمہ کتاب خطبہ غدیر)	مؤلف: محمد باقر انصاری مترجم: بدر شاہین

Index

Preface

Part one : The Qadir background.

Part two : Qadir three - day - traditions.

Part three : The Satans and Hypocrites at Qadir.

Part four : An abstract of Qadir sermon.

Part five: A research on the document and text of Qadir tradition.

Part six: Qadir Sermon: The original Arabic version.

Part seven: Qadir Sermon: A Persian translation.

Part eight: A research on Qadir sermon purposes.

Part nine: The feast and celebration of Qadir.

Part ten: The Qadir record from that event up to now.

First Edition : 1415 A.H. / 1995 A.D.
Second Edition : 1416 A.H. / 1996 A.D.
Third Edition : 1418 A.H. / 1998 A.D.
Fourth Edition : 1420 A.H. / 2000 A.D.
Fifth Edition : 1421 A.H. / 2001 A.D.

ASRAR-E QADIR

(The Mysteries of Qadir)

Composed by: Mohammad Baqer Ansari Zanjani

Published by: Nashr Mowlood Kaaba (Publishing trust)

Tel: (0251) 7737410 , Fax: 7732970

Post Box No. 37135 - 1157

Printed in Qom - IRAN

ISBN 964 - 6343 - 31 - 7

ASRAR-E QADIR

(The Mysteries of Qadir)

The thorough Analytic Report on Qadir
The contrastive and full text of Qadir Sermon



مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی
By:

Mohammad Baqer Ansari

Printed & Published by:

Mowlood Kaaba Publications

IRAN - QOM